
بسم الله الرحمن الرحيم

# درسنامه
## نظریه ولایت سیاسی فقیه

**غلام‌حسن مقیمی**

**عضو هیئت علمی جامعة المصطفی العالمیة**

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

**درسنامه نظریه ولایت سیاسی فقیه**
غلامحسن مقیمی
**ناشر**
پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
**تهیه**
پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی
**سرویراستار**
محمدباقر انصاری
**ویراستار**
موسی پوربافرانی
**لیتوگرافی، چاپ و صحافی**
چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب
**چاپ اول:** تابستان ۱۴۰۰
**شمارگان:** ۳۵۰
**قیمت :** ۹۰۰۰۰ تومان
**عنوان:** ۷۰۴؛ **مسلسل:** ۱۰۸۷

**نشانی**
قم، خیابان معلم، ساختمان ستاد دفتر تبلیغات اسلامی ،
نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
**تلفن و دورنگار:** ۳۷۸۳۲۸۳۳- ۰۲۵
**ص.پ:** ۳۷۱۸۵/۳۶۸۸
**کدپستی:** ۳۷۱۵۶۱۶۵۹۱
**مراکز پخش**
۱. قم، میدان شهدا، تلفن و دورنگار ۳۱۱۵۱۲۵۰- ۰۲۵
۲. تهران، خیابان انقلاب، روبروی در دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، طبقهٔ همکف، واحد ۳۱۲، تلفن: ۶۶۹۵۱۵۳۴- ۰۲۱
**وب‌گاه:** www.pub.isca.ac.ir
**رایانامه:** nashr@isca.ac.ir
**فروشگاه مجازی نشر:** www.shop.isca.ac.ir
**فروشگاه نشر دیجیتال:** www.pajoohaan.ir
**همهٔ حقوق برای ناشر محفوظ است.**

**سرشناسه:** مقیمی، غلامحسن، ۱۳۳۷ـ
**عنوان‌ونام‌پدیدآور:** درسنامه نظریه ولایت فقیه/ غلامحسن مقیمی؛ تهیه پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی
**مشخصات نشر:** قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۰
**مشخصات ظاهری:** ۳۵۶ ص.: نمودار، جدول
**شابک:** ۹۰۰۰۰۰ ریال: 978-600-195-737-6
**وضعیت فهرست‌نویسی:** فیپا
**یادداشت:** کتابنامه: ص.[۲۹۵] ـ ۳۱۴ ؛ همچنین به صورت زیرنویس
**یادداشت:** نمایه
**موضوع:** ولایت فقیه
**موضوع:** اسلام و سیاست
**شناسه افزوده:** دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. معاونت پژوهشی. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی
**رده‌بندی کنگره:** BP ۲۲۳/۸
**رده‌بندی دیویی:** ۲۹۷/۴۵
**شماره کتابشناسی ملی:** ۸۴۳۵۸۶۹

## فهرست مطالب

سخنی با خواننده ..... ۱۵
مقدمه ..... ۱۹

**فصل اول: مباحث مفهومی و نظری / ولایت مطلقه فقیه به مثابه نظام سیاسی / ساختار، کارکرد و شبکه درونی آن**

درس اول: مفهوم‌شناسی و نظریه‌پردازی (۱) / منبع تغذیه، ساختار، کارکرد و شبکه درونی آن ..... ۲۷
اهداف درس ..... ۲۷
۱. طرح مسئله ..... ۲۸
۲. مفاهیم ..... ۳۲
الف) جاعل ولایت (اسلام به مثابه مجموعه‌نظامات) ..... ۳۳
ب) ولی (نهاد ولایت و راهبری) ..... ۳۷
پرسش‌ها ..... ۴۲
موضوعات برای تحقیق ..... ۴۳
درس دوم: مفهوم‌شناسی و نظریه‌پردازی (۲) / منبع تغذیه، ساختار، کارکرد و شبکه درونی آن ..... ۴۴
اهداف ..... ۴۴

ج) مولّی‌علیه ۴۴
۱) نهاد دولت ( نهادهای حکومتی و رسمی) ۴۷
۲) مردم (نهادهای غیرحکومتی و غیررسمی) ۴۹
د) مفهوم مطلقه ۵۴
۱. حدود اختیارات (دامنه قدرت) ۵۴
۲. قلمرو جغرافیایی (مرز قدرت) ۵۸
۳. جریان و شبکه قدرت در نظام سیاسی ولایی ۶۲
۴. مدل نظام سیاسی ولایی (نظریه ولایت سیاسی به مثابه کل منسجم و نظام‌مند) ۶۴
پرسش ۶۸
موضوعات برای تحقیق ۶۹

## فصل دوم: پیشینه و سیر تطورِ تاریخی نظریه ولایت فقیه/ پیشینه نظری و کارکردی

درس سوم: پیشینه و سیر تطور تاریخی نظریه ولایت سیاسی فقیه (۱) ۷۱
اهداف درس ۷۱
مقدمه ۷۱
۱. بررسی یک ابهام ۷۲
۲. جریان‌شناسی ولایت سیاسی فقیه ۷۵
الف) دوره جعل و تشریع (قرن یکم تا چهارم هجری) ۷۵
ب) دوره تبیین و تفریع فروعات نظریه ولایت فقیه (قرن چهارم تا دهم هجری) ۷۷
۱) شیخ مفید (۳۳۳ـ۴۱۳ق) ۷۹
۲) شیخ طوسی (۳۸۵ـ۴۶۰ق) ۸۳
۳) علامه حلی (۶۴۸ـ۷۲۶ق) ۸۵



پرسش‌ها ۸۷
موضوعات برای تحقیق ۸۷
درس چهارم: پیشینه و سیر تطور تاریخی نظریه ولایت سیاسی فقیه (۲) ۸۸
اهداف درس ۸۸
ج) دوره بلوغ نظریه ولایت فقیه و تحقق نیابت اذنی (قرن دهم تا سیزدهم هجری) ۸۸
۱) محقق کرکی (۸۶۸ـ۹۴۰ق) ۹۰
۲) شیخ‌جعفر کاشف‌الغطا (۱۱۵۴ـ۱۲۲۸ق) ۹۲
۳) محقق نراقی (۱۱۸۵ـ۱۲۴۵ق) ۹۲
۴) صاحب جواهر (م.۱۲۶۶ق) ۹۳
د) دوره نظارت حقوقی ولی فقیه (عصر مشروطه و مشروعه اسلامی) ۹۴
۱) محقق نائینی (۱۲۷۶ـ۱۳۵۵ق) ۹۵
۲) شیخ فضل‌الله نوری (۱۲۵۹ـ۱۳۲۷ق) ۹۶
۳) شیخ‌مرتضی حائری (۱۳۳۴ـ۱۴۰۶ق) ۹۸
ها دوره تحقق ولایت سیاسی فقیه (عصر جمهوری اسلامی) ۹۹
۱) امام خمینی (۱۲۸۱ـ۱۳۶۸ش) ۱۰۰
۲) مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای(دام توفیقاته) ۱۰۱
۳) آیت‌الله منتظری ۱۰۲
۴) آیت‌الله گلپایگانی (۱۳۱۶ـ۱۴۱۴ق) ۱۰۳
۵) آیت‌الله مطهری (۱۲۹۸ـ۱۳۵۸ش) ۱۰۴
۶) آیت‌الله مصباح یزدی ۱۰۵
۷) آیت‌الله جوادی آملی ۱۰۷

پرسش‌ها ۱۰۹
موضوعات برای تحقیق ۱۰۹
درس پنجم: وظایف و کارویژه‌های ولی فقیه ۱۱۱
اهداف درس ۱۱۱
مقدمه ۱۱۱
انواع نظام سیاسی بر اساس ماهیت ارزشی و اهداف غایی ۱۱۳
۱. کارویژه حقوقی (قانونگذاری) ۱۱۴
۲. کارویژه نظم و امنیت ۱۲۰
۳. کارویژه قضایی و عدالت‌گستری ۱۲۱
۴. کارویژه اجرایی ۱۲۳
۵. کارویژه نظامی، دفاعی و صلح ۱۲۴
۶. کارویژه ایجاد همبستگی و راهبری ۱۲۵
۷. دیگر کارویژه‌ها ۱۲۶
پرسش‌ها ۱۲۷
موضوعات برای تحقیق ۱۲۸

## فصل سوم: مبانی، منشأ و ادله مشروعیت ولایت سیاسی فقیه / منبع تغذیه ولایت سیاسی

درس ششم: ولایت سیاسی فقیه، مسئله‌ای کلامی یا فقهی ۱۲۹
اهداف ۱۲۹
مقدمه ۱۲۹
۱. معیار تمایزِ کلامی یا فقهی بودن ۱۳۰



۲. ابعاد کلامی مسئله ولایت فقیه ۱۳۳
۳. ابعاد فقهی مسئله ولایت فقیه ۱۳۷
جمع‌بندی ۱۳۸
پرسش‌ها ۱۳۹
موضوعات برای تحقیق ۱۳۹
درس هفتم: منشأ و ادله مشروعیت ولایت سیاسی فقیه (۱) ۱۴۱
اهداف درس ۱۴۱
مقدمه ۱۴۱
۱. منشأ و انواع ولایت سیاسی ۱۴۲
الف) ولایت سیاسی حقیقی و ذاتی (ولایت الله) ۱۴۳
ب) ولایت سیاسی اعتباری و اعطایی (ولایت معصوم 7 ) ۱۴۵
ج) ولایت سیاسیِ اعتباری و اکتسابی (ولایت فقیه) ۱۴۶
۲. ادله ولایت سیاسی فقیه ۱۴۶
الف) دلیل عقلی محض ۱۴۷
دلیل اول: برهان لطف و مقتضای حکمت الهی ۱۴۸
دلیل دوم: برهان اصلحیت ۱۴۹
ب) دلیل عقلی ـ نقلی ۱۵۰
دلیل اول: برهان ماهیت اجتماعی اسلام ۱۵۰
دلیل دوم: وعده نصرت الهی ۱۵۱
پرسش ۱۵۲
موضوعات برای تحقیق ۱۵۲
درس هشتم: منشأ و ادله مشروعیت ولایت سیاسی فقیه (۲) ۱۵۳

اهداف درس ۱۵۳
ج) دلیل نقلی ۱۵۳
دلیل اول: مرسله صدوق (نصب عام و مطلق) ۱۵۳
دلیل دوم: روایت علی بن حمزه بطائنی (نصب عام فقها) ۱۵۶
دلیل سوم: توقیع منسوب به امام زمان(عج) (مسئول مسائل اجتماعی و سیاسی) ۱۵۷
دلیل چهارم: مقبوله عمر بن حنظله (نصب سیاسی عام) ۱۵۹
پرسش‌ها ۱۶۴
موضوعات برای تحقیق ۱۶۴
درس نهم: شرایط و ویژگی‌های ولی فقیه ۱۶۶
اهداف درس ۱۶۶
مقدمه ۱۶۶
۱. فقاهت (اجتهاد پویا) ۱۶۷
۲. عدالت فردی و اجتماعی (تقوا و زهد دنیوی) ۱۷۳
۳. تدبیر و بصیرت سیاسی (کفایت و عقل سیاسی) ۱۷۷
پرسش‌ها ۱۷۹
موضوعات برای تحقیق ۱۷۹

## فصل چهارم: دامنه و حدود اختیارات ولایت سیاسی / قرائت‌های مختلف از ولایت فقیه و پیامدهای آنها

درس دهم: نظریه "ولایت در امور حسبیه" و نظریه "حق تصرف در امور حسبیه" ۱۸۱
اهداف درس ۱۸۱



مقدمه ۱۸۱
۱. مفهوم حسبه ۱۸۲
۲. دلیل حسبه و ولایت عامه ۱۸۴
۳. دو قرائت متفاوت از نظریه حسبه ۱۸۶
الف) نظریه ولایت حسبیه موسّع ۱۸۶
ب) نظریه حسبیه مضیّق (حق تصرف فقیه) ۱۸۸
۴. تفاوت "جواز تصرف" و "ولایت در تصرف" ۱۸۹
۵. قایلان نظریه جواز یا حق تصرف ۱۸۹
الف) آیت‌الله سیدابوالقاسم خویی (۱۳۱۷_۱۴۱۳ق) ۱۹۰
ب) آیت‌الله محمدعلی اراکی (۱۳۱۲_۱۴۱۵ق) ۱۹۱
۶. قرائت‌های دیگر از ولایت فقیه ۱۹۲
پرسش‌ها ۱۹۴
موضوعات برای تحقیق ۱۹۴
درس یازدهم: نظریه "ولایت مطلقه فقیه" و نظریه "ولایت عامه فقیه" ۱۹۶
اهداف درس ۱۹۶
مقدمه ۱۹۶
۱. نظریه "ولایت مطلقه فقیه" و کارآمدی آن ۱۹۶
الف) مفهوم لغوی و اصطلاحی مطلقه ۱۹۷
۱) معنای لغوی و اصطلاحی ۱۹۸
۲) حدود ایجابی و سلبی مفهوم مطلقه ۱۹۹
ب) مبانی و شاخصه‌های نظریه ولایت مطلقه فقیه ۲۰۰
ج) آثار و نتایج نظریه ولایت مطلقه فقیه ۲۰۶

۲. نظریه "ولایت عامه فقیه" و تنگناهای آن ۲۱۰
الف) استعمال واژه "عامه" توسط فقهای پیشین ۲۱۱
ب) تفاوت کاربرد واژه "مطلقه" در آثار امام خمینی و فقهای دیگر ۲۱۲
ج) نمونه‌هایی از ممیزات نظریه "عامه" و "مطلقه" ۲۱۴
پرسش‌ها ۲۱۷
موضوعات برای تحقیق ۲۱۸

## فصل پنجم: نقش مردم در ساختار ولایت سیاسی / جریان قدرت و ساختار نظام سیاسی ولایی

درس دوازدهم: مشروعیت الهی و مقبولیت/ مشارکت مردمی (۱) / مباحث مفهومی ۲۱۹
اهداف درس ۲۱۹
مقدمه ۲۲۰
۱. مشروعیت سیاسی ۲۲۰
الف) مفهوم مشروعیت سیاسی ۲۲۰
ب) نظریه‌های مشروعیت سیاسی ۲۲۳
۲. مقبولیت/ مشارکت سیاسی ۲۲۵
الف) معنا و مفهوم مقبولیت ۲۲۶
ب) ادله مقبولیت/ مشارکت سیاسی ۲۲۷
۳. رابطه مشروعیت و مقبولیت/ مشارکت ۲۳۳
پرسش‌ها ۲۳۹
موضوعات برای تحقیق ۲۳۹
درس سیزدهم: مشروعیت الهی و مقبولیت مشارکت مردمی (۲) / بررسی نظریات ۲۴۱
اهداف درس ۲۴۱



مقدمه ۲۴۱
۱. نظریه انتخاب (مشروعیت الهی/ مردمی) ۲۴۲
الف) تبیین نظریه انتخاب ۲۴۲
ب) ادله نظریه انتخاب ۲۴۴
بیان اِشکال ثبوتی ۲۴۴
بررسی و نقدِ اشکال ثبوتی ۲۴۶
بررسی و نقدِ ادله اثباتی و ایجابی ۲۴۷
۲. نظریه وکالت (مشروعیت مردمی) ۲۵۷
۳. نظریه انتصاب (مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی) ۲۶۱
پرسش‌ها ۲۶۵
موضوعات برای تحقیق ۲۶۵
درس چهاردهم: ساختار نظام سیاسی ولایی و شبکه درونی آن / شبکه و جریان قدرتِ مشروعیتی ـ مشارکتیِ ۲۶۷
اهداف درس ۲۶۷
مقدمه ۲۶۷
۱. ارکان نظام سیاسی ولایی ۲۶۸
۲. ساختار نظام سیاسی ولایی ۲۶۹
۳. نقش "زمان و مکان" و "موازین اسلامی" در ساختار نظام سیاسی ولایی ۲۷۲
الف) مفهوم زمان و مکان ۲۷۲
ب) دیدگاه امام خمینی(ره) درباره شکل حکومت ۲۷۸
ج) دیدگاه امام خامنه‌ای(دام عزه) درباره شکل حکومت ۲۸۱
۴. قلمرو و مرز جغرافیایی ولایت سیاسی ۲۸۵

۵. شبکه قدرت در نظام سیاسی ولایی ۲۸۷
۶. جریان قدرت در نظام سیاسی ولایی ۲۹۰
پرسش‌ها ۲۹۳
موضوعات برای تحقیق ۲۹۴

**کتابنامه** ۲۹۵

**نمایه‌ها**

آیات ۳۱۵
روایات ۳۱۹
موضوعات ۳۲۲
اعلام و مشاهیر ۳۴۸
کتاب‌ها ۳۵۲
مکان‌ها ۳۵۴
تنالگان ۳۵۵

## سخنی با خواننده

پژوهش در حوزه اندیشه سیاسی از منظر دینی در راستای شناخت مبانی، سرشت و ساختار آن در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ضرورتی انکارناپذیر یافته است. ژرف‌نگری در مبانی دینی مشتمل بر عقل و آموزه‌های وحیانی و عرف جامعهٔ اسلامی ـ ایرانی، شرطی اساسی در پویایی پژوهش‌ها برای دستیابی به الگوی مطلوب حکومت اسلامی در دوره جدید است؛ ازاین‌رو شناخت، بازخوانی، بازنگری و بومی‌سازی مسائل علم و اندیشه سیاسی، جایگاه ویژه‌ای در این پژوهش‌ها دارند.

بی‌تردید قصد اولیه انقلاب اسلامی هدفمندی و ارتقای کیفیت زندگی مؤمنان بر اساس نص اسلامی بود. لازمهٔ تحقق این هدف، تربیت اندیشمندان فراوان و انجام تحقیقات به‌روز، کارآمد و معتبر علمی بود که در این راستا با راهنمایی استادان و همکاری طلاب فارغ‌التحصیل علوم سیاسی، زمینه شکل‌گیری پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی در سال ۱۳۷۳ فراهم شد. تجربه نو و موفق این پژوهشگران در معرفی بخشی از میراث سیاسی عالمان شیعی و تألیف آثاری مستقل درباره مسائل نوپیدای سیاسی، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های این مرکز و ارتقای آن به پژوهشکده‌ای مستقل مهیا کرد.

این پژوهشکده در راستای ایفای رسالت خود، تولیدات پژوهشی فراوانی را به جامعهٔ علمی ارائه کرده است؛ از آن جمله می‌توان به تألیف، تصنیف و ترجمه ده‌ها کتاب در حوزه اندیشه سیاسی اسلام اشاره کرد. چشم‌انداز این پژوهشکده تبدیل‌شدن به مرجعی علمی در اندیشه سیاسی ـ دینی است تا بتواند با گردآوری مهم‌ترین تلاش‌ها و اندیشه‌ها به بسیاری از علاقه‌مندان این حوزه، خدمات علمی مؤثری را ارائه کند.

هدف کتاب حاضر تدوین درسنامه جامع، روان و به‌روز در مورد «ولایت فقیه» است تا نیاز آموزشی مراکز علمی و نسل جوان در خصوص مباحث ولایت سیاسی تأمین گردد. همچنین مطالعات تصوری و انتزاعی مباحث ولایت سیاسی فقیه موجب گردید تا ظرفیت‌های تعاملی و شبکه‌ای مفاهیم کلیدی آن کمتر مورد تأمل مراکز پژوهشی قرار گیرد؛ بدین لحاظ هدف دیگرِ این نوشتار، مطالعه و تبیین مباحث ولایت فقیه با رویکرد نظام‌وار و سیستمی است تا افق‌های جدیدتری برای محققین گشوده شود. این نوشتار برای بهره‌مندی دانشجویان عزیز و طلاب محترم علوم دینی تهیه شده است؛ امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی و حوزوی، دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم آقای دکتر غلام‌حسن مقیمی، ارزیابان محترم حجت‌الاسلام و المسلمین آقای دکتر سیدکاظم سیدباقری و حجت‌الاسلام و المسلمین آقای روح‌الله شریعتی، مدیر محترم گروه فقه سیاسی حجت‌الاسلام و المسلمین آقای سیدسجاد ایزدهی و مدیر محترم اداره امور پژوهشی آقای دکتر محمود فلاح و تمام دست‌اندرکاران تشکر و قدردانی کند؛ همچنین از ریاست محترم پژوهشگاه



علوم و فرهنگ اسلامی حجت‌الاسلام و المسلمین آقای دکتر نجف لک‌زایی که مساعدت‌های مؤثر ایشان نقشی اساسی در به‌سرانجام‌رسیدن پژوهش حاضر داشت، تشکر نماید. در پایان از اداره نشر پژوهشگاه به جهت آماده‌سازی و چاپ آن تشکر و قدردانی می‌شود.

این پژوهشکده در راستای حیات و بالندگی خود از انتقادها و پیشنهادهای علمی استادان، صاحب‌نظران و پژوهشگران محترم استقبال می‌کند. امید است این فعالیت‌ها موجبات رشد و پویایی اندیشه سیاسی اسلام را فراهم سازد.

**دکتر منصور میراحمدی**

**مدیر پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی**

## مقدمه

نظریه ولایت سیاسی شیعه ازتضارب چهار مفهوم کلیدی «اسلام»، «ولایت»، «دولت» و «ملت» شکل می‌گیرد. در میان مفاهیم فوق ولایت، ولی فقیه و رهبری به عنوان مبنای مشروعیت نظام سیاسی، همانند نخ تسبیحی است که بین دیگر اجزای آن رابطه فقهی و حقوقی برقرار می‌کند. درواقع مؤلفه ولایت، کارویژهٔ راهبری و ربطی را در درون شبکه ارتباطی چهارگانه بر عهده دارد. بدین سان نباید مباحث «نهاد دولت» و «نهاد ولایت» را خلط کرد. «نهادِ ولایت» کارکردِ مشروعیتی، راهبری، هدایتی و سیاستگذاری کلان را دارد، ولی «نهادِ دولت» کارویژه مشارکتی، برنامه‌ریزی و اجرایی دارد؛ کما اینکه مردم و نهادهای مدنی نقش مشارکتی، تعاملی و نظارتی دارند. به عبارت دیگر نظریه ولایت فقیه را از هر منظری مطالعه کنیم، منشورِ دووجهی (دین و سیاست، دولت و ملت، مشروعیت و مشارکت، حق و تکلیف، خیر عمومی و خیر خصوصی، فضیلت و آزادی، انتصاب و انتخاب و...) است.

توضیح آنکه در عرصه نظام سیاسی، یکی از معضل‌ها و دشواری‌های اساسی اندیشه سیاسی خصوصاً در غرب، این بوده است که چگونه می‌توان بین فضیلت (خیر، سعادت عمومی و دولت) و آزادی (خیر، سعادت خصوصی

و ملت) موازنه و آشتی ایجاد کرد؟ چگونه مانع کج‌تابی‌های حکومت‌ها شویم تا ارزش‌ها و نیز کرامت و حقوق شهروندان حفظ شود؟

راهکار افلاطون (بودگرا) نظریه «فیلسوف‌شاهی» است. این فیلسوف‌شاه است که به علت ارتباط با عالم مُثُل (خیر مطلق) قوانین خوب و سعادت‌بخش را تدوین می‌کند. در مرحله بعد این قوانینِ خوب است که انسان‌های خوب و بافضیلت تربیت خواهد کرد و درنهایت خیر عمومی و سعادت همگانی تأمین می‌گردد.

تا زمان ماکیاولی (عصر رنسانس) این طرز فکر بر فلسفه سیاسی غرب حاکم بود؛ اما ماکیاولی و دیگر متفکران ظاهرگرا (نمودگرا) بر وجودِ خیرِ مطلقِ فراتاریخی خط بطلان کشیدند. بعدها اندیشمندان دیگر همانند هابز و روسو برای برون‌رفت از پارادوکس فوق، مفهوم «حق طبیعی» را برجسته کردند.

اما با گذشت زمان «فضیلت و سعادت عمومی» معلول گزاره‌ها و واقعیت‌های زندگی سیاسی جاری شد. به‌دنبال آن، سیاست از مقام پیشین خود بیشتر تنزل و به حفظ نظم، امنیت و تأمین نیازهای طبیعی انسان اکتفا نمود و از سعادت و کمالِ غایی فاصله بیشتری گرفت. اکنون در غرب نه خبری از فضیلتِ فلسفیِ یونان باستانی (سعادت با گزاره‌های مُثُلی) و نه فضیلتِ انسانِ مؤمنِ کلیساییِ عصر قرون وسطایی (سعادت با گزاره‌های انجیلی) و نه فضیلت طبیعیِ (سعادت با گزاره‌ها و قوانین طبیعی) عصرِ رنسانس است. امروز فضیلت به مثابه گزاره‌های تاریخی است که در متن زندگی ساخته می‌شوند و دائماً در حال پدیدارشدن (نمود) هستند. به اعتقاد برخی از اندیشمندان پست‌مدرن نظم خوب، حکمران خوب، خیر مطلق و حتی آزادی و خیر عمومی؛ به علت لابی‌های پیچیده و مبهم، در چنبره قدرت و ثروت قرار گرفت. بدین سان خدا و گزاره‌های فراتاریخی نه تنها در کاخ‌های قدرت و ثروتِ تمدن سرمایه‌داری



حضور ندارد، بلکه به تعبیر نیچه «خدا مرده است».حتی اندیشه و راهکاری که از زمان روسو به بعد، ظهور یافته بود و در صدد آشتی و پل‌زدن بین حوزه عمومی (فضیلت) و حوزه خصوصی (سعادت و حقوق شهروندی) بود، عملاً به بن‌بست می‌رسد؛ چون در عمل اولویت‌های خیر عمومی به منافع ملی و در مرحله بعد به منافع صاحبان قدرت و ثروت تقلیل یافت.[1]

اما داستان غم‌انگیز ارتباطِ فضیلتِ عمومی و فردی، در دنیای اسلام به گونه‌ای دیگر رقم خورد. در جهان اسلام بعد از چرخش سیاست از «ولایت به خلافت و بعدها به سلطنت»، فضیلت عمومی و سعادت فردی در درون کاخ‌های سبز و سرخ خلفا، امیران و پادشاهان مفقود گردید. این سلاطین بودند که به علت داشتن شرافت خونی و نَسَبی، دارای فضیلت حکمرانی و شایستهِ وضع قوانین عمومی بودند؛ ازاین‌رو همواره مشکل و مسئله امامان معصوم : و نیز نایبان آنها (فقهای جامع‌الشرایط)، دولت‌هایی بودند که مشروعیت خونی و تغلّبی داشته، قوانین عمومی را که در آن مصلحت جامعه و فرد لحاظ نمی‌شد، وضع می‌کردند.

در این میان «نظریه ولایت فقیه» به علت اتصال با قوانین وحیانی، راهکاری اصیل‌تر و کارآمدتر را به جامعه انسانی و اسلامی ارائه می‌کند؛ چون نظریه ولایت فقیه را از هر منظری نگاه کنیم، منشور چندوجهی است. مهم‌ترین کارویژه این نظریه، پل‌زدن بین «خیر مطلق (دین) با خیر عمومی (دولت) و خیر خصوصی (ملت)» است. درواقع فقها به مثابه پل‌سازانی هستند که در پی ایجاد پیوند میان فضیلت (خیر عمومی) با آزادی و کرامت انسانی (خیر و حقوق شهروندان) از مجرای «خیر مطلق و فضایل الهی» هستند. این فضایل که در

---

۱. برای مطالعه بیشتر: ویلیام تی بلوم؛ نظریه‌های نظام سیاسی؛ ج۱، ص۱ـ۵۸.

عصر حضور با نظریه امامت از مجرای عقلانیتِ معطوف بـه عصـمت (ولایـت عصمی) تجلی می‌یابد، در عصر غیبت با نظریه ولایت سیاسی فقیـه از مجـرای عقلانیت معطوف به روش اجتهاد کسب می‌شود. درحقیقت بن‌بسـت تئوریـکِ نظم سیاسی غرب که تـا کنـون چهـار راهکـار (فلسـفی، کلیسـایی، طبیعـی و جامعه‌شناختی) نسبتاً ناکارآمد را تجربه کرد، در جهان تشیع از همـان ابتـدا بـا رهنمودهای ائمه معصومین : راهکارِ «عقلانیت معطوف به فقه سیاسی و کلام سیاسی» را به عنوان مطمئن‌ترین و کارآمدترین راهکار مطرح کرد. این راهکار اکنون در قرن بیست و یکم، پس از چهار دهه تجربه انقلاب اسـلامی ایـران بـا همه کاستی‌ها و موانع متعـدد آن، همچنـان بـه مثابـهِ بـدیلِ دیگـر نظریـه‌های سیاسی، حضور بالنده خود را در زندگی سیاسی حفظ کرده است.

رمز این موفقیت را باید در ساختار و کارکردِ کارآمدِ ایـن نظریـه در عرصـه پل‌سازی بین دو مفهوم کلیدیِ «خیـر مطلـق» و «خیـرِ فـرد، جامعـه و دولـت» جستجو کرد. درحقیقت نظریه ولایت فقیه به‌علت ارتباط با اسلام ناب محمدی نه تنها تعارض نمایِ دین و سیاست، دین و دولت، مشـروعیت و مقبولیـت را حـل کرده است، بلکه معضل و تعارضِ دولت و آزادی (دغدغه لیبرالیسـم) و عـدالت (دغدغه سوسیالیسم) و نیز بحرانِ معنویت قرن حاضر را حل نموده است.

البته ذکر این نکته لازم است که نظریه ولایت سیاسی در ابتدای تجربه خود قرار دارد؛ ازاین‌رو تا رسیدن به وضعیت مطلوب، راه طولانی را در پـیش دارد. به تعبیر امام خمینی «ما اصل موضوع (نظریه ولایـت فقیـه) را طـرح کـردیم و لازم است نسل حاضر و نسل آینده در اطراف آن بحث و فکر نماید».[1]

۱. امام خمینی؛ ولایت فقیه؛ ص ۱۵۰ـ۱۵۱.



آخرین نکته اینکه؛ بررسی نظریه سیاسی ولایت مطلقه فقیه، امری سـهل و ممتنع است. هر اندیشمندی که عمیقاً با مباحـث ولایـت فقیـه آشـنا باشـد، از مشکلات و زوایای پنهان آن آگاه است. شاید بتوان مشکلات تحقیق در نظریـه ولایت فقیه را در چهار محور خلاصه کرد:

مشکل **نخست** ناشی از ترسیم نسبتی است که میان چهار مفهوم پـیش‌گفتـه (اسلام، ولایت، ملـت و دولـت) وجـود دارد. اکثـر قریـب بـه اتفـاق محققـان نظریه‌پرداز ولایت فقیه تا کنون نتوانسته‌اند میان دولت و ولایت تفکیک منطقـی و کارآمد ایجاد کنند؛ بدین لحاظ بین نظریه‌های دولت و نظریه‌های ولایت فقیه، خلط مبحث جدی وجود دارد. این در حالی است که نهـاد ولایـت یـک نهـاد راهبری است که وظیفه هدایتِ راهبردی را بر عهده دارد؛ نه نهادی اجرایـی بـه معنایی که در قوه مجریه و هیئت حاکمه متداول است. درواقع رهبری در سـطح کلان به معنای هدایت اندیشه و رفتارِ نهادهای رسـمی و غیررسـمی در جهـت مصالح اسلام، نظام، مردم و جهان اسلام است. بـدیهی اسـت ایـن کـارویژه بـا کارکرد دیگر نهادها، از جمله نهاد دولت، متفاوت است.

مشکل **دوم** به وجود قرائت‌ها و تفاسیر متفاوت از نسبت دین و سیاسـت و نیز تنوع و تکثر نظریه‌ها در مورد حدود اختیارات ولی فقیه معطوف اسـت کـه موجب شده است نظریه ولایت فقیه دو سرِ طیفِ حداقلی و حداکثری پیدا کند.

به دو مشکل فوق باید مشکل **سـوم** را اضـافه کـرد و آن اینکـه در مـورد درسنامه ولایت فقیه تا کنون اندیشمندانِ صاحب‌نظر به قدر کافی قلـم‌فرسـایی نکرده‌اند و لذا در این زمینه به فقر منابع دچار هستیم.

در خصوص پیشینه مباحث و نیز درسنامه ولایت فقیه باید اذعان کرد که بـا توجه به اهمیت، حساسیت و جایگـاه «نظریـه ولایـت مطلقـه فقیـه» در نظـام

جمهوری اسلامی، تا کنون پژوهش‌های متعددی با رویکردهای مختلفِ کلامی، فقهی، حقوقی و سیاسی در عرصه‌های مختلفِ نظری و عملی انجام گرفته است.

برخی از اندیشمندان با «رویکرد تحلیلِ مفهومی و فقهی» به بررسی نظریه ولایت فقیه پرداخته‌اند که می‌توان به آثاری همانند ولایت فقیه و رهبری در اسلام اثر آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، ولایت امام و پیامبر 9 بر جامعه اسلامی اثر آیت‌الله محمد مؤمن و دراسات فی الولایة الفقیه اثر آیت‌الله حسینعلی منتظری اشاره کرد. رویکرد این آثار عمدتاً بررسی ادله عقلی و نقلی و نیز بررسی منطق درونی مباحث و مفاهیم بوده است؛ ازاین‌رو رویکرد نظام‌وار، صبغه آموزشی، سیر تاریخی و زمینه‌های شکل‌گیری آنها مراد این محققان گرامی نبوده است.

عده‌ای دیگر از صاحب‌نظران با «رویکرد تاریخی» موضوع ولایت فقیه را مورد تأمل قرار داده‌اند که می‌توان از آثاری همانند سیر تاریخی نظریه ولایت فقیه اثر یعقوبعلی برجی و پیشینه نظریه ولایت فقیه اثر مصطفی جعفرپیشه فرد نام برد. این آثار از این حیث که تاریخچه روشنی از نظریه ولایت فقیه ارائه می‌نمایند، درخور توجه هستند.

گروه دیگر با «رویکرد جامعه‌شناختی و روشِ گفتمان» مباحث ولایت فقیه را مطالعه کرده‌اند؛ همانند: تحول گفتمان سیاسی شیعه اثر جمیله کدیور، امام خمینی و شالوده‌شکنی گفتمان سنتی تألیف رسول بابایی و تحلیل گفتمان ولایت فقیه در نظام سیاسی ایران نوشته فائز دین‌پرست. لکن الگو و رهیافت گفتمان به علت ماهیت سیالیت و نسبی‌گرایانه، نمی‌تواند کاربست دقیقی برای مطالعه نظریه ولایت فقیه باشد.

یکی دیگر از آثار علمی در این خصوص درس‌نامه ولایت فقیه اثر



محمدجواد مهری است. این کتاب تنها اثری است که با هدف متن آموزشی تدوین شده است؛ ولی بیش از یک‌سوم مباحث آن به سیاست و حکومت اختصاص یافته است که چندان ارتباط مستقیمی با موضوع ولایت فقیه ندارد. افزون بر آن، مباحث آن تناسبِ کمّی ندارد؛ به عنوان مثال فقط بحث مفهومِ ولایت فقیه آن، حدود هفتاد صفحه است؛ همچنین از مباحث مهمی همانند شبهات «جمهوریت و اسلامیت»، «انتخاب و انتصاب» و «مشروعیت و مقبولیت» غفلت نموده است.

این نوشتار می‌کوشد ضمن استفاده از مزایای متون و آثار فوق، مباحث ولایت فقیه را در قالب درسنامه‌ای روان و نیز به مثابه نظریه‌ای منسجم، سیستمیک و نظام‌وار نظریه‌پردازی نماید.

مشکل **چهارم** اینکه اکثر آثار مربوط به ولایت فقیه تک‌نگارهایی هستند که بر حدود اختیارات، ادله و مفهوم آن متمرکز است. هنوز افق‌های جدید آن، خصوصاً در مورد نسبت مفاهیم مندرج در نظریه ولایت فقیه و چگونگی شبکه ارتباطی آنها، در یک نگاه جامع‌نگرانه کمتر مورد توجه و تأمل قرار گرفته است.

این نوشتار می‌کوشد با کالبدشکافی عناصر و مؤلفه‌های چهارگانه نظریه ولایت مطلقه فقیه شبکه ارتباطی، نحوه تعامل و پیامدهای سیاسی آن‌را نیز به تصویر بکشد.

دکتر غلام‌حسن مقیمی

## فصل اول

# مباحث مفهومی و نظری
# «ولایت مطلقه فقیه به مثابه نظام سیاسی»
# منبع تغذیه، ساختار، کارکرد و شبکه درونی آن

### درس اول
### مفهوم‌شناسی و نظریه‌پردازی (۱)
### «منبع تغذیه، ساختار، کارکرد و شبکه درونی آن»

**اهداف درس**

۱. آشنایی با اهمیت و ضرورت درس ولایت فقیه در حوزه‌های علمیه؛ ۲. آشنایی با مفاهیم کلیدیِ نظریه ولایت فقیه و شبکه ارتباطی آنها؛۳. توجه به مفهوم جاعلِ ولایت و تعریف اسلام ناب که مجموعه نظامات است؛ ۴. آشنایی با متغیرها و ارکان نظریه ولایت فقیه؛ ۵. آشنایی با معنای لغوی و اصطلاحی ولایت.

### ۱. طرح مسئله

نظریه سیاسی شیعه از همان آغاز بر حول مسئله جانشینی پیامبر خدا که امری سیاسی و حکومتی بود، شکل گرفت. این مسئله در درون خود سه پرسش اساسی داشت: **نخست** آنکه حق حاکمیت و الزام سیاسی در دوران پس از پیامبر اسلام از آنچه کسی است؟ **ثانیاً** مبنای مشروعیت حاکم و حکومت در اسلام چیست؟ **ثالثاً** قلمرو وظایف و حدود اختیارات حاکم و حکومت اسلامی چه مقدار است؟ سه پرسش محوری فوق همواره در دو سطحِ «عصر حضور» و «عصر غیبت» مورد توجه محققان مسلمان بوده است؛ ولی آنچه در این تحقیق مطمح نظر است، پاسخ به سه سؤال فوق درعصر غیبت است که به‌تفصیل از آن بحث می‌شود.

موضوع ولایت فقیه که یکی از مهم‌ترین مباحث فقه سیاسی در میان فقهای شیعه محسوب می‌شود، امروز مرزهای جغرافیایی ایران را درنوردیده است و هم‌اکنون به عنوان یک نظریه بدیلِ حکومتی در محافل علمی مطرح است. این نظریه پرسش‌های متعددی برای نسل جوان ایجاد نموده است که پاسخ آنها برای تقویتِ پایه‌های نظری نظام جمهوری اسلامی لازم و از طلاب فرهیخته حوزه‌های علمی مطالبه می‌شود؛ پرسش‌هایی از قبیل ماهیت نظام سیاسی ولایی چگونه است، ارکان، مبانی و مؤلفه‌های آن کدام‌اند، ساختار و کارویژه‌های آن چیست، در بین فقهای شیعه چه قرائت‌هایی در مورد ولایت فقیه وجود دارد، کدام قرائت کارآمدتر است و سیر تحول تاریخی آن تا کنون چگونه بوده است بخشی از مهم‌ترین سؤالات در این عرصه است.

از اینها گذشته دو نکته دیگر را نیز باید اضافه کرد: اول اینکه ساختار و کارکرد نظریه ولایت فقیه عمدتاً در مبانی کلامی و فقهی شیعی نهفته است که از



مجرای «تفسیر اجتهادی فقها» که لازمه آن قرائت‌های مختلف است، قابل درک و فهم است. دوم اینکه «نظریه ولایت فقیه» در سیر تاریخی خود یعنی از عصر حضور تا کنون از دو مؤلفه مهم «نص» و «زمان و مکان» تغذیه کرده و تجربه اندوخته است. بدین لحاظ این نظریه صرفاً «آرمانی» نیست، بلکه آرمانی است که در متن «واقعیت‌های تاریخی» صیقل داده شده است؛ به‌نحوی‌که این سؤال مطرح شده است: آیا این «نظریه ولایت فقیه و فقه اجتهادی» بوده است که موجب تحولات، جنبش‌ها و نهایتاً انقلاب اسلامی گردید یا بر عکس، این تحولات، جنبش‌ها و انقلاب اسلامی بوده است که «نظریه ولایت فقیه» را متکامل نموده است؟ اگر خوب به مسئله دقت شود، خواهیم دید که «محیط زمان و مکان» به عنوان «داده‌های عینی» و «نصوص دینی» به عنوان «داده‌های ذهنی» در تعامل منطقی و اجتهادی بوده و بر یکدیگر تأثیر داشته‌اند؛ ازاین‌رو ضرورت دارد «تقریرهای مختلفِ ادوار گذشته» در خصوص نظریه ولایت فقیه بررسی شود تا از تحلیل‌ها و تفسیرهای ناصوابی که برخی‌ها دچار شدند، مصون بمانیم.

با توجه به مطالب فوق، مسئله اصلی فصل حاضر این است که با توجه به نگرش منظومه‌ای و سیستمی و با عنایت به نصوص دینی و واقعیت‌های اجتماعی، نظریه ولایت مطلقه فقیه دارای چه عناصرِ مفهومی، ارزشی، ساختاری و کارکردی است؟ این عناصر در یک شبکه ارتباطی منسجم چگونه با هم مرتبط شدند و درنهایت یک نظریه سیاسی منطقی و کارآمد را در عصر غیبت ایجاد کردند؟ پاسخ اجمالی این است که ولایت فقیه فراتر از یک مفهوم کلیدی سیاسی است. ولایت فقیه به مثابه یک نظریه و نظامِ بدیل سیاسی در قبال نظریه‌های لیبرالی، سوسیالیستی و سلطنتی است؛ چون نظم و سبک

زندگی متفاوتی در عرصه زندگی سیاسی ـ اجتماعی ارائه می‌دهد؛ ازاین‌رو ولایت فقیه به مثابه نظام و مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته است که می‌توان در قالب مدل منظومه‌ای و سیستمی عناصرِ مفهومی، هنجاری، ساختاری و کارکردی آن‌را استخراج کرد و در یک کنش ارتباطی منطقی به تبیین آنها پرداخت. نگرش و روش منظومه‌ای، به‌علت خصلت کل‌نگرانه و شبکه‌ای داشتن، می‌تواند یک نگاه منسجم و سازوار[1] از عناصرِ درونیِ نظریه ولایت فقیه به ما ارائه نماید؛ همچنین مدل سیستم به ما کمک می‌کند نظریه و قرائت‌های مختلف ولایت فقیه را با رویکرد مقایسه‌ای، آسان‌تر ارزیابی نماییم.

در مورد ضرورت چنین تحقیقی باید گفت استقرار جمهوری اسلامی بر پایه «نظریه ولایت مطلقه فقیه» توسط امام خمینی 1 به عنوان مبنای نظام سیاسی و درج آن در قانون اساسی، نشان می‌دهد باید «گفتمان ولایت فقیه» در محافل آموزشی و پژوهشی مورد توجه جدی‌تری قرار گیرد. به لحاظ عملی نیز مشکل است زندگی سیاسی و اجتماعی شیعه را بدون «ولایت و فقه» تصور کرد. درواقع می‌توان گفت «شریعت و ولایت»، «اجتهاد و سیاست»، «مردم و فقاهت» و «حکومت و فقاهت» به‌گونه‌ای آشکار و پنهان در زوایای اندیشه و عمل زندگی ما نفوذ دارند. در حقیقت زندگی شیعیان در درون «نظام ولایت عِصمی» (در عصر حضور) و «نظام ولایت فقهی» (در عصر غیبت)، آغاز می‌شود و نیز پایان می‌پذیرد. بدین سان «ولایت سیاسی» موضوعی است که نمی‌توان آن‌را در محافل پژوهشی و آموزشی نادیده گرفت. هدف از بحثِ مفهوم‌سازی و

۱. دانیل دوران؛ نظریه سیستم‌ها؛ ص۱۷ـ۱۸. جعفر مرعشی، وحیده بلیغ و علی غیاث‌آبادی؛ تفکر سیستمی و ارزیابی کارآمدی آن در مدیریت جامعه و سازمان؛ ص۸۶ـ۸۷.



نظریه‌پردازی در عرصه ولایت فقیه، آشنانمودن طلاب فرهیخته سطوح مقدماتی با نظریه‌ای است که به شکل ایدئولوژی متعالی در قبال دیگر ایدئولوژی‌ها و نظریه‌های متعارف (لیبرالیسم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم) ظهور پیدا کرد و چالش‌های جدی را در عرصه حکومت‌های عرفی به نمایش گذاشت.

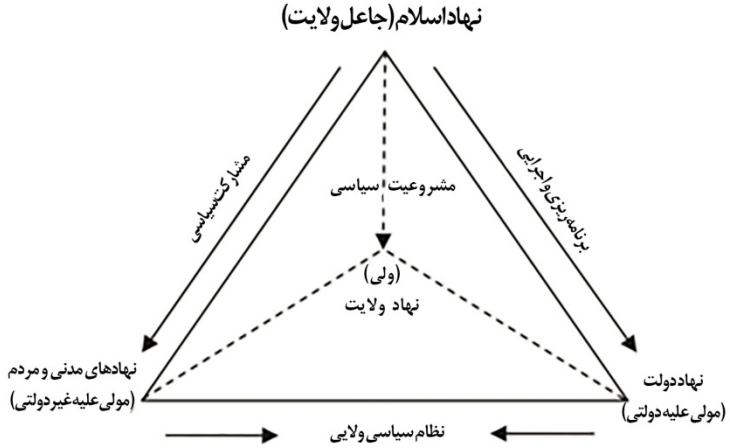
واقع مطلب آن است که «اندیشه ولایت تدبیری فقیه» در ادامه سیرِ تطور و تکاملی خود، اکنون توسط امام خمینی و شاگرد محققش، وارد زندگی سیاسی جهان اسلام شد؛ همچنین در بین اندیشمندان شیعه اعم از فقها، فلاسفه، متکلمان، اندرزنامه‌نویسان و عرفا، قشری که بیشتر مورد توجه خاص و عام قرار گرفت، فقها بودند. پذیرش زعامت آنان از سوی مردم و نخبگان موجب شد اندیشه ولایت فقها در طول تاریخ علی‌الدوام فعال بماند. بر خلاف دانش سیاسی فلسفی و اندرزنامه‌ها که بعضاً دچار رکود و گاهی متأثر از آرای وارداتی یونانی، ایران‌شهری و اندیشه غربی بوده‌اند، اندیشه سیاسی ناب شیعی در «گفتمان فقه سیاسی و اجتهادی» استمرار و اصالت خود را همچنان حفظ کرده است. بدین لحاظ تبیین و تحلیلِ مبنایی، مفهومی، ساختاری و کارکردِ ولایت فقیه، به منظور تحکیم مبانی تئوریک نظام جمهوری اسلامی و نیز تربیت نیروی انسانی برای ایجاد جریانِ مصونیت‌بخش در قبال چالش‌های فکری فرهنگی نظام، ضرورتی فوری است و باید بخشی از آموزش سیاسی برای نسل جدید و آینده، از مجرای طلاب حوزه‌های علمیه شیعی قرار گیرد.

خلاصه آنکه «نظریه ولایت مطلقه فقیه» بومی‌ترین و کارآمدترین نظریه سیاسی در عصر غیبت است که هم «خصلت زمانی و عصری» دارد و هم «پای در سنت شیعی و نصوص» دارد. از این جهت هر گونه تفکیک میان آرمان‌ها و

واقعیت‌های زندگی سیاسی در مباحثِ اجتهادیِ نظام ولایی، موجب ناکارآمدی آن می‌شود.

## ۲. مفاهیم

با توجه به مطالب پیش‌گفته، در درون «نظریه ولایت مطلقه فقیه» چندین مفهوم کلیدی سیاسی نهفته است که در یک روابط منطقیِ نظام‌وار و سیستمی، نظریه سیاسی شیعه را در عصر غیبت به تصویر می‌کشد. هر گونه گزارش از نظام سیاسی ولایی، منوط به تبیین مفاهیم مرتبط به آن است. به نظر می‌رسد نظریه ولایت فقیه دارای چهار مفهوم مهم و درهم‌تنیدهٔ «اسلام»، «ولایت»، «ملت» و «دولت» باشد که در یک شبکه ارتباطی مشروعیتی و مشارکتی، نظام سیاسی خاصی را موجب می‌شوند که امام خمینی آن‌را «جمهوری اسلامی» و مقام معظم رهبری آن‌را مردم سالاری دینی می‌نامند. شبکه ارتباطی چهار مفهوم فوق را می‌توان با نمودار ذیل نشان داد:






البته به چهار مفهوم فوق باید مفهوم سیستم (به عنوان مدلِ تحلیلِ نظریه ولایت فقیه) را نیز اضافه کرد. نظر به اهمیتِ کاربستِ مفاهیم پنج‌گانه فوق در نظریه ولایت فقیه، آنها را به‌اختصار توضیح می‌دهیم و سپس مدل و الگوی آن‌را بازسازی و نمودار آن‌را ترسیم خواهیم کرد.

### الف) جاعل ولایت (اسلام به مثابه مجموعه‌نظامات)

اسلام به مثابه مجموعه مقررات، قواعد و نظاماتی است که از جانب خداوند برای هدایت بشر نازل شده و مشتمل بر عقاید، اخلاق و احکام فردی و اجتماعی است؛ ازاین‌رو منبع تغذیه یا ادله وجود، وجوب، مقبولیت و مشروعیتِ ولایت سیاسی را باید از درون گزاره‌ها و منابع اسلامی جستجوکرد. شیعیان بر خلاف اهل‌سنت، مسئله امامت و ولایت را رکن اساسی اسلام و منصبی الهی می‌دانند[۱] که جاعلِ آن شارع مقدس است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ».[۲]

بدین لحاظ اصلی‌ترین منبع تغذیه نظام تدبیری ولایی در اندیشه سیاسی شیعه، قوانین و مقررات دینی است. از دیدگاه امام خمینی اسلام صرفاً مجموعه دستورالعمل فردی و اخلاقی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از نظریات و نظامات

---

۱. امام صادق 7 در مورد ستون‌ها و ارکان اسلام فرمود: اسلام بر سه پایه نماز، زکات و ولایت استوار گردیده است؛ به‌طوری‌که هیچ‌یک از آنها بدون آن دویِ دیگری صحیح نیست؛ یعنی نماز و زکات وقتی مقبول می‌شود که به همراه ولایت باشد (محمد بن یعقوب کلینی؛ اصول کافی؛ ج۳، باب پایه‌های اسلام، ص۳۰، روایت۴). امام باقر 7 نیز فرمود: اسلام بر پنج چیز نماز، زکات، روزه، حج و ولایت بنا شده است و در چهار قسم اول تخفیف داده شده است؛ (مثلاً فرمودند اگر نمی‌توانی ایستاده نماز بخوانی، نشسته بخوان) ولی در ولایت ما تخفیف داده نشده است (همان، ص۲۱).

۲. مائده:۳. نیز ر.ک: محمدرضا مظفر؛ عقائد الامامیه؛ ص۱۷۴.

جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِین»[۱] است. پیوستگی و عدم امکان تجزیه مقررات اسلام دلالت بر نظام‌وار، منظومه‌ای و به هم مرتبط‌بودن اجزای آن است. همان‌طور که از آیه فوق فهمیده می‌شود، هر گونه تفکیک اجزای آن موجب نقص در سیستم اسلام و اختلال در ساختار و کارکرد آن می‌شود. به همین دلیل است که امام خمینی در تعریف اسلام تأکید می‌کند که «الاسلام هو الحکومة بشئوونها»؛[۲] یعنی اسلام یک منظومه و مجموعه کامل از نظام حکومتی و سیاسی با تمامی لوازم و نهادهای مورد نیازش است و «لهذا می‌بینیم که امام باقر 7 ولایت را در عرض صوم و صلاة و امثال اینها می‌آورد و ولایت مجری اینهاست».[۳] به تعبیر دیگر، اسلام دین واحد است، ولی دو تجلی و ظهورِ کامل و جامع دارد: یک ظهور لفظی در قالب قرآن دارد و ظهور دوم آن عینی است که در قالب حکومت و ولایت (به معنای مجموعه‌نظامات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و...) تجلی می‌نماید و «ولی یا امام» متکفلِ استنباط و استخراج این نظامات در چارچوب زمان و مکان و نیز اجرایی‌نمودن آنهاست.

نظر به اینکه موضوعات و نیازهای انسان نظام‌وار و از ویژگی کلِ مرتبط به هم و شبکه‌ای برخوردار است، می‌توان گفت که نصوص و مکتب اسلام نیز سیستمی و از ویژگی کل منسجم و مرتبط به هم برخوردار است. امام خمینی(ره) با اذعان به مطلب فوق می‌فرماید: «مذهب اسلام از هنگام ظهورش متعرض نظام‌های حاکم در جامعه بود و خود دارای سیستم و نظام خاص

۱. حجر: ۹۱ و ۹۲.
۲. امام خمینی؛ کتاب البیع؛ ج۲، ص۶۳۳.
۳. همو، صحیفه نور؛ ج۲۰، ص۲۷_۳۰.



اجتماعی و سیاسی برای اداره امور عمومی است.[۱] از دیدگاه ایشان حاکمیتِ مطلق از آن خداوند است «إِنِ الْحُکْمُ إِلاَّ لِلّهِ»[۲] و تدبیر امور و امر سیاسی نیز از آن اوست: «أَلاَ لَهُ الْخَلْقُ وَ الأَمْرُ».[۳] از منظر ایشان حاکمیت و ولایت سیاسی در عصر حضور به معصوم 7 و در عصر حرمان از معصوم 1 به فقیه جامع‌الشرایط واگذار شده است.[۴]

همچنین از منظر حضرت امام مهم‌ترین دلیل وجوب «ولایت سیاسی فقیه»، ضرورت و بداهت عقلی است؛ چون تصور آن موجب تصدیق آن است؛[۵] ولی در عین حال ادله شرعی نیز مؤید آن است. از دیدگاه ایشان حاکم اسلامی در چارچوب اسلام ولایت دارد.[۶] فراتر از قوانین شرعی هیچ کس ولایت ندارد؛ حتی پیامبر اکرم هم در چارچوب قوانین وحیانی و اذن الهی ولایت و حاکمیت داشته است.[۷]

نکته دیگر در مورد آموزه‌های اسلام آن است که دین اسلام نظامی هدایتگر «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یهْدِی لِلَّتِی هِی أَقْوَمُ»،[۸] کامل «لاَ رَطْبٍ وَ لَایابِسٍ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُبِینٍ»،[۹] منسجم و یک مجموعه به‌هم‌پیوسته «کَمَا أَنزَلْنَا عَلَی الْمُقْتَسِمِینَ الَّذِینَ

۱. امام خمینی؛ ولایت فقیه؛ صص۱۲، ۲۵، ۶۷ و۷۲.
۲. یوسف: ۴۰.
۳. اعراف: ۵۴.
۴. امام خمینی؛ ولایت فقیه؛ ص۵۷۰.
۵. همان، ص۳. همو، کتاب البیع؛ ج۲، ص۲۶۴.
۶. همو، ولایت فقیه؛ ص۵۲.
۷. همو، صحیفه نور؛ ج۱۰، ص۵۳.
۸. اسراء: ۹.
۹. انعام: ۵۹.

اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است».[۱] البته حضرت امام پا را فراتر می‌گذارد و مکتب اسلام را کامل و جامع (دین حداکثری) می‌داند:

> اسلام... مکتبی است که بر خلاف مکتب‌های غیرتوحیدی در تمام شئون فردی، اجتماعی، مادی، معنوی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه، پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است.[۲] انسان غیرمحدود است... و نسخه تربیت انسان که قرآن است هم، غیرمحدود است... همه چیز است.[۳]

درحقیقت چون شارع مقدس، نصوص را ناظر به تأمین تمامی نیازها و هدایت انسان در کل تاریخ وضع کرده است، باید اذعان کرد که قانونگذارِ اسلام، نخست موضوعات و مسائل بشر را در کل تاریخ مشاهده کرده، سپس احکام آنها را در بستری از ارتباطات منسجم و منظومه‌ای وضع کرده است؛ ازاین‌رو گزاره‌های دینی چون ماهیت جامع و کل منسجم دارند، در عین فراتاریخی (خیر مطلق) بودن، ناظر به امور تاریخی (خیرعمومی جاری و واقعی) هم هستند. غایت و رسالت چنین دینی ارتقای افق موضوعات تاریخی و وقایع زندگی سیاسی اجتماعی به افقِ نصوصِ فراتاریخی از مجرای ولایت و مشارکت مردم است تا در یک فرآیند تکاملی، انسانِ مطلوب اجتماعی و نیز دولت مطلوب اسلامی تحقق عینی یابد.

۱. همان، ج۵، ص۳۸۹.
۲. همو، صحیفه امام؛ ج۲۱، ص۴۰۲_۴۰۳.
۳. همان، ج۱۲، ص۴۲۲.



> شما وقتی اسلام را ملاحظه می‌کنید، به حسب ابعاد انسانیت طرح دارد، قانون دارد... یکی از ابعاد انسان، بعدی است که در این دنیای مادی می‌خواهد معاشرت بکند، در این دنیای مادی می‌خواهد تأسیس دولت بکند... اسلام این را هم دارد.[۱] این از خصوصیات کتاب آسمانی ماست که باب معرفت را باز کرده است تا حدودی که در حد انسان است.[۲]

یکی از ویژگی‌های نظام، عدم امکان تفکیک عناصر آن است. به محض جداشدن یک عنصر از درون آن، نه تنها آن عضو کارایی خود را از دست می‌دهد، بلکه نظام نیز معیوب می‌شود و کارآمدی مطلوب خودش را از دست می‌دهد. از منظر علمای اسلام، درک چنین نصوصی نیازمند دیدگاهی کل‌نگر و همه‌جانبه است. به‌خصوص با لحاظ این نکته که عناصر نظام و منظومه، یک نوع وابستگی متقابل و تعاملیِ هدفمند دارند. به همین دلیل است که فقه سیاسی اسلام چندبعدی است.

نگاه فوق، به این قاعده و اصل مهمِ نگاه سیستمی معطوف است که اجزای یک موجود نظام‌وار یعنی موجود هماهنگ، منسجم، لازم و ملزوم و در ترابط متقابل، هدفی خاص را دنبال می‌کنند.

### ب) ولی (نهاد ولایت و راهبری)

«ولایت» واژه‌ای است که درحوزه‌های گوناگون علوم اسلامی مانند کلام،

۱. همان، ج۶، ص۴۱.
۲. همان، ج۱۷، ص۴۳۴.

فلسفه، فقه و عرفان به کار رفته است. «ولایت» در باب‌های گوناگون فقه مثل قصاص، وصایت، حجر و مکاسب از واژه‌های رایج محسوب می‌شود. این واژه با مشتقاتش ۲۳۳بار در قرآن تکرار شده‌اند.

«ولایت» (به فتح و کسر واو) و دیگر مشتقات آن، در معانی متعددی استعمال شده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: صاحب، صدیق، رفیق، موافق، نصرت، یاری، محب، سلطان، تصدّی امر، تسلط، سیطره، سلطنت، امارت، حکومت، تدبیر، رب، مالک، سید، منعم و...؛ ولی معنای اصلی این واژه همچنان‌که راغب در مفردات و دیگران گفته‌اند، قرارگرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است، به‌نحوی‌که هیچ فاصله و جدایی در بینشان نباشد.[1] به تعبیر دیگر می‌توان گفت نوعی قرابت حسی و معنوی در تمامی معانی فوق نهفته است که همانند نخ تسبیح، همه کاربردهای فوق را به هم متصل می‌کند. شاید بتوان در یک تقسیم‌بندی کلی، معانی متعدد مذکور را به چهار دسته قرابت یا نزدیکی، محبت یا دوستی، نصرت یا یاری و حکومت یا تصدّی امر تقسیم کرد که مراد ما در بحث ولایت فقیه عمدتاً معنای چهارم است.

در اینکه واژه ولایت مشترک لفظی است یا مشترک معنوی، اختلاف وجود دارد؛ ولی با دقت در معانی مختلف به نظر می‌رسد تمامی آنها به معنای واحدی قابل‌ارجاع است و آن معنای واحد همان است که راغب در مفردات آورده است (ارتباط و اتحادِ بدون فاصله دو چیز). بر این اساس لفظ ولایت و واژه «ولی» مشترک معنوی است. البته این «ارتباط و اتحاد» می‌تواند از جنبه‌های مختلفی مانند دوستی، یاری، محبت و روابط سیاسی و حکومتی باشد. نکته

۱. راغب اصفهانی؛ معجم مفردات الفاظ القرآن؛ ص۵۷۰. ابن‌فارس؛ مقائیس اللغة؛ ج۶، ص۱۴۱. احمد بن محمد فیومی؛ المصباح المنیر؛ ج۲، ص۳۹۶. مرتضی زبیدی؛ تاج العروس؛ ج۱۰، ص۳۹۸.



دیگری که از معانی مختلف واژه ولایت به دست می‌آید، آن است که در همه آنها نوعی تولی و برعهده‌گرفتن امور وجود دارد و لذا راغب در پایان نقل خود گفته است که حقیقت معنای ولایت (با فتح و کسر واو) تولی و برعهده‌گرفتن امور است.[1] علامه طباطبایی نیز اگرچه معنای اصلی را قرب ذکر می‌کند، فرد اکمل آن‌را قرب در امارت و سلطنت می‌داند که نوعی تولی و تصرف در امور است.[2] محمدجواد مغنیه نیز حقیقت ولایت را به دلیل نقل اهل لغت و تبادر، همان امارت و سلطنت می‌داند.[3] بنابراین «فرد اظهر معنای لغوی ولایت، تصرف در امور عمومی و حکومتی» است.

خلاصه آنکه ولایت به معنای اول تا سوم از محل نزاع ما خارج است؛ چراکه موضوع بحث ما در «ولایت فقیه»، ولایت به معنای حکومت و تصدّی امور عمومی مسلمانان است؛ کما اینکه امام خمینی دراین‌باره اظهار نموده‌اند: «ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدّس».[4] مرحوم بحرالعلوم هم نوشته است:

> «ولایت» به معنای سرپرستی و سلطه‌داشتن بر فرد یا افراد معیّن است و درحقیقت بیانگر نوعی حق دخالت و اعمال نظر در امری برای شخص خاص است. مصطلح فقها آن است که «ولایت» (به کسر واو) سلطه بر غیر به حکم عقل یا شرع، در بدن یا مال یا هردو است. این

۱. راغب اصفهانی؛ معجم مفردات الفاظ القرآن؛ ص۵۷۰. برای آگاهی بیشتر: محمدجواد ارسطا؛ نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ ص۲۷ـ۲۸.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج۶، ص۱۲.

۳. محمدجواد مغنیه؛ الجوامع و الفوارق؛ ص۱۲۶. به نقل از: محمدجواد مهری؛ درسنامه ولایت فقیه؛ ص۱۰۲.

۴. امام خمینی؛ ولایت فقیه؛ ص۵۶.

سلطه می‌تواند اصالتاً یا عرضاً ملحوظ گردد.[۱]

اما در اصطلاح فقه سیاسی، ولایت سیاسی (با توجه به قرائت ولایت مطلقه فقیه) به معنای «قدرتِ مشروع فقیه جامع‌الشرایط در چارچوب اسلام و مصالح عمومی» است. توضیح آنکه همه نظریه‌های فقهی علما در مورد حاکمیت ولایت فقیه از مبانی وجوب، مشروعیت و حدود اختیارات ولی فقیه آغاز می‌شود. امام خمینی نیز مشروعیتِ نهاد حکومت در دوره غیبت را در حاکمیت «ولی فقیه جامع‌الشرایط» جستجو می‌کند. از منظر نظریه ولایت مطلقه فقیه، در عصر غیبت، «ولی امر» نائب و جانشین امام در تمامی امور (به جز جنگ ابتدایی و امور شخصی) است.[۲]

ازاین‌رو نهاد ولایت از دیدگاه مشهور فقها، همانند حاکمیت‌های متعارف عصر ما، دارای مختصات چهارگانه است: اولین ویژگی آن «قدرت فراگیر» یعنی مطلق (همه امور) آن است.[۳]دوم آنکه قدرت وی عام (همه افراد) است. سوم آنکه قدرت ولی فقیه در مشروع‌بودن «منحصر» است؛ یعنی ولی فقیه جامع‌الشرایط، یگانه نهاد و تشکّل صاحب اقتدار (قدرت مشروع منحصر) تلقی می‌شود که از جانب شارع، اذن ولایت و حاکمیت (قدرت عالیه فرمانروایی) دارد. چهارمین قید آن «دائمی‌بودنِ» حاکمیت ولایی است. البته از منظر فقهای شیعه استمرار ولایتِ ولی فقیه، منوط به تداوم شرایط ولایت (فقاهت، عدالت و تدبیر) است.[۴]

۱. محمد بن محمد بحرالعلوم؛ بلغة الفقیه؛ ج۳، ص۲۱۰.

۲. امام خمینی؛ ولایت فقیه؛ ص۵۶.

۳. همان، ص۶۴. همو، صحیفه نور؛ ج۲، ص۱۷۰ـ۱۷۲. همو، شؤون و اختیارات ولی فقیه؛ ص۳۵.

۴. همو، صحیفه نور؛ ج۱۱، صص۱۲۳ و ۳۰۰. نیز سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار با دانشجویان استان کرمانشاه؛ ۱۳۹۰/۷/۲۴.



نکته دیگر که ذکر آن در اینجا خالی از فایده نیست، آن است که ولایت را از جنبه‌های مختلف تقسیم کرده‌اند و برای هریک اقسامی ذکر کرده‌اند؛ مانند تقسیم ولایت به تکوینیِ حقیقی و انشاییِ اعتباری، ولایت اخص و اعم، ولایت اجباری و اختیاری، ولایت عامه و خاصه، ولایت مطلقه و مقیده، ولایت خبری و انشایی، ولایت عام و خاص و اخص، ولایت بر اشیا و افعال و اشخاص، ولایت بر مجانین و سفها و قصّر و غیّب، ولایت بر اجرای حدود، ولایت بر وصایت، ولایت برحضانت کودک، ولایت امور حسبیه و ولایت بر افتا و قضا و زعامت سیاسی.[۱]

افزون بر موارد استعمال فوق، ولایت در سه حوزه علم فقه، علم کلام و علم عرفان نیز به کار رفته است. ولایت در علم فقه به معنای تصرف و اداره امور دیگران از لحاظ مالی یا جانی یا هردو است. از دیدگاه امام خمینی ولایت در فقه به معنای «تصرف و قیام به شئون غیر»[۲]و از مقوله تدبیر امور عمومی و عهده‌داری نظام اجتماعی و سیاسی مردم است.[۳] همچنین از منظر حضرت امام، ولایت در علم کلام به معنای امامت، حکومت و رهبری اجتماعی ـ سیاسی است.[۴] ولایت از منظر عرفان؛ باطن و حقیقت نبوت و امامت است که با علوم اکتسابی حاصل نمی‌گردد؛ زمانی به دست می‌آید که انسان از انانیت خود

۱. برای آگاهی بیشتر از این تقسیم‌بندی‌ها: محمدجواد ارسطا؛ نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ ص۲۹ـ۳۰. مرتضی مطهری؛ ولاءها و ولایت‌ها؛ ص۹ـ۱۰. عبدالله جوادی آملی؛ ولایت در قرآن؛ ص۷۳ـ۷۴. محمدهادی معرفت؛ ولایت فقیه؛ ص۵۷ـ۵۸. موسی نجفی خوانساری؛ منیه الطالب فی حاشیه المکاسب (تقریرات درس علامه نایینی)؛ ج۱، ص۳۲۵. ناصر مکارم شیرازی؛ انوار الفقاهه؛ ج۱، ص۴۴۶ـ۴۴۷. نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی؛ ولایت فقیه، حکومت صالحان؛ ص۵۰.

۲. امام خمینی؛ مکاسب محرمه؛ ج۲، ص۱۰۶.

۳. همو، صحیفه امام؛ ج۱۹، ص۴۰۴.

۴. همان، ج۶، ص۱۱۸. همو، ولایت فقیه؛ ص۵۱.

رهایی یابد و به مقام عبودیت و فنای در حق برسد و خداوند متولی امر او شود. مظهر این ولایت که از آن به ولایت مطلقه نام می‌برند، حضرت علی 7 است و مظهر دیگر این ولایت که از آن به ولایت مقیده یاد می‌شود، مخصوص حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است و هر دوی آنها (مطلقه و مقیده) به حقیقت محمدی 9 بر می‌گردد؛ چنان‌که همه انبیا و اولیا مظهر نبوت و ولایت او هستند.[1] بنابراین ولایت را از هر منظری (کلامی، فقهی و عرفانی) نگاه کنیم، مشعر به «تصدی امر و تدبیر امور« است.

**پرسش‌ها**

۱. بحث از ولایت فقیه چه اهمیت و ضرورتی دارد؟ برای ارتقای آن چه باید کرد؟

۲. اسلام را از منظر امام خمینی تعریف کنید؟ چه نسبتی با زندگی اجتماعی و حکومت دارد؟

۳. عناصر و ارکان نظریه ولایت سیاسی فقیه را بیان کنید؟ شبکه ارتباطی آنها را با نمودار نشان دهید؟

۴. ولایت را از منظر اصطلاحی تعریف نمایید؟ مختصات چهارگانه آن‌را بنویسید؟

۵. آیا ولایت شرعی موجب محجوریت مردم در امور عمومی و حکومتی می‌شود؟

---

۱. حیدر آملی؛ المقدمات من نص النصوص فی شرح فصوص الحکم؛ ص۱۷۳. برای آگاهی بیشتر ر.ک: محمداسماعیل عبدالهی و حامد ناجی؛ «نگرشی تحلیلی بر مفهوم ولایت در تصوف و عرفان اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های علوم انسانی نقش جهان؛ س۱، ش۳، پاییز ۱۳۹۵.



**موضوعات برای تحقیق**

۱. مراد امام خمینی(ره) از عبارت «الاسلام هو الحکومة بشوونها» و ارتباط آن با ولایت فقیه.

۲. وظایف و کارویژه‌های دولت در نظام سیاسی ولایی.

۳. تبیین کارویژه‌های نظام سیاسی ولایی از منظر مقام معظم رهبری(دام ظله).

## درس دوم
## مفهوم‌شناسی و نظریه‌پردازی (۲)
## «منبع تغذیه، ساختار، کارکرد و شبکه درونی آن»

### اهداف درس

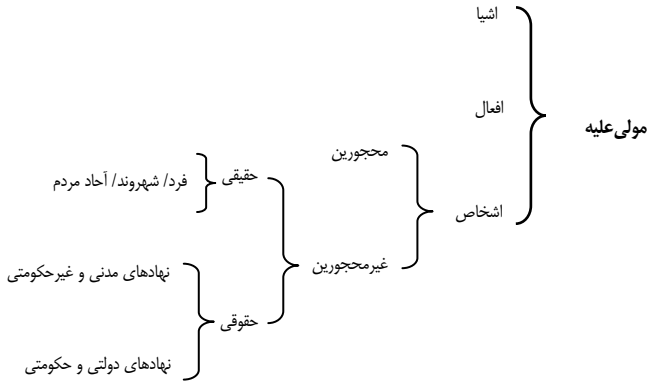
۱. آشنایی با مفهوم «مولّی‌علیه» و انواع آنها و فلسفه جعل ولایت برای هر کدام از آنها؛ ۲. آشنایی با مختصات «نهاد دولت» و فرق آن با «نهاد ولایت»؛ ۳. آشنایی اجمالی با جایگاه مردم و احزاب در نظام ولایی؛ ۴. آشنایی اجمالی با مفهوم «مطلقه» در نظریه «ولایت مطلقه فقیه»؛ ۵. آشنایی اجمالی با حدود اختیارات و قلمرو جغرافیایی ولایت سیاسی؛ ۶. آشنایی با متغیرها، ساختار و کارکرد نظریه ولایت فقیه و شبکه ارتباطی آنها؛ ۷. آشنایی با مدل و الگوی نظام سیاسی ولایی.

### ج) مولّی‌علیه

«مولی‌علیه» در مباحثِ فقهیِ ولایت به سه شکل «**اشیا**»، «**افعال**» و «**اشخاص**» ظهور می‌یابد. کاربرد ولایت در برخی از آنها مثل وقف، ولایت بر



اشیا و اموال است و در بعضی مثل فرایض عبادی میت، ولایت بر افعال است و در برخی ولایت بر اشخاص است. جایی که ولایت بر اشخاص جعل می‌شود؛ یا ولایت بر «اشخاص محجور» است یا بر «اشخاص غیرمحجور». محجوران را فقیهان شش گروه می‌دانند: صغیر، مجنون، عبد، سفی، مُفلس و مریض مشرف به مرگ. موارد ولایت بر غیرمحجور نیز متعدد است.[1] در یک تقسیم‌بندی کلی، ولایت بر اشخاص غیرمحجور را می‌توان به دو نوع ولایت بر فرد و «شخص حقیقی» و ولایت بر «شخص حقوقی» و نهادها تقسیم کرد: که نوع دوم آن خود به دو قسم «نهادهای سیاسی و حکومتی» و «نهادهای اجتماعی و غیرحکومتی» تقسیم می‌شود. نمودار کلی آن را مشاهده می‌کنید در ذیل:




نکته مهم در اینجا این است که بین ولایت و محجوریت، رابطهٔ عموم و خصوص مطلق نیست؛ بلکه من وجه است. امام علی 7 درباره نقش کلیدی مردم و شهروندان (غیرمحجورین) در حکومت می‌فرماید: «انما عماد الدین و

---

۱. مصطفی جعفرپیشه فرد؛ مفاهیم اساسی نظریه ولایت فقیه؛ ص۶۵_۶۶.

جماع المسلمین و العده للاعـداء، العامـه مـن الامـه: سـتون‌های اسـتوار دیـن، اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای ذخیره دفـاعی، عمـوم مـردم هسـتند». [1] بنابراین در آموزه‌های اسلامی، چنان‌که برخی تـوهّم کرده‌انـد، لازمـه «ولایـت شرعی» «محجوریت مولّی‌علیه» نیست. درواقع فقط پنج گروه (صـغیر، مجنـون، عبد، سفیه و مفلس) هستند که ولایت بر آنان به‌دلیل محجوریت آنها جعل شـده است. ازاین‌رو فلسفهٔ جعل ولایت در اینجا (مولی‌علیـه محجـور) بـرای جبـران نقص مولی‌علیه است، ولی در خصوص مولی‌علیه غیرمحجور (اعم از فرد یا نهاد) فلسفهٔ جعل ولایت قصور و نقص نیست، بلکه لزوم سـامان‌دهی نظـام معـاش و امور عمومی جامعه بر اساس اصول و قواعد اسلامی است؛ درنتیجـه از دیـدگاه حضرت امام، «ولایت مطلقه فقیه» مستلزم نـاتوانی و محجوریـت مـولی‌علـیهم نیست تا گفته شود که «جمهوری اسلامی تحت حاکمیت ولایت فقیه یک جملـهٔ متناقض است». [2]

چنان‌که پیش‌تر بیان شد، هر گونه تفسیر و تبیین نظریه ولایت فقیه و نظـام سیاسی ولایی، مستلزم مفهوم‌شناسی دقیق، جامع و مستند از عناصرِ سـاختار و کارویژه آنهاست. در سطح ساختارِ جامعه سیاسی، افزون بـر قـوانین الـزام‌آور

۱. نهج‌البلاغه؛ نامه ۵۳، فقره ۴.

۲. مهدی حائری یزدی؛ حکمت و حکومت، شادی؛ صص ۲۱۶ و ۲۱۹. نیز نامبرده در همان صفحه گفته است: «معنای ولایت، آن هم ولایت مطلقه... این است که مردم همچون صغار و مجانین حق رأی و مداخله و حق هیچ‌گونه تصرفی در اموال نفوس و امور کشور خود را ندارند و همـه بایـد جان‌برکف مطیع اوامر ولی خود باشند». نیز محسن کدیور؛ «حکومت ولایی»، هفتـه‌نامـه راه نو؛ ش ۱۰، ص ۱۳. عبارت وی چنین است: «مردم اگرچه در حوزه امور حقوقی و مسـائل شخصـی، مکلّف و رشیدند، اما در حوزه امور عمومی شرعاً محجورند. دخالت و تصـرف مـردم در حـوزه امور عمومی، محتاج اجازه قبلی و یا تنفیذ بعدی ولی فقیه است».



(اسلام) و مشروعیت حاکمیت (ولایـت)، سـه سـطح دیگـر از سـاختار یعنـی «دولت»، «جامعه مدنی» و «مردم» (مصادیق عینی مولی‌علیه) نیز وجود دارد که باید تبیین شوند. بدین لحاظ در ادامه تلاش می‌کنیم تا سطوح متعدد سـاختاری («نهادهایِ دولتی»، «تشکل‌های مدنی غیردولتی» و «مـردم/اراده عمـومی») را در سه عرصه «چیستی»، «کارکرد» و «محیط» بررسی کنیم.

### ۱) نهاد دولت ( نهادهای حکومتی و رسمی)

دولت در اصطلاح علوم سیاسی معانی متعدد و بعضاً متمایزی دارد؛ گـاهی به معنای «کشور / State» و گاهی هم به معنـای «قـوه مجریـه / Government» استعمال شده است؛ ولـی مـراد مـا از دولـت در ایـن تحقیـق «مجموعـه‌ای از نهادهای رسمی (Institiotion) است [1] که به‌واسطه مشروعیتی که از جانـب نهـاد ولایت کسب نموده است، قوانین الزام‌آور را وضع، برنامه‌ریزی و اجرا می‌کند». به تعبیر دیگر مجموعه‌ای از نهادهای حکومتی هستند که تحت نظارت رهبـری عمل می‌کنند؛ ازاین‌رو در قانون اساسی جمهوری اسـلامی، نهـاد رهبـری قـوه چهارم محسوب نشده است، بلکه قوای سه‌گانه کشور تحت نظـارت راهبـردی ولی فقیه شکل می‌گیرند و با هم تعامل دارند؛ یعنی حاکمیت عالیـه فرمـانروایی از آن رهبری است که نقش متعادل‌کننده و راهبری دارد تا به تعبیر مقـام معظـم رهبری از «حرکت کلی نظام مراقبت کنـد» [2] یـا بـه تعبیـر امـام خمینـی **نقـش «هدایتی»**، [3] راهبری و نظارتی بر امور و دستگاه‌ها را دارد تا «نگذارد این امـور

۱. ابوالفضل قاضی؛ حقوق اساسی و نهادهای سیاسی؛ ج ۱، ص ۱۲۴.

۲. سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار با دانشجویان استان کرمانشاه؛ ۱۳۹۰/۷/۲۴.

۳. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱، ص ۴۳۱_۴۳۲.

از مجاری خودش بیرون برود»؛[1] ازاین‌رو تأکید می‌کند که «من برای خودم نقشی جز هدایت ملت و حکومت بر نمی‌گیرم».[2] بدین لحاظ ولی فقیه یک نهادِ هادی، وحدت‌بخش و فراجناحی است.

درواقع کارکرد ولی فقیه در درون سلایق و جناح‌های موجود در کشور ایجاد تعادل، تضارب افکار، راهگشایی و برنامه کلان است. به عبارت دیگر اختلاف سلایق، جناح‌بندی‌ها و شکاف‌های اجتماعی و سیاسی گریزناپذیر است؛ ولی مهم «مکانیزم عقلانیت سیاسی معطوف به گزاره‌های دینی» است که راهبردی منطقی و کارآمد برای تجمیع آنهاست. به‌طور خلاصه مختصات عام دولت در نظام سیاسی شیعه عبارت‌اند از: ۱. اقتدار عام (شامل همه افراد)؛ ۲. واضع مقررات الزام‌آورِ حکومتی؛ ۳. انحصار (همه امور) قدرت مشروع اذنی در حوزه عمومی و اجرایی؛ ۴. استمرار قدرت تا زمانی که ویژگی قانونیت (مطابق قانون اساسی) را داراست.

«نظریه دولت» را نباید با «نظریه ولایت فقیه» اشتباه گرفت، کما اینکه عده‌ای از محققان خلط نموده‌اند؛ چراکه نظریه‌های دولت در شیعه، هم به لحاظ مختصات و هم به لحاظ شکل و محتوا ماهیتِ اذنی و اجرایی دارند و مشروعیتش را پس از انتخاب مردم، از نهاد ولایت کسب می‌کند. البته «انحصار قدرت مشروع» که در نظامِ سیاسیِ ولایی جریان دارد، منافاتی با مشارکت سیاسی مردم و استقلال نهادهای غیرحکومتی و مدنی ندارد. دراین‌باره در ادامه بحث خواهیم کرد.

۱. همو، صحیفه نور؛ ج۱، ص۱۳.
۲. همان، ج۳، ص۱۰۷.



**۲) مردم (نهادهای غیرحکومتی و غیررسمی)**

با توجه به مباحث فقه سیاسیِ شیعه، مشارکت سیاسی مردم را به‌لحاظ شیوه‌ها و مکانیزم‌ها به دو قسم نهادی (حقوقی و مدنی) و غیرنهادی (اشخاص حقیقی) یا غیرمستقیم و مستقیم یا ساختاری و غیرساختاری می‌توان تقسیم کرد. در مشارکت سیاسی نهادی، مردم به‌طورمستقیم در نظارت و کنترل قدرت سیاسی مشارکت ندارند؛ بلکه به‌وسیله احزاب و گروه‌های مدنی در قدرت سیاسی مشارکت می‌کنند و از طریق نهادهای مدنیِ واسط، زمینه مهار و کنترل قدرت را فراهم می‌نمایند.

مهم‌ترین فرق مشارکت سیاسی مستقیم با غیرمستقیم، نگاه پیش‌داورانه و گرایش‌های گروهی در مشارکت حزبی و غیرمستقیم است؛ به‌خلاف مشارکت مستقیم که متأثر و مبتنی بر ذهنیت (اعم از ادراکی، احساسی و ارزشی) افراد است. در مشارکت مستقیم، افراد از روند تصمیمات خود آگاه بوده، مشارکت آنان مبتنی بر ادراکاتِ نخبگانِ سازمان‌یافته و جامعه مدنی نیست؛ لکن مهم‌ترین آسیب مشارکت مستقیم، احساسی بودن و جوّزدگی آن است؛ کما اینکه مهم‌ترین عیب مشارکت نهادمند و حزبی کلیشه‌ای‌بودن، گروه‌گرایی و ترجیح منافع حزبی بر مصالح دینی و ملی است. امّا سؤال این است که از منظر نظریه ولایت فقیه و نیز با عنایت به الزامات فرهنگی جامعه ایران کدام‌یک ترجیح دارد؟ در ادامه این مسئله را با توجه به مبانی نظریه ولایت مطلقه فقیه کالبدشکافی می‌کنیم.

از بیانات حضرت امام 1 و مقام معظم رهبری(دام عزه) استفاده می‌شود که استمرار، کارآمدی و بقای جمهوری اسلامی تنها در سایه مشارکت فعال و

نقادانه نخبگان و گروه‌های فعال و دلسوز انقلاب ممکن است.[۱] بدین لحاظ هرچه جامعه مدنی در چارچوب مصالح اسلامی و منافع ملی، حضور جدی‌تر داشته باشد، به همان نسبت ثبات سیاسی و نیز حفظ قدرت سیاسی از اشتباهات و اعوجاجات بیشتر خواهد شد.

**احزاب سیاسی**: شکل خاصی از جامعه مدنی هستند که دارای سازمانی مبتنی بر ایدئولوژی و برنامه‌های مشخص و مدون در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هستند؛ ازاین‌رو جامعه مدنیِ توسعه‌یافته، پیش‌شرط تأسیس احزاب هستند. نکته مهم دیگر اینکه پیدایش احزاب سیاسی در دنیا ناشی از شکاف‌های طبقاتی، مذهبی و سیاسی هستند که در چارچوب منافع ملی و قانون اساسی به کنترل، نظارت و رقابت با قدرت سیاسی می‌پردازند. با این توضیح، این سؤال مطرح می‌شود که دیدگاه حضرت امام به عنوان مؤسس نظام سیاسی ولایی در عصر غیبت، در مورد حزب و فعالیت حزبی چیست؟

سخنان حضرت امام در مورد حزب متفاوت است و لذا دیدگاه‌ها و تفاسیر مفسران اندیشه سیاسی امام نیز متفاوت است. برای درک صحیح دیدگاه امام باید ادله و زمینه‌های نظری احزاب را از کارکرد آن در ایران جدا کرد. اگر در جایی امام احزاب را نفی می‌کنند، ناظر به عملکرد منفی آنهاست؛ اگر در جایی آن‌را تأیید و از آن دفاع می‌کنند، با لحاظ مبانی نظری و اجتهادی خود و کارویژه مثبت احزاب است.

با توجه به اهتمام امام به مؤلفه‌هایِ مقوّم حزب (مشارکت، تکثر و تنوع،

۱. همان، ج۵، ص۴۴۹.



رقابت و انتخابات) نه تنها امام آنها را تأیید می‌کند، بلکه ایشان برای تحقق و عینیت عناصر مذکور تأکید و اصرار نیز دارند.[۱]

> البته دو تفکر هست و باید هم باشد؛ دو رأی هست، باید هم باشد. سلیقه‌های مختلف باید باشد... اگر در یک ملت اختلاف سلیقه نباشد، این ناقص است؛ اگر در یک مجلس اختلاف نباشد، این مجلس ناقص است. اختلاف باید باشد، اختلاف سلیقه، اختلاف رأی، مباحثه، جاروجنجال اینها باید باشد؛ لکن نتیجه این نباشد که ما دو دسته بشویم دشمن هم باید دو دسته باشیم؛ درحالی‌که اختلاف داریم، دوستِ هم باشیم.[۲]

چنان‌که از استنباط اجتهادی فوق فهمیده می‌شود، امام خمینی به لحاظ نظری از تنوع و تکثر سیاسی، رقابت گروه‌های سیاسی در چارچوب مصالح و منافع عمومی، مشارکت در انتخابات و نظارت نهادی بر اعمال مسئولان که همگی از مقوّمات و ارکان اصلی حزب سیاسی هستند، دفاع می‌کند؛ ازاین‌رو اگر حضرت امام در مواردی به نفی حزب حکم صادر می‌کند، ناظر به فعالیت‌ها و عملکرد تخریبی و منفی برخی از آنهاست.

> اخیراً دیده شده گروه‌هایی با اسامی مختلف و فریبنده با پخش اعلامیه‌هایی با شعارهای فریبندهٔ آزادیخواهی و برابری... دست به تفرقه‌گرایی و تشکیل اجتماعات و دعوت برای برگزاری راهپیمایی‌ها کردند.[۳] در چارچوب جمهوری اسلامی تمامی احزاب می‌توانند

۱. سیدعبدالقیوم سجادی؛ مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام؛ ص۲۱۰.
۲. امام خمینی؛ صحیفه نور؛ ج۱۲، ص۶.
۳. همو، در جستجوی راه از کلام امام؛ دفتر سیزدهم، ص۶۰_۶۱.

آزادانه اظهار نظر بکنند؛ ولی خرابکاری در امور سیاسی را تحمل نخواهیم کرد.[۱] احزاب و همه مردم آزادند؛ مگر حزبی که مخالف مصلحت مملکت و مردم باشد.[۲]

بنابراین معیار و شاخص امام برای پذیرش حزب سیاسی، ایده و عملکرد مثبت و مشارکتیِ احزاب در چارچوب قانون اساسی، مصالح اسلامی و منافعِ ملیِ نظامِ جمهوری اسلامی است.

این‌طور نیست که حزب بد باشد یا هر حزبی خوب باشد. میزان ایده حزب است و اگر ایده چیز دیگری باشد، این حزب شیطان است، هر اسمی هم داشته باشد؛ بنابراین ما باید کوشش کنیم حزبمان را حزب‌الله کنیم.[۳]

اما اینکه چرا تا کنون در ایران احزاب سیاسی شکل نگرفتند، امام با توجه به فهم و اجتهاد سیاسی و جامعه‌شناختی خود، عبارت جالبی دارد.

طرز احزاب سیاسی در سایر کشورهای بزرگ از قبیل انگلستان، فرانسه و آمریکا با وضع احزاب در مملکت امثال ما مختلف است. هیچ وقت نخواهید دید که دو حزب در آمریکا باشد که یکی یا هردویشان برخلاف مصلحت آمریکا عمل کنند... اما در ممالکی که توجه به مسائل ندارند و دید سیاسی ندارند، اینها اگر چنانچه گروه‌هایی درست کنند یا احزابی درست کنند، این‌طور نیست که بعد از آنکه کاندیدای یک حزب در یک امری پیش برد، دیگران بیایند

۱. همان، ص۴۹.
۲. همان، ص۴۸.
۳. همو، صحیفه نور؛ ج۱۷، ص۴۵.



تبریک بگویند و کمک کنند او را. دیگران مخالفت می‌کنند، کارشکنی می‌کنند. باید این ملت بیدار شود. باید این سران و دولتمردان شمّ سیاسی پیدا کنند. اینها شم سیاسی ندارند؛ توجه به مسائل و مسائلی که برای حفظ این کشور است، ندارند.[۱]

بنابراین این‌طور نبود که امام از وضعیت احزاب در دنیا بی‌اطلاع بوده باشند. از مبنای تئوریک آن (حفظ مصلحت نظام) و از کار ویژه مثبت آن بی‌خبر نبودند. به عبارت دیگر، ایشان عدم تأسیس حزب در نظام جمهوری اسلامی را عدم توسعه سیاسی، فقدان فرهنگ مشارکتی و مدنی، عدم رقابت سیاسی در چارچوب مصالح اسلامی و ملی و نیز زیرپاگذاشتن خطوط قرمز قانون اساسی می‌داند.[۲]

**مردم و اراده عمومیِ غیرحزبی:** به لحاظ مشارکت سیاسی، نقطه عزیمت نظام‌سازی سیاسی از مردم و اراده عمومی شروع می‌شود. مردم و شهروندان از ارکان نظام سیاسی ولایی و امامت[۳] هستند. از منظر امام خمینی اراده عمومی، مشارکت سیاسی و مقبولیت مردمی شرط اِعمال ولایت است. نیز بنا بر تأکید مقام معظم رهبری(دام عزه) واژه جمهوری در حکومت جمهوری اسلامی جدای از اسلام نیست تا الصاق آن با اسلامی صوری باشد؛ بلکه از ارکان اندیشه سیاسی اسلام است.[۴] بنابراین در درون نظریه ولایت مطلقه فقیه جریان قدرت، مشارکتی است؛ چون در آن، مشارکت سیاسی فعال مردم مفروض

۱. همو، صحیفه امام؛ ج۱۴، ص۴۷ـ۴۸.
۲. همان.
۳. انما عمادالدین و جماع المسلمین... العامه من الامه فلیکن صِغوُک لهم و میلک معهم (نهج‌البلاغه؛ نامه۵۳، فقره۴).
۴. سیدعلی خامنه‌ای؛ سخنرانی در جمع معلمان؛ ۱۳۹۶/۲/۱۷.

گرفته شده است. درست است که مشروعیت امری بسیط است و مردم در آن نقشی ندارند و تنها عامل مشروعیت سیاسی و حقانیت به گزاره‌های دینی معطوف است، ولی همان شریعتی که به ولی فقیه جامع‌الشرایط حق حاکمیت ومشروعیت داده است، همان شریعت به مردم حق مشارکت فعال سیاسی داده است؛ ازاین‌رو نقش مردم در سیستم و نظام سیاسی ولایی همانند نقش ولی فقیه پیشینی، فعال، دینی و از قبل تعریف‌شده است.

نکته آخر اینکه باید توجه داشت که اراده عمومی و افکار عمومی غیر از «همه‌پرسی عمومی» است. همه‌پرسی یک اقدام حقوقی و رسمی است که نظام‌های سیاسی در مسائل مهم حکومتی از مردم نظرخواهی می‌کنند؛ ولی افکار و اراده عمومی به صورت خودجوش و غیررسمی است که تحت تأثیر شخصیت افراد، تحصیلات، آموزه‌های دینی، فرهنگ سیاسی، بلوغ فکری، مصالح اسلامی، منافع ملی، بحران‌های جاری و... است؛[1] به عنوان مثال واقعه تظاهرات مردم در بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷ و نیز واقعه تظاهرات مردم (در جریان فتنه ۱۳۸۸) در نهم دی ۸۸ مصداقی روشن از اراده عمومیِ غیرحزبی بوده است.

### د) مفهوم مطلقه

گستره ولایت در مطالعات فقهیِ ولایت، در دو سطح حدود اختیارات (مطلقه یا مقیده) و قلمرو جغرافیایی (ملی یا فراملی) ظهور و تجلی می‌یابد.

### ۱. حدود اختیارات (دامنه قدرت)

مفهوم «اطلاق» در نظریه «ولایت مطلقه فقیه» به‌طورمستقیم به حدود اختیارات

۱. محمداسماعیل خدادی؛ مبانی علم سیاست؛ ص۱۱۸_۱۲۲.



«ولی فقیه»[1] مرتبط است. از دیدگاه امام خمینی ولی فقیه کلیهٔ اختیارات و شئون حکومتی پیامبر 9 را داراست. به تعبیر ایشان «این توهّم که اختیارات حکومتی رسول اکرم 9 بیشتر از حضرت امیر 7 بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر 7 بیش از فقیه است، باطل و غلط است».[2] ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «آنچه گفته شد تا کنون و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقهٔ الهی است... این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است...».[3] همچنین بیان می‌دارند: «کلیهٔ امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر و ائمه : مقرّر شده است، در مورد فقیه عادل نیز مقرّر است و عقلاً نمی‌توان فرقی میان این دو قایل شد».[4]

البته آنچه از کلمات امام فهمیده می‌شود این است که «ولایت مطلقه» ولایت بی‌قیدوشرط نیست؛ بلکه اولاً محدود به مصالح مردم و نظام است؛ ثانیاً در چارچوب قوانین الهی است؛ ثالثاً جعل ولایت برای فقها به اندازهٔ جعل ولایت معصومان : نیست تا حوزهٔ امور شخصی افراد را هم شامل شود؛ رابعاً صفت «عدالت»، فقیه را محدود می‌نماید؛ خامساً نظارت مردم مسلمان، حاکم اسلامی را ملزم به رعایت قانون می‌کند. عبارات ذیل، قیود پنج‌گانه فوق را به‌خوبی بیان می‌کند:

ولایت فقیهی که بر خلاف مصلحت جامعه عمل می‌کند، ساقط است.[5]

۱. در مورد مفهوم اطلاق و حدود اختیارات درآینده به‌تفصیل بحث خواهد شد.
۲. امام خمینی؛ ولایت فقیه؛ ص۶۴.
۳. همو، صحیفه نور؛ ج۲۰، ص۱۷۰_۱۷۱.
۴. همو، شؤون و اختیارات ولی فقیه؛ ص۳۵.
۵. همو، صحیفه نور؛ ج۱۰، ص۲۹.

حاکم اسلامی می‌تواند در موضوعات، بنا بر مصالح کلی مسلمانان یا بر طبق مصالح افرادِ حوزهٔ حکومت خود عمل کند. این اختیار هرگز استبداد به رأی نیست؛ بلکه در این امر، مصلحت اسلام و مسلمین است.[۱] مجموعهٔ شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت، حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است.[۲] اگر ولایتی از جهت دیگر، غیر از زمامداری و حکومتی برای ائمه : معیّن دانسته شود، در این صورت فقها از چنین ولایتی برخوردار نخواهند بود؛ پس اگر بگوییم امام معصوم راجع به طلاق‌دادن همسرِ مردی یا فروختن و گرفتن مال او ـ اگرچه مصلحت عمومی هم اقتضا نکند ـ ولایت دارد، این دیگر در مورد فقیه صادق نیست.[۳] همهٔ ملت موظف‌اند به اینکه نظارت داشته باشند در همهٔ کارهایی که الان مربوط به اسلام است.[۴]

نکتهٔ مهم دیگر درخصوص قلمرو ولایت این است که در مورد حدود اختیارات ولی فقیه در بین فقهای شیعه، چهار نظریهٔ عمده وجود دارد که تنها بنا بر یکی از آنها اختیارات حکومتی فقهای جامع‌الشرائط و معصومین : یکسان است و بنا بر سه نظریهٔ دیگر، فقها فقط در برخی موارد حقِ تصرف و اعمال ولایت دارند.[۵]

۱. همو، کتاب البیع؛ ج۳، ص۴۶۱.
۲. همو، ولایت فقیه؛ ص۵۲.
۳. همو، صحیفه نور؛ ج۱۰، ص۶۶.
۴. همان، ص۳۲ـ۳۴.
۵. همان، ص۲۱ـ۲۹.



**نظریه اول: ولایت مطلقه فقیه.** حدود اختیارات حکومتی و سیاسی «فقیه» شامل تمام شئون امت و امور مربوط به حاکمیت سیاسی است. از جمله قایلان این نظریه صاحب جواهر، محقق کرکی، امام خمینی و مقام معظم رهبری هستند. امام خمینی دراین‌باره می‌نویسد: «فقیه عادل تمامی آنچه را که رسول اکرم 9 و امامان در ارتباط با حکومت و سیاست داشتند، دارا می‌باشد».[۱] امام خمینی از چنین ولایتی تعبیر به «مطلقه» نموده‌اند که مرادشان اعم از سه نظریهٔ بعدی است.

**نظریه دوم: ولایت عامه فقیه.** قایلان این دیدگاه حدود اختیارات سیاسی فقیه را گسترده و عام می‌دانند؛ ولی بر خلاف نظریه اول آن‌را مقید و در چارچوب احکام فرعی می‌دانند. از جمله قایلان این نظریه آیت‌الله گلپایگانی است.[۲] آیت‌الله مکارم شیرازی نیز معتقدند «خروج ولایت فقیه از احکام اولیه و ثانویه... معنا ندارد و ولایت فقیه در چارچوب احکام فرعیه الهیه است».[۳] این در حالی است که نظریه اول (مطلقه) ولایت را اعم از احکام اولیه، ثانویه و حکومتی می‌داند.

**نظریه سوم: ولایت فقیه در امور حسبیه (نظریه موسع).** طرفداران این نظر، قید «عام و مطلق» را برای فقیه نمی‌پذیرند.[۴] از جمله قایلان این نظریه آیت‌الله نائینی است. مرحوم نائینی حکومت و زعامت سیاسی فقیه را از طریق ولایت عامه ثابت نمی‌کند؛ بلکه آن‌را از طریق امور حسبیه ثابت می‌کند؛ چون وی

۱. همو، کتاب البیع؛ ج۲، ص۴۱۷.
۲. احمد صابری همدانی؛ الهدایه الی من له الولایه (تقریرات ابحاث آیت‌الله محمدرضا گلپایگانی)؛ ص۲۰ـ۲۵.
۳. ناصرمکارم شیرازی؛ انوار الفقاهه (کتاب البیع)؛ جزء اول، ص۵۵۰.
۴. محمدحسین کاشف‌الغطاء؛ الفردوس الاعلی؛ ص۵۳ـ۵۴. سیدمحمدحسین روحانی قمی؛ الفقه الارقی فی شرح العروه الوثقی؛ ج۱، صص۱۸۳و ۱۸۷.

حکومت را هم جزئی از امور حسبیه می‌شمارد. البته تقریرات درس‌های مرحوم نائینی به دو شکل گزارش شده است. بنا بر تقریرِ یکی از شاگردانش[۱] ایشان قایل به ولایت عامه فقیه بوده است.

**نظریه چهارم: جواز تصرف فقیه در امور حسبیه (نظریه مضیق).** قایلان این نظریه[۲] معتقدند تصرفات فقیه فقط در امور حسبیه[۳] است؛ آن هم نه از باب ولایت، بلکه از باب قدر متیقن؛ یعنی فقیه به عنوان قدر متیقن از میان کسانی که جایزالتصرف در امور حسبیه هستند و شارع بر تصرف آنان رضایت دارد، حق تصرف دارد. به علت اهمیت تقریرات چهارگانه فوق و لوازم سیاسی و حکومتی آنها، در آینده با تفصیل بیشتری از آنها بحث خواهیم کرد.

## ۲. قلمرو جغرافیایی (مرز قدرت)

دومین بحث مهم در مورد قلمرو ولایت به محدوده سرزمینیِ (ملی یا فراملی) حکومتِ ولی فقیه معطوف است. باید توجه داشت که همان طوری که شعاع و حدود اختیارات ولی فقیه در گرو «جعل جاعل ولایت» است، قلمرو و مرز جغرافیایی ولایت نیز منوط به جعل و ادله است.

در مورد مرز ولایت در نظام سیاسی ولایی حداقل سه نظریه ملی‌گرایی،

۱. موسی نجفی خوانساری؛ منیة الطالب فی حاشیه المکاسب؛ ج۱، ص۳۲۵.
۲. علی الغروی التبریزی؛ تقریر البحث آیت‌الله السید ابوالقاسم الخویی؛ ج۱، ص۴۲۴. سید ابوالقاسم خویی؛ فقه الشیعه؛ ج۱، ص۲۱۶. همو، ولایة فقیه فی امور الحسبیه؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله خویی، بازبینی‌شده در ۱۵ آبان ۱۳۸۸. همو، مصباح الفقاهه؛ ج۵، ص۹ـ۴۸.
۳. اموری که شارع مقدس راضی به ترک آن نیست (هی التی عُلِمَ بعدمِ رضا الشارع الاقدس باهمالها) (امام خمینی؛ کتاب البیع؛ ج۲، ص۶۶۵).



ام‌القری و صدور ارزش‌های انقلاب وجود دارد که پذیرش هرکدام لوازم سیاسی و حکومتی خاص خودش را دارد. حضرت امام درباره نظریه اول می‌فرماید: «در آینده سیاست خارجی ما بر مبنای حفظ آزادی و استقلال، بدون نقش ژندارمی»[۱] است. «ما به هیچ کشوری طمع نداریم و به هیچ کشوری حقی نداریم و خدای تبارک و تعالی به ما اجازه نداده است که در هیچ کشوری دخالت بکنیم».[۲] نیز در مورد نظریه دوم جملاتی دارند که مشعر به این است که ایشان ایران را حامی و مرکز جهان اسلام فرض می‌کند:

> امروز بدون شک، سرنوشت همه امت‌ها وکشورهای اسلامی به سرنوشت ما در جنگ گره خورده است.[۳] ما کشور را کشور ایران نمی‌دانیم؛ ما همه ممالک اسلامی را از خودمان می دانیم... ما دفاع از همه مسلمین را لازم می‌دانیم.[۴] از اهداف عظیم انقلاب ایجاد حکومت جهانی اسلام است.[۵]

ایشان در خصوص نظریه سوم می‌گوید:

> من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند.[۶] جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد و ما

۱. همو، صحیفه امام؛ ج۴، ص۵۰۹.
۲. همان، ج۱۶، ص۳۹۳.
۳. همان، ج۲۰، ص۳۳۱.
۴. همو، صحیفه نور؛ ج۱، ص۸۴.
۵. همان، ج۲۱، ص۱۰۸.
۶. همو، صحیفه امام؛ ج۲۱، ص۹۱ـ۹۲.

باید درجنگ اعتقادی‌مان بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهـان راه بیندازیم.[۱]

به نظر می‌رسد که دیدگاه ولایت مطلقه فقیه حضرت امام، شـامل هـر سـه نظریه می‌گردد.

به لحاظ فقهی امام خمینی 1 در خصوص قلمرو ولایت سیاسی در خـارج از مرزهای ملی عبارت صریحی ندارد؛ ولی لازمه مبنـای نصـب عـام فقهـا از جانب معصومین : دال بـر عـدم تقییـد در چـارچوب مـرز جغرافیـایی (در صورت وجود مصلحت و عدم مفسده) است. شاهد آن نصب امام جمعـه بـرای کشور کویـت [۲] و نصـب امـام جمعـه بـرای شـهر دمشـق[۳] و نیـز حکـم قتـل سلمان‌رشدی[۴] است. در مورد مرز جغرافیایی ولایت سیاسی در درس چهـارده با تفصیل بیشتری بحث خواهیم کرد.

اکنون با توجه به مطالب گذشته و مباحث آینده می‌توان متغیرهای «نظریـه ولایت فقیه» را در شبکه ارتباطی منظومه‌ای و سیستمیک از حیث سـاختاری، کارکردی و لوازمشان نشان داد. البته توضیح تفصیلی هر کـدام از آنهـا نیازمنـد تحقیق بیشتر است که از حوصله و اهداف این نوشتار خارج است و لـذا مـا در دروس آینده فقط به برخی از آنها خواهیم پرداخت و تحقیقِ بقیه مـوارد را بـه خوانندگان فرهیخته واگذار می‌کنیم.

۱. همان، ص۸۵_۸۷.
۲. همو، صحیفه نور؛ ج ۱۰، ص ۹۰.
۳. همان، ج ۲۰، ص۴۸۳.
۴. همان، ج ۲۱، ص۲۶۳.



**جدول متغیرها و سازه‌های «نظریه ولایت فقیه»**

| ارکان نظریه ولایت فقیه (متغیرها و سازه‌ها) | | ساختار (قالب و شکل) | کارکرد (نقش و رفتار) | قلمرو جغرافیایی (مرز قدرت) | حدود اختیارات (دامنه قدرت) |
|---|---|---|---|---|---|
| ۱. اسلام: مجموعه‌نظامات (منبع مشروعیت و تغذیه‌کننده نظریه ولایت فقیه) | | ۱. ساختار نظام سیاسی<br>۲. ساختار نظام اجتماعی<br>۳. ساختار نظام فرهنگی<br>۴. ساختار نظام اقتصادی و ... | ۱. تأمین سعادت دنیا و آخرت<br>۲. تعیین حدود و مقررات<br>۳. اطمینان‌بخش و ایمن‌ساز<br>۴. مشروعیت‌ساز<br>۵. تحقق اهداف فرهنگی، اجتماعی و.... | ۱. ملی (کشور)<br>۲. منطقه‌ای (جهان اسلام)<br>۳. فراملی (جهانی) | ۱. دین حداکثری<br>۲.دین حدوسطی<br>۳. دین حداقلی |
| ۲. ولایت (ولی) | | ۱. نهادهای عام: قوای مجریه، مقننه، قضائیه<br>۲. نهادهای خاص: نهادهای تبلیغی، ترویجی، حوزوی، صدا و سیما، نظامی، انتظامی، اطلاعاتی | ۱. مشروعیت‌سازی به واسطه اذن شرعی<br>۲. مرکز تصمیم‌گیری<br>۳. نقش فراجناحی<br>۴. تعیین راهبردها و اهداف<br>۵. هماهنگ‌کننده: ایجاد توازن و تعامل بین قوا<br>۶. نظارت و ارزیابی بر عملکرد قوا (بازخوردگیری) | ۱. فراملی (رسالت جهانی)<br>۲. منطقه ای (جهان اسلام)<br>۳. ملی (کشور) | ۱. ولایت مطلقه<br>۲. ولایت در امور حسبیه<br>۳. جواز تصرف فقیه |
| ۳. مولی‌علیه | دولت | ۱. نهادهای عام: قوای مجریه، مقننه، قضائیه<br>۲. نهادهای خاص: مجمع تشخیص مصلحت، وزارت خارجه، مجلس خبرگان | ۱. برنامه‌ریزی برای دستیابی به سیاست‌های کلان، اهداف کلی، چشم‌اندازها و راهبردها<br>۲. اجرای برنامه‌ها و اهداف متوسط و جزئی برای دستیابی به مأموریت‌ها، چشم‌اندازها و اهداف | ۱. آخرت (سعادت اخروی)<br>۲. دنیا (رسالت جهانی)<br>۳. منطقه‌ای (جهان اسلام)<br>۴. ملی (کشور) | ۱. ولایت تنفیذشده<br>۲. ولایت تفویض‌شده<br>۳. اختیارات در چارچوب قانون |

| ارکان نظریه ولایت فقیه (متغیرها و سازه‌ها) | | ساختار (قالب و شکل) | کارکرد (نقش و رفتار) | قلمرو جغرافیایی (مرز قدرت) | حدود اختیارات (دامنه قدرت) |
|---|---|---|---|---|---|
| | احزاب | ۱. احزاب سیاسی<br>۲. حوزه های علمیه<br>۳. گروه‌های ذی‌نفوذ<br>۴. سازمان امر به معروف و نهی از منکر<br>۵. صنوف و انجمن‌ها | ۱. حلقه واسط بین مردم و دولت<br>۲. تلاش در کوچک‌کردن دولت از طریق مشارکت در امور اقتصادی، فرهنگی و...<br>۳. رقابت در کسب قدرت از طریق نقد قدرت، نظارت و کنترل قدرت | ۱. بین‌المللی و جهانی<br>۳. منطقه‌ای (جهان اسلام)<br>۴. ملی (کشور) و خصوصی | ۱. ملی<br>۲. در چارچوب قانون |
| | افراد (شهروند) | ۱. در قالب تظاهرات<br>۲. آمران به معروف و ناهیان از منکر<br>۳. بخش‌های خصوصی | ۱. نظارت و کنترل قدرت<br>۲. مشارکت درانتخابات و راهپیمایی‌ها<br>۳. تلاش درکوچک‌کردن دولت ازطریق مشارکت در امور اقتصادی، فرهنگی و... | ۱. جهانی<br>۲. منطقه‌ای (جهان اسلام)<br>۳. ملی (کشور) و خصوصی | ۱. ملی<br>۲. در چارچوب قانون |

### ۳. جریان و شبکه قدرت در نظام سیاسی ولایی

مراد از شبکه قدرت در نظام سیاسی ولایی نحوه چینش و ارتباط عناصر قدرت اعم از افراد، نهادهای اجتماعی و نهادهای سیاسی و منظور از جریان قدرت، چگونگی گذرِ اطلاعات و تصمیمات سیاسی در میان افراد و نهادهاست. شبکه قدرت و نیز جریان قدرت در نظریات مختلف ولایت فقیه تفاوت‌هایی دارند؛ ولی در کل می‌توان گفت شهروندان نظام ولایی، از حیث مشارکت در تصمیمات کشور، به سه گروه رفتاری حامیان فعال، افراد منفعل و



افراد بی‌طرف تقسیم می‌شوند.[۱]

الف) افراد بی‌طرف: بر اساس اعتقادات اسلامی به‌ویژه فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر، نصح‌المومنین، شورا و مشورت، هیچ شهروند مسلمانی نمی‌تواند بدون موضع باشد. افزون بر آن، اسلام حتی برای اقلیت‌های دینی حق مشارکت قایل است: «اسلام آنها را محترم شمرده است... آنان حق دارند در مجلس وکیل داشته باشند و آزادند به فعالیت‌های سیاسی ـ اجتماعی بپردازند»؛[۲] اما در هر صورت عده‌ای از شهروندان به عللی مثل اختلاف دینی یا مذهبی یا اعتراض یا به‌سبب روحیات شخصی علاقه‌ای به شرکت در زندگی سیاسی ندارند.

ب) حمایت‌کنندگان منفعل: مشارکت حمایتی ناظر به رفتار افرادی است که صرفاً به داوری، حمایت یا انتقاد و اعراض از سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت اقدام می‌کنند.[۳] البته نظام ولایی هیچ شهروندی را به قلمرو بی‌طرفی و مشارکت حمایتی و انفعالی نمی‌راند؛ چون مشارکت را وظیفه شرعی[۴] و مسامحه در انتخابات را در ردیف گناهان کبیره[۵] می‌شمارد؛ حتی رأی مخالف آنان را به رسمیت می‌شناسد. امام دراین‌باره می‌فرماید: «اکثریت هرچه گفتند، آرای ایشان معتبر است؛ ولو بر خلاف به خیر خودشان باشد... ملت می‌خواهد این‌طور بکند. به ما و شما چه کار دارد؟... رأی که داد متبع است».[۶]

---

۱. داوود فیرحی؛ نظام سیاسی و دولت در اسلام؛ ص۲۷۴ـ۲۷۶.
۲. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج۵، ص۲۹۲.
۳. داوود فیرحی؛ نظام سیاسی و دولت در اسلام؛ ص۲۶۸.
۴. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج۱۵، ص۲۵۰.
۵. همان، ج۲۱، ص۴۲۱.
۶. همان، ج۹، ص۳۰۴.

ج) فعالان سیاسی: نظریه ولایت مطلقه فقیه تفسیر ویژه‌ای از مردم‌سالاری دینی ارائه می‌دهد که همه اقشار مردم را ملتزم به مشارکت فعال می‌کند. این مشارکت که در سه سطح تأسیس نظام، فرایند تصمیم‌گیری‌ها و نظارت، تقسیم‌پذیر است تلاش دارد تا زندگی سیاسی را با ملاک رأی اکثریت، به سطح خاصی تقلیل ندهد و هیچ محدودیتی برای حضور فعالِ افراد، احزاب، مذاهب و ادیان قایل نمی‌شود.[1]

## ۴. مدل نظام سیاسی ولایی (نظریه ولایت سیاسی به مثابه کل منسجم و نظام‌مند)

آخرین مفهوم کلیدی در خصوص نظریه ولایت فقیه مفهوم نظام و سیستم است که به علت اهمیت، آن‌را جداگانه بررسی می‌کنیم.

در یک نگاه فرانگرانه می‌توان تاریخ اندیشه بشری را به دو جریان فکریِ «جزءنگرانه» و «کل‌نگرانه» تقسیم کرد. اندیشه جزءنگرانه را ابتدا در صدر اسلام شاگردان امام صادق 7 و نیز افرادی همانند ابوریحان بیرونی پایه‌گذاری کردند؛ در تاریخ معاصر افرادی همانند گالیله و فرانسیس بیکن آن‌را گسترش دادند؛ ولی از دهه ۱۹۲۰ زیست‌شناس آلمانی آقای لودویک فون برنالنفی گرایش به کل‌گرایی در قالب «نظریه ارگانیسم زیستی» را مطرح کرد. وی در سال ۱۹۶۸ در قالب کتابی با عنوان «نظریه عمومی سیستم ها» این نظریه را تدوین و تبیین کرد.[2]

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ اصل۲۶ و ۱۷۷.

۲. برای مطالعه بیشتر: دانیل دوران؛ نظریه سیستم‌ها؛ ص۱۱_۴۰. بلاوبرگ و سادوسکی؛ نظریه ←



مسیر تکاملی بحث‌های فلسفی در غرب نشان می‌دهد که رویکرد بحث از «فلسفه چگونگی» (فلسفه فیزیک) و «فلسفه چه نسبتی» (فلسفه ریاضی) به سوی «فلسفه چرایی» (فلسفه تحلیلی) و نیز مجموعه‌نگری حرکت کرد. رویکرد مجموعه‌نگری با اندیشه یکتاپرستی سازگاری بیشتری دارد؛ چون مجموعه‌نگری از اصالت‌دادن به «رابطه» و نسبیّت فراتر رفته، به «اصالت قانون» می‌رسد که نوعی باور به قوانین ثابت و مطلق است.[1]

البته نگاه کل‌گرایانه و نظام‌وار در منابع اسلامی خصوصاً در کلام و فلسفه اسلامی که با روش قیاسی سروکار دارد، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از نظر فلسفه اسلامی، جهان از یک وجودِ کلِ مرتبط به هم برخوردار است که در سلسله‌مراتب فیض وجودی به «وجود مطلق» متصل است.[2] البته نگاه نظام‌وار و سیستمی ضرورتاً به معنای نگاه کل‌گرا نیست؛ بلکه اعم از آن است؛ یعنی می‌تواند جزئی‌نگر باشد و نظام‌وار هم باشد؛ ولی مراد ما در اینجا نگاه کل‌گرایانه و فرانگرانه به تمامی عناصر نظم سیاسی است.

ازآنجاکه تفکر منظومه‌ای و سیستمی به‌نوعی دانش فرارشته‌ای محسوب می‌شود، بالطبع در علوم مختلف تعاریف متعدد پیدا کرده است؛ ولی به‌طورخلاصه می‌توان به این جمع‌بندی دست یافت که نظام و سیستم عبارت

→ سیستم‌ها؛ ص۴۵_۷۲. جعفر مرعشی و همکاران؛ تفکر سیستمی و ارزیابی کارآمدی آن در مدیریت جامعه و سازمان؛ ص۳۵_۵۶.

۱. جعفر مرعشی و همکاران؛ تفکر سیستمی و ارزیابی کارآمدی آن در مدیریت جامعه و سازمان؛ ص۱۵۰.

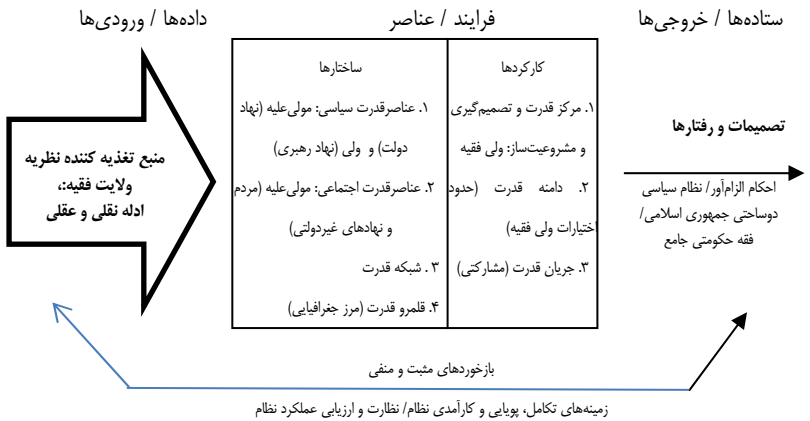
۲. عباسعلی عمید زنجانی؛ مبانی اندیشه سیاسی اسلام؛ ص۱۹۸_۱۹۹. حاتم قادری؛ مبانی اندیشه سیاسی اسلام؛ ص۱۳۵_۱۳۶. ابونصر فارابی؛ سیاست مدنیه؛ ص۱۵۶.

است از «مجموعه عناصری که با هم تعامل و کنش متقابل داشته باشند و هدف مشخصی را دنبال می‌کنند» و عناصر مهم آن عبارت‌اند از: «داده»، «فرایند»، «ستاده» و «بازخورد». همچنین مهم‌ترین ویژگی نظام‌ها و سیستم‌ها عبارت‌اند از: کل‌گرایی، هدف‌جویی، تعادل، انعطاف با محیط، پویایی، همبستگی و خودتنظیمی.[1] البته مراد ما از تعادل در این تحقیق، تعادل از نوع مکانیکی (ثبات) نیست؛ بلکه تعادل ارگانیسمی (خودتنظیمیِ پویا) است. در درون این نوع تعادل، نوعی تعادل و درک هوشمندانه با خود و محیط نهفته است؛ ازاین‌رو نوعی کارآمدی، اثربخشی و حرکت جوهری در آن نهفته است. با توجه به تعریف و مطالب فوق، می‌توان نظام سیاسی اسلامی را این‌گونه تعریف کرد: «مجموعه نهادهای حکومتی و غیرحکومتی هماهنگ و منسجم است که هدف آن تحقق عدالت از مجرای گزاره‌های اسلامی است». متأسفانه تا کنون تحقیقی درباره نظریه ولایت فقیه از منظر تحلیل سیستمی انجام نگرفته است؛ اما درغیاب هر گونه تجربه و پیشینه محکم، کاربرد این الگو در مورد کلیدی‌ترین گزاره دینی و مؤلفه اندیشه سیاسی شیعه، می‌تواند راهگشا باشد. با توجه به مطالب فوق می‌توان نمودار مدل پژوهش را به شکل ذیل ترسیم کرد:

۱. برای مطالعه بیشتر: جعفر مرعشی و همکاران؛ تفکر سیستمی و ارزیابی کارآمدی آن در مدیریت جامعه و سازمان؛ ص۵۷_۱۰۵. دانیل دوران؛ نظریه سیستم‌ها؛ ص۱۱_۲۱. عبدالمجید واسطی؛ نگرش سیستمی به دین؛ ص۴۰.



**نظریه ولایت سیاسی به مثابه کل منسجم و نظام‌مند**
**(الگو و مدل نظام سیاسی ولایی)**




خلاصه اینکه چنان‌که در نمودار آمده است نقطه عزیمت نظریه ولایت فقیه (به مثابه سیستم و نظام سیاسی فقیه)، نصوص دینی (به مثابه فراسیستم) است. نصوص و ادله نقلی به مثابه منبع تغذیه‌کنندهٔ نظام سیاسیِ ولایی و منشأ مشروعیت تمامی ساختارها و کارکردهای درونی نظریه ولایت فقیه است.

در خصوص «**ساختار نظریه ولایت فقیه**» می‌توان به چهار عنصر مهم اشاره کرد: الف) قلمرو قدرت (مرزهای جغرافیایی و سرزمینی نظام سیاسی و ولایی)؛ ب) عناصر قدرت سیاسی؛ ج) عناصر قدرت اجتماعی؛ د) شبکه قدرت (چینش و آرایش عناصر قدرت).

در خصوص «**کارکرد نظریه ولایت فقیه**» نیز می‌توان به چهار عنصر مهم اشاره نمود: ۱) مرکز قدرت تصمیم‌گیری و مشروع‌سازی قدرت که معطوف به ولی فقیه است؛ ۲) قلمرو و حدود اختیارات ولی فقیه؛ ۳) جریان قدرت

(سازوکار ارتباطات درونی قدرت که مشارکتی و غیرمتمرکز است)؛ ۴) بازخوردها که زمینه تکامل، زایش و پویایی نظریه را فراهم می‌آورد.

**حاصل و خروجی تمامی تعاملات و شبکه ارتباطات: نظام سیاسی دوساحتی با ویژگی فقه حکومتی جامع است** که اندیشه و رفتارِ رهبری، نهادهای سیاسی، مردم و نیروهای اجتماعی را تعیین می‌کند. درنهایت این **بازخوردها** هستند که امکان صیقل‌دادن نظام سیاسی ولایی را برای زایش و بازتولید فراهم می‌کنند تا اندیشه و کنش فقهی ـ سیاسی در مصاف با الزامات زمان و واقعیت‌های زندگی سیاسی پویا شود. البته توجه به این نکته لازم است که سیستم‌های اجتماعی و سیاسی دچار آنتروپی[1] شده و میل به فروپاشی دارند؛ ولی نگانتروپی[2] یعنی اقدامات ضدآنتروپی می‌تواند نظام سیاسی را پویا کند. بحث از آسیب‌شناسی نظام سیاسی دایره گسترده‌ای دارد که تحقیق آن‌را به دانش‌پژوهان گرامی واگذار می‌کنیم.

**پرسش‌ها**

۱. «دولت» را از منظر اصطلاحی تعریف نمایید. مختصات چهارگانه آن‌را بنویسید؟

۲. عناصر مهم «مولی‌علیه» در نظریه ولایت فقیه کدام‌اند؟ چه فرقی با هم دارند؟

۳. مهم‌ترین کارویژه و وظایف «دولت» در نظام سیاسی ولایی چیست؟

1. Entropy.
2. Negentropy.



۴. جایگاه احزاب در نظام ولایت فقیه چیست؟ محاسن و معایب آن‌را از منظر امام بیان نمایید؟

۵. مفهوم «مطلقه» را با توجه به قرائت‌های چهارگانه فقها از ولایت فقیه بیان کنید.

۶. قلمرو اختیارات ولی فقیه را تبیین نمایید؟

۷. نمودار نظام سیاسی ولایی را ترسیم کنید؟

**موضوعات برای تحقیق**

۱. مقایسه مدل «نظام سیاسی ولایی» و نظام «سیاسی لیبرال ـ دموکراسی».

۲. بررسی نظریه «ولایت مطلقه فقیه» و «ولایت عامه فقیه» از حیث لوازم نظری و عملی.

۳. بررسی نظریه «ولایت مطلقه فقیه» و «جواز تصرف فقیه» از حیث کارآمدی سیاسی.

۴. مقایسه مختصات و ویژگی‌های عمومی نظام سیاسی ولایی با دیگر نظام‌های سیاسی.

۵. بررسی جایگاه حزب و گروه‌های ذی‌نفوذ در حکومت جمهوری اسلامی.

۶. آسیب‌شناسی سیستم و نظام سیاسی.

## فصل دوم

# پیشینه و سیر تطورِ تاریخی نظریه ولایت فقیه (پیشینه نظری و کارکردی)

### درس سوم

### پیشینه و سیر تطور تاریخی نظریه ولایت سیاسی فقیه (۱)

**اهداف درس**

۱. آشنای با تاریخچه نظریه ولایت سیاسی فقیه در میراث و مکتوبات اسلامی؛ ۲. آشنایی با سیر تحول و تکاملِ نظریه ولایت فقیه از حیث نظری و عملی؛ ۳. تأمل در تجربیات عملی در خصوصِ تحقق نظریه ولایت فقیه در تاریخ پیشین.

**مقدمه**

سابقه بحث نظریه ولایت فقیه به نخستین مراحل شکل‌گیری فقه و اجتهاد باز می‌گردد تا جایی که عده‌ای از بزرگان و استوانه‌های علمی شیعه، آن‌را از

مسلمات فقه شیعه دانسته‌اند؛[1] ازاین‌رو اکثر فقها، ولایت فقیه را نفی نکرده و حکومت ولایی را از ضروریات جامعه اسلامی می‌دانند.

از طرف دیگر هیچ عالم و فقیهی حکومت ظالم و فاسق را تأیید نمی‌کند و نیز همه فقها حکومت فقیه جامع‌الشرایط را در صورت امکان، نسبت به دیگر حاکمیت‌ها، با اهداف اسلام سازگارتر می‌دانند؛ پس اصل لزوم حکومت اسلامی و ولایت سیاسی فقیه مورد انکار نیست. آنچه که مورد اختلاف است، میزان و حدود اختیارات ولی فقیه و نیز امکان تحقق آن است.

### ۱. بررسی یک ابهام

برخی[2] اصرار دارند القا کنند که ولایت عامه فقیه در حکومت نیابی ولایی، محصول استنباط فقهای معاصر است و مبتکر آن مولی‌احمد نراقی (معاصر فتحعلی‌شاه قاجار) است؛ حال آنکه ایشان (محقق نراقی) آن‌را در آرای فقهای پیشین از مسلّمات می‌دانست.[3]

این درس نشان خواهد داد که نظریه ولایت عامه فقیه نه تنها اندیشه‌ای نوظهور نیست، بلکه به تعبیر امام خمینی:

خوب شما نمی‌دانید... که می‌گویید ما ولایت فقیه نداریم. این‌طور

۱. ملااحمد نراقی؛ عوائد الایام؛ صص۵۳۶ و ۵۳۸. میرزای قمی؛ جامع الشتات؛ ج۳، ص۴۶۵. محمدحسن نجفی؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج۲۱، ص۳۹۷. محقق کرکی؛ رسائل؛ ج۱، ص۱۴۲_۱۴۳.

۲. مهدی حائری؛ حکمت و حکومت؛ صص۱۷۸، ۱۹۲ و ۲۱۹. محسن کدیور؛ حکومت ولایی؛ ج۲، صص۱۰۳ و ۱۰۵.

۳. ملااحمد نراقی؛ عوائد الایام؛ صص۵۳۶ و ۵۳۸.



ولایت فقیه از روز اول تا حالا بوده. زمان رسول‌الله تا حالا بوده.[1] هم در اصل داشتن ولایت و نداشتن، هم در حدود ولایت و دامنه حکومت او و این یکی از فروع فقهیه است.[2]

به نظر می‌رسد علت برداشت ناصواب فوق به چند موضوع بر می‌گردد. در ادامه تلاش خواهیم کرد عوامل و زمینه‌هایی را که موجب توهم فوق شده است، بررسی و تحلیل کنیم.

الف) محقق نراقی (م. ۱۲۴۵ق) اولین فقیهی است که با طرح مبسوط ولایت عامه فقیه در کتاب عوائد الایام، توانست نظریه ولایت سیاسی را به‌طورمنظم و کلاسیک مطرح کند و لذا برخی گمان کرده‌اند ایشان مبتکر آن است؛ در حالی‌که فقهای پیشین در ذیل مباحث نماز جمعه، زکات، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، اجرای حدود و قضا، بیع، خمس، نماز عیدین، رؤیت هلال، لقطه، حج، ارث، مجهول‌المالک، امامت جماعت و... بحث ولایت فقیه را نیز مطرح می‌کردند.

عدم گسترش و کمرنگ‌بودن بحث ولایت فقیه و فروعات فقهی و کلامی آن در سده‌های قبل از قرن دهم، بعضاً به ناامیدی فقهای پیشین از تأسیس حکومت اسلامی بر می‌گردد و لذا برخی از بزرگان ضرورتی برای تبیین و تفسیر آن احساس نمی‌کردند؛[3] البته استوانه‌های فقه شیعه همانند شیخ مفید، در همان زمان، بحث ولایت عامه فقیه را مطرح نمودند.

۱. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج۱۰، ص۳۵۴.

۲. همو، کشف اسرار؛ ص۱۸۵.

۳. نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی؛ ولایت فقیه، حکومت صالحان؛ ص۴۵. سیدحسن طاهری خرم‌آبادی؛ ولایت و رهبری؛ ص۲۴۷.

افزون بر آن در سده‌های اولیه تاریخ اسلام، شیعیان در اقلیت بودند و همواره از سوی امرای عباسی و بعد عثمانی؛ تحت فشار و سرکوب قرار داشتند. عبارت مؤلف مهذب الاحکام (با اینکه ایشان انقلاب اسلامی ایران را درک کرده بود و حتی معتقد به ولایت مطلقه فقیه بود) دراین‌باره خواندنی است: «ازآنجاکه این بحث (ولایت فقیه) ثمره‌ای ندارد، نیاز به تفصیل بیش از این نیست... . چون این شرایط (شرایط برپایی حکومت ولایی) در زمان ائمه : وجود نداشت، چه رسد درزمان نایب ایشان».[1] شاید ایشان با توجه به تجربه نه‌چندان موفقِ دولت‌های شیعی صفویه و نیز سقوط انقلاب مشروطه، هنوز به تثبیت و تداوم انقلاب اسلامی بر مبنای ولایت فقیه چندان امیدوار نبوده است.

ب) «حدیث‌محوری» و ظهور مکتب محدثینِ قم و ری و به‌دنبال آن گسترش اندیشه اخباری‌گری، موجب شد نظریه ولایت عامه فقیه که مبتنی بر عقل و اجتهاد است، کمرنگ شده، مزید برعلت فوق شود.

وجود فشار، اختناق، دستگیری و زندانی‌شدن فقهای بزرگ همانند شهید اول و ثانی، علت دیگر بر عدم تصریح فقهای شیعه به نظریه ولایت سیاسی فقیه و عدم تفصیل آن بوده است که شاید عنوان تقیه بهترین عنوان برای آن باشد.[2]

ج) همچنین در این دوره، شیعیان فاقد حکومت و دولت بودند و لذا چندان ضرورتی برای طرح مباحث حکومتی و ولایت سیاسی احساس نمی‌کردند؛ ازاین‌رو فقهای این دوره به اقتضای زمان به همان موارد مبتلابه یعنی اجرای

۱. سیدعبدالاعلی موسوی سبزواری؛ مهذب الاحکام فی بیان الحلال الحرام؛ ج۱۶، ص۴۰۶.
۲. احمد آذری قمی؛ ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلام؛ ج۲، ص۲۲۲.



حدود، امر به معروف و نهی از منکر، نماز جمعه، نماز عیدین، جهاد، خمس، وصیت، حج، طلاق و... اکتفا می‌کردند.

خلاصه آنکه مجموعه عوامل فوق موجب شد نظریه ولایت سیاسی که یکی از مهم‌ترین مباحث کلامی (امامت و رهبری) و فقهی است، ظهور و بروز لازم و کافی نیابد؛ ولی علی‌رغم علل فوق، نظریه ولایت تدبیری فقیه همواره مورد توجه جدی بزرگان شیعه بوده است که می‌توان مجموعه نظریات آنان را به دوره‌های مختلف ذیل طبقه‌بندی کرد.

## ۲. جریان‌شناسی ولایت سیاسی فقیه

مباحث ولایت فقیه در تاریخ فقه سیاسی شیعه به دلیل منشأ و تأثیرپذیری از دو عنصرِ «سیر تکامل فقه» و «الزامات سیاسی ـ اجتماعی زمانه»، ادوار و مراحل مختلفی داشته است که به‌طورکلی می‌توان آنها را به پنج دوره ذیل طیف‌بندی و جریان‌شناسی کرد:

### الف) دوره جعل و تشریع (قرن یکم تا چهارم هجری)

دراین دوره شاهدِ پی‌ریزی شالوده مباحث ولایت تدبیری فقیه در دو عرصه هستیم: عرصه نخست مربوط به جعل و انشای نصوص و روایات مرتبط با مسئله ولایت فقیه است که تحت عنوان ادله نقلی و عقلی خواهد آمد. عرصه و سطح دوم به منصوبین خاص امامان معصوم : معطوف است که تحت عنوان نایبان خاص امام برای مناطق مختلف مثل بغداد، بصره، اهواز، قم، همدان، یمن و مصر نصب می‌شدند. این منصوبین خاص، فقیهان بزرگی بودند که شاگردان بی‌واسطه اهل‌بیت : شمرده می‌شدند. زراره بن اعین، ابوبصیر،

محمد بن مسلم و بُرید بن مُعاویه عجلی تنها بخشی از افرادی هستند که امام صادق 7 در شأن آنان می‌فرماید: اینان حافظان دین هستند و در دنیا و آخرت از همه پیشی دارند.[1] این بزرگان افزون بر نقل احادیث واستنباط فقهی، فقیهان بزرگی بودند که امور عمومی اعم از جمع‌آوری خمس، زکات، امر به معروف و نهی از منکر، نماز جمعه و... را نیز متکفل بودند.

امام هادی 7 درباره نایب و وکیل خود در همدان (ابراهیم بن محمد همدانی) می‌فرماید:

> و کتبتُ الی موالی بهمدان کتاباً امرتهم بطاعتک و المصیرالی امرک و لاوکیل لی سواک: به دوستان خود در همدان نامه‌ای نوشته، به آنان پیروی از تو را امر کردم و دستور لازم را دادم که امر، امر توست و جز تو از طرف من در آن ناحیه وکیل [امرکننده و دستوردهنده] نیست.[2]

اما عصرِ نیابت خاصه (غیبت صغرا) با خبر رحلت نایب چهارم توسط امام زمان(عج) (که ای ابوالحسن علی بن محمدسمری، تو تا شش روز آینده رحلت خواهی کرد) به اتمام رسید و زمان غیبت کبری و نیابت عامه فرا رسید: «فانک میت مابینک و بین سته ایام... فقد وقعت الغیبه التامه».[3]

۱. مااجد احداً احیی ذکرنا و احادیث ابی الّا زراره و ابوالبصیر لیث مرادی و محمد بن مسلم و یزید بن معاویه العجلی و لولا هؤلا، ماکان احد یستنبط هذا. هٰؤلاء حفاظ الدین و امناء ابی علی حلال الله و حرامه و هم السابقون الینا فی الدنیا و فی الاخرة (محمد بن حسن فتال نیشابوری؛ روضة الواعظین؛ ج۲، ص۲۹۰).

۲. محمد بن عبدالعزیز کشی؛ رجال کشی؛ ص۶۱۲. سیدابوالقاسم خویی؛ معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال؛ ج۱، ص۲۶۹.

۳. محمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج؛ ج۲، ص۴۷۸.



این در حالی بود که امامان معصوم : افراد مستعد و شایسته را تربیت کرده و به مناطق مختلف فرستاده بودند و مراکز فقهی و کلامی شیعه را پایه‌گذاری کرده بودند تا این احساس ایجاد نشود که دوران غیبت کبری، دوران تعطیلی احکام و عدم نیابت فقهاست؛ بنابراین پیشینه نظری و عملی نظریه ولایت فقیه از زمان اهل‌بیت : آغاز شده بود و مردم با فرمان «فارجعوا الیه» به سوی نایبان خاص می‌شتافتند و اکنون هم ایشان با همان آهنگ و مضامین، همانند «فارجعوا الی رواة احادیثنا»، «خلفائی»، «مجاری الامور»، «حجتی علیکم» و «حصون الاسلام» که در ادله نقلی آمده است، «نیابت مطلقه فقیه واجد شرایط» را مطمئن‌ترین فرد برای تداوم امامت و رهبری می‌دانند.

## ب) دوره تبیین و تفریع فروعات نظریه ولایت فقیه (قرن چهارم تا دهم هجری)

مباحث ولایت سیاسی فقیه، بعد از عصرحضور (۳۲۹ق)، توسط بزرگان و علمای شیعه مسیر تفسیر و تدوین خود را طی نموده است که این شش قرن را می‌توان تحت عنوان قدمای فقه مورد تأمل قرار داد.

مهم‌ترین قدمایی که مسئله ولایت فقیه را در این دوره مطرح کرده‌اند، عبارت‌اند از: شیخ مفید (۳۳۳ـ۴۱۳ق)، سید مرتضی (۳۵۵ـ۴۳۶ق)، شیخ طوسی (۳۸۵ـ۴۶۰ق)، قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ق)، ابن‌ادریس حلی (۵۴۳ـ۵۹۸ق)، محقق حلی (۶۰۲ـ۶۷۶ق)، علامه حلی (۶۴۸ـ۷۲۶ق)، فخرالمحققین (۶۸۲ـ۷۷۱ق)، شهید اول (۷۳۶ـ۷۸۶ق) و ابن‌فهد حلی اسدی (۷۵۷ـ۸۴۱ق) که در ادامه به برخی از آرای آنان به‌طوراجمال اشاره خواهیم کرد؛ اما قبل از آن لازم است به مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره، از حیث اجتهاد

فقهی و الزامات زمانه اشاره‌ای کوتاه داشته باشیم؟

ازآنجایی‌که در این دوره، فقه سیاسی شیعه در آغاز تدوین خود قرار داشت و نیز شیعیان فاقد حکومت و دولت بودند، مهم‌ترین ویژگی فقهی این عصر، «فقه خصوصی» و شکوفایی حقوق و احکام فردی است.

ـ در این دوره، وظایف و اختیارات حکومت و سلطنت محدود بوده است؛ لذا فقهای این دوره به اقتضای زمان، همان موارد را یعنی اجرای حدود، امر به معروف و نهی از منکر، نماز جمعه، نماز عیدین، جهاد، خمس، وصیت، حج، طلاق و... را تحت عنوان همین ابواب که می‌توان تا پانزده مورد نام برد، بحث می‌کردند. از مجموع قراین و اقوال علما در ابواب مختلف فوق می‌توان «اصطیاد» کرد که مراد آنها از نیابت فقهای جامع‌الشرایط، ولایت عامه بوده است.

فشار، اختناق و تعصب حکومت‌های وقت به جامعه شیعی موجب شد تا برخی از فقهای شیعه همانند شیخ طوسی، در برخی از ادوار (مثل غزنویان در شرق جهان اسلام، سلجوقیان در عراق و ایوبیان در مصر و شامات) شیوه سکوت و تقیه را در پیش بگیرند؛ چون عداوت، دشمنی و تعصب گاهی تا به آنجا می‌رسید که حتی کتابخانه شیخ طوسی به آتش کشیده می‌شد.[1]

ـ در اقلیت قرارداشتن شیعیان و سرکوب آنان از سوی حکومت‌های وقت موجب ناامیدی فقهای جامع‌الشرایط در برپایی حکومت شد.

مجموعه چهار عامل فوق موجب شد تا مباحث نظریه ولایت سیاسی فقیه (به‌جز در دوره آل‌بویه و نیز ایلخانان مغول که مصادف با خواجه نصیر طوسی،

۱. مصطفی جعفرپیشه فرد؛ پیشینه نظریه ولایت فقیه؛ صص ۱۳۰ و ۱۴۰. احمد آذری قمی؛ ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلام؛ ص۲۲۲.



محقق حلی، علامه حلی و سید بن طاووس بود) کمتر مورد توجه قرار گیرد. این در حالی است علمای اهل تسنن به‌علت حمایت از حکومت‌های وقت، موفق به تدوین آثاری همچون الاحکام السلطانیه،[1] شرح مقاصد،[2] مقدمه ابن‌خلدون،[3] شرح المواقف قاضی ایجی[4] و اصول دین[5] شدند.

اما علی‌رغم عوامل و موانع فوق، فقهای این دوره از مباحث ولایت سیاسی غفلت ننموده‌اند و آن‌را تحت عناوین «ولایت حاکم»، «امام عادل»، «حاکم»، «سلطان عادل»، و«ادله فقهی» بررسی کرده‌اند[6] که به برخی از نام‌آورترین آنان اشاره اجمالی می‌شود.

### ۱) شیخ مفید (۳۳۳ـ۴۱۳ق)

محمد بن محمد بن النعمان، ملقب به شیخ مفید از برجسته‌ترین چهره‌های علم و فقاهت شیعه درسال‌های آغازین غیبت کبری محسوب می‌شود. با توجه به فاصله زمانی اندک تا عصر حضور، شاید بتوان او را نخستین فقیه از حیث «نایب عام» تلقی کرد.[7]

درواقع مقنعه ایشان که یک دوره کاملِ فقه است، اولین کتاب فقه استدلالی

۱. ر.ک: ابوالحسن ماوردی؛ الاحکام السلطانیه. نیز ر.ک: قاضی ابویعلی الفرا؛ الاحکام السلطانیه.
۲. ر.ک: مسعود بن عمر بن عبدالله تفتازانی؛ شرح مقاصد.
۳. ر.ک: ابن‌خلدون؛ مقدمه ابن‌خلدون.
۴. ر.ک: قاضی عضدالدین ایجی و شریف جرجان؛ شرح المواقف.
۵. ر.ک: ابی‌منصور عبدالقاهر بن طاهر بغدادی؛ اصول دین.
۶. سیدحسن طاهری خرم‌آبادی؛ ولایت و رهبری در اسلام؛ ص۲۴۹ـ۲۵۰.
۷. این تلقی با توجه به پیام‌ها و توقیعاتی که امام زمان(عج) خطاب به ایشان صادر کرد، قابل درک است؛ از جمله این توقیعات است: «للاخ السدید و الولی الرشید، الشیخ المفید... سلام علیکم ایها الولی المخلص فی الدین» (مجموعه‌مقالات کنگره جهانی هزاره شیخ مفید؛ ج۱، المقالات و الرسالات ـ حیات شیخ مفید و مصنفاته).

است که با پرهیز از روش قیاس و استحسان، روشی را در استنباط فقهی ابداع کرد که ترکیبی از روش عقل و نقل بوده است و بر اساس آن، قواعد استنباط فقهی را گردآوری نمود؛[1] بنابراین روش وی در مباحث ولایت فقیه نیز ترکیبی بود؛ یعنی علاوه بر تکیه بر متن حدیث (روش محدثین قم و ری)، به اصول و قواعد استنباط نیز تمسک می‌کرد. شاید جامع‌ترین ومستدل‌ترین مباحث نظریه ولایت سیاسی فقیه به شیخ مفید در المقنعه اختصاص داشته باشد. وی در کتاب امر به معروف و نهی از منکر می‌نویسد:

فأما اقامة الحدود، فهو الی سلطان الاسلام المنصوب من قبل الله تعالی و هم ائمه الهدی من آل محمد 9 و من نصبوه لذلک من الامراء و الحکام و قد فوضوا النظر فیه الی فقهاء شیعتهم مع الامکان... لان الائمه : قد فوضوا الیهم ذلک... فانها هو امیر فی الحقیقه من قبل صاحب الامر الذی سوغه لک و اذن له فیه... و من لم یصلح للولایه علی الناس لجهل بالاحکام او عجز عن القیام بمایسند الیه من امور الناس فلا یحل له التعرض لذلک و التکفل له فان تکفله فهو عاص غیر مأذون له فیه.[2]

اجرای حدود، وظیفه سلطان اسلام است که از جانب خداوند منصوب گردید و مراد از سلطان، ائمه هدی از آل‌محمد 9 و امیران، حکامی هستند که از سوی ایشان منصوب گردیده‌اند. امامان نیز این امر را به فقهای شیعه تفویض کرده‌اند تا در صورت امکان، مسئولیت اجرایی آن‌را برعهده گیرند... فقها نیز می‌توانند طبق موازین شرعی بین

۱. سیدعلی خامنه‌ای؛ پیام به کنگره هزاره شیخ مفید؛ صص۱۸ و ۳۰_۳۱، ۱۳۷۲/۱/۲۸.
۲. شیخ مفید؛ المقنعه؛ ج۱، ص۸۱۰_۸۱۲.



برادران خود قضاوت نمایند و در صورت فقدان ادله و مدرک، بین آنان صلح و آشتی برقرار کنند و هر آنچه برای قاضیان اسلام جعل شده است، اِعمال نمایند؛ زیرا ائمه : ولایت در این امور را به فقها واگذار فرموده‌اند... . اگر کسی از شیعیان به واسطه ظالمی بر مردم سلطه و امارت پیدا کند و ریاست را به صورت ظاهری از طرف ظالم پذیرفته باشد، درحقیقت از ناحیه صاحب‌الامر امیر است؛ زیرا خود امام زمان(عج) این اذن را داده است و این کار را برای او جایز می‌داند و کسی که به دلیل جهل به احکام (عدم فقاهت) یا ناتوانی بر اداره امورمردم (عدم تدبیر) که به او واگذار شده، شایستگی ولایت را نداشته باشد، حق ندارد این مسئولیت را بپذیرد. اگر آن‌را بپذیرد، معصیت‌کار است و از ناحیه صاحب امر، غیرماذون است.

از فقره نسبتاً طولانی فوق، چندین مطلب درمورد ولایت فقیه استفاده می‌شود:

۱ـ مرحوم مفید اقامه حدود را شأن حاکم و والی اسلام می‌داند، نه شأن قاضی؛ ازاین‌رو تفویض این شأن به فقهای جامع‌الشرایط نیزحاکی از ولایت عامه فقیه است.[1] واژه «امورالناس» نیز در عبارت «من لم یصلح للولایه علی الناس لجهل بالاحکام (عدم فقاهت) او عجز عن القیام (عدم کفایت سیاسی) بمایسند الیه من امورالناس» دال بر آن است که مراد ایشان تمامی مسائل مردم (نه صرفاً قضایی) است).

۲ـ از منظر شیخ مفید کسی که عالم به احکام اسلام و قادر بر اجرای آن

۱. احمد واعظی؛ حکومت اسلامی، درسنامه اندیشه سیاسی اسلام؛ ص۱۲۹.

باشد، یعنی ولی فقیه جامع‌الشرایط باشد، منصوب (من نصبه لذلک) و مأذون (مأذون له فیه من جهة صاحب‌الامر) است و بر امور عمومی مردم حق ولایت دارد؛ ازاین‌رو ولایت فقیه امری اذنی و نصبی است.

۳ـ مشروعیت ولایت سیاسی فقیه درحقیقت به نیابت و اِذن حضرت ولی عصر بر می‌گردد؛ اگرچه در ظاهر منصوب از طرف سلطان جائر (و هذا فرض متعین علی من نصبه المتغلب لذلک علی ظاهر خلافته له او الاماره مِن قِبَله علی قوم) باشد؛ یعنی نصب وی از جانب سلطان جور موجب حق ولایت و مشروعیت سیاسی نمی‌گردد.

۴ـ واژه «سلطان» لفظی است که ایشان برای اولین بار آن‌را وارد فرهنگ فقه سیاسی شیعه نمود؛ زیرا امیران مقتدر آل‌بویه در قلمرو خلافت عباسی، واژه «سلطان» را در کنار واژه «خلیفه» که در فرهنگ اهل‌سنت بود، برای خود برگزیده بودند تا میان آنان و خلیفه عباسی تمایز وجود داشته باشد.[1]

سلطانِ اسلام یا حاکمِ اسلام در کلام شیخ مفید همان معصومین یا منصوبین از جانب خداوند هستند که دارای ولایت عامه و مطلقه‌اند و زمانی که سلطان عادل حضور نداشته باشد، فقهای دارای شرایط، جانشین و نائب او هستند: «و اذا عدم السلطان العادل، کان لفقهاء اهل الحق العدول من ذوی الرای و العقل و الفضل اَن یتولوا ماتولاه السلطان».[2] تعبیر به «ماتولاه السلطان» به‌خوبی معنای ولایت عامه و مطلقه (کلیه اختیارات معصوم 7 ) را برای فقها افاده می‌کند؛ بنابراین واژه سلطان شامل معصوم و فقیه نایب، هردو می‌شود.

۵ـ واژه‌های معادل «سلطان عادل» در عبارت شیخ مفید بسیار زیاد است.

۱. علی‌نقی ذبیح‌زاده؛ مرجعیت و سیاست در عصر غیبت؛ ج۱، ص۱۶۹.
۲. شیخ مفید؛ المقنعه؛ ص۶۷۵.



برخی آن‌را قریب به شانزده واژه سیاسی (سلطان اسلام، حاکم اسلام، امام مسلمین، ناظر بر امور مسلمانان، سلطان زمان، حاکم، نایب سلطان اسلام و...) دانسته‌اند که همه آنها بر فقیه (به عنوان حاکم اسلامی) قابل تطبیق است.[1]

### ۲) شیخ طوسی (۳۸۵ـ۴۶۰ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن طوسی، معروف به شیخ طوسی و نیز شیخ‌الطائفه، پس از ورود به بغداد و بهره‌گیری از محضر شیخ مفید و سید مرتضی، زعامت و مرجعیت عامه تشیع را بر عهده گرفت. آثار بسیار گران‌سنگ وی در حدیث (تهذیب الاحکام و استبصار)، کلام (تلخیص الشافی و تمهید الاصول فی علم الکلام)، فقه (النهایة، المبسوط و الخلاف) آنچنان قوی و جامع بودند که همه فقهای شیعه تا یک قرن بعد صرفاً به نقل و حاشیه بر آرای فقهی وی اکتفا می‌کردند. مکتب شیخ طوسی که تا سه قرن بر فقه شیعه سیطره داشت، بحث نظریه ولایت نیابی فقیه را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داد. ازآنجاکه شیخ طوسی با دوران سیطره حکومت‌های متعصب سلجوقیان در بغداد مواجه بود،[2] مباحث ولایت سیاسی فقیه را بر خلاف شیخ مفید، شفاف و پررنگ مطرح نکرد و سکوت و تقیه را ترجیح داد؛[3] ولی ازلابه‌لای مباحث کلامی و فقهی ایشان استفاده می‌شود که دیدگاه وی تفاوتی

۱. احمد آذری قمی؛ ولایت فقیه از دیدگاه شیخ مفید؛ ص۱۷۸. اشرف‌السادات مسعودی؛ جریان‌شناسی نظریه ولایت فقیه با تأکید بر تاریخ معاصر؛ پایان‌نامه سطح۳ حوزه، ص۳۴ـ۳۵.
۲. چنان عرصه بر وی و شیعیان تنگ شده بود که کتابخانه وی را چندین نوبت آتش زدند. وی درنهایت به نجف اشرف مهاجرت و حوزه علمیه نجف را پایه‌ریزی کرد.
۳. دوعامل موجب رکود مباحث ولایت فقیه شد: الف) سیطره حکومت‌های متعصب زمان؛ ب) سیطره چهره علمی شیخ طوسی.

با شیخ مفید ندارد.[۱] فارغ از فضای تقیه و الزامات سیاسی زمانه، نظریه ولایت سیاسی وی را می‌توان از مجموع مباحث کلام سیاسی (در دو اثر مهم تمهید الاصول و تلخیص الشافی) و مباحث فقه سیاسی او (در کتاب نهایة و مبسوط) استنباط کرد.

بینش کلامی شیخ به‌گونه‌ای است که وی را در زمره معتقدان به ولایت عامه فقیه در عصر غیبت قرار می‌دهد. استدلال او مبتنی بر مقدمات عقلی است.[۲] وی با کنایه می‌گوید شرط عالمیت دینی و سیاسی به امامان معصوم : منحصر نیست؛ بلکه امرا و حکام منصوب نیز باید دارای علم کافی دینی و کفایت سیاسی باشند؛[۳] چون عقلا سپردن سرپرستی امور عمومی به غیرمتخصص را قبیح می‌دانند.[۴]

بینش فقهی شیخ نیز بر ولایت عامه صراحت دارد:

> فامّا اقامة الحدود فلیس یجوز لاحدٍ اقامتها الاّ لسلطان الزمان المنصوب من قبل الله تعالی او من نصبه الامام لاقامتها...: اقامه حدود جز برای سلطان زمان (حاکم اسلامی) که از جانب خداوند نصب شده یا فردی که معصوم 7 او را برای این امر نصب فرموده، جایز نیست.[۵]

شیخ طوسی در ادامه، ولایت سیاسی فقیه را با واژه «الحکم» با صراحت بیشتر بیان می‌کند:

۱. مصطفی جعفرپیشه فرد؛ پیشینه نظریه ولایت فقیه؛ ص۱۲۴_۱۳۶.
۲. همان، ص۱۲۹.
۳. و الثانی (من صفات الامام) یجب ان یکون علیها لشیء یرجع الی ما یتولاه؛ مثل کونه عالماً بالسیاسه و بجمیع احکام الشریعه (شیخ طوسی؛ تلخیص الشافی؛ ج۱، ص۱۸۰).
۴. همان، ص۲۳۵_۲۳۶.
۵ . همو، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی؛ ص۳۰۰.



> اما الحکم بین الناس و القضا بین المتخلفین لا یجوز ایضاً الاّ لمن اذن له سلطان الحق فی ذلک و قد فوّضوا الی فقهاء شیعتهم: حکومت در میان مردم و قضاوت بین دو طرف دعوا، جز برای کسی که سلطان حق 7 به او اذن داده، جایز نیست و معصومین : این امور رابه فقهای شیعه تفویض کرده‌اند.[۱]

در فقره فوق، هم به حکومت و «ولایت عامه فقیه» تصریح شده و هم به «مأذون‌بودن» (نیابت فقیه) و منصوب‌بودن از جانب معصوم 7 اشاره شده است.

### ۳) علامه حلی (۶۴۸_۷۲۶ق)

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، ملقب به ابومنصور و مشهور به علامه، از دیگر قدمای بزرگ، نخستین فقیهی است که برای نیابت عامه فقیه به‌جای واژه «تفویض» از واژه «نصب» بهره می‌گیرد و می‌گوید: «لان الفقیه الماذون، منصوب من قبل الامام 7 ».[۲] بدین سان عملاً یک واژه کلیدی دیگر به ادبیات مباحث نظریه ولایت تدبیری فقیه اضافه می‌شود که هم بار مفهومی تفویض را در درون خود دارد و هم در برابر اصطلاح «انتخاب» مباحث ولایت فقیه را غنی‌تر می‌کند.

علامه حلی در باب‌های مختلف فقهی (جهاد، انفال، خمس، زکات و...) فروعات و مباحث ولایت فقیه را بحث می‌کند. وی با توجه به روایت مقبوله عمر بن حنظله (فانی قد جعلته علیکم حاکماً)، افزون بر قضا و افتا، ولایت سیاسی را از واژه «حکم» استنباط می‌کند و می‌گوید: «الحکم و الفتیا بین الناس

۱. همان، ص۳۰۱.
۲. حسن بن یوسف حلی؛ مختلف الشیعه؛ ج۱، ص۲۲۵.

منوط بنظر الامام و لایجوز لاحد التعرض له الا باذنه و قد فوضّ الائمه : ذلک الی فقها شیعتهم».[۱] استدلال علامه برای نیابت عامه فقها این‌گونه است: «ان تعطیل الحدود یفضی الی ارتکاب المحارم و انتشار المفاسد:[۲] اگر احکام اسلام و حدود اسلام تعطیل شود، موجب انتشار مفاسد و مظالم می‌گردد»؛ ایشان در جای دیگر می‌نویسد: «قد ثبت اَنّ للفقهاء، الحکم بین الناس فکذا لهم اقامة الحدود و لانّ تعطیل الحدود حال غیبة الامام مع التمکن من استیفائها یفضی الی الفساد».[۳]

علاوه بر شیخ مفید، شیخ طوسی و علامه حلی، بزرگانی از قدمای دیگر همانند سید مرتضی (۳۵۵ـ۴۳۶ق) در الذخیره، ابی‌الصلاح حلبی (۳۷۴ـ۴۴۷ق) در الکافی فی الفقه، سلار دیلمی (م.۴۴۸ق) در المراسم العلویه فی الاحکام النبویه، قطب راوندی (م.۵۷۳ق) در الوسیله الی نیل الفضیله، ابن‌ادریس (۵۴۳ـ۵۹۸ق) در السرائر، محقق حلی (۶۰۲ـ۶۷۶ق) در شرایع الاسلام، شهید اول (۷۳۶ـ۷۸۶ق) در الدروس الشرعیه و اللمعه و احمد بن فهد حلی اسدی (۷۵۷ـ۸۴۱ق) در المهذب البارع در این دوره به نظریه ولایت فقیه پرداخته‌اند که به دلیل اطاله کلام، تحقیق آن را به خوانندگان واگذار می‌کنیم.

خلاصه آنکه اصل وجود ولایت برای فقها، با توجه به تاریخ فقه از مسلمات فقه شیعه است؛ اگرچه در حدود و قلمرو آن اختلاف نظر وجود دارد.

---

۱. همو، تذکر الفقها؛ ج۱، ص۴۵۹ و ج۵، ص۴۱. همو، منتهی المطلب؛ ج۲، کتاب الجهاد، ص۹۹۵. همو، مختلف الشیعه؛ ج۴، ص۴۶۳ـ۴۶۴.

۲. همان، ص۴۶۳.

۳. همو، منتهی المطلب؛ ج۱، ص۹۹۵.



**پرسش‌ها**

۱. برخی از معاصرین، نظریه ولایت سیاسی فقیه را اندیشه‌ای نوظهور می‌دانند. علت برداشت ناصواب فوق چیست؟

۲. بحث نایبان خاص امامان معصوم : از چه زمانی آغاز شد؟ با ذکر مصادیق توضیح دهید؟

۳. مهم‌ترین ویژگی‌های دوره تدوین و تبیین نظریه ولایت سیاسی فقیه کدام‌اند؟

۴. دیدگاه شیخ مفید در مورد نظریه ولایت سیاسی فقیه را تبیین نمایید؟

۵. دیدگاه علامه حلی در مورد نظریه ولایت سیاسی فقیه را تبیین نمایید؟

**موضوعات برای تحقیق**

۱. بررسی دیدگاه سید مرتضی در مورد ولایت سیاسی فقیه.

۲. تبیین ولایت سیاسی فقیه از منظر ابن‌ادریس.

۳. تحلیل ولایت سیاسی از منظر شهید اول.

۴. بررسی دیدگاه ابی‌الصلاح حلبی درباره ولایت سیاسی فقیه.

## درس چهارم
## پیشینه و سیر تطور تاریخی نظریه ولایت سیاسی فقیه (۲)

**اهداف درس**

۱. آشنایی با فقهای عصر صفوی و کیفیت تلاش آنها در تحقق نیابت اذنی؛ ۲. آشنایی با نظریه ولایت فقیه با توجه به الزامات انقلاب مشروطه؛ ۳. آشنایی با عصر امام خمینی و نظریه ولایت مطلقه فقیه؛ ۴. توجه به سیر تطوری و تکاملی نظریه ولایت فقیه با توجه به الزامات زمان و مکان؛ ۵. شناخت ساختار و شکل حکومت ولایی در تعامل با الزامات زمان و سیر تکاملی آن.

### ج) دوره بلوغ نظریه ولایت فقیه و تحقق نیابت اذنی (قرن دهم تا سیزدهم هجری)

مرحله سوم سیر تحول و تکامل نظریه ولایت تدبیری فقیه از حکومت صفوی آغاز می‌شود و تا انقلاب مشروطیت تداوم می‌یابد.

مهم‌ترین فقیهان برجسته این دوره که نظریه ولایت فقیه را طرح نموده‌اند، عبارت‌اند از: محقق کرکی (۸۶۸ـ۹۴۰ق )، شهید ثانی (۹۱۱ـ۹۶۵ق)، محقق اردبیلی (م.۹۹۳ق)، فیض کاشانی (م.۱۰۹۱ق)، کاشف‌الغطا (۱۱۵۴ـ۱۲۲۸ق)،



میرزای قمی (۱۱۵۱ـ۱۲۳۱ق)، محقق نراقی (م.۱۲۴۵ق)، صاحب جواهر (م.۱۲۶۶ق)، شیخ انصاری (۱۲۱۴ـ۱۲۸۱ق)، بحرالعلوم (م.۱۳۲۶ق). در ادامه به دیدگاه‌های برخی از آنان اشاره خواهیم نمود؛ اما قبل از بررسی آرای آنان، لازم است به مهم‌ترین شاخصه‌های این دوره از حیث تحولات زمانه و موضعگیری‌های فقهی فقها اشاره اجمالی شود.

بر خلاف دوره گذشته که فقها در برابرحکومت‌ها (به‌دلیل عدم مشروعیت اذنی) موضع منفی و سلبی (به‌جز دوره کوتاه آل‌بویه و سلطان‌محمد خدابنده) داشتند، در این عصر، به‌علت گرایش دولت‌های صفویه و قاجاریه، مذهب شیعه رسمی می‌شود و فقهای شیعه قدرت نسبی می‌یابند.[1] در پی آن، مباحث نظریه ولایت سیاسی فقیه زمینه رشد و تکامل بیشتری می‌یابد.

حاکمان صفوی که با تکیه بر اصل «مریدی و مرادی» مبارزات خود را شروع کرده بودند، پس از تأسیس نظام سیاسی به این باور رسیدند که بدون قانون و تکیه بر مشروعیت فقهای شیعه، قادر به اداره کشور نیستند؛[2] ازاین‌رو متمسک به اقتدار فقهای شیعه شدند و به سبب کمبود فقیهان در ایران، زمینه مهاجرت آنان را فراهم کردند. محقق کرکی از جمله مهم‌ترین آنان است که از لبنان (جبل‌عامل) به ایران آمد.

اگر دوره قبل را دوره «تقیه سیاسی فقیه» و «سلطنت غصبی» بنامیم، این

---

۱. برای آگاهی بیشتر: رسول جعفریان؛ دین و سیاست در دوره صفویه؛ ص۱۸ـ۷۰. مصطفی جعفرپیشه فرد؛ پیشینه نظریه ولایت فقیه؛ ص۱۷۳ـ۱۷۹. یعقوبعلی برجی؛ ولایت فقیه در اندیشه فقیهان؛ ص۱۱۶ـ۱۲۰. علی‌نقی ذبیح‌زاده؛ مرجعیت و سیاست درعصر غیبت؛ ج۱، صص۳۳۴، ۳۳۵ و ۳۳۸.

۲. سیدسجاد ایزدهی؛ نقد نگرش‌های حداقلی در فقه سیاسی؛ ص۸۵.

دوره را می‌توان عصر «مشارکت سیاسی فقیه» وتحقق شکل حاکمیت اسلامی در قالب «سلطنت اذنی و دولت کارگزار» نامید؛ چنان‌که شاه‌طهماسب خطاب به محقق کرکی می‌گوید: «انت احق بالملک لانک النائب عن الامام 7 و انما اکونُ مِن عُمّالک».[1] استعمال واژه فقهی«نایب» برای محقق کرکی و به‌کاربردن واژه «عمّال» برای دولت خودش به‌خوبی مبیّن اثبات «ولایت عامه فقیه» برای فقهای جامع‌الشرایط و مشروعیت دولتش با اذن وی است.

مجموعه شرایط فوق موجب شد در این دوره، مبانی و مسائل نظریه ولایت سیاسی فقیه درکانون توجه فقهای بزرگ شیعه قرارگیرد و فقه سیاسی به رشد و بلوغ نسبی خودش برسد که در ذیل به اندیشه‌های برخی از فقهای این دوره اشاره می‌گردد.

### ۱) محقق کرکی (۸۶۸ـ۹۴۰ق)

علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی عاملی ملقب به محقق ثانی و نیز محقق کرکی، نه تنها قایل به نیابت عامه بوده و آن را اتفاقی می‌دانست، بلکه درعرصه عمل نیزآن را تحقق بخشید و شاه‌طهماسب را از جایگاه نایب عام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اذن و اجازه تشکیل دولت داد:

> اتفق اصحابنا علی ان الفقیه العادل الامین الجامع لشرایط الفتوی المعبر عنه بالمجتهد فی الاحکام الشرعیه، نائب من قبل ائمه الهدی : فی حال الغیبه فی جمیع ما للنیابه فیه مدخل... و الاصل فیه ماروا... امام صادق 7 انه قال... فانی قدجعلته علیکم حاکما...و المقصود... نائب عنهم فی جمیع ماللنیابة:[1] فقیهان شیعه اجماع نظر دارند که فقیه عادل امین جامع‌الشرایط که از آن به مجتهد تعبیر می‌شود، از سوی ائمه هدی : در حال غیبت در همه اموری که نیابت در آن دخالت دارد (نیابت‌پذیر است)، نیابت دارد... استناد بر این مطلب روایت عمر بن حنظله از امام صادق 7 است که فرمود:... من او را برشما حاکم قرار دادم... و مقصود امام 7 ... این است که فقیه جامع‌الشرایط در همه مواردی که نیابت در آن دخل دارد، نیابت دارد.

همچنین وی در جامع المقاصد ضمن اثبات ولایت انتصابی فقیه، کمک و مساعدت وی را برای اجرای حدود و... واجب دانسته و می‌فرماید: «فان الفقیه الماذون الجامع الشرایط الفتوی، منصوب من قبل الامام و لهذا تمضی احکامه و تجب مساعدته علی اقامه الحدود و القضاء بین الناس».[2]

تعبیر به فقه حکومتی از فقه سیاسی ایشان توسط مقام معظم رهبری(مدظله) نشان‌دهنده تکامل محتوایی مباحث فقه سیاسی در این دوران است: «محقق ثانی فقه حکومتی دارد؛ کاملاً پیداست؛ چون توی دستگاه حکومتی بوده و اینها توی افکارش هم پیداست؛ توی آثارش هم پیداست».[3]

---

۱. رسول جعفریان؛ دین و سیاست در دوره صفویه؛ ص۳۳. محمدباقر موسوی خوانساری؛ روضات الجنات فی احوال العلما و السادات؛ ج۴، ص۳۶۳.



۱. محقق کرکی؛ الرسائل؛ ج۱، ص۱۴۲.

۲. همو، جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ ج۲، ص۳۷۵.

۳. سیدعلی خامنه‌ای؛ سخنرانی در جمع اعضای کنگره تبیین مبانی فقهی امام خمینی؛ ۱۳۷۴/۱۲/۷.

### ۲) شیخ‌جعفر کاشف‌الغطا (۱۱۵۴_۱۲۲۸ق)

قوت فقهی و تسلط کاشف‌الغطا بر فروعات فقهی بی‌نظیر است؛ خودشان می‌گفتند اگر تمام کتاب‌های فقهی را بشویند، من تمام احکام فقهی را از طهارت تا دیات از حفظ می‌نگارم.[۱] دیدگاه علمی و سیره عملی او بیانگر پذیرش ولایت عامه و انتصابی فقیه است. وی با اشاره به اینکه سلطنت سلاطین قاجار تنها به‌واسطه اذن فقهای جامع‌الشرایط مشروعیت می‌یابد، به فتحعلی‌شاه اذن سلطنت می‌دهد و در مواردی او را نایب خود برای اداره کشور می‌نماید و می‌گوید: «فقد اذنتُ للنیابه عن سادات الزمان، السلطان فتحعلی‌شاه... فی اخذ ما بتوقف علیه العساکر و الجنود و...؛[۲] من به دلیل نیابتی که از جانب امام زمان(عج) دارم، به فتحعلی‌شاه اجازه دادم... در گرفتن چیزهایی که امور جنگ و سپاه و... به آنان توقف دارد».

امام خمینی نیز در مورد پذیرش ولایت سیاسی فقیه توسط کاشف‌الغطا می‌فرماید: «مرحوم کاشف‌الغطا نیز بسیاری از این مطالب را فرمودند».[۳]

### ۳) محقق نراقی (۱۱۸۵_۱۲۴۵ق)

مولااحمد نراقی ملقب به محقق نراقی را به‌حق باید نقطه عطفی در تاریخ مباحث ولایت سیاسی فقیه دانست؛ چراکه وی با جمع‌آوری مسائل و ادله ولایت فقیه که در باب‌های مختلف فقه پراکنده بود، انسجام ویژه‌ای به آنها بخشید و همه آنها را در عائده ۵۴ کتابِ عوائد الایام متمرکز کرد.

۱. محمدکاظم رحمان ستایش؛ حکومت اسلامی در اندیشه فقیهان؛ ج۲، ص۳۱۱.
۲. محمدحسین کاشف‌الغطاء؛ کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء؛ ج۴، ص۳۳۲.
۳. امام خمینی؛ ولایت فقیه؛ ص۱۱۴.



نراقی ولایت فقیه را به‌عنوان مسئله‌ای فقهی دارای دو ضابطه و قاعده کلی می‌داند که جمیع مسائل و اموری را که فقیه در آنها ولایت دارد، تحت آن دو قاعده جمع و قابل اندراج می‌داند.[۱] وی ابتدا دو قاعده کلی را این‌چنین بیان می‌کند:

> ان کلیة ماللفقیه العادل تولیه و له الولایة فیه امران: احد هما کل ما کان للنبی و الامام الذین هم سلاطین الانام و حصون الاسلام فیه الولایة و کان لهم، فللفقیه ایضاً... ثانیهما ان کل فعل متعلق بامور العباد فی دینهم و دنیاهم و لابد من الاتیان به و لامفرّ منه... فهو وظیفه الفقیه و له التصرف فیه:[۲] به‌طورکلی آنچه فقیه درباره آن ولایت دارد دو امر کلی است: اول هر آنچه پیامبر و امام که سلاطینِ مردمان و دژهای محکمِ اسلام هستند، در آن ولایت دارند، فقیه نیز در آن ولایت دارد... دوم همه اموری که نظام دینی و دنیوی مردم به آن وابسته است و به حکم عقل ناگزیر به انجام آن است... بر عهده فقیه است و حق تصرف از آنِ ایشان است.

مرحوم نراقی ضمن پذیرش ولایت عامه و مطلقه فقیه از طریق دو قاعده کلی فوق، ادله دو اصل کلی فوق را بیان می‌کند که عمده آنها شهرت و نیز روایات و دلیل عقلی است.[۳]

### ۴) صاحب جواهر (م.۱۲۶۶ق)

محمدحسن نجفی ملقب به صاحب جواهر، ولایت انتصابی عامه فقیه را از مسلمات و ضروریات می‌داند. وی می‌نویسد «بل لعله من المسلمات او

۱. ملااحمد نراقی؛ عوائد الایام؛ ص۵۳۶.
۲. همان، ص۵۳۶.
۳. همان، ص۵۳۷_۵۳۸.

الضروریات عندهم»[۱] و درجای دیگر می‌فرماید: کسی که ولایت فقیه را انکار می‌کند، مثل کسی است که طعم فقه را نچشیده است.[۲]

افزون بر فقهای بزرگ مذکور، می‌توان به فقهای دیگری همچون مقدس اردبیلی،[۳] شهیدثانی،[۴] فیض کاشانی،[۵] مراغی[۶] و شیخ انصاری[۷] اشاره کرد که تحقیق آن را به خوانندگان فرهیخته واگذار می‌کنیم.

### د) دوره نظارت حقوقی ولی فقیه (عصر مشروطه و مشروعه اسلامی)

مهم‌ترین ویژگی این دوره که همراه با انقلاب مشروطیت بود، مواجهه علما با مفاهیم جدید مدرن و دموکراسی (همانند قانون اساسی، آزادی، پارلمان، عدالت، رأی اکثریت و حقوق مردم) و استنباط فقهی درباره آنهاست. مهم‌ترین ثمره این تحولات تصویب قانون اساسی مشروطه و چرخش حکومت سلطنتی و استبدادی به حکومت سلطنتی مشروطه است که در پی آن، نظریه نظارت حقوقی فقیه را شیخ‌فضل‌الله نوری و نیز مرحوم نائینی مطرح کردند. مرحوم نائینی درنهایت با توجه به قاعده فقهی «مالایدرک کله لایترک کله» حکومت

۱. محمدحسن نجفی؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج۸ و ج۱۶، ص۱۷۵.
۲. ... بل کانه ما ذاق من طعم الفقه شیعاً و لا فهم من لحن قولهم و رموزهم امراً و لا تأمل المراد من قولهم «انی جعلته علیکم حاکما و قاضیاً و حجة وخلیفه و نحو ذلک» (همو، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج۲۱، ص۳۹۷).
۳. احمد بن محمد اردبیلی؛ مجمع الفائده و البرهان؛ ج۱۲، ص۲۸.
۴. شهید ثانی؛ مسالک الافهام فی شرائع الاسلام؛ ج۳، ص۹.
۵. محمدمحسن فیض کاشانی؛ مفاتیح الشرایع؛ ج۲، ص۵۰.
۶. سیدمیرعبدالفتاح حسینی مراغی؛ العناوین الفقهیه؛ ج۲، ص۵۵۶_۵۶۶.
۷. شیخ‌مرتضی انصاری؛ کتاب المکاسب؛ ج۳، ص۵۴۵.



مشروطه را از باب «دفع افسد به مفسد» پذیرفت.

در این دوره که عمدتاً در میانه دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی قرار دارد، نظریه ولایت سیاسی فقیه در مواجهه با مفاهیم مدرنیته، خود را بازتعریف می‌کند و ضمن تأکید بر نظریه عامه فقیه، همان سیره عملی فقهای دوره گذشته (به علت الزامات زمان) دنبال می‌شود؛ یعنی به‌جای اینکه خود شخصاً حکومت را در دست بگیرند، به اذن و تفویض آن اکتفا می‌کنند. این دوره که با محقق نائینی و آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری آغاز می‌شود، توسط علمای برجسته دیگر تداوم می‌یابد و مباحث ولایت عامه فقیه در دروس خارج فقه مورد تأمل بیشتر قرار می‌گیرد.

### ۱) محقق نائینی (۱۲۷۶_۱۳۵۵ق)

نظریه مرحوم نائینی را شاگردانش (آملی و خوانساری) به دو شکل (ولایت عامه فقیه و ولایت در امور حسبیه) تقریر و گزارش کرده‌اند. البته در تنبیه الامه و تنزیه المله نیز این اضطراب دیده می‌شود که شاید به شرایط سیاسی و اجتماعی دوران مشروطیت و گرایشات سیاسی موجود در آن زمان برگردد؛[۱] به عنوان مثال در یک جا می‌فرماید:

> از جمله قطعیات مذهب ما امامیه این است که در این عصر غیبت (علی مغیبه السلام) آنچه از ولایت نوعیه را که عدم رضایت شارع به اعمال آن معلوم باشد، وظایف حسبیه نامیده و نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم؛ حتی با عدم

۱. علی کربلایی پازوکی؛ ولایت فقیه، پیشینه، ادله و حدود اختیارات؛ ص۹۵.

ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب.[۱]

وی در ادامه برای اثبات ولایت فقها از باب ولایت در امور حسبیه «تأسیس حکومت و حفظ نظم اجتماعی را از اوضح مواردِ امور حسبیه» می‌داند؛[۲] ولی در عین حال از مجموع آرای ایشان، خصوصاً بنا بر تقریرات یکی از شاگردان وی، ولایت فقیه از باب ولایت در امور عمومی قابل استنباط است. وی می‌نویسد: «روایت مقبوله عمر بن حنظله بهترین روایتی است که می‌توان برای اثبات "ولایت عامه" به آن تمسک نمود»؛[۳] ولی چون تحقق آن را در زمان خودش غیرمقدور می‌داند، از باب قاعده «مالایدرک کله لایترک کله» نظریه سلطنت مشروطه با نظارت حقوقی و اذنی فقیه را به جای سلطنت جائر مطلقه می‌پذیرد:[۴]

> در این عصرِ غیبت که دست امت از دامان عصمت کوتاه است و مقام ولایت و نیابتی نواب عام در اقامه وظایف مذکور مغصوب و انتزاعش غیرمقدور، آیا ارجاعش از نحوه اولی (سلطنت جائر استبدادی) که ظلم زاید و غصب اندر غصب است، به نحو ثانیه سلطنت مشروطه و تحدید استیلای جوری به قدر ممکن واجب نیست؟[۵]

### ۲) شیخ فضل‌الله نوری (۱۲۵۹ـ۱۳۲۷ق)

وی که از شاگردان میرزای شیرازی بود، در نهضت تحریم تنباکو نقش

۱. میرزامحمدحسین نائینی؛ تنبیه الامه و تنزیه المله؛ ص۴۶.
۲. همان.
۳. محمدتقی آملی؛ المکاسب و البیع (تقریرات درس محقق نائینی)؛ ج۲، ص۳۳۵.
۴. علی کربلایی پازوکی؛ ولایت فقیه، پیشینه، ادله و حدود اختیارات؛ ص۹۳.
۵. میرزا محمدحسین نائینی؛ تنبیه الامه و تنزیه المله؛ ص۴۱ـ۴۲.



مهمی داشت. همچنین او در نهضت عدالتخانه که به نهضت مشروطه تبدیل شد، از رهبران برجسته آن بود؛ ولی به‌دنبال انحراف نهضت مشروطه از مسیر قوانین شرعی، نظریه «**مشروطه مشروعه**» را که درواقع نوعی حرکت ضربه‌گیر در برابر مفاهیم تعریف‌نشده و مبهم مشروطیت انگلیسی بود، مطرح می‌کند.

ایشان نیز از فقیهان نامداری است که هم در نظر و هم در عمل، مدافع نظریه ولایت عامه انتصابی فقیه بوده است. از منظر وی «امور عامه یعنی... اموری که مربوط به تمام افراد رعایای مملکت باشد... از باب ولایت شرعیه است... یعنی تکلم در امور عامه و مصالح عمومی مردم مخصوص است به امام 7 یا نواب او و ربطی به دیگران ندارد».[۱] ایشان در جای دیگر تصریح می‌کند که امور عمومی مردم راجع به ولایت است، نه وکالت و ولایت در زمان غیبت امام زمان(عج) راجع به فقها و مجتهدین است.[۲]

محقق مامقامی (۱۲۹۰ـ۱۳۵۱ق) نیز ولایت انتصابی عامه فقها را با استخدام واژه «مطلقه» و با تمسک به روایت «اما الحوادث واقعه» اثبات می‌کند و می‌فرماید: «... [روایت فوق] دلیل علی النیابة المطلقه فی کافة الامور المتوقف علیها نظم العالم و انفاذ احکام الله تعالی».[۳]

سیدمحمدحسین بروجردی (۱۲۹۲ـ۱۳۸۰ق) نیز از جمله فقیهان نامدار معاصر است که هم با تمسک به روایات و هم از طریق استدلال عقلی، ولایت

۱. محمد ترکمان؛ رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری؛ ج۱، صص۶۷، ۱۰۴ و ۳۶۰. همچنین: غلامحسین زرگری‌نژاد؛ رسائل مشروطیت، هیجده رساله و لایحه درباره مشروطیت؛ ج۲، ص۴۹ـ۵۱.
۲. غلامحسین زرگری‌نژاد؛ رسائل مشروطیت، هیجده رساله و لایحه درباره مشروطیت؛ ص۱۵۵.
۳. عبدالله مامقانی؛ هدایة الانام فی حکم اموال الامام؛ ص۱۴۶.

عامهٔ انتصابی را می‌پذیرد.[۱] افزون بر آن، ایشان اصطلاح «ولایت فقیه» را عملاً در قضیه تأسیس بنای مسجد اعظم به‌کار می‌بندد و بقعه‌های موجود در مسجد اعظم را برای توسعه و گسترش مسجد اعظم تصرف می‌کند و هنگامی‌که مورد اعتراض واقع می‌شود، می‌گوید: «معلوم می‌شود این آقا هنوز "ولایت فقیه"، درست برایش جا نیفتاده است».[۲]

شیخ‌محمدرضا مظفر (م.۱۳۸۳) نیز تصریح می‌کند که «و عقیدتنا فی المجتهد الجامع الشرایط، نایب عن الامام 7 فی حال غیبة و هو الحاکم و الرئیس المطلق، له ماللامام فی الفصل فی القضایا و الحکومة بین الناس:[۳] عقیده ما آن است که مجتهد جامع‌الشرایط نایب امام در زمان غیبت است و او حاکم و رئیس مطلق است و او در زمینه قضاوت و حکومت در بین مردم ولایت دارد».

### ۳) شیخ مرتضی حائری (۱۳۳۴_۱۴۰۶ق)

فرزند مؤسس حوزه علمیه قم نیز با تمسک به روایت «اماالحوادث الواقعه» و ادله عرفی، می‌گوید: «فقها بر همه مواردی (... ظاهرة عرفاً فی رجوع جمیع ما کان...) که باید به امام 7 مراجعه شود، ولایت دارند».[۴]

افزون بر فقهای فوق، علمای برجسته دیگری همانند محمدحسین آل‌کاشف‌الغطا (م.۱۳۶۸ق) در الفردوس الاعلی، محمدرضا گلپایگانی

۱. محمدحسین طباطبایی بروجردی؛ البدر الزاهر (تقریر درس نماز جمعه)؛ ص۵۰.
۲. «مصاحبه با آیت‌الله محمدفاضل لنکرانی»، مجله حوزه (ویژه سالگرد آیت‌الله بروجردی)؛ ش۴۳_۴۴.
۳. محمدرضا مظفر؛ عقاید الامامیه؛ ص۲۴۴.
۴. شیخ‌مرتضی حائری؛ صلاة الجمعه؛ ج۳، ص۱۵۵.



(م.۱۴۱۴ق) در الهدایه الی من له الولایه که تقریرات درس ایشان است و سیدعبدالاعلی موسوی سبزواری (م.۱۴۱۸ق) در مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام نیابت عامه فقیه را پذیرفته‌اند که تحقیق آن‌را به خوانندگان گرامی واگذار می‌کنیم.

### ه) دوره تحقق ولایت سیاسی فقیه (عصر جمهوری اسلامی)

مهم‌ترین ویژگی عصر ولایت سیاسی فقیه، پیروزی انقلاب اسلامی ایران با نظریه «ولایت مطلقه فقیه» است. این عصر را که شاید بتوان «قرن امام خمینی» نامید، عصر تحقق عینی ولایت سیاسی در قالب و شکل حکومت جمهوری اسلامی است. چنان‌که ملاحظه شد، دو دوره اول (تشریع و تفریع) عصر مفهوم‌سازی و مباحث نظری است؛ ولی سه دوره اخیر (نیابت اذنی، نظارت حقوقی و حاکمیت ولایی) عصرتحقق عملی همراه با نظریه‌پردازی و دولت‌سازی است.

در این دوره، نظریه ولایت سیاسی فقیه، به‌عنوان اساس نظام جمهوری اسلامی، وارد قانون اساسی کشور گردید و تصریح شد که «در زمان غیبت... ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل... و مدّبر است».[۱] در این دوره که با امام خمینی آغاز می‌گردد، فقهای برجسته دیگر و نیز شاگردانش مباحث و فروعات نظریه ولایت تدبیری را در کانون توجه مباحثات فقهی و اجتهادی قرار می‌دهند که به برخی از آنان اشاره اجمالی می‌شود.

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ اصل۵.

### ۱) امام خمینی 1 (۱۲۸۱_۱۳۶۸ش)

امام خمینی هم به‌لحاظ نظری و هم از حیث عملیاتی‌نمودن نظریه ولایت انتصابی مطلقه فقیه، نوآوری‌های خاص خودش را دارد. وی در خصوص حدود اختیارات ولی فقیه به جای واژه «عامه» از واژه «مطلقه»[1] استفاده می‌کند و از آن طریق احکام ولایی و حکومتی را در نظام اسلامی برجسته می‌کند که در مباحث آینده به آن خواهیم پرداخت. همچنین ایشان در اثبات ولایت نیابی مطلقه، تمرکز بحث خود را روی ادله عقلی قرار می‌دهد و روایات را مؤید آن می‌داند و لذا در کتاب حکومت اسلامی بحث را از ضرورت عقلی حکومت، جامعیت احکام اسلامی، ماهیت اجتماعی قوانین اسلام، فلسفه امامت، حفظ نظام جامعه اسلامی و... شروع می‌کند.[2]

امام خمینی موضوع ولایت انتصابی مطلقه را در جاهای مختلف با عبارت‌های متعدد بیان نموده است[3] که شاید جامع‌ترین و کامل‌ترین آن، عبارت ذیل باشد:

> حکومت (ولایت فقیه) که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله 9 است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است... حکومت می‌تواند... از هر امری، چه عبادی و یا غیرعبادی، که جریان آن مخالف مصالح است... مادامی که چنین است... موقتاً جلوگیری کند... بالاتر از آن مسائلی است که

۱. امام خمینی؛ کتاب البیع؛ ص۵۱۴.
۲. همو، حکومت اسلامی؛ ص۲۳_۴۳. همو، کتاب البیع؛ ص۴۶۷.
۳. همو، کتاب البیع؛ ج۲، ص۴۳۷. همو، شئون و اختیارات ولی فقیه؛ ص۶۱. همو، ولایت فقیه؛ ص۱۰۲_۱۰۶. همو، صحیفه نور؛ ج۵، ص۳۱. همان، ج۹، ص۲۵۳.



مزاحمت نمی‌کنم.[1] فللفقیه العادل جمیع ما للرسول و الائمه : مما یرجع الی الحکومة و السیاسه.[2]

در فقره نسبتاً طولانی فوق چند نکته مهم وجود دارد؛ از جمله اینکه ولایت سیاسی فقیه «شعبه‌ای از ولایت مطلقه پیامبر» است و نیز اینکه از «احکام اولیه» و «مقدم بر احکام الهی» است، همچنین «حکم حکومتی» و «تقدم مصلحت عمومی نظام» و... که مجموعه آنها قرائت امام خمینی از نظریه ولایت فقیه را نشان می‌دهد. در آینده نظریه ایشان را از زوایای مختلف بحث خواهیم کرد.

### ۲) مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای(دام توفیقاته)

آیت‌الله خامنه‌ای، شاخص‌ترین شاگرد امام خمینی 1، همانند استاد خود معتقد به ولایت مطلقه فقیه است. ایشان آن را مسئله‌ای کلامی و ادامه نبوت دانسته،[3] می‌نویسد: «ولایت فقیه... در هر عصر و زمان از ارکان مذهب حقه اثنی‌عشری است و ریشه در اصل امامت دارد».[4] وی همچنین ولایت فقیه را از ضروریات و مسلمات فقه می‌داند[5] و در خطبه نماز جمعه می‌فرماید: ولایت فقیه «ریشه آن ولایت پیغمبر است و همان چیزی است که از پیغمبر به اوصیای معصومینش و از اوصیای معصومین به علمای امت، فقهای امت، آن کسانی که

۱. همو، صحیفه امام؛ ج۲۰، ص۴۵۱_۴۵۲.
۲. همو، کتاب البیع؛ ج۲، ص۴۶۷.
۳. سیدعلی خامنه‌ای؛ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ ص۵۱۶.
۴. همو، اجوبة الاستفتائات؛ ج۱، ص۱۸.
۵. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در مراسم پانزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۸۳/۳//۱۴..

دارای این شرایط هستند، منتقل شد».[۱]

### ۳) آیت‌الله منتظری

آیت‌الله حسینعلی منتظری ولایت سیاسی فقیه را می‌پذیرد و می‌نویسد: «در دوره غیبت، هدایت و رهبری مردم به عهده فقیه جامع‌الشرایط است».[۲] ایشان همانند آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی[۳] انتصابی‌بودن ولی فقیه را نمی‌پذیرد و مدعی است که بحث اثباتی (تصدیقی) در نصب عام، متوقف بر صحت آن در مقام ثبوت (تصور) است. چون نصب عام از حیث ثبوت ممکن نیست، پس اثباتاً نظریه نصب خدشه دارد.[۴] از منظر ایشان شارع مقدس فقهای جامع‌الشرایط را به مقام ولایت نصب نکرده است؛ بلکه آنان را به عنوان نامزد برای احراز مقام ولایت و رهبری جامعه اسلامی به مردم معرفی نموده است تا مردم مقام ولایت بالفعل را به منتخب خود تفویض کنند.[۵]

اما واقع مطلب آن است که فارغ از اینکه فرض نصب عام استغراقی از جانب ائمه (یعنی همه فقها بالفعل و مستقلاً دارای ولایت باشند) از شارعِ حکیم قبیح است، این استدلال با ضروریات عقل نیز منافات دارد؛ چون (ولایتِ بالفعلِ همه فقهای جامع‌الشرایط) موجب هرج‌ومرج و نقض غرض

۱. همو، خطبه نماز جمعه؛ ۱۳۶۶/۱۱/۳.
۲. حسینعلی منتظری؛ دراسات فی الولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة؛ ج۱، ص۱۹۶. همو، مبانی فقهی حکومت اسلامی؛ ج۱، ص۸۶.
۳. نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی؛ ولایت فقیه، حکومت صالحان؛ ص۴۵ـ۴۷. مصطفی کواکبیان؛ مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه؛ ص۱۴۷.
۴. حسینعلی منتظری؛ دراسات فی الولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة؛ ج۱، ص۴۰۸ـ۴۰۹.
۵. محمدجواد ارسطا؛ نگاهی به مبانی تحلیلی نظام حکومت اسلامی ایران؛ ص۱۱۷ـ۱۱۸.



(چون تأسیس حکومت اسلامی برای ایجاد نظم است) می‌شود.[۱]

خلاصه اینکه ایشان هدایت و رهبری فقیه جامع‌الشرایط را در چارچوب انتخاب از سوی مردم[۲] و در چارچوب عقد لازم تفسیر می‌کند.[۳] درباره نظریه انتخاب، در آینده با تفصیل بیشتری بحث خواهیم کرد.

### ۴) آیت‌الله گلپایگانی (۱۳۱۶ـ۱۴۱۴ق)

مرحوم آیت‌الله سیدمحمدرضا گلپایگانی نیز بر اساس ادله شرعی، قایل به ولایت مطلقه فقیه است.[۴] جزوه ولایت فقیه ایشان را که تقریر درس خارج وی است، آیت‌الله احمد صابری همدانی (همزمان با انتشار جزوه ولایت فقیه امام خمینی) منتشر کرد. آیت‌الله صابری همدانی در گفتگو با سایت خبری مشرق در ۲۶ فروردین سال ۹۴، ضمن اشاره به تشابه مباحث ولایت فقیه آیت‌الله گلپایگانی و حضرت امام و انتشار همزمان هر دو می‌گوید: آیت‌الله گلپایگانی بر اساس ادله شرعی معتقد به «ولایت مطلقه فقیه» بودند. خلاصه دیدگاه ایشان در مورد ولایت فقیه از منظر تقریر شاگردش عبارت است از:

۱ـ اصل «عدم ولایت فردی بر فرد دیگر است»؛ مگر اینکه از طرف معصوم 7 اذن داشته باشد.[۵]

۱. همان، ص۱۲۰.
۲. حسینعلی منتظری؛ مبانی فقهی حکومت اسلامی؛ ج۱، ص۴۰۷.
۳. همان، ص۵۷۶.
۴. علی کربلایی پازوکی؛ ولایت فقیه، پیشینه، ادله و حدود اختیارات؛ ص۱۰۴.
۵. احمد صابری همدانی؛ الهدایه الی من له الولایه (تقریرات ابحاث آیت‌الله گلپایگانی)؛ صص۴۲، ۷۸ و ۷۹.

۲ـ با توجه به ادله روایی، فقها برای اداره عمومی و حکومت، مأذون و منصوب هستند.[۱]

۳ـ حدود و قلمرو اختیارات حکومتی و سیاسی ولی فقیه همانند معصومین : (مگر مواردی که با ادله خارج شده است) عام و مطلق است.

### ۵) آیت‌الله مطهری (۱۲۹۸ـ۱۳۵۸ش)

ایشان ضمن تفکیک میان شأن نبوت و امامت و نیز مرجعیت و رهبری، قایل به عدم کفایت اعلمیت فقهی برای زعامت سیاسی است؛[۲] لذا نظر ایشان با دیدگاه آیت‌الله منتظری که در بحث ولایت فقیه معتقد به تقدم مجتهد اعلم بر مجتهد مطلق بود،[۳] متفاوت است؛ چون منصب زعامت سیاسی، منصب بیان و ابلاغ احکام و فتوا نیست، بلکه مقام اجراست که لازمه آن تدبیر و کفایت سیاسی ـ اجتماعی است.

استاد مطهری ضمن نفی انتخاب و تأکید بر نظریه مشروعیت الهی فقیه می‌گوید: همان‌طوری‌که منصب افتا و بیان احکامْ الهی است، «قهراً در مقام اجرا نیز ولایت الهی شرط است... ملاکْ انتخاب مردم نیست».[۴] از منظر ایشان لازمه آن، «ولایت بر جامعه است، نه نیابت و وکالت از جامعه»[۵] و منشأ مشروعیت

۱. همان، ص۷۸.
۲. مرتضی مطهری؛ امامت و رهبری؛ صص۲۸، ۴۶، ۵۱ و۶۶. نجف لک‌زایی؛ اندیشه سیاسی آیت‌الله مطهری؛ ص۱۶۶ـ۱۶۸.
۳. حسینعلی منتظری؛ دراسات فی الولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة؛ ج۱، ص۴۸۹.
۴. مرتضی مطهری؛ پیرامون جمهوری اسلامی؛ ص۱۵۳.
۵. همان.



نیز به شرع و شریعت بر می‌گردد؛ لکن ایشان تحقق خارجی این ولایت را مشروط به پذیرش مردم می‌کند و می‌گوید: ولی فقیه کسی است که با مکانیزم انتخاب، منصب ولایت را به دست گرفته است، «نه کسی که به زور خود را تحمیل کرده است».[۱] از منظر ایشان حکومت اسلامی باید واجد شرایطی باشد که اسلام معین کرده است. اگر آن شرایطی را که اسلام معین کرده است داشته باشد، (همان‌طورکه مفتی بدون اینکه خدا شخصش را معین کرده باشد، با آن شرایط می‌تواند فتوی بدهد، حاکم هم بدون اینکه خدا شخصش را معین کرده باشد) می‌تواند در میان مردم حکومت بکند.

### ۶) آیت‌الله مصباح یزدی

آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی نیز پس از بیان ادله عقلی و نقلی ولایت فقیه،[۲] ولایت مطلقه فقیه را بحث می‌کند و می‌پذیرد.[۳] وی پس از جمع‌بندی ولایت فقیه می‌نویسد:

> ادله‌ای که... برای اثبات ولایت فقیه ذکر کردیم، اقتضای اطلاق ولایت فقیه را دارد و مقتضای آن این است که همه اختیاراتی که برای امام معصوم 7 به عنوان ولی امر جامعه اسلامی ثابت است، برای فقیه نیز ثابت است... مگر آنکه دلایلی اقامه شود که برخی از اختیارات امام معصوم به ولی فقیه داده نشده است (مثل) جهاد ابتدایی... این همان

۱. همان، ص۱۵۰.
۲. محمدتقی مصباح یزدی؛ نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه؛ ص۷۹ـ۱۰۴.
۳. همان، ص۱۰۵.

چیزی است که از آن به ولایت مطلقه فقیه تعبیر می‌شود.[۱]

ایشان در ادامه بحث، حدود اختیارات ولی فقیه را بیش از موارد مطرح‌شده در قانون اساسی می‌داند و مواردی را که در قانون اساسی ذکر شده است، از باب تمثیل می‌داند و می‌گوید: «اقتضای مطلقه‌بودن ولایت فقیه... همین است که وظایف و اختیاراتی که در قانون اساسی برای ولی فقیه شمرده شده است، تمثیلی و نه احصایی»[۲] است. آیت‌الله مصباح عملکرد امام خمینی در خصوص دستور تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام و دخالت آن در امر قانونگذاری یا دستور تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی یا فرمان تأسیس دادگاه ویژه روحانیت را شاهدی بر دیدگاه خود می‌داند. البته ایشان تأکید می‌کند که وظایف فراقانونی فوق مقید به قوانین شرع مقدس، مصالح جامعه اسلامی و نیز ایجاد شرایط بحرانی و اضطراری است و لذا در شرایط عادی، وظایف ولی فقیه در چارچوب قانون اساسی است.[۳] همچنین ایشان مشروعیت ولی فقیه را الهی و انتصابی می‌داند و رأی مردم را در چارچوب کارآمدی و کاشفیت تفسیر می‌کند:

> پشتوانه ولایت فقیه... نصب و جعل از سوی امام معصوم 7 است.[۴] مشروعیت با آرای مردم به‌دست نمی‌آید؛ بلکه مشروعیت آن با حکم الهی است.[۵] مشارکت از باب عینیت‌بخشیدن به حکومت اسلامی است. رأی و نظر مردم هیچ نقشی در مشروعیت حکومت ندارد...

۱. همان.
۲. همان، ص۱۱۸.
۳. همان، ص۱۱۸ـ۱۱۹.
۴. همو، حکومت اسلامی و ولایت فقیه؛ ص۱۶۱.
۵. همو، پرسشها و پاسخها؛ ج۱، ص۲۴.



مشارکت مردم در انتخابات زمینه‌ای برای کشف رهبر می‌شود؛ نه اینکه به او مشروعیت ببخشد. روشن است که بهترین راه انتخاب فقیه جامع‌الشرایط رهبری، مراجعه به خبرگان است.[۱]

### ۷) آیت‌الله جوادی آملی

آیت‌الله عبدالله جوادی آملی ازجمله افرادی است که ولایت مطلقه فقیه را با نگاه حِکمی ـ فقهی بحث و در قالب مباحث کلامی و فقهی اثبات می‌کند:[۲]

> فقیهان واجد شرایط در عصر غیبت به مقتضای حکمت الهی بر مبنای حکیمان یا قاعده لطف متکلمان واجب است؛ منتها به نحو "وجوب عن الله"، نه "وجوب علی الله" و هم دستور و نصب تشریعی آنان برابر همین تعبیرهای یادشده لازم می‌باشد.[۳]

آیت‌الله جوادی آملی موضوع ولایت فقیه را با استناد به آرای امام خمینی اولاً بالذات کلامی می‌داند.[۴] ایشان تأکید می‌کند که ولایت امامان معصوم : مربوط به کلام است،[۵] ولی چون دارای صبغه فقهی است و لوازم فقهی هم دارد، در کنار فروعات فقهی هم مطرح می‌شود؛ ازاین‌رو اگر فقیهی در فقه، ولایت فقیه را بحث می‌کند، برای آن است که هم تکلیف خویش و هم وظیفه مردم را معلوم نماید؛ تکلیف تصدّی او و تولّی جامعه (هر دو تکلیف) به فقه بر

۱. همان، ج۲، ص۲۵.
۲. عبدالله جوادی آملی؛ ولایت، فقاهت و عدالت؛ ص۱۵۱ـ۱۶۸ و ۲۳۶ـ۲۵۰.
۳. همو، پیرامون وحی و رهبری؛ صص۶۸ و ۱۶۲.
۴. همو، ولایت، فقاهت و عدالت؛ صص۲۷۷ و ۳۵۷.
۵. همان، ص۳۵۶.

می‌گردد.[۱] بنابراین اصل وجوب اطاعت از ولی فقیه مانند اصل وجوب تقلید از مرجع فقهی اولاً بالذات تحقیقی است، نه تقلیدی و لذا اگر در کلام با تحقیق به این نتیجه رسید که فقیه ولایت دارد، باید در مسائل حکومت و احکام حکومت از ولی فقیه اطاعت کند؛ اگرچه مرجع تقلیدش ولی فقیه نباشد.[۲]

خلاصه اینکه ایشان پس از بیان ادله عقلی و نقلی ولایت فقیه، نتیجه می‌گیرد که «فقیه جامع‌الشرایط، در هنگام نبودن امام معصوم 7 جانشین اوست... و نیابت عام از ایشان را بر عهده دارد»[۳] و این نیابت نصبی و الهی است، نه نیابت از مردم؛[۴] چون «مستفاد از ادله (نقلی) ولایت فقیه همانا نصب است، نه دستور انتخاب بدون انتصاب و اینکه فقیه جامع‌الشرایط، والی امت اسلام است، نه نایب و وکیل آنها».[۵] البته وی وجوب تصدی ولایت از سوی ولی فقیه را مشروط به حضور جمهور مردم می‌داند؛ منتها این شرط را تحصیلی (نه حصولی) می‌دانند؛ نظیر وجوب نماز که مشروط به تحصیل طهارت است (برخلاف حج که استطاعت برای آن، شرط حصولی است، نه تحصیلی).[۶] بدین لحاظ فقهای جامع‌الشرایط برای تأسیس حکومت اسلامی باید شرایط آن را تحصیل کنند.

خلاصه آنکه نظریه ولایت سیاسی فقیه یک مسئله جدید کلامی یا فقهی

۱. همان.
۲. همان، صص۳۵۸ و ۳۵۹.
۳. همان، ص۲۰۵.
۴. همان، صص۲۰۰ و ۲۰۹.
۵. عبدالله جوادی آملی؛ پیرامون وحی و رهبری؛ ص۱۶۴.
۶. امام خمینی؛ ولایت فقیه؛ ص۲۰۳.



نیست؛ بلکه پیشینه وسابقه آن به تأسیس مذهب و فقه شیعه بر می‌گردد. فقهای برجسته شیعه به تناسب اقتضای نیاز و الزامات زمانه، در طول تاریخ از آن بحث نموده‌اند. در ابتدا فقها مباحث آن را در ابواب فقهی از قبیل امر به معروف و نهی از منکر، خمس، زکات، جهاد، امور حسبه، حدود و قضا به شکل پراکنده بحث کرده‌اند؛ ولی بعدها در قالب باب مستقل آن را مطرح و در اطراف آن بحث نموده‌اند. همچنین آنها به تناسب الزامات زمانْ ساختار و شکل حکومت ولایی را از سلطنت اذنی به مشروطه اسلامی و درنهایت به جمهوری اسلامی ارتقا دادند.

**پرسش**

۱. مهم‌ترین شاخصه‌های دوره بلوغ نظریه ولایت فقیه و تحقق نیابت اذنی را بیان کنید؟
۲. دیدگاه محقق کرکی را در مورد ولایت انتصابی عامه فقیه توضیح دهید؟
۳. نظریه محقق نراقی را در مورد ولایت انتصابی عامه فقیه تبیین کنید؟
۴. نظریه ولایت فقیه را از منظر محقق نائینی تحلیل کنید؟
۵. نظریه ولایت مطلقه فقیه را از منظر امام خمینی توضیح دهید؟

**موضوعات برای تحقیق**

۱. بررسی نظریه ولایت سیاسی فقیه از منظر شیخ انصاری.
۲. دیدگاه سیدعبدالاعلی موسوی سبزواری درباره ولایت تدبیری فقیه.
۳. مقایسه نظریه ولایت سیاسی از منظر امام خمینی و آیت‌الله منتظری.

۴. نظریه مقام معظم رهبری در مورد ولایت سیاسی و مقایسه آن با نظریه امام خمینی.

## درس پنجم
## وظایف و کارویژه‌های ولی فقیه

### اهداف

۱. آشنایی با تفاوت‌های اهداف و وظایف حکومت‌ها ازحیث مبنای ارزشی آنها؛ ۲. دانش‌پژوه بتواند کارویژه‌های ولی فقیه را با توجه به شئون ولایت فقیه تبیین و طیف‌بندی کند؛ ۳. کارویژه حقوقی و قانونگذاری ولی فقیه را با توجه به روش اجتهاد پویا تحلیل کند؛ ۴. اهمیت کارویژه نظم و امنیت را با توجه به ضرورت عقلی، آیات و روایت توضیح دهد؛ ۵. بتواند کارویژه اجرایی «نهاد رهبری» را تبیین و فرق آن را با وظایف «نهاد دولت» بیان کند.

### مقدمه

نظریه ولایت سیاسی فقیه به مثابه نظام سیاسی، مجموعه‌ای ازعناصر منسجم و به‌هم‌پیوسته دارد که از مجرای «ارزش‌های الهی» تغذیه می‌شود. این ارزش‌ها که هم در ماهیت نظام سیاسی و هم در اهداف و «کارویژه آن» نقش تعیین‌کننده دارند، در مسیر خود «نهادها» (سازمان و ساختار) و در نهایت

«هنجارهای» (نظام مدنی، حقوقی و سبک زندگی) خاص خودش را ایجاد می‌کند. کارویژه‌ها درسیستم و نظام سیاسی، مجموعه «نقش‌هایی» هستند که ارزش‌ها و هنجارها را در درون نهادها و ساختارها اِعمال می‌کنند. بر این اساس میزان کارآمدی نظام سیاسی بستگی به میزان تحقق آنها دارد. در این میان ولی فقیه (نهاد رهبری) به‌عنوان عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری، دارای مجموعه‌ای از کارویژه و نقش‌های راهبردی است که در یک برآیند کلی، عامل همبستگی، استمرار و پیشرفت نظام اجتماعی و سیاسی است.

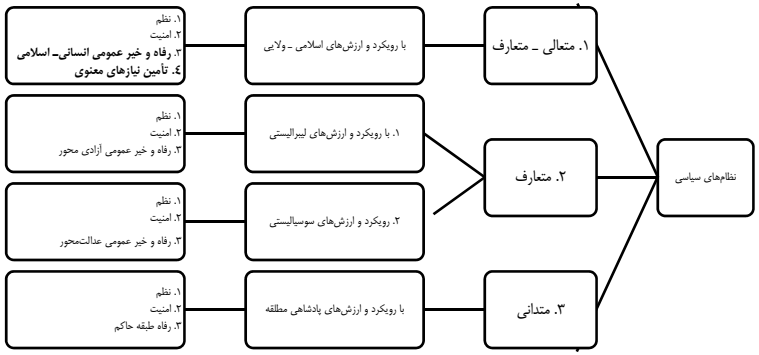
نکته مهم دیگری که در تبیین و فهم کارویژه ولی فقیه کمک مؤثر می‌کند، آن است که منشأ و خاستگاه کارویژه‌های نظام سیاسی را باید در «ماهیت» و «اهداف» آنها جستجو کرد؛ ازاین‌رو در یک نگاه فرانگرانه، حکومت‌ها را به لحاظ ماهیت می‌توان در سه رویکرد کلی طیف‌بندی کرد: رویکرد اول که رویکرد متعارف (عرفی) نام دارد، اهداف خود را «نظم»، «امنیت» و «رفاه عمومی» (خیر عمومی دنیوی) تعریف می‌کند. رویکرد دوم که به متدانی (استبدادی) معروف است، اهداف خود را به تناسب رویکرد خود «نظم»، «امنیت» و «رفاه طبقه حاکم» (منافع فردی و گروهی) قرار می‌دهد. رویکرد سوم را که می‌توان «متعالی ـ متعارف» (دینی) نامید، اهداف خود را «نظم»، «امنیت» و «رفاه معنوی و دنیوی» (خیرعمومی جامع) قرار می‌دهد.

امروزه رویکرد متدانی را می‌توان در اکثر حکومت‌های پادشاهی مشاهده کرد؛ همان‌طور که رویکرد متعارف را در دو فلسفه و مکتب «لیبرالیسم» و «سوسیالیسم» و رویکرد دینی را در «جمهوری اسلامی ایران» می‌توان ردیابی کرد. فلسفه و مکتب لیبرالیسم هدفِ ارزشی غایی خود را «آزادی و مالکیت خصوصی» (تولید عادلانه) و مکتب سوسیالیسم هدفِ ارزشی نهایی خود را



«عدالت و مالکیت دولتی» (توزیع عادلانه ) قرار داده است؛ ولی نظام سیاسی ولایی هدفِ ارزشی غایی خود را «آزادی و عدالتِ معطوف به شریعت » قرار داده است و هدف غایی کارویژه‌های خود را اجرای احکام الهی در جهت قرب الهی می‌داند.

**انواع نظام سیاسی بر اساس ماهیت ارزشی و اهداف غایی**




چنان‌که از نمودار پیداست، اهداف و به‌دنبال آن وظایف نظام‌های سیاسی در دو مورد «نظم» و «امنیت» اشتراک نظر دارند؛ لکن آنچه نظام‌های سیاسی را از هم متمایز می‌کند، توجه به خیر عمومی و نیز سعادت و فضایل معنوی است. «نظام ولایی» با توجه به رسالت و اهداف اسلامی خود در پی تأمین حداکثری تمامی نیازهای مادی و معنوی بشر است. بدین سان وظایف و کارویژه‌های ولی فقیه با توجه به استلزامات حکومت اسلامی از برجستگی و جامعیت خاصی برخوردار است که می‌توان آنها را بر اساس شئون ولایت سیاسی فقیه

(افتا، قضا و اجرا) و نیز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در شش محور طیف‌بندی کرد: «حقوقی»، «قضائی»، «نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام و اجرای احکام الهی»، «نظم و امنیت»، «نظامی» و «فرهنگی».

### ۱. کارویژه حقوقی (قانونگذاری)

همه حکومت‌ها برای تأمین نیازهای شهروندان خود نیازمند تأسیس نهادهایی برای وضع قانون هستند تا از مجرای آن، مصالح عمومی را در چارچوب قانون محقق سازند. ولی فقیه نیز این کارویژه را از مجرای نهادهای حقوقی حکومت به سامان می‌رساند؛ اما کارویژه حقوقیِ حکومت ولایی در ساحت مسائل مستحدثه و احکام جاری جامعه، روشمند و از مجرای اجتهاد پویای حکومتی از منابع و نصوص حکومتی انجام می‌شود. درحقیقت از منظر امام خمینی، هم نصوص اسلامی خصلت حکومتی دارند (الاسلام هو الحکومه بشؤونها[۱]) و هم روش اجتهاد و تفقه باید خصلت حکومتی داشته باشد[۲] (حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمام فقه در تمامی زوایای زندگی بشر است[۳]) و لذا تأکید می‌کنند که «روحانیت تا در همه مسائل حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامع کافی نیست».[۴]

وظایف و کارویژه نظارتِ حقوقیِ ولی فقیه در قوه مقننه، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، احکام ولی فقیه و صدور فتاوا، ظهور و بروز

۱. امام خمینی؛ کتاب البیع؛ ج۲، ص۶۳۳.
۲. سعید ضیائی‌فر؛ درآمدی بر رویکرد حکومتی به فقه (مجموعه مقالات و نشست‌ها)؛ ص۲۴_۲۵.
۳. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج۲۱، ص۲۸۹.
۴. همان، ص۲۹۲.



دارد. بدین لحاظ از منظر امام خمینی(ره) زیربنای حکومت اسلامی، قوانین اسلامی است. «حکمْ قانون است. غیر از قانون الهی کسی حکومت ندارد؛ برای هیچ کس حکومت نیست، نه فقیه نه غیرفقیه. همه تحت قانون عمل می‌کنند».[۱] درواقع رمز موفقیت و کارآمدی حکومت ولایی از حیث برنامه‌ریزی، قانونگذاری و نظارت حقوقی، به شیوه اجتهاد پویا و حکومتی در مقایسه با اجتهاد مصطلح بر می‌گردد. امام خمینی دراین‌باره می‌فرماید:

> مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که برنامه‌ریزی کند... و از همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌های علمیه کافی نیست... اگر [مجتهد] در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح... باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد.[۲]

لذا ایشان به قوه مقننه توصیه می‌کند که «در مجلس محترم شورای اسلامی... از کارشناسان متعهد و متدین، در تشخیص موضوعات برای احکام ثانویه اسلام نظرخواهی شود که کارها به نحوی شایسته انجام گیرد»[۳] و نیز به فقهای شورای نگهبان با لحن پدرانه می‌گوید:

> تذکری پدرانه به اعضای شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها مصلحت نظام را در نظر بگیرند؛ چراکه یکی از مسائل بسیار مهم دردنیای پرآشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و

۱. همو، صحیفه نور؛ ج۱۰، ص۵۴.
۲. همان، ج۲۱، ص۴۷.
۳. همان، ج۱۷، ص۲۰۲.

نوع تصمیم‌گیری‌هاست.[۱] ولایت فقیهی که بر خلاف مصلحت جامعه عمل می‌کند، ساقط است.[۲]

اما با توجه به اینکه کشور باید با قوانین و احکام شرعی اداره شود، در اینجا این پرسش مهم قابل طرح است که برای امور کشور چند نوع حکم داریم و فرق آنها چیست؟ مبنای صدور آنها چه است؟ برای پاسخ به پرسش‌های فوق، ابتدا اقسام حکم را تبیین و سپس تفاوت و مبنای صدور آنها را بیان می‌کنیم.

**الف) احکام اولیه: اگر شارع مقدس احکامِ افعال و اشیا را بر حسب مصالح** و مفاسد ذاتی و واقعی، بدون درنظرگرفتن شرایط ویژه، وضع و جعل نماید، حکم اولی نامیده می‌شود.[۳]

اما فتاوای فقهی فقها بیان و اِخبار حکم شرعی شارع است[۴] که با روش اجتهادی از منابع و مصادر آن، استنباط و استخراج می‌گردد؛ یعنی فقیه در مقام انشای حکم نیست، بلکه در مقام کشف، اِخبار و اِعلان حکم شرعی است.

**ب) احکام و قوانین ثانویه:** گاهی شرایط خاص و استثنایی بر موضوعات احکام اولیه عارض شود، به‌نحوی‌که دیگر نمی‌توان حکم اولی را اجرا کرد؛ در این صورت شارع مقدس[۵] حکم ثانوی را برای مکلفین واجب کرده است. احکام ثانویه موقتی و دایرمدار عناوین ثانویه (مثل: اضطرار، ضرر، اکراه، عسر و حرج و اختلال نظام) هستند.

۱. همو، صحیفه امام؛ ج۲۱، ص۲۱۷ـ۲۱۸.
۲. همو، کتاب البیع؛ ج۲، ص۵۲۶.
۳. جمعی از محققان؛ فرهنگ‌نامه اصول فقه؛ ص۱۰۸ـ۱۱۶.
۴. محمدحسن نجفی؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج۴۰، ص۱۰۰.
۵. بقره: ۱۷۳.



**ج) حکم قاضی:** قاضی نیز پس از دادرسی در منازعات و خصومات به صدور حکم می‌پردازد. حکم قاضی از سنخ فتوا و اعلان نیست؛ بلکه انشای حکم با توجه به احکام شرعی است.[۱]

**د) احکام و مقررات حکومتی:** احکامی است که ناظر به احکام انشایی بوده، از جانب حکومت و ولی امر برای اداره کشور صادر می‌شود. علامه طباطبایی در تعریف احکام حکومتی و ولایی می‌گوید:

> احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی در سایه قوانین شریعت... به حسب مصلحت زمان اتخاذ می‌کند و طبق آنها مقرراتی وضع نموده و به اجرا در می‌آورد. مقررات مذکور لازم‌الاجرا بوده و مانند شریعت دارای اعتبار هستند.[۲]

ازاین‌رو در آیه «أَطِيعُواْ اللهَ وَ أَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ»[۳] اطاعت از رسول و اولی الامر، جدا و مستقل از اطاعت خداوند ذکر شده است؛ یعنی احکام ولی امر و حکومتی نیز از منزلت وجوب برخوردار است. امام خمینی دراین‌باره می‌فرماید:

> اطاعت از رسول اکرم 9 غیر از اطاعةالله می‌باشد. اوامر رسول اکرم 9 آن است که از خود آن حضرت صادر می‌شود و امر حکومتی می‌باشد؛ مثلاً از سپاه اسامه پیروی کنید، سرحدات را چطور نگه دارید، مالیات‌ها را از کجا جمع کنید... خداوند ما را الزام کرده که از حضرت رسول 9 اطاعت کنیم... و اطاعت از اولوالامر که در

۱. احمد واعظی؛ حکومت اسلامی؛ ص۲۰۵.
۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ بحثی درباره مرجعیت و روحانیت؛ ص۸۳.
۳. نساء: ۵۹. برای آگاهی بیشتر: سیدحسن طاهری خرم‌آبادی؛ ولایت و رهبری در اسلام؛ ص۲۹۳.

اوامر حکومتی می‌باشند، نیز اطاعت از خداست... در عصر غیبت، مسئولیت این نهاد (حکومت) بر دوش فقیه جامع‌الشرایط نهاده شده است.[۱]

چنان‌که از فقره فوق فهمیده می‌شود، مشروعیت این نوع احکام از جعل ولایت سیاسی فقیه نشأت می‌گیرد؛ چون مقتضای جعل حکومت ولایی برای اداره کشور آن است که حاکم اسلامی بتواند قوانین و مقررات حکومتی را وضع کند.[۲] ذکر این نکته مهم است که حکم حکومتی موقت، دایرمدار مصلحت و شرایط خاص زمانی است. با زوال مصلحت ایجادشده، تاریخ حکم آن نیز منقضی و تغییر می‌کند.[۳]

مبنای صدور حکم حکومتی، مصلحت مسلمین و نظام اسلامی است. بدین لحاظ احکام ولایی و حکومتی با احکام ثانویه که مبنای صدور آن اضطرار و دیگر عناوین ثانوی است، متفاوت است. به تعبیر دیگر برای صدور حکم حکومتی لازم نیست مصلحت ملزمه برای حکم حکومتی به درجه اضطرار برسد؛ مطلق مصلحتِ حکومت برای صدور احکام حکومتی کفایت می‌کند.

حکم حکومتی نیز اقسامی دارد. بخشی از آنها مربوط به نحوه اجرای احکام اولیه و ثانویهٔ مرتبط است؛ مثل دستورهایی که برای نحوه دفاع از کشور یا کیفیت جلوگیری از احتکار صادر می‌شود. بخشی از آنها مربوط به حوزه امور مباح است؛ حکومت اسلامی می‌تواند به علت مصالحی آنها را واجب کند؛ مانند مقررات مربوط به راهنمایی و رانندگی یا صادرات و

۱. امام خمینی؛ ولایت فقیه؛ ص۷۵.
۲. برای آگاهی بیشتر: سیدحسن طاهری خرم‌آبادی؛ ولایت و رهبری در اسلام؛ ص۲۹۱_۲۹۶.
۳. محمدهادی معرفت؛ ولایت فقیه؛ ص۱۷۴.



واردات برخی از کالاها. بخشی از آنها نیز مربوط به احکام تکلیفی واجب می‌شود؛ مثل تعطیلی حکم اولیهٔ حج. به‌هر حال ولی امر احکام فوق را «خودش» یا «توسط نهادهایی» مثل مجلس شورای اسلامی جعل یا تنفیذ (امضا) می‌کند.

از جمله مصادیق احکام حکومتی (ولایی) که امام خمینی خودش صادر کرده است، عبارت است از: دستور به تشکیل شورای انقلاب در تاریخ ۵۷/۱۲/۹[۱] و دستور به تعیین قیمت برای کالاها در تاریخ ۶۶/۲/۲۱.[۲] همچنین ایشان در خصوص نقش حکومت در کنترل موالید فرمود «راجع به موالید، تابع آن است که حکومت چه تصمیمی بگیرد» [۳] و درباره تعزیرات حکومتی می‌فرماید: «در احکام سلطانیه که خارج از تعزیرات شرعیه در حکم اولی است، متخلفین را به مجازات‌های بازدارنده به امر حاکم یا وکیل او می‌توانند مجازات کنند».[۴] ایشان درباره تحدید مالکیت خصوصی نیز می‌فرماید قبض و بسط آن به مصلحت‌سنجی حکومت معطوف است: «مالکیت را در عین حال که شارع مقدس محترم شمرده است، لکن ولی امر می‌تواند همین مالکیت محدودی که ببیند خلاف صلاح مسلمین و اسلام است، همین مالکیت مشروع را محدودش کند به حد معینی».[۵]

۱. امام خمینی؛ صحیفه نور؛ ج۵، ص۴۲۶.
۲. همان، ج۲۰، ص۲۶۲.
۳. همو، صحیفه امام؛ ج۵، ص۱۸۳. برای آگاهی بیشتر: علی کربلایی پازوکی؛ ولایت فقیه، پیشینه، ادله و حدود اختیارات؛ ص۱۳۹_۱۴۷. سیدحسن طاهری خرم‌آبادی؛ ولایت و رهبری در اسلام؛ ص۲۹۱_۲۹۸. محمدهادی معرفت؛ ولایت فقیه؛ ص۱۷۴.
۴. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج۱۹، ص۴۷۲_۴۷۳.
۵. همان، ج۱۰، ص۴۸۱.

**۲. کارویژه نظم و امنیت**

ایجاد و پاسداری از نظم و امنیت، از جمله وظایف محوری و فلسفه وجودی تمامی حکومت‌هاست؛ چراکه بدون امنیت، هیچ استعدادی شکوفا نمی‌شود، هیچ تمدنی ایجاد نمی‌شود و هیچ جان و مالی در امان نمی‌ماند. اهمیت نظم و امنیت تا آنجاست که امام علی 7 درصورتی‌که بین «عدم نظم» و «حکومت فاجر» تزاحم شود، حکومت فاجر را ترجیح می‌دهد و می‌فرماید: «لابد للناس من امیر، بَرٍ او فاجرٍ، یعمل فی اِمرته المؤمن و یستمتعُ فیها الکافر... و تأمن به السُبُل».[۱]

اهمیت کارویژه امنیتی و انتظامی حاکم اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز از برجستگی خاصی برخوردار است. اصل ۱۱۰، عناوین وظایف ولی فقیه را تحت عنوان فرماندهی کل نیروهای مسلح (ماده ۴)، اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها (ماده۵)، نصب و عزل رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران و فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی بیان کرده است.[۲] شاید یکی از دلایل تمرکز مستقیم مسائل نظامی، انتظامی و امنیتی کشور در دستان ولی فقیهِ عادلِ متقی و کاردان، به اهمیت فوق‌العاده آن برگردد.

از منظر قرآن نیز ابتدایی‌ترین کارویژه حاکم و حکومت اسلامی، برقراری نظم و امنیت برای شهروندان است و لذا هنگامی‌که سخن از هجرت بنی‌اسرائیل به مصر مطرح می‌شود، حضرت یوسف 7 وعده امنیت را به آنان داده، می‌فرماید «وَ قَالَ ادْخُلُواْ مِصْرَ إِن شَاء اللّهُ آمِنِينَ»[۳] یا وقتی بنی‌اسرائیل پس از

۱. نهج‌البلاغه؛ خطبه ۴۰.
۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ اصل ۱۱۰.
۳. یوسف: ۹۹.



حضرت موسی 7 دچار هجوم و شورش پیاپی شده، قتل و غارت می‌شدند، از پیامبر خویش (حضرت شمعون یا صموئیل یا اشموئیل) در خواست می‌کنند تا مدیریت و رهبری سیاسی آنان را بر عهده گیرد:[۱] «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلإِ مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ مِن بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُواْ لِنَبِي لَّهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكاً... قَالُواْ وَ مَا لَنَا أَلاَّ نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنَا مِن دِيارِنَا وَ أَبْنَآئِنَا... وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيهُمْ إِنَّ اللّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكاً».[۲]

**۳. کارویژه قضایی و عدالت‌گستری**

از جمله کارویژه‌هایی که همه فقها در مورد آن اتفاق‌نظر دارند، «شأن قضاوت» برای ولی فقیه است. ازآنجاکه امام خمینی نظام سیاسی ولایی را مشارکتی می‌دانست، آن را جمهوری قرار داد و بر اساس مکانیزم جمهوریت، قدرت را در بین قوای متعدد تفکیک و توزیع می‌کند و «شأن قضایی» خود را نیز از طریق نظارت بر قوه قضائیه اِعمال می‌کند؛ بنابراین ولی فقیه کارویژه ظلم‌ستیزی، عدالت و دادگستری، مبارزه با تبعیض، فسق و فجور و موارد مشابه را از مجرای قوه قضائیه و نیز قوای دیگر دنبال می‌کند. امام خمینی دراین‌باره می‌گوید: «عمل به عدل اسلامی مخصوص قوه قضائیه... نیست؛ در سایر ارگان‌های نظام جمهوری اسلامی از مجلس و دولت و... نیز به‌طورجدی مطرح است».[۳]

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج۱۸، ص۱۱۲.
۲. بقره: ۲۴۶_۲۴۷.
۳. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج۱۷، ص ۱۴۰.

درحقیقت تحقق عدالت، قسط و ظلم‌ستیزی فلسفه ارسال انبیا و انزال شرایع محسوب می‌شود. قرآن این موضوع را با تأکید زیاد این‌چنین بیان می‌کند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ »؛[1] بنابراین غایتِ حرکت‌های اجتماعی و سیاسی رهبران الهی و حکومت اسلامی، عدالت و حرکت به‌سوی ارزش‌ها و قوانین عادلانه شریعت است. همچنین از منظر قرآن منصب امامت و ولایت، امانت الهی و بارِ مسئولیت سنگین اجرای عدالت است: «إِنَّ اللهَ يأْمُرُكُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُم بَينَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ»؛[2] «وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَينَكُمُ».[3]

خلاصه آنکه منصب خلافت و در پی آن قضاوت، برای تحقق عدالت و احکام عادلانه الهی است و لذا خداوند به حضرت داوود 7 می‌فرماید: «يا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَينَ النَّاسِ بِالْحَقِّ».[4] افزون بر آن در جهان‌بینی اسلامی «حکم» (اعم از قضایی و سیاسی) در انحصار و مختص خداوند است «إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلَّهِ»[5] و لذا اوست که باید قاضی یا حاکم را به‌عنوان خلیفه و جانشین خود نصب کند و مفروض آن است که انبیا، امامان و فقها برای امر قضاوت و حکمیّت نصب شده‌اند: «فَلاَ وَ رَبِّكَ لاَ يؤْمِنُونَ حَتَّىَ يحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَينَهُمْ».[6]

۱. حدید: ۲۵.
۲. نساء: ۵۸.
۳. شوری: ۱۵.
۴. ص: ۲۶.
۵. انعام: ۵۷.
۶. نساء: ۶۵.



### ۴. کارویژه اجرایی

علاوه بر کارویژه استنباط احکام الهی (شأن تقنینی) و کارویژه داوری و منصب قضاوت (شأن قضایی)، سومین شأن و منصب محوری ولایت سیاسی، مسئولیت نظارت بر قوه مجریه است؛ بنابراین تفکیک قوای فوق و توزیع قدرت به معنای توزیع مشروعیت سیاسی نیست (چون مشروعیت سیاسی امری بسیط است)، بلکه به معنای توزیع قدرت است؛ چون مکانیزم اداره کشور مشارکتی (جمهوری) است و لذا امور کشور توسط نهادهای حکومتیِ مختلف انجام می‌شود. به تعبیر دیگر ولی فقیه و نهاد راهبری، مدیر اجرایی مستقیم نیست تا متکفل اجرایی در امور جزئی باشد؛ بلکه ناظر بر حسن اجرای سیاست‌های کلان قوه مجریه است. آیت‌الله خامنه‌ای دراین‌باره می‌فرماید:

> این اشکال و اشتباه هم در طول زمان از اول انقلاب تا امروز در بعضی از تبلیغات ادامه دارد. این‌جور تلقی می‌کنند که رهبری یک مدیریت اجرایی است؛ نه، مدیریت اجرایی مشخص است... رهبری ناظر بر اینهاست. به چه معنا؟ به این معنا که از حرکت کلی نظام مراقبت کند.[1]

درواقع تفکیک قوای حکومتی، لازمه عقلی (اداره عقلایی) کشورداری با مکانیزم مشارکتی است؛ کما اینکه اندیشمندان جدید علوم سیاسی بر آن تأکید دارند.[2] تفسیر آیت‌الله خامنه‌ای دراین‌باره جالب است:

> این مسئولیت (کارویژه نظارت ولی فقیه) مسئولیت اجرایی نیست؛ دخالت در کارها نیست. حالا بعضی‌ها دوست می‌دارند همین‌طور

۱. سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار دانشجویان کرمانشاه؛ ۱۳۹۰/۷/۲۴.
۲. عبدالرحمن عالم؛ بنیادهای علم سیاست؛ ص۳۲۳.

بگویند فلان تصمیم‌ها بدون نظر رهبری گرفته نمی‌شود. نـه، این‌طـور نیست. مسئولین از بخش‌های مختلف، مسئولیت‌های مشخص دارنـد. در بخـش اقتصـادی، در بخـش سیاسـی، در بخـش دیپلماسـی،... مسئولان قوه قضائیه... در همه اینها رهبری نه می‌تواند دخالت کند، نه حق دارد دخالت کند، نه قادر است دخالت کند؛ اصـلا امکـان نـدارد. ...بله، آنجایی که اتخاذ یک سیاستی منتهی خواهد شد به کج‌شـدن راه انقلاب، رهبری مسئولیت پیدا می‌کند.[1]

### ۵. کارویژه نظامی، دفاعی و صلح

ازآنجاکه ماهیت طبیعی قدرت نظامی به‌گونه‌ای است کـه بـه‌راحتی نظامیـان می‌توانند کودتا کنند و امنیت کشور، نظام، جان، مـال و نـاموس مـردم را در خطر قرار دهند، باید این اختیـار و وظیفـه بـه کسـی داده شـود کـه ضـمن برخورداری مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی، بالاترین سطح تقوا و تدبیر را داشته باشد؛ لذا ماده چهار و پنج اصل ۱۱۰ قـانون اساسـی فرمانـدهی کـل نیروهای مسلح و نیز اعلان جنگ و صلح و بسـیج نیروهـا را بـه ولـی فقیـه واگذار کرده است.

درخصوص ادله «ولایت نظامی» افزون بر ادله عقلی و نقلی که دلایـل عـام برای نصب ولی فقیه جامع‌الشرایط است، ادله خاص قرآنی و روایی نیـز داریـم. همه آیات جهاد مثل «وَ قَاتِلُواْ فِی سَبِیلِ اللهِ»،[2] «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّی لاَ تَکُونَ فِتْنَةٌ»[3] و

۱. سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار دانشجویان کرمانشاه؛ ۱۳۹۰/۷/۲۴.
۲. بقره: ۱۹۰.
۳. بقره: ۱۹۳.



«وَ مَا لَکُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللهِ»[1] که مسلمانان را دعوت به قتال و جنگ «فی سبیل الله» می‌نماید، کیفیت عمل و نحوه آن (هماننـد روش و کیفیـت مرسـوم و متداول در میان حکومت‌ها) بر عهده حکومت اسـلامی قـرار داده شـده اسـت. ازآنجاکه قدرت عالیه فرمانروایی در نظام ولایـی بـا نظـارت ولـی فقیـه انجـام می‌شود، فرماندهی قوای نظامی منصرف به اوسـت. همچنـین از منظـر سـنّت و روایات، ادله متعدد داریم که تصمیم‌گیرنده در صلح و معاهـدات و دعوت‌کننـده برای قتال، امام و ولی مسلمین است و نیز فرستادن لشکر به سوی دشمن، نصـب فرماندهان ارتش، فرماندهی جنگ و مرجع همه اسرار جنگی بـر عهـده ایشـان است.[2]

آخرین نکته آنکه تمام موارد پیش‌گفته در مورد جهـاد، مربـوط بـه جهـاد دفاعی است؛ چون مشهور فقهای شیعه وجوب جهـاد ابتـدایی را مشـروط بـه حضور امام معصوم 7 می‌دانند. البته در بین فقهای شیعه ظاهراً شـیخ مفیـد در مقنعه[3] و نیز آیت‌الله خویی در منهاج الصالحین[4] جهـاد ابتـدایی را بـرای فقیـه جامع‌الشرایط جایز دانسته‌اند.

### ۶. کارویژه ایجاد همبستگی و راهبری

از منظر جامعه‌شناسان سیاسی، هر نظام سیاسی جهت حفظ و استمرار باید چهار کارویژه راهبردی و اصلی را انجام دهد: «حفـظ نظـم و همبسـتگی اجتمـاعی»،

۱. نساء: ۷۵.
۲. سیدحسن طاهری خرم‌آبادی؛ ولایت و رهبری در اسلام؛ صص۱۹۶ و ۲۰۷. نهج‌البلاغه؛ خطبه۴۳، ۴۸ و ۱۱۹ و نامه ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۵۰، ۵۳ و ۶۰.
۳. شیخ مفید؛ المقنعه؛ باب امر به معروف و نهی از منکر، ص ۱۳۰.
۴. سیدابوالقاسم خویی؛ منهاج الصالحین؛ ج۱، ص۳۶۵_۳۶۶.

«حل منازعات»، «انطباق با شرایط متغیر» و «نیل به اهداف».[1] در نظام سیاسی ولایی، ولی فقیه کارویژه «همبستگی و انسجام‌بخشی» را از مجرای احکام ولایی، قانون اساسی و مجمع تشخیص مصلحت نظام، کارویژه «حل منازعات» را از مجرای قوه قضائیه، کارویژه «انطباق با شرایط زمان و مکان و نیازهای جدید» را از مجرای مجلس شورای اسلامی و فقهای شورای نگهبان و کارویژه «اهداف» بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت را از طریق دولت و نظام اداری انجام می‌دهد.

به تعبیر دیگر، مجموعه‌نهادهای حکومتی و غیرحکومتی با عامل ارتباطی ولایت سیاسی فقیه به تعادل می‌رسند؛ ازاین‌رو در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نهاد رهبری قوه چهارم محسوب نشده است. درواقع کارویژه راهبردیِ ولی فقیه در درون شبکه ارتباطی نهادهای حکومتی و نیز سلایق و جناح‌های موجود در جامعه، ایجاد همبستگی، انسجام، تعادل و تضارب برنامه و افکار است تا با یک شبکه ارتباطی مشروعیتی و مشارکتی کارآمد، اهداف نظام سیاسی اسلامی به‌شکل مطلوب تحقق پیدا کند.

### ۷. دیگر کارویژه‌ها

نظر به اینکه حوزه وظایف و کارویژه‌های حکومت بسیار گسترده است، کارویژه و مسئولیت ولی امر مسلمین به تناسب آن گسترده است؛ ازاین‌رو به برخی از موارد دیگر به‌شکل فهرست‌وار اشاره و تحقیق آنها را به پژوهشگران واگذار می‌کنیم: الف) اقامه حق و حق‌مداری؛ ب) تلاش برای گسترش معارف

۱. نجف لک‌زایی؛ «مبانی ولایت فقیه»، نشریه علوم سیاسی؛ ص ۱۹۰_۱۹۱.



الهی و اهل‌بیت : ؛ ج) امر به معروف و نهی از منکر؛ د) فقرزدایی؛ ه_) تأمین امنیت اجتماعی؛ و) حفظ پایگاه مردمی حکومت؛ ز) رعایت و تحقق مصالح عمومی؛ ح) تقویت زهد و تقوا در جامعه؛ ط) حفظ استقلال کشور؛ ی) دفاع از مظلومین و مستضعفین مسلمان و غیرمسلمان.

خلاصه آنکه نهاد رهبری به‌عنوان نهاد «راهبری و هدایتی»،[1] « مدیریت کلان ارزشی» [2] و «ناظر بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام»[3] دارای کارویژه نظارتِ کلانِ راهبردی است که روح و جهت کلی آن انسان‌سازی، هدایت انسان در جهت قرب به خداوند و زمینه‌سازی برای تحققِ دولت فاضله مهدوی 7 است.

### پرسش‌ها

۱. انواع نظام‌های سیاسی را بر اساس ماهیت ارزشی و اهداف غایی بیان کنید؟

۲. کارویژه حقوقی و قانونگذاری ولی فقیه را با توجه به ویژگی اجتهاد پویا و حکومتی تبیین نمایید؟

۳. حکم حکومتی و ولایی را توضیح دهید. چه فرقی با حکم ثانوی و اولی دارد.

۴. اهمیت و جایگاه کارویژه نظم و امنیت را از منظر قرآن و احادیث تبیین کنید؟

۱. امام خمینی؛ صحیفه نور؛ ج۱، ص۱۳. همو، صحیفه امام؛ ج۱، ص۴۳۱_۴۳۲.
۲. سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار با دانشجویان کرمانشاه؛ ۱۳۹۰/۷/۲۴.
۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ اصل ۱۱۰.

۵. شأن و کارویژه قضایی ولی فقیه را با توجه به آیات و نظریه انتصابی توضیح دهید؟

۶. کارویژه اجرایی ولی فقیه را توضیح دهید و فرق آن‌را با وظایف اجرایی نهاد دولت بیان کنید؟

۷. کارویژه نظامی و دفاعی ولی فقیه را بیان و ادله آن‌را از منظر قرآن تبیین کنید؟

۸. کارویژه همبستگی و راهبری ولی فقیه را تبیین نمایید؟

**موضوعات برای تحقیق**

۱. بررسی کارویژه گسترش معارف الهی و اهل‌بیت : در سطح منطقه‌ای و جهانی.

۲. بررسی مقایسه‌ای کارویژه ولی فقیه در دو نظریه: «ولایت عامه» و «ولایت مطلقه فقیه».

۳. بررسی محدودیت‌های نظریه جواز تصرف فقیه از حیث کارآمدی.

۴. بررسی کارویژه دفاع و حمایت از حقوق مظلومین و مستضعفین جهان.

۵. بررسی کارویژه ولی فقیه از منظر فلسفه سیاسی.

# فصل سوم
# مبانی، منشأ و ادله مشروعیت ولایت سیاسی فقیه (منبع تغذیه ولایت سیاسی)

## درس ششم
## ولایت سیاسی فقیه، مسئله‌ای کلامی یا فقهی

**اهداف درس**

۱. توجه‌دادن به مبانی متعددِ کلامی، فقهی، فلسفی و علمی نظریه ولایت سیاسی؛ ۲. آشنایی با ابعاد کلامی و فقهی نظریه ولایت فقیه و آثار علمی و عملی آنها؛ ۳. التفات به تفاوت مباحث کلامی و فقهی ولایت سیاسی و لوازم آنها؛ ۴. آشنایی با معیارِ کلامی و فقهی بودن مباحث ولایت فقیه.

**مقدمه**

از جمله مباحثی که در زمره منبع تغذیه نظریه ولایت تدبیری فقیه محسوب می‌گردد، به این مسئله مبنایی بر می‌گردد که آیا نظریه ولایت فقیه همانند

موضوع امامت و ولایت معصومین : مشروعیت سیاسی خود را از منبع کلام بهره می‌گیرد یا آنکه یکی از فروعات فقهی است و در چارچوب فقه سیاسی قرار دارد؟ قبل از پاسخ تفصیلی به سؤال فوق، به‌طوراجمالی بیان می‌گردد که مسئله ولایت فقیه اولاً بالذات، کلامی ـ سیاسی و در مرتبه بعد نه تنها فقهی ـ سیاسی است، بلکه به‌نوعی با تمامی دانش‌های سیاسی اسلامی همانند فلسفه سیاسی، علم سیاست و... مرتبط بوده، از آنها تغذیه می‌کند؛ چراکه نظریه ولایت سیاسی فقیه را باید در گستره «نظام سیاسی ولایی»، با تمام لوازم آن، تبیین کرد؛ بنابراین مسئله ولایت فقیه نه کلامی صرف و نه فقهی صرف و نه ترکیبی ازآن دو است، بلکه گستره و قلمرو آن شاید در تمامی علوم و معارف اسلامی قابل ردیابی باشد؛ چراکه روح ولایت همانند مویرگ در تمامی زوایای کالبد اسلام ناب حضور دارد.

نظر به اهمیت مسئله، در ادامه تلاش خواهیم کرد با ارائه معیار مفهومی، از حیث کلامی یا فقهی بودنْ، ابعاد آن را از جهت مصداقی مورد تأمل قرار دهیم.

### ۱. معیار تمایزِ کلامی یا فقهی بودن

در خصوص اینکه ملاک تمایز علوم به موضوع، مسائل، روش، اهداف یا غایات است، اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی بر اساس نظر مشهور علما «تمایز علوم به موضوع آنهاست».[۱] ازآنجاکه موضوع علم کلام ذات، صفات و افعال خداوند (افعال الهی) است،[۲] مسئله ولایت سیاسی فقیه نیز از فروعات بحث

۱. عبدالله جوادی آملی؛ ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت؛ ص۱۴۱.

۲. درتعریف علم کلام آمده است: «علمی است که درباره خداوند سبحان و اوصاف و افعال الهی بحث می‌نماید» (همان، ص۱۴۱ـ۱۴۷. همو، ولایت فقیه و رهبری در اسلام؛ ص۱۳۴).



امامت محسوب می‌شود. از طرف دیگر ازآنجایی‌که موضوع علم فقه بیان تکالیف شرعی ولی فقیه، نهادهای حکومتی و شهروندان (افعال مکلفان)[۱] است، مسئله ولایت فقیه از فروعات فقهی محسوب می‌گردد.

درواقع فرق دو بحث فوق به موضوع و حیثیت آنها بر می‌گردد. هرگاه جهت بحث این باشد که ولایت فقیه در طول ولایت پیامبر 9 و امام 7 (به اقتضای حکمت الهی و قاعده لطف) قرار دارد و از ناحیه خداوند جعل شده است، بحث آهنگ کلامی می‌یابد و هرگاه جهت بحث و سؤال این باشد که وظایف و تکالیف شرعی فقیه و سایر مکلفان در باب حکومت چیست، جهتِ بحث، فقهی می‌شود. شاید ملازمه این دو جهت سبب شده تا مرز میان آن دو کاملاً شناخته نشود.[۲]

از آنچه درباره معیار تمایزِ مسائل کلامی و فقهی گفته شد، روشن می‌شود که «هر مسئله‌ای که در آن پیرامون "فعل‌الله" بحث شود، مسئله‌ای کلامی است و هر مسئله‌ای که در آن درباره "فعل مکلف" اعم از فعل فردی و فعل اجتماعی نظر داده شود، مسئله فقهی است».[۳]

ولی برخی گمان کرده‌اند که معیار کلامی و فقهی بودن به دلیل و روش عقلی و نقلی بر می‌گردد؛ بدین معنا که اگر مسئله‌ای با دلیل و روش عقلی اثبات شد، کلامی و اگر با دلیل و روش نقلی اثبات شد، فقهی است؛ ولی این

۱. محمدکاظم آخوند خراسانی؛ کفایة الاصول؛ ج۱، ص۴۲۲. ناصر مکارم شیرازی؛ دائرة المعارف فقه مقارن؛ ص۳۸. زین‌الدین علی بن احمد عاملی؛ تمهید القواعد؛ ص۳۲ (العلم بالاحکام الشرعیه العملیه المکتسب من ادلتها التفصیلیه).

۲. علی ربانی گلپایگانی؛ دین و دولت؛ ۱۲۷ـ۱۲۸.

۳. عبدالله جوادی آملی؛ ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت؛ ص۱۴۱.

معیار و ملاک ناقص است؛ چون دلیل عقلی در علم فقه نیز کاربرد دارد؛ همان‌طورکه دلیل نقلی در علم کلام هم کاربرد دارد؛ به عنوان مثال دو مسئله «وجوب نصب امام» و «وجوب اطاعت از امام» هردو عقلی هستند، ولی اولی مسئله‌ای کلامی و دومی فقهی است؛ چون «وجوب» در «وجوب نصب امام معصوم 7 » به معنای «هستی ضروری» است؛ یعنی خداوند حکیم ضرورتاً (واجب عن الله نه واجب علی الله[1]) جامعه را رها نمی‌کند و برای آنان رهبر و هادی نصب می‌کند؛ ولی «وجوب» در «وجوب اطاعت از امام معصوم 7 » به معنای «تکلیف فقهی» است؛ یعنی بر مسلمانان واجب است که از امام عالم و معصوم اطاعت کنند. اولی از سنخ «هست‌ها و نیست‌ها» است و دومی از سنخ «بایدها و نبایدها».[2] البته باید توجه داشت که بین هست‌ها و بایدها ارتباط منطقی وجود دارد؛[3] یعنی اصلِ ولایتِ سیاسی بحث کلامی است، ولی لوازم آن (بایدها و نبایدهایش) در علم فقه بررسی می‌شود.

آخرین نکته در بحث معیارِ کلامی یا فقهی بودن مسئله امامت و رهبری آن است که برادران اهل‌سنت چون حسن و قبح عقلی را منکرند (اشاعره) یا چون معتقدند در خصوص امامت و رهبری خداوند دستوری نداده است (معتزله)،

۱. یعنی خداوند به اقتضای حکمتش و قاعده لطف، بالضروره نبی و ولی را نصب خواهد کرد. وجوب تکلیفی بر خداوند معنا ندارد؛ چون همه ضرورت‌ها از او سرچشمه می‌گیرد. افعال خداوند از سنخ تکلیفی (واجب علی‌الله) نیست؛ بلکه از سنخ هستی ضروری (واجب عن الله) است.

۲. دراین‌باره ر.ک: عبدالله جوادی آملی؛ ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت؛ ص۱۴۲. احمد واعظی؛ حکومت اسلامی؛ ص۱۴۱. علی کربلایی پازوکی؛ ولایت فقیه، پیشینه، ادله و حدود اختیارات؛ ص۲۴۳_۲۴۶.

۳. مرتضی مطهری؛ «مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی»، مجموعه‌آثار؛ ج۲، ص۷۵.



مسئله امامت را امری فقهی می‌دانند.[1] نتیجه این تفکر (عدم پذیرش حسن و قبح عقلی) عدم توانایی در تفکیک بحث «واجب علی الله» و «واجب عن الله» شده و در پی آن موجب اعتقاد به عدم لزوم تعیین امام و ولی بر خداوند متعال شده است.

امّا به اعتقاد شیعیان، مسئله امامت و ولایت همانند نبوت مربوط به «فعل‌الله» است؛ چراکه شناخت انسانِ کامل و معصوم فقط مقدور خداوند است؛ ولی همین مسئله امامت وقتی ابلاغش به پیامبر 9 تکلیف می‌شود «یا أَیهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیكَ مِن رَّبِّكَ وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»،[2] مسئله‌ای کاملاً فقهی می‌شود یا همین مسئله کلامی وقتی بر دوش امام قرار می‌گیرد، بر امام به‌عنوان یک تکلیف فقهی واجب می‌شود تا مسئولیت را بپذیرد و اِعمال ولایت کند.[3]

### ۲. ابعاد کلامی مسئله ولایت فقیه

از جمله سؤالات مهم در بحث مشروعیت ولایت سیاسی، تأمل در مبنای کلامی

۱. ابوحامد غزالی؛ الاقتصاد فی الاعتقاد؛ ص۱۴۷. ابن‌خلدون؛ مقدمه ابن‌خلدون؛ ص۴۶۵. «نصب الامام عندنا واجب علینا سمعاً» ( قاضی عضدالدین ایجی؛ شرح المواقف؛ ج۸، ص۳۴۴_۳۴۵). «و اعلم ان الکلام فی الامامة لیس من اصول الدیانات» (علی بن محمد آمدی؛ غایة المرام فی علم الکلام؛ ص۳۶۳). علی بن محمد الجرجانی؛ شرح المواقف؛ ج ۸، ص۳۴۴.

۲. مائده: ۶۷.

۳. البته اِعمال ولایت مشروط به مقبولیت و قبول آن توسط مردم است؛ اگرچه مشروعیت آن نصبی و الهی است. امام علی علت پذیرش امامت مردم و تأسیس حکومت دینی را که حضور مردم می‌داند: «لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر» (عبدالله جوادی آملی؛ ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت؛ ص۱۴۴).

و ثمرات علمی و عملی آن است که در ذیل تلاش می‌شود به برخی از ابعاد آن اشاره شود.

الف) ضرورت نصب نایب امام: اگر مسئله ولایت تنظیمی فقیه را کلامی و در امتداد زعامت سیاسی و ولایت معصومان : تلقی نماییم، آن‌گاه ولایت سیاسی از فروعات و عوارض «فعل‌الله» می‌شود و قلمرو اختیارات آن، تمام اختیارات سیاسی و حکومتی امام را (الا ماخرج بالدلیل) شامل می‌گردد؛ چون در آن صورت فقیه واجد شرایط، نایب عام امام معصوم 7 در حوزه اداره عمومی مسلمانان بر اساس ملاک مصلحت عمومی و اسلامی خواهد بود. امام خمینی دراین‌باره می‌فرماید شارع حکیم و صانع درخصوص اداره عمومی جامعه اسلامی اهمال نمی‌کند: «فهل یعقل من حکمه الباری الحکیم اِهمال الملّه الاسلامیه و عدم تعیین تکلیف لهم؟ او رضی الحکیم بالهرج و المرج و اختلال النظام».[1]

ب) قبح عقابِ بلانصب حاکم واجد شرایط: اگر مسئله ولایت فقیه را کلامی بدانیم، اولین سؤال در مباحث ولایت فقیه این خواهد شد که آیا بر خداوند واجب است (وجوب عن الله، نه علی الله) که در عصر غیبت، فقیه واجد شرایط را تعیین و نصب نماید؟ در این صورت پاسخ کلامی آن عبارت است از: چون خداوند می‌دانست که زمان غیبت طولانی خواهد شد و نیز چون خداوند حکیم است، اگر برای رهبری و هدایت مردم در عصر طولانی غیبت، «فقیه واجد شرایط» را تعیین و نصب نکند، قبیح و موجب عدم لطف[2] خواهد شد.

۱. امام خمینی؛ کتاب البیع؛ ج۲، ص۴۶۲.

۲. سید مرتضی و تعداد زیادی از علمای شیعه، ولایت سیاسی را از طریق قاعده لطف ثابت می‌کنند (سیدمرتضی علم‌الهدی؛ امامت و غیبت (المقنع فی الغیبة)؛ ج۲، ص۷۸). حسن بن یوسف حلی؛ باب حادی عشر؛ ص۲۱۵_۲۱۶.



ج) ولایت فقیه امتداد خط نبوت و امامت: اگر مسئله ولایت فقیه را استمرار خط نبوت و امامت بدانیم، جایگاه آن کلامی شده، منزلت آن از فروعات فقهی فراتر می‌رود و از جمله فروعات اصول مذهب (امامت) قرار می‌گیرد و ارزش اصولی و مبنایی فوق‌العاده پیدا می‌کند.

البته معنای آن این نیست که هرمسئله‌ای که کلامی شد، جزء اصول دین قرار می‌گیرد و انکار آن موجب انکار «امر ضروری دین» و سر از کفر و خروج از دین در می‌آورد؛ چون مسائل زیادی وجود دارند که از فروعات یک مسئله کلامی‌اند، اما اعتقاد به آنها امری ضروری و از ضروریات دین نیست؛ مانند فروعات معاد و عصمت ائمه : .[1] دراین‌باره استفتا از مقام معظم رهبری و پاسخ ایشان به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مدافعانِ نظری و عملیِ «نظریه ولایت سیاسی فقیه» جالب است. ایشان می‌فرماید: «ولایت فقیه از شئون [و فروعات] ولایت و امامت است که اصول مذهب می‌باشد و کسی که به نظر خود، بر اساس استدلال و برهان، به عدم پذیرش ولایت فقیه رسیده، معذور است... و موجب خروج از دین نمی‌شود».[2] نیز ایشان در جای دیگر در پاسخ به سؤالی می‌فرماید: «عدم اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه، اعم از اینکه بر اثر اجتهاد باشد یا تقلید، در عصر غیبت حضرت حجت(عج) موجب ارتداد و خروج از دین اسلام نمی‌شود».[3] افزون بر توهّم پیش‌گفته، برخی از معاصرین[4] دیگر گفته‌اند اگر بحث ولایت فقیه را کلامی بدانیم، فقها واجدِ «حق پیشین برای حاکمیت»

۱. علی کربلایی پازوکی؛ ولایت فقیه، پیشینه، ادله و حدود اختیارات؛ ص۲۴۸.

۲. سیدعلی خامنه‌ای؛ اجوبة الاستفتائات؛ ص۱۳.

۳. همان.

۴. عبدالکریم سروش؛ فربه‌تر از ایدئولوژی؛ ص۴۹.

می‌شوند و اگر بحث را فقهی قلمداد کنیم، همانند نظام دموکراسی همهٔ حقوق و مزایای ولی فقیه بعد از انتخاب از سوی مردم ایجاد می‌شود. در پاسخ باید گفت اولاً چگونه است که اگر مردم به کسی حق حکومت دادند، او صاحب حق حاکمیت می‌شود، ولی اگر خداوند که صاحب حقیقی ولایت و حکومت است «إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلّهِ»،[1] بر اساس توحید ربوبی خود بخشی از ولایتش را با توجه به صفات «فقیه واجد شرایط»، آن هم با واسطه امام معصوم 7 واگذار کرد، صاحب حق نمی‌شود؛ ثانیاً ولی فقیه باید شرط فقاهت، عدالت و مدیریت را برای رهبری کسب کرده باشد؛ عدالتی که به تعبیر امام خمینی «اگر یک کلمه دروغ، یک کلمه، یک قدم بر خلاف بگذارد، آن ولایت را دیگر ندارد»؛[2] بنابراین مقایسه نظام ولایی با نظام کلیسا که پاپ خود را منصوب خدا و در برابر هیچ مقامی خود را مسئول نمی‌داند، قیاسِ مع‌الفارق است؛ چون ولی فقیه در برابر مردم، مجلس خبرگان و قانون اساسی مسئول است و ولایتش در چارچوب قوانین اسلام و مصالح عمومی نافذ است؛[3] ثالثاً پذیرش حق حاکمیت از حیث کلامی، موجب عدم تکالیف فقهی که حدود و ثغور آن در فقه تعیین شده است، نمی‌گردد.

د) بنا بر مبنای کلامی ولایت فقیه، مردم و خبرگان رهبری عزل و نصب فقیه (از حیث مشروعیت‌بخشی) را بر عهده ندارند؛ بلکه وظیفه آنان تطبیق شرایط مشروعیت بر رهبری و عزل وی درصورت ازدست‌دادن شرایط است.[4]

۱. انعام: ۵۷.
۲. امام خمینی؛ صحیفه نور؛ ج ۱۱، ص ۱۳۳.
۳. علی کربلایی یازوکی؛ ولایت فقیه، پیشینه، ادله و حدود اختیارات؛ ص ۲۵۰_۲۵۱.
۴. همان، ص ۲۵۸.



### ۳. ابعاد فقهی مسئله ولایت فقیه

افزون برابعاد کلامی ولایت سیاسی فقیه، بررسی مبنا و جنبه‌های مشروعیت فقهی و آثار و لوازم نظری و عملی آن می‌تواند زوایای بحث را بیشتر نشان دهد. گفتنی است که علمای شیعه عمدتاً مسئله ولایت فقیه را در ابواب فقهی (مثل امر به معروف و نهی از منکر، خمس، جهاد و حج) مطرح کرده‌اند تا آنجا که برخی از معاصرین پنداشته‌اند موضوع ولایت سیاسی صرفاً مسئله‌ای فقهی است.[1]

اگر بپذیریم که ولایت فقیه علاوه بر کلامی‌بودن، مسئله‌ای فقهی نیز است و از عوارض افعال مکلفین بحث می‌کند، در آن صورت:

الف) اولین بحث فقهی آن، وجوب (وجوب کفایی) پذیرش ولایت سیاسی و اِعمال ولایت از سوی فقهای جامع‌الشرایط (درصورت حضور و اقبال مردم) است.

ب) از سوی دیگر بر مردم واجب است که ولی فقیه جامع‌الشرایط را مصداق‌یابی و با ایجاد «بسط ید» برای وی، زمینه تأسیس نظام سیاسی ولایی را فراهم کنند.

ج) همچنین بر «فقیه واجد شرایط» واجب است (واجب کفایی) جهت اجرای احکام اجتماعی اسلام و تأمین مصالح عمومی و استقرار نظم اجتماعی، برای تشکیل حکومت اسلامی اقدام نماید.

د) همچنین یکی از مباحث فقهی ولایت فقیه، نسبت آن با مرجعیت دینی و موارد اطاعت یا عدم اطاعت دیگر فقها از ولی فقیه است.

ه) اگر نظریه ولایت فقیه را فقهی بدانیم، به‌طورکلی این سؤال مطرح

۱. محسن کدیور؛ حکومت ولایی؛ صص ۱۱ و ۲۳۳.

می‌شود که وظایف، حقوق و تکالیف شرعی ولی فقیه و مکلفان در ارتباط با حکومت چیست؟

خلاصه آنکه بر خلاف مباحث کلامی ولایت فقیه که مسائل آن بسیار کلی و محدود است، ابعاد فقهی ولایت فقیه جزئی‌تر و بسیار زیاد است. استخراج نظام موضوعات و مسائل بحث ولایت فقیه و انسجام‌دهی و طبقه‌بندی آنها نیازمند تحقیق مستقل است که انجام آن‌را به دانش‌پژوهان این مباحث توصیه می‌نماییم.

**جمع‌بندی**

نظر به اینکه ولایت سیاسی از حیث منبع تغذیه دارای ابعاد مختلفی مانند کلام سیاسی، فقه سیاسی و علم سیاست است، این نظریه را باید در قالب سیستم و نظام سیاسی ولایی با تمامی لوازم و ابعاد دانشی آن بررسی کرد. به تعبیر دیگر، مباحث ولایت سیاسی از مباحث عقلی آغاز می‌شود، سپس در قالب افعال خداوند از مباحث کلامی بهره می‌گیرد و در مرحله بعد وارد عرصه بایدها و نبایدهای فقهی می‌شود و درنهایت در مرحله اجرا با مباحث علم تجربی سیاسی و جامعه‌شناسی پیوند می‌یابد که در این درس فقط به مباحث کلامی و فقهی آن اشاره شده است و دیگر مباحث به فعالیت کلاسی دانش‌پژوهان واگذار می‌شود.

همچنین «ولایت فقیه... از ارکان مذهب... و ریشه در اصل امامت دارد»[1] و لذا «از شئون ولایت و امامت است که از اصول مذهب است»[2] و به‌طورطبیعی

۱. سیدعلی خامنه‌ای؛ اجوبة الاستفتائات؛ ص۱۳.
۲. همان، ص۱۵.



مقدم بر فروعات فقهی است؛ بنابراین مسئله کلامی فوق، مبنایی‌تر است و تقدمِ رتبی می‌یابد. امام خمینی نیز در موارد مکرر، تأکید می‌کند که بحث ولایت فقیه قبل از هر چیزی کلامی است و در اصول مذهب می‌گنجد. ایشان می‌گوید «فما هو دلیل الامامة، بعینه دلیل علی لزوم الحکومة بعد غیبة ولی الامر(عج)»[1] و در جای دیگر می‌فرماید: «خداوند یقیناً اسلام و مسلمانان را در عصر غیبت بی‌سرپرست رها نکرده است».[2]

**پرسش‌ها**

۱. معیار فقهی یا کلامی بودنِ موضوعات و مباحث ولایت فقیه چیست؟

۲. چرا مسئله ولایت فقیه دارای جنبه‌های مختلف کلامی، فلسفی، فقهی و... است؟

۳. به نظر شما جایگاه اصلی و اولی مسئله ولایت سیاسی، کلامی است یا فقهی؟ با توجه به دیدگاه مقام معظم رهبری تحلیل کنید؟

۴. مهم‌ترین ابعاد کلامی بحث ولایت سیاسی فقیه را بیان کنید؟

۵. مهم‌ترین ابعاد فقهی بحث ولایت سیاسی فقیه را بیان کنید؟

**موضوعات برای تحقیق**

۱. چگونه می‌توان نظام موضوعات فقهی بحث ولایت فقیه را طبقه‌بندی کرد و انسجام بخشید.

۱. امام خمینی؛ کتاب البیع؛ ج۲، ص۴۶۲.
۲. همو، ولایت فقیه؛ ص۱۶۸.

۲. بررسی ابعاد فلسفی، علمی و عرفانی نظریه ولایت سیاسی فقیه.

۳. بررسی نسبت ولایت سیاسی فقیه و مرجعیت دینی فقها.

۴. بررسی نسبت مشروعیت سیاسی (بُعد کلامی و فلسفی ولایت فقیه) و مقبولیت سیاسی (بُعد جامعه‌شناختی ولایت فقیه) از منظر مقام معظم رهبری.

۵. تفاوت کلام سیاسی، فقه سیاسی و فلسفه سیاسی.

## درس هفتم

## منشأ و ادله مشروعیت ولایت سیاسی فقیه (۱)

### اهداف درس

۱. آشنایی با منشأ و خاستگاه نظریه ولایت سیاسی فقیه در منابع اسلامی؛ ۲. ایجاد توانمندی به منظور اثبات نظریه ولایت سیاسی فقیه از طریق ادله عقلی و نقلی؛ ۳. التفات به شرایط ولایت مطلقه فقیه؛ ۴. تأمل در ابعاد الهی و عقلانی نظریه ولایت سیاسی.

### مقدمه

چنان‌که در مباحث نظری و مدل پژوهش نشان داده شد، نقطه عزیمت بحث اندیشه سیاسی شیعه به «منشأ و جاعل» حاکمیت یا مشروعیت ولایت سیاسی (چه کسی حق الزام سیاسی دارد) معطوف است. به‌طورمشخص پرسش ما در این فصل این است که منشأ حاکمیت مشروعیت سیاسی (قدرت سیاسی) به‌طوراعم و منشأ حاکمیت ولی فقیه به‌طوراخص چیست؟ در این خصوص بین

صاحب‌نظران اختلاف است.

نکته دیگری که ذکر آن خالی از فایده نیست، خاستگاه ولایت فقیه است. در مورد خاستگاه ولایت تدبیری فقیه، دو سطح بحث قابل طرح است: اول در سطح جامعه‌شناختی و تاریخی که معمولاً تحت عنوان پیشینه، جریان‌شناسی یا سیر تاریخی و تطور نظریه ولایت فقیه از آن بحث می‌شود؛ ما نیز این موضوع را در آینده طرح خواهیم نمود. دوم در سطح اندیشه‌ای و ثبوتی که می‌توان آن‌را تحت عنوان منشأ و جاعل ولایت مورد تأمل قرار داد و در این درس به آن خواهیم پرداخت. در هر دو سطح فوق، پیش‌فرض ما این است که «ولایت نیابی عالمان دین» از مسائل مستحدثه فقهی نیست؛ بلکه هم به لحاظ وقوع خارجی و اثباتی (که ریشه در صدر اسلام دارد) و هم به لحاظ اندیشه‌ای و ثبوتی (که ریشه در نصوص دینی دارد) همواره در بین علمای اسلام مطرح و مورد بحث بوده است.

بدین لحاظ پایه‌های ارزشی و منبع تغذیه‌کننده نظریه ولایت فقیه را باید در ادله نقلی (فقهی و کلامی) و عقلی جستجو کرد؛ اما قبل از بررسی ادله (جاعل) ولایت فقیه، تلاش خواهیم نمود تا خاستگاه و منشأ حاکمیت سیاسی ولایی را در قالب انواع ولایت سیاسی کالبدشکافی و جایابی کنیم.

### ۱. منشأ و انواع «ولایت سیاسی»

ولایت به معنای حاکمیت به چهار نوع؛ الله، رسول‌الله، امام و فقیه تقسیم می‌شود که سه نوع آخر آن از ولایتِ اولی نشأت می‌گیرند؛ بنابراین اساس و حقیقت ولایت و مشروعیت سیاسی حاکمیت در اسلام، به ولایتِ الله بر می‌گردد و دیگر حاکمیت‌ها اعتباری است و از او ناشی می‌گردد.



#### الف) ولایت سیاسی حقیقی و ذاتی (ولایت الله)

در جهان‌بینی اسلام، سراسر جهان هستی تحت ولایت مُبدئی مدبر و عالمی قادر و حکیم مطلق (هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ[۱]) است. او نه تنها خالق انسان (خالقیّت)، بلکه ارسال‌کننده قانون (شارعیّت) است و ربوبیّت نیز اختصاص به او دارد «أَلاَ لَهُ الْخَلْقُ وَ الأَمْرُ تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»؛[۲] ازاین‌رو حکم و تدبیر امور انسان «إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلّهِ»[۳] و ولایت حقیقی بر مؤمنین «اللهُ وَلِی الَّذِینَ آمَنُواْ»[۴] از آن خداوند است. درنتیجه او سائل است و در برابر هیچ کس مسئول نیست «لَا یسْأَلُ عَمَّا یفْعَلُ وَهُمْ یسْأَلُونَ».[۵]

امام خمینی دراین‌باره می‌نویسد: «کسی جز خدا حق حکومت‌کردن بر کسی ندارد؛ حق قانونگذاری نیز ندارد و خدا به حکم عقل باید خود، برای مردم حکومت تشکیل دهد و قانون وضع کند».[۶] در اصل ۵۶ قانون اساسی نیز به مقوله حاکمیتِ ذاتی و مطلق خداوند تصریح شده که «حاکمیت مطلق جهان و انسان از آن خداست».[۷] بنابراین در آموزه‌های وحیانی و اسلامی منشأ حاکمیت و قدرت عالیه فرمانروایی سیاسی نه مردم، نه خون و نژاد و نه زور، هیچ کدام نیست؛ بلکه آن به ذات لایزال قدرت الهی بر می‌گردد و هم اوست که این ولایت سیاسی را به بندگان شایسته خودش تفویض و برای آنها جعل و اعتبار نموده است.

---

۱. حشر: ۲۴.
۲. اعراف: ۵۴.
۳. انعام: ۵۷.
۴. بقره: ۲۵۷.
۵. انبیاء: ۲۲.
۶. امام خمینی؛ کشف اسرار؛ ص۳۱۳.
۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ اصل۵۶.

آخرین نکته قابل ذکر در اینجا به کیفیت و شرط اِعمال ولایت الهی از سوی خداوند متعال بر می‌گردد که سه شرط اساسی و کلیدی دارد: **شرط اول** ارسال قوانین است تا خطوط و جهت اصلی حاکمیت عادلانه الهی را ترسیم کند. درحقیقت خداوند پس از خلقت، هدایت تشریعی را نیز عهده‌دار است (خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَی[1]). قرآن کریم دراین‌باره می‌فرماید: «مَن لَّمْ یحْکُم بِمَا أنزَلَ اللهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛[2] بدین سان پس از بیان قانون و حکم اگر کسی مطابق آن عمل نکند، ستمگر و ظالم است. **شرط دوم** برای وقوع خارجی ولایت سیاسی الهی، نصب و تعیین ولی و حاکم از سوی خداوند است. قرآن دراین‌باره تصریح می‌کند «إِنِّی جَاعِلٌ فِی الأَرْضِ خَلِیفَةً»[3] یا در مورد حکومت حضرت داوود 7 می‌فرماید «یا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُم بَینَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»[4] یا به حضرت ابراهیم 7 می‌فرماید: «إِنِّی جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً».[5] **سومین شرط** برای تحقق خارجی ولایت سیاسی الهی به مقبولیت، مشارکت و حضور فعال مردم معطوف است؛ ازاین‌رو اراده خداوند بر آن قرار گرفت تا دین (کتاب و ولایت) خود را بر بشر تحمیل نکند و از مجاری عادی جلو برود؛ یعنی مردم با اختیار خود حکومت دینی را بپذیرند؛ هرچند تحقق حکومت جهانی اسلامیِ حضرت مهدی(عج) قرن‌ها به تأخیر بیفتد.

۱. طه: ۵۰.
۲. مائده: ۴۵.
۳. بقره: ۳۰.
۴. ص: ۲۶.
۵. بقره: ۱۲۴.



### ب) ولایت سیاسی اعتباری و اعطایی (ولایت معصوم 7 )

ازآنجاکه حاکمیت و ولایت حقیقی منحصر به خداوند است، ماهیتِ بقیه ولایت‌ها وضعی، جعلی و اعتباری است.[1] بدین لحاظ ولایت یا هر گونه حق الزام سیاسی نیازمند جاعل است. از منظر حضرت امام، ولایت تدبیری و «عهده‌داری امور سیاسی فقط در صلاحیت معصوم است»؛[2] چراکه خداوند امر سیاسی یا ولایت سیاسی را برای آنان وضع نموده است. امام صادق 7 دراین‌باره می‌فرماید «ولایتنا ولایة الله، التی لم یبعث نبیاً قط الا بها»: ولایت ما ولایت خداست؛ آن ولایتی که هیچ پیامبری جز به آن ولایت مبعوث نشد»[3] و امام علی بن موسی الرضا 7 می‌فرماید: «الائمه خلفاء الله عز و جل ارضه»؛[4] ازاین‌رو دومین و سومین ولایت سیاسی در آموزه‌های وحیانی به نبی و امام اختصاص دارد (أَطِیعُوا اللهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ).[5] درواقع پیامبر اکرم سه شأن و ولایت (رسالت، سیاست و قضاوت) داشتند[6] که دو مورد آخری آن، ولایتِ حکومتی، امامت و رهبری جامعه بوده است. حاکمیت سیاسی یا ولایت سیاسی عِصمی به‌لحاظ وقوعی تا کنون دو مصداق عینی داشته است: یکی نبوی (دولت نبوی در مدینه) و دیگری امامتی (دولت علوی در کوفه).

۱. امام خمینی؛ ولایت فقیه؛ ص۵۱. همو، الرسائل؛ ص۲۳۱.
۲. همو، تحریر الوسیله؛ ج۱، ص۴۴۳.
۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ اصول کافی؛ ج۱، ص۴۳۷.
۴. همان، ص۱۹۳.
۵. امام خمینی؛ ولایت فقیه؛ صص۳۹، ۴۵ و۵۱.
۶. همو، الرسایل؛ ص۵۰.

**ج) ولایت سیاسیِ اعتباری و اکتسابی (ولایت فقیه)**

چهارمین ولایت سیاسی، ولایت غیرمعصوم است. این ولایت همانند دو ولایت پیشین (پیامبر اکرم 9 و امام 7 ) نیازمند جاعل است که آن نیز به لحاظ وقوعی دو مصداق عینی دارد: **یکی** نصب خاص که معصوم 7 شخص خاصی را نایب خود قرار می‌دهد؛ مثل نواب چهارگانه امام زمان(عج) در دوره غیبت صغری). **دیگری** نصب عام که معصوم 7 صرفاً «عنوان فقیه جامع‌الشرایط» را برای ولایت سیاسی جعل و اعتبار فرموده است. امام خمینی دراین‌باره می‌فرماید:

> عهده‌داری امور سیاسی فقط در صلاحیت امام معصوم و منصوبین (نصب خاص) اوست و در عصر غیبت، نایبان عام (نصب عام) فقهای جامع‌الشرایط فتوی و قضا جانشین امام معصوم در اجرای سیاسات هستند و این مسئله بر آنها واجب کفایی است.[1] قضیه ولایت فقیه چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد؛ ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است.[2]

**۲. ادله ولایت سیاسی فقیه**

ازآنجایی‌که ولایت سیاسی در آموزه‌های شیعی، وضعی و نیز جعلی و اعتباری است،[3] نیاز به جاعل دارد. جاعل یا ادله جعل ولایت تدبیری به سه نوع

۱. همو، تحریر الوسیله؛ ج۱، ص۴۴۳.
۲. همو، صحیفه نور؛ ج۱۰، ص۲۷.
۳. همو، ولایت فقیه؛ ص۵۱. همو، کتاب البیع؛ ج۱، صص۲۳ و ۲۹. همو، المکاسب المحرمه؛ ج۲، ص۱۰۶.



قسمت‌پذیر است: عقلی محض، نقلی محض و ملفّق (عقلی ـ نقلی).

**الف) دلیل عقلی محض**

قبل از طرح دلیل عقلی، ذکر چند نکته لازم به نظر می‌رسد:

**نکته اول** اینکه از منظر علمای شیعه، عقل یکی از منابع و ادله دینی محسوب می‌گردد؛ بنابراین اگر با برهان عقلی به ضرورت ولایت سیاسی فقیه منتقل شدیم، چنین دلیلی شرعی بوده، مدلول آن، حکم شارع خواهد بود؛ چون عقل در مقابل نقل است، نه در مقابل دین و شرع (عقل و نقل هردو از ادله شرعی هستند)؛ یعنی معقول در قبال مشروع نیست، بلکه در مقابل مسموع است.[1]

**نکته دوم** آنکه در فرهنگ عمومی اندیشمندان و فقهای شیعه این دیدگاه مطرح است که معصومین : دارای سه شأن ولایی هستند: نخست شأن مرجعیت دینی (ولایت تفسیری و تشریعی)؛ دوم شأن قضایی (ولایت قضایی)؛ سوم شأن زعامت و رهبری (ولایت سیاسی و اجرایی). همچنین همه علمای شیعه در نیابت و تکیه آن بر عنصر فقاهت اتفاق نظر دارند و نیز در مورد نیابت فقها در دو مورد «ولایت تفسیری» و «ولایت قضایی» اختلافی ندارند. اختلافِ نظر تنها در ولایت سیاسی در حوزه عمومی است؛ چون در مورد عدم ولایت سیاسی در «حوزه امور خصوصی» نیز اتفاق نظر است. ازآنجاکه «اصلِ عدم ولایت» در موارد اتفاقیِ فوق ورود ندارد، بحث ما به ولایت سیاسی فقها در حوزه امور عمومی اختصاص دارد.

۱. عبدالله جوادی آملی؛ ولایت فقیه، ولایت، فقاهت و عدالت؛ ص۱۵۶.

نکته سوم آنکه چون مقدمات «ادله عقلی محض» دارای چهار خصوصیت «کلیت»، «ذاتیت»، «دوام» و «ضرورت» است، نتیجه متفرع بر آن نیز کلی، ذاتی، دائمی و ضروری است؛ ازاین‌رو ادله عقلی محض در خصوص نبوت و امامت، ناظر به فرد خاصی نیست، بلکه متکفل اثبات نبوت و امامت عامه نیز است؛ یعنی شامل ولایت فقیه هم می‌گردد.[1]

نکته آخر آنکه در مورد دلیل مستقل عقلی، حکما و علما ادله متعددی از جمله «برهان حکمت»، «برهان اصلحیت»، «برهان نظم»، «برهان لطف»، «برهان قدر متیقن» و «برهان اقربیت» را مطرح نموده‌اند[2] که ما به دلیل اختصار فقط به دو مورد آن اشاره می‌کنیم.

**دلیل اول: برهان لطف و مقتضای حکمت الهی**

**مقدمه اول:** هر آنچه موجب دوری مکلف از معصیت و نزدیکی او به طاعت است، از باب لطف یا اقتضای حکمت، بر خداوند واجب است (به شرطی که در حد اجبار نباشد).

**مقدمه دوم:** نبوت و امامت و رهبری معصوم 7 به عنوان مطمئن‌ترین راه وصول به طاعت و دوری از معصیت، از مصادیق لطف و حکمت خداوند است.

**مقدمه سوم:** ولایت نایبان معصوم (نصب فقهای جامع‌الشرایط که

۱. همان، ص۱۲۵.

۲. برای آگاهی بیشتر: عبدالله جوادی آملی؛ ولایت فقیه، ولایت، فقاهت و عدالت؛ ص۱۵۱. احمد واعظی؛ حکومت اسلامی، درس‌نامه اندیشه سیاسی اسلام؛ ص۱۶۹_۱۷۲. محمدتقی مصباح یزدی؛ نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه؛ ص۸۴_۹۴. حسین جوان آراسته؛ مبانی حکومت اسلامی؛ ص۱۳۷_۱۴۵.



نزدیک‌ترین افراد به معصوم 7 در رهبری جامعه هستند) به‌عنوان مطمئن‌ترین راه وصول به طاعت، یکی از مصادیق قاعده لطف و مقتضای حکمت خداوند است.

**نتیجه:** ولایت و رهبری فقهای جامع‌الشرایط (در عصر غیبت) از باب قاعده لطف یا به اقتضای حکمت الهی بر خدواند واجب است.

ممکن است اشکال شود که غرض شارع در وصول به طاعت مکلف، منحصر در نصب فقهای جامع‌الشرایط نیست؛ بلکه با نظارت فقیه یا حتی مشورت فقیه یا با ولایت انتخابی مقیده فقیه[1] یا با وکالت فقیه از سوی مردم[2] یا با انتخاب مؤمن کاردان از سوی مردم تأمین می‌شود؛ لکن این اشکالات وارد نیست؛ چون مقتضای قاعده لطف و حکمت الهی آن است که انتظام امور عمومی مردم به احسن وجه و از طریق مطمئن‌ترین راه حاصل شود؛ یقیناً در بین طرق و راه‌های فوق، تنها «نصب مطلقه فقیه جامع‌الشرایط» مؤثرترین ومطمئن‌ترین راه وصول به طاعت و دوری از معصیت است؛ چون با تصور شرایط ولایت فقیه، عقل تصدیق می‌کند که این روش برای اداره امور مسلمانان مطمئن‌ترین شیوه عقلایی است.

**دلیل دوم: برهان اصلحیت**

**مقدمه اول:** هر حکومتی نیازمند حاکم و رهبر است.

**مقدمه دوم:** حاکم و رهبر باید «عالم»، «عادل» و «مدبر» باشد تا بتواند

۱. محسن کدیور؛ حکومت ولایی؛ ص۳۶۵_۳۸۸.

۲. مهدی حائری؛ حکمت حکومت؛ ص۱۷۲.

مصالح عمومی جامعه اسلامی را تأمین کند.

**مقدمه سوم:** معصوم 7 حد اعلای علم، عدالت و تدبیر را دارد و لذا صالح‌ترین فردی است که می‌تواند مصالح و منافع جامعه را در حد اعلا ایفا کند.

**مقدمه چهارم:** در عصر غیبت که استیفای مصالح و منافع در حد اعلا ممکن نیست، به حکم عقل باید بالاترین مرتبه ممکن را از طریق نزدیک‌ترین فرد به معصوم 7 تأمین کرد.

**مقدمه پنجم:** اصلح‌ترین و نزدیک‌ترین فرد به معصوم در علم (فقاهت)، عدالت (تقوا) و تدبیر (کفایت سیاسی) برای سرپرستی جامعه اسلامی (به منظور تأمین مصالح و منافع جامعه) ولی فقیه جامع‌الشرایط است.

**نتیجه:** بهترین تأمین‌کننده حداکثریِ مصالح و منافع جامعه (بعد از معصوم) فقیه جامع‌الشرایط است. به عبارت دیگر اشبه‌الناس به معصوم از نظر فقاهت، عدالت و کفایت سیاسی، ولی فقیه جامع‌الشرایط است.

**ب) دلیل عقلی ـ نقلی**

**دلیل اول: برهان ماهیت اجتماعی اسلام**

**مقدمه اول:** اسلام منحصر در احکام فردی نیست؛ بلکه مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... هم دارد.[1]

**مقدمه دوم:** اجرای احکام اجتماعی اسلام و حفظ نظام جامعه اسلامی از واجبات مؤکد و مورد اهتمام شارع است.[2]

۱. امام خمینی؛ کتاب البیع؛ ج۲، ص۴۶۰.
۲. همو، ولایت فقیه؛ ص۲۷.



**مقدمه سوم:** اجرای احکام اسلام (به علت اجتماعی‌بودن) جز از طریق تشکیل حکومت اسلامی توسط کارشناس اسلامی ممکن نیست.[1]

**مقدمه چهارم:** در زمان حضور معصوم، کارشناسان مسلمان و افراد واجد شرایط همانند مالك اشتر، زراره و محمد بن مسلم از طرف معصومین (در مواقع عدم دسترسی مردم به معصوم 7 ) منصوب شده‌اند.

**نتیجه:** علمای جامع‌الشرایط (فقیه عادل و مدبر) به عنوان شایسته‌ترین کارشناسان اسلام، برای اجرای احکام اسلام و اداره حکومت اسلامی در زمان عدم دسترسی به معصومین (غیبت کبری) منصوب شارع هستند.

**دلیل دوم: وعده نصرت الهی**

**مقدمه اول:** خداوند به مؤمنان و پیروان خود وعده نصرت الهی از طریق مطمئن‌ترین راه را داده است.

**مقدمه دوم:** خلف وعده عقلاً بر خداوندِ حکیم قبیح است؛

**مقدمه سوم:** خداوند برای نصرت مؤمنان، افراد واجد شرایط (فقیه، عادل و مدبر) را به عنوان مطمئن‌ترین شیوه برای اداره امور عمومی نصب نموده است.

**نتیجه:** فقهای جامع‌الشرایط به علت داشتن شرایط لازم و کافی برای حکومت اسلامی، قدر متیقن و مصداق روشن و مطمئن برای اداره امور عمومی مسلمانان در عصر غیبت هستند.

خلاصه اینکه ادله عقلی کشف از نظر شارع می‌کند. روح ادله عقلی دالّ بر آن است که انسان مسلمان همواره نیازمند حاکمان شایسته و کارشناس، برای

۱. همان. همو، کتاب البیع؛ ج۲، ص۲۷۲.

تأمین مصالح عموی از مجرای قوانین وحیانی است. این فرد شایسته در عصر حضور در انسان کامل متعین است؛ ولی در عصر غیبت به شبیه‌ترین فرد به معصوم 7 که ولی فقیه جامع‌الشرایط است، تعلق دارد.

**پرسش**

۱. چه فرقی بین ولایت حقیقی و اعتباری است؟ توضیح دهید؟

۲. چگونه می‌توان از طریق برهان لطف، نظریه ولایت سیاسی فقیه را ثابت کرد؟

۳. برهان اصلحیت چگونه دلالت بر ولایت سیاسی فقیه دارد؟

۴. ماهیت اجتماعی اسلام چگونه دالّ بر ولایت سیاسی است؟

**موضوعات برای تحقیق**

۱. اثبات ولایت سیاسی فقیه از طریق برهان حکمت الهی.

۲. تبیین و اثبات ولایت تدبیری فقیه از طریق برهان قدر متیقن.

۳. بررسی اثبات ولایت تنظیمی فقیه از طریق برهان نظم.

## درس هشتم
## منشأ و ادله مشروعیت ولایت سیاسی فقیه (۲)

**اهداف درس**

۱. آشنایی با سند روایت مرسله صدوق (اللهم ارحم خلفائی...) و دلالت آن بر ضرورت ولایت سیاسی فقها؛ ۲. تأمل در روایت مقبوله عمر بن حنظله که چگونه بر نصب سیاسی عام فقها دلالت دارد؛ ۳. آشنایی با سند توقیع منسوب به امام زمان(عج) و دلالت آن بر اثبات ولایت سیاسی فقیه؛ ۴. ایجاد توانمندی اجمالی به منظور اثبات نظریه ولایت سیاسی فقیه از طریق روایات.

**ج) دلیل نقلی**

ادله نقلی به مثابه منبع تغذیه و مشروعیت نظام سیاسی یکی از مستندات اساسی در بحث ولایت فقیه است. ادله نقلی به عنوان معاضد دلیل عقلی، عمدتاً تحت عنوان روایاتْ مطرح هستند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

**دلیل اول: مرسله صدوق (نصب عام و مطلق)**

شیخ صدوق به‌نحومرسل روایت ذیل را نقل کرده است:

قال امیرالمؤمنین 7 قالَ رسولُ اللهِ 9 : اللّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفائی ـ ثلاثَ مَرّاتٍ ـ قیلَ لَهُ: (یا رسولَ الله) وَ مَن خُلَفاؤكَ؟ قالَ: الّذینَ یأتونَ مِن بَعدی و یرْوونَ أحادیثی وَ سُنَّتی، فیعَلّمونَها النّاسَ مِن بَعدی:[1]

امیرالمؤمنین 7 فرمود پیامبر 9 فرمود: بار خدایا، خلفای مرا مورد رحمت خویش قرار ده (سه بار تکرار). گفته شد: یا رسولَالله، جانشینان شما کیان‌اند؟ فرمود: کسانی که پس از من می‌آیند و گفتار و سنت من را بازگو می‌کنند و آن‌را به مردم می‌آموزند.

از نظر سندی، این روایت چون در کتاب من لایحضره الفقیه به صورت مرسل نقل شده و به سبب وثاقتی که شیخ صدوق در نزد علمای شیعه دارد (چون مراسیل صدوق با اِسناد قطعی همراه است؛ یعنی شیخ صدوق فرموده است «قال رسول الله»، نفرموده است «روی عن رسول‌الله»)، جزء مرسله‌های قابل اعتماد و مقبول محسوب می‌شود.[2] افزون بر آن، کثرت طرق و کثرت اِسناد این حدیث به پیامبر اکرم 9 موجب اعتماد به آن و اطمینان از صدور آن از معصوم 7 است؛[3] چون شیخ صدوق این حدیث را علاوه بر من لایحضره الفقیه در عیون الاخبار و الامالی با سندهای متفاوت آورده است.[4]

۱. الشیخ محمد بن الحسن الحرّ العاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج۱۸، ص۶۵. محمد بن علی صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ج۴، ص۳۰۲.
۲. امام خمینی؛ کتاب البیع؛ ج۲، ص۴۶۸. حسینعلی منتظری؛ دراسات فی الولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة؛ ج۱، ص۴۶۳. برای آگاهی بیشتر ر.ک: زین‌العابدین قربانی لاهیجی؛ علم الحدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب آن؛ ص۱۲۵.
۳. امام خمینی؛ کتاب البیع؛ ج۲، ص۴۶۸.
۴. محمد بن علی صدوق؛ عیون الاخبار الرضا؛ ج۲، ص۳۷. همو، معانی الاخبار؛ ج۲، ص۳۷۴. همو، الامالی؛ ج۲، مجلس۳۴، ح۴.



به‌لحاظ دلالت در این روایت سه احتمال ذیل مطرح است که از دیدگاه امام خمینی فقط یک احتمال (احتمال سوم) صحیح است.

**احتمال اول:** برخی گفته‌اند مراد از خلفا امامان معصوم 7 هستند. این احتمال نادرست است؛ زیرا راوی‌حدیث‌بودن (محدث) مناسب با اوصاف معصوم 7 نیست.

**احتمال دوم:** مراد محدثین هستند. این احتمال نیز صحیح نیست؛ زیرا قید «فیعلمونها الناس» دلالت می‌کند که مراد فقیه است؛ چون استدلال و تعلیم سنت از عهده محدث خارج است.

**احتمال سوم:** مراد فقهای جامع‌الشرایط است؛ منتها در اینجا دو نظریه وجود دارد: برخی همانند صاحب جواهر و مرحوم نراقی گفته‌اند مراد از خلافت، زعامت و رهبری سیاسی است و برخی دیگر آن‌را خلافت در علم و نقل علوم اسلامی تلقی کرده‌اند که نوعی ولایت افتا محسوب می‌شود؛ یعنی حدود اختیارات فقها را محدود به افتا می‌دانند.

از منظر امام خمینی در لسان روایت خلیفه و جانشینی فقیه، مطلق ذکر شده است و لازمه نیابت و خلافت مطلق، ولایت عام و مطلق است. به عبارت دیگر، پیامبر اکرم سه شأن (تبلیغ، قضاوت و سیاست) داشته است و لازمه خلافت مطلقه، انتقال تمام شئونات قابل انتقال به فقیه است و شأن سیاست نیز قابل انتقال است؛ ازاین‌رو ایشان تأکید می‌فرماید: «کلیه امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر 9 و ائمه : مقرر شده، در مورد فقیه عادل نیز مقرر است».[1]

۱. امام خمینی؛ شئون و اختیارات ولی فقیه؛ ص۳۵. همو، کتاب البیع؛ ج۲، ص۴۶۹ـ۴۷۰. ذکر این ←

**دلیل دوم: روایت علی بن حمزه بطائنی (نصب عام فقها)**

قال سمعت أباالْحسن موسی بنَ جعفر یقول: إذا مـاتَ الْمُـؤْمِنُ، بَکَـتْ عَلَیْهِ الْملَائِکَةُ وَ بِقاعُ الْارْضِ الّتی کانَ یَعْبُدُ اللهَ عَلَیْها و أبـوابُ السّـماءِ الّتی کانَ یصْعَدُ فیها بِأعْمالِهِ وَ ثُلِمَ فی الْاسلامِ ثُلْمَـةً لا یَسُـدّها شَـیْءٌ، لأَنّ الْمُؤْمِنینَ الْفُقَهاءَ حُصُونُ الْاسْلامِ کَحِصْنِ سُورِ الْمَدِینَةِ لَهـا:[1] از امـام کاظم 7 شنیدم که فرمود: هنگامی که مؤمن از دنیا می‌رود، ملائکـه و مکان‌هایی از زمین که در آنها عبادت کرده است و درهای آسمان کـه از آن اعمال مؤمن بالا می‌رود، بر او می‌گریند و رخنـه‌ای در اسـلام پدید می‌آید که هیچ چیز آن‌را پر نمی‌کند؛ چراکه فقهای مؤمن دژهـای اسلام هستند، همان‌طورکه دیوارهای شهر دژ مستحکم شهر هستند.

از نظر سندی علمای رجال علی بن ابی‌حمزه بطائنی را ضـعیف مـی‌داننـد؛ ولی شیخ صدوق در «عِده»[2] فرموده است که طایفه امامیـه بـه اخبـار او عمـل کرده‌اند و لذا عمل اصحاب، جابرِ ضعف سند است.[3]

اما به‌لحاظ دلالت ازآنجاکه ویژگی جامعیت و شمول احکـام اسـلام، امـور مربوط به مسائل فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد، معنای حِصن اسلام چیـزی

→

نکته لازم است که لفظ خلیفه در صدر اسلام به معنای ولایت و حق تصرف در امور عمومی مردم استعمال می‌شده است؛ بنابراین خلافت به معنای جانشینی در منصب قضاوت و سیاست در زمان صدور نصّ، تبادر عرفی دارد. حتی اگر واژه خلافت ظهور در ولایت و حکومت هم نداشته باشد، لااقل قدر متیقنِ دلالت آن، حکومت و ولایت است.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ اصول کافی؛ ج۱، ص۳۸.

۲. «عِده من اصحابنا» یا «مَشیَخَه» یعنی اساتیدی که شیخ صدوق از آنان روایت می‌گرفت و در آخر کتاب من لایحضره الفقیه نام آنها را آورده است.

۳. امام خمینی؛ کتاب البیع؛ ج۲، ص۴۷۱.



جز سرپرستی تمامی امور حکومتی مسلمین نمی‌تواند باشد. افزون بر آن در یک نگاه فرانگرانه به خطابات قانونی اسلام می توان گفـت کـه اسـلام چیـزی جـز حکومت نیست و سرپرستی مناسب‌تر از فقیه جامع‌الشرایط بـرای آن نمی‌تـوان یافت:

اسلام حکومت است در جمیع شئون آن... و احکام اسـلام جلـوه‌ای از جلوه‌های حکومت هستند... پس اینکه فقیه حصن اسلام است، معنایی ندارد، مگر اینکه او سرپرست اسـلام اسـت؛ همچنان‌کـه پیـامبر 9 و ائمه : سرپرست اسلام بوده‌اند در جمیع امور حکومتی.[1]

درواقع استدلالِ امام خمینی از حیث دلالـی بـه تفسـیر «جـامع‌نگرانـه» و «حکومتی» از اسلام بر می‌گردد.

استدلال دیگر آنکه با توجه به قرینه تناسـب حکـم (حصـون الاسـلام) و موضوع، مراد از «مؤمنین الفقهاء» هر مؤمنی نیست؛ بلکه مراد فقیهی اسـت کـه رفتنش موجب خلأ بزرگ، شکاف عمیـق و ضـایعه جبـران‌ناپـذیر در جامعـه اسلامی است. قطعاً مصداق روشن و اتمّ چنین فقیهی (حصـون الاسـلام)، فقیـه جامع‌الشرایط و مبسوط‌الید (دارای مقبولیت اجتماعی) است.

**دلیل سوم: توقیع منسوب به امام زمان(عج) (مسئول مسائل اجتماعی و سیاسی)**

وَ أَمَّا الْحَوادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِیهَـا إِلَـی رُوَاةِ حَـدِیثِنَا فَـإِنَّهُمْ حُجَّتِـی عَلَیْکُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللهِ:[2] **درباره حوادث واقعه [:حـوادث روز و مسـائل**

۱. همان، ص۴۳۷.

۲. الشیخ محمد بن الحسن الحرّ العاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج۱۸، ص۱۰۱، ح۹. محمد بن علی صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ص۴۸۳ـ۴۸۴، ح۴. شـیخ صـدوق بـیش از پنجـاه توقیـع از امـام زمان(عج) در کتاب کمال الدین و تمام النعمه نقل کرده است که این حدیث چهلمین آن است.

**جدید] به راویان احادیث ما رجوع کنید. به تحقیق که آنان حجت من بر شما و من حجت خداوندم.**

سند این روایت که از طریق شیخ طوسی نقل شد تا اسحاق بن یعقوب قابل اعتماد و بلااشکال است.[1] مهم‌ترین اشکال سندی این روایت از منظر نظریه‌پردازان ولایت فقیه به اسحاق بن یعقوب بر می‌گردد؛ لکن با وجود استوانه‌هایی همانند شیخ صدوق، شیخ مفید، ابن‌قولویه و کلینی در سلسله سند که همه آنها مورد توثیق علمای رجالی هستند،[2] ابهام و ضعف سندی آن جبران می‌شود؛ زیرا از علمایی همچون ثقه‌الاسلام کلینی که در ضبط احادیث دقت زیادی می‌نمودند، بعید است که در صدق و کذب راوی حدیثِ فوق تحقیق نکرده باشند. همچنین برای جبران احتمال ضعف سند، علاوه بر قراین فوق دعای امام معصوم در پایان توقیع شریف به اسحاق‌بن یعقوب که فرمود «ارشدک الله و ثبتک الله» نشانه وثاقت وی است.

اما اینکه برخی اشکال کردند که چرا کلینی این روایت را در کافی ذکر نکرده است، خللی در اصل روایت ایجاد نمی‌کند؛ زیرا اولاً ممکن است به‌سبب تقیه بوده باشد؛ چون در عصر عسکریین : شیعیان در تنگنای فوق‌العاده قرار داشتند؛ جان و مال فردی که توقیع در حق او صادر می‌شد، در خطر جدی بود؛ ثانیاً ممکن است این روایت بعد از تدوین و انتشار کافی به دست ایشان رسیده باشد.[3]

۱. سیدکاظم حسینی حائری؛ ولایت الامر فی عصر الغیبه؛ ص۱۲۳ـ۱۲۵. امام خمینی؛ صحیفه نور؛ ج۱۸، ص۴۱. محمدهادی معرفت؛ ولایت فقیه؛ ص۱۲۹. صافی گلپایگانی؛ ضرورت وجود الحکومه او ولایه الفقهاء فی عصر الغیبه؛ ص۱۰ـ۱۱. ناصر مکارم شیرازی؛ انوار الفقاهه؛ ج۱، ص۵۰۱.

۲. محمد بن علی صدوق؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج۴، ص۱۱۶.

۳. سیدکاظم حسینی حائری؛ ولایة الامر فی عصر الغیبه؛ ص۱۲۳ـ۱۲۵.



به‌لحاظ دلالت، مراد از «حوادث واقعه» صرفاً بیان مسائل شرعی نیست؛ چون سؤال‌کننده (اسحاق بن یعقوب) آن را می‌دانسته است؛ بلکه مقصود از آن، پیامدهای اجتماعی و سیاسی است.[1] البته مراد از حوادث واقعه با توجه به «ال» استغراقی در «الحوادث»، اعم از شبهات حکمیه و موضوعات عرفی است. مراد همه اموری است که عرفاً و عقلاً و شرعاً در مورد آنها باید به رئیس مراجعه کرد؛[2] ولی مصداق بارز و مهم آن پیشامدهای اجتماعی و سیاسی است. همچنین مراد از راویان حدیث، فقها هستند. امام خمینی دراین‌باره می‌گوید:

> امروز فقهای اسلام «حجت» مردم هستند. همان‌گونه‌که پیامبر 9 حجت خدا بودند و تمام امور به او واگذار شده بود، فقها هم حجت مردم هستند و تمامی امور مسلمین به آنان واگذار شده است.[3]

مرحوم صاحب جواهر نیز می‌فرماید: « نصب فقها از طرف امام زمان(عج) متحقق است و بر مضمون این توقیع، اجماع قولی و فعلی وجود دارد».[4]

**دلیل چهارم: مقبوله عمر بن حنظله (نصب سیاسی عام)**

امام صادق 7 در پاسخ به سؤال عمر بن حنظله رجوع به حاکمان طاغوت

۱. شیخ‌مرتضی انصاری؛ مکاسب؛ ص۱۵۴. محمدهادی معرفت؛ ولایت فقیه؛ ص۱۲۹. امام خمینی؛ کتاب البیع؛ ج۲، ص۴۷۴. همو، ولایت فقیه؛ ص۶۸ـ۶۹. محمدتقی مصباح یزدی؛ نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه؛ ص۹۸.

۲. فان المراد بالحوادث ظاهرا، مطلق الامور التی لابد من الرجوع فیها، عرفا او عقلا او شرعا الی الرئیس (شیخ‌مرتضی انصاری؛ مکاسب؛ ص۱۵۴). برای آگاهی بیشتر: ناصر مکارم شیرازی؛ انوار الفقاهه؛ ص۵۰۱. علی کربلایی پازوکی؛ ولایت فقیه، پیشینه، ادله و حدود اختیارات؛ ص۱۹۲.

۳. امام خمینی 1 ؛ ولایت فقیه؛ ص۱۰۲ـ۱۰۶.

۴. محمدحسن نجفی؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج۱۵، ص۴۲۲.

را در قرض و میراث حرام دانسته است؛ آن‌گاه ایشان درباره تکلیف شیعیان در این موارد فرمود:

> ینْظُرَانِ مَنْ کانَ مِنْکمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَی حَدِیثَنَا و نَظَرَ فِی حَلَالِنَا و حَرَامِنَا و عَرَفَ أَحْکامَنَا فَلْیرْضَوْا بِه حَکماً فَإِنِّی قَدْ جَعَلْتُه عَلَیکمْ حَاکماً فَإِذَا حَکمَ بِحُکمِنَا فَلَمْ یقْبَلْ مِنْه فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُکمِ الله و عَلَینَا رَدَّ و الرَّادُّ عَلَینَا الرَّادُّ عَلَی الله و هُوَ عَلَی حَدِّ الشِّرْک بِالله:[1] آن دو [:متنازعین] بـه افـرادی [:فقهایی] از شما که احادیث ما را روایت می‌کنند و در حـلال و حرام ما [به دقتِ اجتهاد] می‌نگرند و احکام مـا را می‌شناسـند، توجه کنند و باید آنها را به قضاوت حکم بپذیرند؛ چراکـه مـن آنان را بر شما «حاکم» قرار دادم. پس اگر به حکم ما قضـاوت کرد و از او نپذیرفتند، حکم الهی را کوچک شمردند و مـا را رد کرده‌اند و هرکس [حکم] ما را نپـذیرد، حکـم الهـی را مـردود دانسته و این کار در حد شرک به خداوند است.

به‌لحاظ سندی از استعمال و کاربرد واژه «مقبولـه» اسـتفاده مـی‌شـود کـه علمای بزرگ شیعه این روایت را پذیرفته‌اند؛[2] حتی برخـی از بزرگـان رجـالی مثل شهید ثانی نام «صحیحه» را بر آن نهاده‌اند؛[3] بنابراین ضعف سـندی کـه در

۱. الشیخ محمد بن الحسن الحرّ العاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج۱۸، ص۹۹. محمد بن یعقوب کلینی؛ اصول کافی؛ ج۱، ص۱۶۷، ح۱. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج۶، ص۲۴۳.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ انوار الفقاهه؛ جزء اول، ص۴۹۴. حسینعلی منتظری؛ دراسات فی الولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة؛ ج۱، ص۴۲۷_۴۲۸. شـهید ثـانی؛ شرح البدایـه فی علم الدرایـه؛ ص۱۳۳_۱۳۴.

۳. برای آگـاهی بیشـتر: علـی کربلایـی پـازوکی؛ ولایـت فقیـه، پیشینه، ادله و حدود اختیـارات؛ ص۲۰۲_۲۰۴.



مورد برخی از راویان آن از جمله عمر بن حنظله وجود دارد، به‌وسیله شـهرت و نیز عمل علمای بزرگ شیعه جبران می‌شود.[1] همچنین در سند روایت صفوان بن یحیی که از اصحاب اجماع است، وجود دارد. درباره اصحاب اجمـاع گفتـه شده است که وجود اصحاب اجماع در سند روایت، مـا را از بررسـی وضـعیتِ وثاقت راویانِ بعد از او بی‌نیاز می‌کند.[2]

گفتنی است که برخی[3] گمان کرده‌اند نامگذاری این حـدیث بـه مقبـول، از ابتکارات شهید ثانی است؛ حال آنکه این سخن درست نیست؛ چون خودِ شهید ثانی درباره این روایت می‌گوید: «اصحابْ این حدیث را مقبوله نام نهادند».[4]

از نظر دلالت، مطالب ذیل قابل ذکر است:

۱) درست است که سؤال راوی در مورد مسـئله، موضـوع قضـاوت بـوده است، اما در مباحث فقه، مشهور است که خصوصیت سؤال باعث نمی‌شـود تـا پاسخ آن محدود به مورد خاص شود و موارد دیگر را شـامل نشـود. همچنـین حضرت فرمود چنین کسی را (رَوَی حَدِیثَنَا و نَظَرَ فِی....) بر شما «حاکم» قـرار دادم؛ نفرموده است «قاضی» قرار دادم. روشن است که واژه حاکم، اعـم از واژه قاضی است و همه موارد حکومت (قضاوت و امور اجرایی) را شامل می‌شود.[5]

۲) سؤال‌کننده (در ابتدای روایت) مراجعه بـه هـردو را سـؤال کـرده اسـت

۱. شهید ثانی؛ مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام؛ ج۲، ص۳۵۲. محمدهادی معرفت؛ ولایـت فقیه؛ ص۱۲۴.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ انوار الفقاهه؛ ج۱، ص۴۹۴.

۳. محسن کدیور؛ حکومت ولایی؛ ص۲۹۹.

۴. شهید ثانی؛ شرح البدایه فی علم الدرایه؛ ص۱۳۳_۱۳۴.

۵. محمدتقی مصباح یزدی؛ نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه؛ ص۱۰۲_۱۰۳. امام خمینـی؛ ولایـت فقیه؛ ص۸۹_۹۳.

(فتحاکما الی السلطان او الی القضاه اَیحلّ ذالک) و امام نیز مراجعه بـه هـردو را با استدلالِ «تحاکم بر طاغوت» رد کـرده اسـت. پاسـخ حضـرت عـام اسـت؛ ازاین‌رو اختصاص پاسخ به قضاوت، خلاف مقتضای اطلاق روایت است.[1]

۳) استناد امام 7 به آیه «یرِیدُونَ أَن یتَحَاکَمُواْ إِلَی الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِـرُواْ أَن یکْفُرُواْ بِهِ»[2] قرینه دیگر بر برداشت فوق می‌تواند باشد؛ چون ولایـت طـاغوت ظهور در زمامدار و حاکم ظالم دارد. این استدلال با توجه به آیات قبـل «إِنَّ اللهَ یأْمُرُکُمْ أَن تُؤَدُّواْ الأَمَانَـاتِ إِلَـی أَهْلِهَـا وَ إِذَا حَکَمْـتُم بَـینَ النَّـاسِ أَن تَحْکُمُـواْ بِالْعَدْلِ... أَطِیعُواْ اللهَ وَ أَطِیعُـواْ الرَّسُـولَ وَ أُوْلِـی الأَمْـرِ مِـنکُمْ»[3] بیشـتر تقویـت می‌گردد.

۴) راویِ حدیثی که در حلال و حرام اسلام صـاحب‌نظـر باشـد (نَظَـرَ فِـی حَلَالِنَا و حَرَامِنَا) و پاسخگوی مسائل مبتلابه زمانه بر اساس شیوه اهل‌بیت : باشد، کسی غیر از «فقیه جامع‌الشرایط» نمی‌تواند باشد.

۵) صیغه امر در «فَلْیرْضَوْا بِه حَکماً» بر وجوب رضایت به حـاکم عـادل و حکومت و حکمیتِ فقیه عادل دلالت دارد. همچنین از قرینه مقابله حاکم ظـالم (طاغوت) و عادل و نیز آیه قبل (تَحْکُمُواْ بِالْعَدْلِ) به‌روشنی استنباط می‌شود که رجوع به فقیه عادل، وجوب دارد.

۶) تعبیر«فَإِنِّی قَدْ جَعَلْتُه عَلَیکمْ حَاکماً» صراحت در جعل ولایت و حکومـت به صورت مطلق دارد؛ ازاین‌رو فقهای جامع‌الشـرایط در همـه امـورِ حکـومتی

۱. امام خمینی؛ الاجتهاد و التقلید؛ ص۳۰. عبدالله جوادی آملی؛ ولایت فقیه؛ ص۳۹۰. شیخ مرتضی انصاری؛ مکاسب؛ ص۱۵۴.
۲. نساء: ۶۰.
۳. نساء: ۵۸_۵۹.



ولایت دارند. افزون بر آن، اطاعت از فقیه عادل را هـم‌ردیـف اطاعـت از امـام معصوم 7 و رد او را به منزله رد امام معصوم 7 و خداوند تلقی نموده است.[1]

در مورد ادله نقلی برای اثبات نظریه ولایت فقیه، برخـی از فقهـا همچـون مرحوم ملااحمد نراقی افزون بر چهار روایت فوق، پانزده روایت دیگـر را نیـز ذکر کرده‌اند. ایشان روایاتی همچون صحیحه ابی‌البختری (العلماء ورثة الانبیاء)، روایت اسماعیل‌بن‌جابر (العلماء امناء)، روایت سکونی (الفقهـاء امنـاء الرسـل)، روایت جامع الاخبـار (علماء امتی کسایر الانبیاء قبلی)، روایت فقـه الرضـا 7 (منزلة الفقیه فی هذا الوقت کمنزلة الانبیاء فی بنی‌اسـرائیل)، روایـت الاحتجـاج (العلماء اذا صلحوا)، روایت مجمع البیـان (فضل العالم علی الناس کفضلی علـی ادناهم)، روایت المنیه (عظم العلماء)، روایت ابی‌خدیجـه (انظـروا الـی رجـل)، مشهوره ابی‌خدیجه (اجعلوا بینکم رجلا)، حدیث نبوی (السـلطان ولـی مـن لا ولی له)، روایت تحف العقول (مجاری الامور و الاحکام علی ایـدی العلمـاء)، روایت علل الشرایع (فلم جعل اولی الامر) و روایـت تفسیر الامام العسکری (اشد من یتم الیتیم المنقطع عن امامه) را برای اثبات ولایت انتصـابی فقیـه بیـان کرده‌اند[2] که تحقیق آن را به خوانندگان محترم واگذار می‌نماییم.

خلاصه آنکه اگرچه روایات ولایت فقیـه، دالّ بـر ولایـت فقهـی هسـتند، ازآنجاکه موضوع ولایت فقیه در امتداد امامت قرار دارد، مسئله‌ای کلامـی نیـز است که بر پایه برهان و دلیل عقلی استوار اسـت[3] و لـذا امـام خمینـی آن را از

۱. محمدحسن نجفی؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج۲۱، ص۳۹۵. شیخ‌مرتضی انصـاری؛ القضاء و الشهادات؛ ص۴۹.
۲. ملااحمد نراقی؛ عواید الایام؛ ص۱۸۵_۲۰۶ (چاپ سنگی).
۳. محمدهادی معرفت؛ ولایت فقیه؛ ص۱۲۲.

بدیهیات عقلی و ادله نقلی را مؤید ادله عقلی می‌دانست. روح کلی روایاتِ نقلی حرمت رجوع مسلمانان به سلطان، قاضی و حاکم جور است. همچنین در عصر غیبت، فقهای جامع‌الشرایط برای سرپرستی و تصدی امور اجتماعی و سیاسی منصوب هستند.

**پرسش**

۱. دلالت روایت مرسله صدوق (اللهم ارحم خلفائی...) درباره ضرورت ولایت سیاسی فقیه را توضیح دهید؟

۲. روایت علی‌بن حمزه بطائنی (اذا مات المؤمن...) چگونه بر «ولایت سیاسی فقیه» دلالت دارد؟

۳. توقیع منسوب به امام زمان(عج) (اما الحوادث الواقعه...) چگونه بر ولایت سیاسی دلالت می‌کند؟

۴. روایت مقبوله عمر بن حنظله (فانی قد جعلته علیکم حاکما....) را از حیث سندی بررسی و کیفیت دلالت آن‌را در مورد اثبات ولایت فقیه بیان کنید؟

**موضوعات برای تحقیق**

۱. بررسی سند و دلالت صحیحه قداح (ان العلماء ورثة الانبیاء) در مورد ولایت فقیه.

۲. کیفیت اثبات ولایت سیاسی مطلقه فقیه از طریق روایت مشهوره ابی‌خدیجه (اجعلوا بینکم رجلا).



۳. بررسی دلالت حدیث نبوی: «السلطان ولی من لا ولی له...»، درباره ولایت سیاسی.

۴. بررسی روایت تحف العقول: «مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء»، در خصوص ولایت فقیه.

## درس نهم
## شرایط و ویژگی‌های ولی فقیه

### اهداف درس

۱. آشنایی با شرایط و صفات رهبری در نظام سیاسی ولایی؛ ۲. توجه به لزوم تناسب میان صفات رهبری و مسئولیت سنگین ولایت سیاسی؛ ۳. توجه به فرق بین مرجعیت دینی و زعامت سیاسی از حیث شرایط و ویژگی‌های ولی فقیه؛ ۴. آشنایی با ادله فقاهت، عدالت و کفایت سیاسی برای ولی فقیه و تفاوت آنها.

### مقدمه

بی‌تردید لازمه راهبریِ راهبردی و تأمین آرمان‌ها و اهداف نظام سیاسی اسلام، انتصاب رهبر و حاکم با صفات و ویژگی خاص خودش است. از آیات و روایات استفاده می‌شود که شارع مقدس به تناسب وظایف و حدود اختیارات ولی فقیه، ویژگی‌ها و شرایط سنگینی را برای وی تعیین نموده است که در ذیل به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.



### ۱. فقاهت (اجتهاد پویا)

از میان مجموعه صفات و شرایط رهبری، صفت فقاهت شاخص‌ترین و مهم‌ترین آن است؛ چون ولی امر شعاع عملش همدوش شعاعِ کل فقه و تمامی قوانین اسلام است؛ ازاین‌رو فردی که در رأس حکومت اسلامی قرار می‌گیرد، باید اسلام‌شناس و دارای اجتهاد پویا باشد. به تعبیر امام خمینی «الاسلام هو الحکومة بشؤونها».[۱] ایشان در جای دیگر مسئله ولایت و «غدیر [را] قضیه جعل حکومت»[۲] می‌داند و بیان می‌کند که «ولایت مجری اینهاست».[۳] از منظر ایشان «حکومت»، «ولایت»، «ولی» و «اسلام» مرادفِ هم هستند؛ هر گونه تفکیک و جدایی سر از سکولاریسم و انحراف از اسلام ناب در می‌آورد و لذا تأکید می‌کند که حکومت؛ فلسفه عملی فقه است.[۴] همچنین ایشان می‌فرماید: «حکومت اسلام، حکومت قانون است... حاکم... باید احکام اسلام را بداند؛ یعنی قانون‌دان باشد... چون اگر تقلید کند... نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد».[۵]

چنان‌که دربحث ادله عقلی و نقلی ولایت فقیه ملاحظه شد و نیز در آینده با تفصیل بیشتری خواهد آمد، علمای اسلام اجماع دارند که «تصرف در امور

---

۱. امام خمینی؛ کتاب البیع؛ ج ۲، ص ۶۳۳.
۲. همو، صحیفه نور؛ ج ۲۰، ص ۲۷_۳۰.
۳. همان.
۴. حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمام معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است (همو، صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۲۸۹).
۵. همو، ولایت فقیه؛ ص ۴۸_۴۹.

عمومی و سیاسی مسلمانان» درعصر غیبت به فقهای جامع‌الشرایط اختصاص دارد؛ خواه از باب ولایت عامه باشد یا مطلقه و یا امور حسبیه؛ حتی کسانی که «حق تصرف فقیه» را مطرح می‌کنند، باز از تصرف فقیه منتخب دفاع می‌نمایند؛ ازاین‌رو می‌توان ادعا کرد که نظریه سیاسی شیعه در عصر غیبت بر «ولایت سیاسی فقیه جامع‌الشرایط» استوار است. شاید علت و سرّ آن در رسالت حکومت اسلامی نهفته باشد که وظیفه‌اش افزون بر تأمین نظم، امنیت و رفاه، تطبیقِ اجتهادی مسائل و امور عمومی مسلمانان با تعالیم اسلام نیز است.[۱]

خلاصه آنکه اجتهاد و فقاهت به این معناست که حاکم و ولی امر باید توانایی استنباط احکام اسلامیِ مبتلابه حکومت را از منابع (کتاب، سنت و عقل) داشته باشد[۲] و در شناختِ اسلام مقلِّد و پیرو دیگران نباشد. مستند شرط اجتهاد آیات، روایات و نیز عقل است که به علت اهمیت به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف) دلیل فطری و وجدانی از لسان قرآن: «أَفَمَن یهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَن یتَّبَعَ أَمَّن لاَّ یهِدِّی إِلاَّ أَن یهْدَی، فَمَا لَکُمْ کَیفَ تَحْکُمُونَ».[۳] این آیه با توجه به بنای عقلا و یک اصل عقلی روشن (ضرورت رهبری هدایت‌یافته و عالم)، وجدان و فطرت سلیم مردم را مخاطب قرار می‌دهد و قضاوت را به خودشان واگذار می‌کند. معلوم است که پیروی‌شونده و رهبر مردم باید شرایط لازم برای هدایت و راهبری جامعه را که در رأس آن شناخت حق و قوانین اسلام است،

۱. احمد واعظی؛ حکومت اسلامی؛ ص۱۷۹ـ ۱۸۰.
۲. ناصرمکارم شیرازی؛ دائرة المعارف فقه مقارن؛ ص۲۹۹.
۳. آیا کسی که به حق هدایت می‌کند، سزاوار [حکومت] است پیروی شود یا کسی که خود نیاز به هدایت دارد و باید هدایت شود؟ پس چگونه حکم می‌کنید (یونس: ۳۵).



داشته باشد. واژه «حقّ» در آیه شریفه به‌خوبی آشکار می‌سازد که حاکم اسلامی باید شناخت و آگاهی کامل از حق که عمدتاً از مجرای فقه و احکام اسلامی به‌دست می‌آید، داشته باشد تا بتواند جامعه را در مسیر حق هدایت کند. کسی که خود نیاز به هدایت و شناخت حق دارد، نمی‌تواند دیگران را راهنمایی کند.[۱]

ب) ضرورت علم به کتاب، سنّت و تفقّه در دین برای «ولی امر» در لسان امیرالمؤمنین 7 : امام علی 7 در راستای دلیل فوق و بیان مصداق «یهدی الی الحق» می‌فرماید: «یا معشر المهاجرین انحن احق الناس به... القاری لکتاب الله، الفقیه فی دین الله، العالم بسنن رسول الله».[۲] چنان‌که از لسان حضرت استنباط می‌شود، «فقیه در دین خدا بودن» که چیزی جز علم تفصیلی و استدلالی به کتاب و سنّت (اجتهاد پویا) نیست، شرط علمی و عملی بر ولایت سیاسی است.

حضرت در جای دیگر با همان لحن و خطاب، شرط «علم به احکام حکومتی اسلام» و نیز «توانایی اداره امور اجتماعی و سیاسی» را این‌چنین بیان می‌کنند: «ایها الناس انّ احق الناس بهذا الاَمر، اقواهم علیه و اعلَمَهُم بأمر الله فیه».[۳]

ج) ادله عقلی همانند قاعده لطف و حکمت الهی و نیز ادله نقلی همانند روایت عمر بن حنظله (فانی قد جعلته علیکم حاکما)، توقیع مبارک امام زمان(عج) (اماالحوادث الواقعه)، صحیحه قَدّاح (ان العلما ورثة الانبیاء، ان

۱. سیدحسن طاهری خرم‌آبادی؛ ولایت و رهبری در اسلام؛ ص۲۷۴ـ۲۷۵.
۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج۲۸، ص۳۴۹.
۳. نهج‌البلاغه؛ خطبه ۱۷۳.

الانبیاء لم یورثوا دیناراً و لادرهماً ولکن ورثوا العلم)، مرسله صدوق (اللهم ارحم خلفائی)، خطبه حسین بن علی 7 (بانّ مجاری الامور و الاحکام علی اَیدی العلماء) و دیگر احادیث مرتبط به بحث ولایت فقیه است که بحث آن در ادله ولایت فقیه گذشت و از تکرار آن صرفِ‌نظر می‌کنیم.

در برابر دیدگاه فوق که بر شرط اجتهاد پویا و فقاهت برای زمامدار جامعه اسلامی اصرار می‌ورزد، برخی از معاصرین ضمن پذیرش ولایت علمی فقیه، تصدی اجرایی و سیاسی فقیه را انکار می‌کنند. از نظر آنان شأن فقیه صرفاً استنباط و بیان احکام است؛ اجرای احکام و نیز مدیریت سیاسی جامعه اسلامی در شأن فقیه نیست؛ بلکه در شأن سیاستمدار است. از منظر آنان سیاستمداری، حرفه و فنّی است که با جزئیات و امور متغیر درگیر است، ولی «فقاهت» با اصول، کلیات و احکام ثابت سروکار دارد و لذا بین آن دو ملازمه‌ای نیست. نهایت چیزی که برای مشارکت فقیه متصور است، «نظارت فقیه» (نه تصدی امور تدبیری و سیاسی) است.[1]

اما دیدگاه فوق از چندین نکته بسیار مهم غفلت ورزیده است:

اولاً ازمنظر معتقدین به ولایت سیاسی فقیه، اجتهاد و فقاهت یکی از شرایط احراز منصب رهبری و مدیریت است؛ چنان‌که جلوتر خواهیم گفت از جمله شروط بسیار مهم برای ولی فقیه، کفایت سیاسی و مدبّریت در اجرای احکام در عرصه عمل و روابط پیچیده سیاستمداری است.

ثانیاً سیاستمداری و مدیریت جامعه اسلامی را نمی‌توان یکسره به عقل عملی و فن مدیریت تقلیل داد. مدیر و زعیم جامعه اسلامی باید افزون بر

۱. مهدی حائری یزدی؛ حکمت و حکومت؛ ص۱۷۷_۱۷۹.



توانایی فن مدیریت، فقیه و اسلام‌شناس نیز باشد. اگر تخصص سیاسی و شناخت روش‌های مدیریتی عرفی با شناخت احکام و قوانین اسلامی در شخصیت حاکم اسلامی جمع نشود، چه بسا حقیقت دین در مسلخ واقعیت عرفی ذبح خواهد شد.

ثالثاً همواره حکومت‌ها برای تأمین مصالح عمومی، ملزم به صدور احکام حکومتی هستند که معمولاً با احکام اولیه و حتی ثانویه مغایر است. بر اساس ادله نصب فقیه جامع‌الشرایط، صدور احکام حکومتی و ولایی از شئون ولی فقیه و حکومت ولایی است که این احکام، مرتبط با زندگی جاری و امور جزئی و متغیر است. افزون بر آن در مرحله اجرا گاهی مجری احکام اسلام با تزاحم چند حکم مواجه می‌شود که باید بین اهم و مهم، اهم را برگزیند و بدون موضوع‌شناسی جزئی و حکم‌شناسی کلی که لازمه آن اجتهاد پویا است، این گزینش غیرممکن است.

رابعاً تجربه انقلاب مشروطیت و تعیین نقش نظارتی برای ولی فقیه در قانون اساسیِ آن نشان داد که نقش نظارتی و مشورتی برای فقیه، ضمانت اجرایی ندارد و عملاً فقها و به تبع آن احکام فقهی اسلام در حاشیه حکومت قرار می‌گیرند.[1] در قانون اساسی ایران از واژه نظارت برای نقش ولی فقیه استفاده شده است؛ ولی مراد از آن نظریه وکالت یا نظارت نیست. به تعبیر دیگر ولایت سیاسی فراتر از نظارت حقوقی یا نظارت منفی است. البته ولایت سیاسی با مشارکت سیاسی مردم منافات ندارد؛ چراکه مشارکت سیاسی از مقوله جامعه‌شناختی است (که ادله آن در فقه سیاسی ذکر شده است) و با

۱. برای آگاهی بیشتر: احمد واعظی؛ حکومت اسلامی؛ ص۱۸۱_۱۸۵.

موضوع ولایت فقیه که از مقوله کلامی و فلسفی است، متفاوت است.

د) آخرین نکته قابل طرح در شرط اجتهاد پویا برای رهبری، به این سؤال اساسی بر می‌گردد که آیا «فقاهت» برای رهبری کافی است یا ولی امر مسلمین باید «افقه و اَعلم» فقها باشد؟ مشهور فقهای شیعه در مورد مرجعیت تقلید و منصب افتا معتقد به اعلمیت فقهی هستند. امام خمینی نیز می‌فرماید: «تقلیدکردن از مجتهد اعلم در صورت امکان واجب است، علی الاحوط»؛[1] ولی ایشان برای زعامت سیاسی، اعلمیت را شرط نمی‌دانست. از پیام ایشان به رئیس مجلسِ بازنگری قانون اساسی فهمیده می‌شود که وی حداقل از آغاز پیروزی انقلاب، شرط مرجعیت (مجتهد مطلق و افقهیّت) را برای رهبری لازم نمی‌دانسته و آن‌را به عنوان شرط ترجیحی قبول داشته است:

> من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست؛ مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند... ولی دوستان در شرط مرجعیت پافشاری کردند، من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این در آینده نه‌چندان‌دور قابل پیاده‌شدن نیست.[2]

خلاصه اینکه از منظر حضرت امام، اجتهاد مصطلح و افقهیت فقهی متداول در حوزه‌ها نمی‌تواند شرط زمامداری و مدیریت فقهی جامعه را تأمین کند؛ بلکه باید عنصر زمان و مکان (اجتهاد پویا) به آن افزوده شود؛ لذا وی به جای «افقهیّت»، «اصلحیت و ادبریّت» را مطرح می‌کند:

۱. امام خمینی؛ تحریر الوسیله؛ ج ۱، ص ۴.
۲. همو، صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۳۷۱.



> مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند... همین جا است که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد؛ بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد... . به‌طورکلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد.

### ۲. عدالت فردی و اجتماعی (تقوا و زهد دنیوی)

بر خلاف اندیشه‌های سیاسی متعارف معاصر، قایلان نظریه ولایت سیاسی فقیه برای مهار و کنترل درونی رهبران و مدیران سیاسی اهمیت زیادی قایل هستند. آنان علاوه بر تفکیک قوا، عدالت و تقوای درونی را مهم‌ترین سازوکار نفسانی برای نفی استبداد و کج‌تابی قدرت سیاسی می‌دانند. مقام معظم رهبری(دام توفیقاته) در مقام اعتراض و انکار، به موضوع فوق این‌گونه اشاره می‌کنند: «عده‌ای حکومت "فاسدترین" افراد را قبول دارند، اما ولایت فقیه "عادل" را نمی‌پذیرند».[1] حضرت امام نیز می‌فرماید:

> اگر [ولی فقیه] یک کلمه دروغ بگوید، یک کلمه، یک قدم بر خلاف بگذارد، آن ولایت را دیگر ندارد... . عدالتی که یک کلمه دروغ او را از ولایت می‌اندازد.[2] باید منزه بوده، دنیاطلب نباشد که برای دنیا

۱. سیدعلی خامنه‌ای؛ چهارمین اجلاس سالانه اعضای مجلس خبرگان؛ ۱۳۷۹/۶/۱۰.
۲. امام خمینی؛ صحیفه نور؛ ج ۱۱، ص ۱۳۳.

دست‌وپا بزند؛ هرچند امر مباح باشد؛ [والّا] امین‌الله نیست؛ نمی‌شود به او اطمینان کرد.[۱] اگر فقیهی یک مورد دیکتاتوری بکند، از ولایت می‌افتد... . اسلام هر فقیهی را ولی نمی‌کند.[۲]

فقها برای شرط عدالت، مستندات متعددی ذکر کردند که به برخی از آنها اشاره اجمالی می‌شود.

الف) آیات: قرآن در آیات متعدد بر ضرورت صفت عدالت برای حاکم و عدم پیروی مردم از زمامداران ظالم و فاسق تأکید فراوان دارد؛ از جمله می‌فرماید: «وَ لاَ تَرْكَنُواْ إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُم مِّن دُونِ اللهِ مِنْ أَوْلِياء ثُمَّ لاَ تُنصَرُونَ:[۳] به کسانی که ظلم کرده‌اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود و سرانجام یاری نخواهید شد»؛ «وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطاً:[۴] از افرادی که قلبشان از ذکر خدا غفلت می‌کند و تابع "خواهش‌های نفسانی" هستند و در کارهایشان "اسراف و افراط" می‌کنند، تبعیت و فرمانبرداری نکنید»؛ «فَاتَّقُوا اللهَ وَ أَطِيعُونِ وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ، الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ:[۵] "تقوا" را پیشه کنید و تنها خدا را اطاعت کنید و از دستورهای "مسرفین" اطاعت نکنید؛ آنانی که در زمین فساد می‌کنند و به اصلاح امور نمی‌پردازند»؛ «يا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ

۱. همو، صحیفه امام؛ ج ۱۰، ص ۷۲.
۲. همان.
۳. هود: ۱۱۳.
۴. کهف: ۲۸.
۵. شعراء: ۱۵۰_۱۵۲.



فَاحْكُم بَينَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى:[۱] یا داوود، ما شما را درزمین خلیفه گردانیدیم؛ پس میان مردم به حق حکمرانی کن و از "هوای نفس" پیروی نکن»؛ همچنین در آیه شریفه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»[۲] خداوند هدف و غایت ارسال رسل و کتب را اقامه «عدل و قسط» می‌داند و در آیه شریفه «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَ مِن ذُرِّيتِي قَالَ لاَ يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»[۳] مقام امامت و رهبری را مشروط به عدالت و «عدم ظلم» می‌کند.

از مجموع کلیدواژه‌ها در آیات فوق (ظلموا، اغفلنا، هواه، تقوا، مسرفین، یفسدون، لایصلحون، بالقسط، بالحق، هوی و ظالمین) می‌توان استفاده کرد که تقوا وعدالتِ حاکم از ارکان و شرط لازم علمی و عملی برای حکومت اسلامی است.

ب) روایات: معصومین : در موارد متعدد بر شرط و جایگاه مهم عدالت و تقوا برای حاکمان تصریح کرده‌اند؛ از جمله: «فامّا من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً لهواه، مطیعاً لامر مولا، فلِلعوام اَن یقلّدُوه و ذلک لایکون الا بعض فقهاء الشیعه»،[۴] «اتقوالله و اطیعوا امامکم فان الرعیه الصالحه تنجو باالامام العادل»؛[۵] «فاعلم اَنّ افضل عباد الله عندالله، امام العادل»؛[۶] «ان ائمه

۱. ص: ۲۶.
۲. حدید: ۲۵.
۳. بقره: ۱۲۴.
۴. الشیخ محمد بن الحسن الحرّ العاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج۲۷، ص۱۳۱.
۵. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج۳۲، ص۳۸۷.
۶. نهج‌البلاغه؛ خطبه ۱۶۳.

الجور و اتباعهم لمعزولون عن دین الله قدضلوا و اضلوا»؛[1] «ملاک السیاسه العدل»؛[2] «الناس علی دین ملوکهم».[3] مقام معظم رهبری از روایت اخیر استفاده اخلاقی و دنیاگریزی می‌کند و خطاب به مسئولان می‌فرماید: «ملوک در اینجا به معنی پادشاهان نیست، بگویید ما پادشاه نداریم؛ نه، ملوک شماها هستید، الناس علی دین ماها... . رفتار ماها یک تأثیر قهری بر رفتار مردم دارد. ساده‌زیستی بسیار چیز خوبی است».[4]

با توجه به کلیدواژه‌های به‌کاربرده‌شده در روایات فوق (بامرائهم اشبه، صائناً لنفسه، مخالفاً لهواء، مطیعاً لامر مولا، اتقوالله، امام العادل، دین ملوکهم، ائمه الجور و ملاک السیاسة) به سهولت می‌توان اهمیت و جایگاه عدالت و تقوا را در سیاست و حکومت حس کرد.

خلاصه آنکه درحالی‌که وصف فقاهت موجب شناخت صحیح قوانین و مصالح عمومی می‌شود، وصف عدالت و تقوا، مهم‌ترین کارکردش، ضمانت اجرای قانون و عدم انحراف و افساد حاکمان و به تبع آن جامعه و حکومت است. به تعبیر دیگر ازآنجاکه مهم‌ترین هدف و غایت حکومت اسلامی ایجاد عدالت (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی و...) و گسترش اخلاق و فضایل به مفهوم کامل است، «نظام سیاسی ولایی» را می‌توان «نظام سیاسی عدالتخواه و فضیلت‌مدار» و ولی فقیه آن‌را «رهبر سیاسی عادل و متقی» نامید.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ اصول کافی؛ ج ۱، ص ۱۸۴.
۲. سیدجمال‌الدین محمد خوانساری؛ شرح غرر الحکم و درر الحکم؛ ج ۲، ص ۳۰.
۳. علی بن عیسی اِربِلی؛ کشف الغمه فی معرفة الائمه؛ ج ۲، ص ۲۱.
۴. سیدعلی خامنه‌ای؛ سخنرانی در جمع مسئولان نظام؛ ۱۳۸۴/۸/۶.



### ۳. تدبیر و بصیرت سیاسی (کفایت و عقل سیاسی)

شرط سوم بیشتر معطوف به عقلانیت سیاسی است؛ یعنی اقتضای طبیعی سمت رهبری و مدیریت سیاسی[1] برخورداری از عقل سیاسی و قدرت اداره امور عمومی در راستای مصالح عمومی و اسلامی است. اگر شرط اول را «فقه سیاسی پویا» تعبیر کنیم، می‌توان کفایت سیاسی را «عقلانیت سیاسی معطوف به فقه» تعبیر کرد.

قانون اساسی ایران در بندِ سوم اصل ۱۰۹، کفایت سیاسی رهبر را این‌گونه تبیین می‌کند: «رهبر باید دارای بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری باشد». مراد از تدبیر این است که رهبر باید بتواند با رعایت شرایط و اوضاع و احوال کشور و جهان و با آینده‌نگری لازم، برای کشور برنامه‌ریزی کند. «ولی امر» باید فردی کلان‌نگر بوده، در تزاحم مصالح، قدرت تشخیص مصلحت مهم‌تر جامعه اسلامی را داشته باشد و بتواند سیاست‌های کلان و خطِ‌مشی‌های اساسی نظام را ترسیم و اجرا کند.[2]

برای بصیرت سیاسی ادله و مستندات ذیل قابل ذکر است:

الف) امام علی 7 درخصوص لزوم بصیرت سیاسی برای رهبری و زعامت سیاسی می‌فرماید: «لا یحمل هذا العَلَم الّا اهل البصر و الصبر و العلم بمواضع الحق».[3] عبارت کوتاه فوق، دالّ بر این حقیقت است که پرچم زعامت سیاسی باید در دستان فردی باشد که بینش و بصیرت سیاسی و نیز استقامت، صبر و آگاهی کافی از مواضع حق داشته باشد.

۱. احمد واعظی؛ حکومت اسلامی؛ ص ۱۹۰.
۲. علی کربلایی پازوکی؛ ولایت فقیه، پیشینه، ادله و حدود اختیارات؛ ص ۴۶.
۳. نهج‌البلاغه؛ خطبه ۱۷۳.

ب) همچنین حضرت علی 7 می‌فرماید:

ایها الناس اِنّ اَحقّ الناسِ بهذا الامر اَقواهُم علیه و اعلمهم بامرالله فیه:[1]

ای مردم، به‌درستی که سزاوارترین مردم به این امر [:حکومت] نیرومندترین آنها بر آن و آگاه‌ترین آنها به فرمان خداوند در امر حکومت و مسائل مربوط به آن است.

«اَحقّ» یعنی تنها کسانی شایسته مقام حکومت مسلمانان هستند که افزون بر علم به احکام خداوند، توانایی سیاسی و مدیریتی لازم برای اداره حکومت را داشته باشند. اگر روایت فوق را در کنار آیه «أَفَمَن یهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَن یتَّبَعَ أَمَّن لاَّ یهِدِّی إِلاَّ أَن یهْدَی»[2] قرار دهیم، به‌روشنی می‌توان استنباط کرد که مراد از «أَحَقُّ» «ذی‌حق» است؛ یعنی حق الزام سیاسی از آن کسی است که دارای دو صفتِ «بصیرت» و «فقاهت» باشد.

از مجموع شروط سه‌گانه فوق می‌توان نتیجه گرفت که صفات ولی امر و حاکم اسلامی باید متناسب با اهداف، آرمان‌ها و کارویژه‌های ولی فقیه در حکومت اسلامی باشد؛ ازاین‌رو اوصاف و ویژگی‌های زمامدار اسلامی باید به‌گونه‌ای باشد که هم از فرامین و احکام اسلامی شناخت دقیق و صحیح داشته باشد و هم به‌لحاظ شخصیت فردی و اجتماعی از فضایل اخلاقی و تقوایی لازم برخوردار باشد و هم عقل سیاسی و تدبیری کافی برای اجرای احکام و قوانین اسلام در چارچوب زمان و مکان و مصالح عمومی داشته باشد؛ در یک جمله دارای «عقلانیت سیاسیِ مهذبِ معطوف به فقه» باشد.

۱. همان.

۲. یونس: ۳۵.



**پرسش‌ها**

۱. ادله اشتراط اجتهاد و فقاهت برای ولایت سیاسی چیست؟

۲. آیا شأن ولی فقیه صرفاً استنباط احکام کلی است و اجرای آن در شأن دیگران است؟

۳. چرا اعلمیت و افقهیت برای ولایت سیاسی فقیه لازم نیست؟

۴. ادله اشتراط عدالت و تقوا برای ولی فقیه چیست؟

۵. مراد از کفایت سیاسی رهبری چیست؟

**موضوعات برای تحقیق**

۱. بررسی اصول و شاخصه‌های اجتهاد پویا.

۲. بررسی مقایسه‌ای شرط اعلمیت و افقهیت در قرائت‌های مختلف از ولایت فقیه.

۳. بررسی مقایسه‌ای اجتهاد مصطلح و اجتهاد پویا و آثار آن در ولایت سیاسی فقیه.

## فصل چهارم

# دامنه و حدود اختیارات ولایت سیاسی
# (قرائت‌های مختلف از ولایت فقیه و پیامدهای آنها)

### درس دهم

### نظریه "ولایت در امور حسبیه" و نظریه "حق تصرف در امور حسبیه"

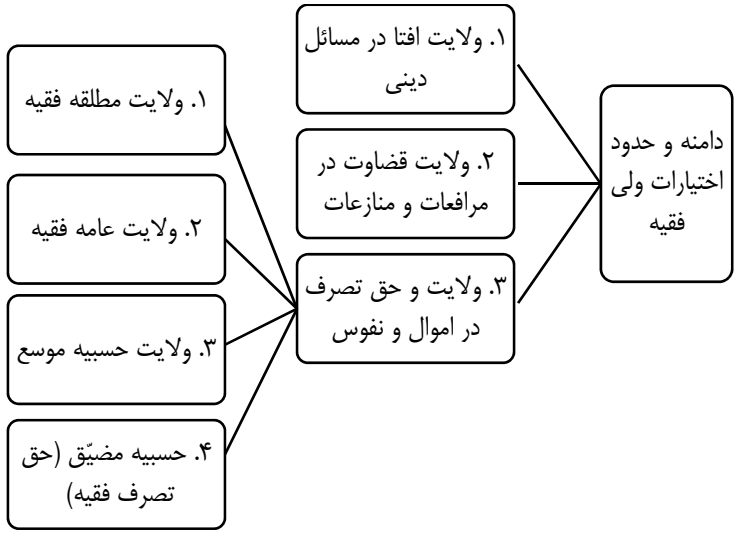
**اهداف درس**

۱. آشنایی با مفهوم حسبه و کارکرد آن در قرائت‌های فقها درخصوص ولایت فقیه؛ ۲. آشنایی با تفاوت «ولایت» و «جواز تصرف» فقیه و قایلان آن دو؛ ۳. آشنایی با «نظریه حسبیّه موسّع» و کیفیت استدلال آنها در توسعه اختیارات ولی فقیه در عصر غیبت؛ ۴. آشنایی با نظریه «جواز تصرف فقهی» و علت ناکارآمدی آن در اداره حکومت.

**مقدمه**

از جمله بحث‌هایی که در عرصه نظام سیاسی ولایی به‌طورگسترده مورد

تضارب آرا واقع شده است، «دامنه قدرت سیاسی» است. درحالی‌که تمامی فقیهان در اصل ولایت فقیه اتفاقِ‌نظر دارند و به آن معترف‌اند، در حدود اختیارات آن اختلافِ‌نظر دارند. برخی محدوده اختیارات ولی فقیه را مقید به امور حسبیه (اموری که شارع مقدس تحت هیچ شرایطی راضی به ترک آنها نیست) دانسته‌اند. عده‌ای دیگر محدوده اختیارات را گسترده دانسته وآن‌را «ولایت عامه» نامگذاری نموده‌اند؛ ولی امام خمینی با طرح نظریه «ولایت مطلقه فقیه» حدود اختیارات ولایت سیاسی را فراتر از چارچوب حسبیه، احکام اولیه و ثانویه تفسیر کرده است. در این فصل نظریات و قرائت‌های فوق را که در قالب نمودار ذیل خلاصه شده است، در قالب دو درس به همراه مستندات آنها بررسی خواهیم کرد.




### ۱. مفهوم حسبه

از جمله مفاهیم مهم که فهم آن نقشِ محوری در بحث ولایت فقیه دارد، واژه



حِسبِه است. حِسبه مصدر فعل حَسَبَ و اسم مصدر از احتساب به معنای انجام کارهای پسندیده، به حساب خدا گذاشتن و اجر و ثواب آن‌را از خدا خواستن است.[۱] برخی از معاجم مانند لسان العرب و معجم مقاییس اللغة این واژه را با توجه به واژه «محتسب و کارکردهای آن»[۲] به معنای حسن تدبیر، مدیریت و ساماندهی امور جامعه دانسته‌اند؛[۳] بنابراین در درون واژه حسبه معنای حسابگری، مدیریت، سازماندهی و سرپرستی نهفته است که با بحث ولایت سیاسی فقیه مرتبط است.

به لحاظ اصطلاحی، حسبه اصطلاحی فقهی است؛ به این معنا که در جامعه همواره اموری وجود دارد که شارع مقدس به تعطیلی آنها راضی نیست و تحقق آن‌را تحت هر شرایطی ضروری می‌داند. شاید مبتکر تعریف فقهی حسبه ماوردی (م. ۴۵۰ق) باشد. به اعتقاد وی حسبه به معنای احیای معروفِ ترک‌شده و نهی از عمل زشت است.[۴] غزالی نیز حسبه را مرادف با فریضه امر به معروف و نهی از منکر دانسته است.[۵]

در مورد مصادیق حسبه، بر خلاف قرائت اهل‌سنت، موارد حسبه در قرائت مشهور فقهای شیعه فراتر از امر به معروف و نهی از منکر و حتی فراتر از نهاد انتظام‌بخش شهر است؛ چون حسبه به مثابه نظریه ولایی و حکومتی طرح شده

---

۱. راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ قرآن؛ ص۱۱۶_۱۱۷. اسماعیل بن حماد الجوهری الفارابی؛ الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة؛ ذیل «حسب».
۲. ابن‌خلدون؛ مقدمه ابن‌خلدون؛ ص۲۲۵.
۳. ابن‌منظور؛ لسان العرب؛ ص۱۴۰. ابن‌فارس؛ معجم مقاییس اللغه؛ ج۲، ذیل «حسب».
۴. ابن‌ابی‌یعلی؛ الاحکام السلطانیه؛ ج۱، ص۲۸۴.
۵. ابوحامد غزالی؛ احیاء العلوم الدین؛ ج۲، ص۳۳۹.

است. مطابق این رویکرد نیابت، سرپرستی و تصدی امور حسبه به فقها واگذار شده است.[۱]

### ۲. دلیل حسبه و ولایت عامه

از جمله مباحثی که در فهم ولایت سیاسی فقیه به منظور تأسیس حکومت و اداره امور عمومی جامعه بر اساس «ملاک مصلحت عمومی جامعه» کمک مؤثری می‌کند، این موضوع مهم است که اثبات ولایت عامه و مطلقه فقیه بر اساس دو مبنای مهم قابل بررسی است:

**مبنای اول** اثبات ولایت عامه و مطلقه از طریق نصوص دینی و ادله کلامی و فلسفی است که در دروس گذشته و بحث آن در قالب ادله نقلی و عقلی مطرح شد.

**مبنای دوم** اثبات ولایت عامه از طریق دلیل حسبه است؛ یعنی ولایت سیاسی فقیه در جامعه اسلامی ازآن‌رو لازم و مورد نیاز است که بسیاری از امورِ اجتماعیات و سیاسیات جامعه متروک مانده است که به‌طورقطع شارع مقدس از رهابودن آنها راضی نیست و حق تصرف و ولایتش را به فقهای جامع‌الشرایط واگذار نموده است.

محقق نائینی با تمسک به‌دلیل حسبه، نیابت عامه و نصبیِ فقیه در امور حسبه را از مسلمات فقه شیعه دانسته، آن‌را این‌گونه تقریر می‌کند:

از جمله قطعیات مذهب ما طایفه امامیه این است که در این عصر

۱. ملااحمد نراقی؛ حدود ولایت حاکم اسلامی؛ ص۲۸. میرزامحمدحسین نائینی؛ تنبیه الامة و تنزیه الملة؛ ص۴۶.



غیبت ـ علی مغیبه السلام ـ آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع به اعمال آن، حتی در این زمینه هم، معلوم باشد، وظایف حسبیه نامیده و نیابت فقهای عصر غیبت را در آن، قدر متیقن و ثابت دانستیم؛ حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب؛ چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام، بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامیه از تمام امور حسبیه از اوضح قطعیات است.[۱]

استناد به امور حسبه به معنای موسع آن برای اثبات ولایت عامه و انتصابی فقیه در لسان فقها زیاد به چشم می‌خورد. امام خمینی نیز دراین‌باره می‌نویسد:

حفظ نظام، پاسداری از مرزهای مسلمانان، حفظ جوانانشان از انحراف در اسلام، جلوگیری از تبلیغات علیه اسلام و نظایر اینها از اوضح‌ترین مصادیق امور حسبیه به شمار می‌آیند. انجام این امور جز با تشکیل حکومت عدل اسلامی امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین با قطع نظر از دلایل ولایت فقیه، بی‌شک فقهای عادل، قدر متیقن از افرادی هستند که تصدی این امور را بر عهده می‌گیرند و حکومت باید به اذن آنان باشد.[۲]

۱. میرزامحمدحسین نائینی؛ تنبیه الامة و تنزیه الملة؛ ص۷۵. البته در صفحه ۶۸ همین کتاب عباراتی را ملاحظه می‌کنیم که بالاشاره دالّ بر «نیابت و ولایت انتصابی» است؛ مانند: «در این عصر که دست امت از دامان عصمت کوتاه و مقام ولایت و نیابت نواب عام در اقامه وظایف مذکوره هم مغصوب و انتزاعش غیرمقدر است، آیا... موجب سقوط این تکلیف است». افزون بر آن، شاگرد برجسته ایشان در تقریراتش، بر ولایت عامه انتصابی تصریح نموده است (محمدتقی آملی؛ المکاسب و البیع (تقریرات درس آیت‌الله نائینی)؛ ج۲، ص۳۳۷_۳۳۸).

۲. امام خمینی؛ کتاب البیع؛ ج۲، ص۴۹۷.

نظیر همین عبارات را می‌توان در آثار فقهای دیگر مشاهده کرد؛ مانند: آیت‌الله منتظری در دراسات فی الولایة الفقیه،[۱] بحرالعلوم در بلغة الفقیه[۲] و کمپانی در حاشیه کتاب المکاسب.[۳]

خلاصه آنکه قایلان ولایت انتصابی فقیه، امور حسبیه را یکی از ادله ولایت سیاسی عامه فقیه و وجوب تأسیس حکومت اسلامی می‌دانند. بدین لحاظ دلیل حسبه (حتی اگر دیگر ادله ولایت سیاسی فقیه نادیده گرفته شود) یکی از زیرساخت‌های مبنایی نظریه ولایت سیاسی عامه انتصابی محسوب می‌گردد. شاید علت آن عدم محدودیت مصادیق حسبه باشد؛ به‌نحوی‌که شیخ انصاری می‌گوید نمی‌توان موارد آن‌را تحت یک ضابطه کلی درآورد.[۴]

### ۳. دو قرائت متفاوت از نظریه حسبه

نظریات فقهای شیعه در مورد حسبه را با دو ملاک «گستره امور حسبه» و نیز «منصب‌بودن یا واجب‌تکلیفی‌بودن» می‌توان به دو نظریه «موسّع» و «مضیّق» تقسیم کرد.

#### الف) نظریه ولایت حسبیه موسّع

این نظریه ضمن آنکه سرپرستی فقها درخصوص امور حسبه را «حق و حکم» (فراتر از تکلیف شرعی و وجوب کفایی) می‌داند، معتقد است این

۱. حسینعلی منتظری؛ دراسات فی الولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة؛ ج۱، ص۳۰۱.
۲. سیدمحمد بن محمدتقی بحرالعلوم؛ بلغة الفقیه؛ ج۳، ص۱۳۶.
۳. محمدحسین کمپانی اصفهانی؛ حاشیه کتاب المکاسب؛ ص۲۱۴.
۴. شیخ مرتضی انصاری؛ کتاب المکاسب؛ ص۱۵۴.



سرپرستی از سنخ «ولایت» (نیابت نصبی) است. این قرائت فقها را صاحب ولایت می داند؛ ولی ولایت آنها را در چارچوب امور حسبه می‌داند.[۱]

صاحبان این نظریه دامنه اختیارات ولی فقیه را به‌گونه‌ای گسترش می‌دهند که شامل حکومت هم می‌شود. از منظر آنان شارع مقدس در عصر غیبت راضی به متروک‌ماندن و تعطیلی امور سیاسی و اجتماعی جامعه نیست. از جمله قایلان این نظریه شیخ‌جواد تبریزی است. وی در صراط النجاة می‌گوید:

> و الذی نقول به هو ان الولایة علی الامور الحسبیه بنطاقها الواسع و هی کل ما علم انّ الشارع یطلبه و لم یعین له مکلفاً خاصاً؛[۲] آنچه ما می‌گوییم، ولایت فقیه است در امور حسبی، به معنای موسع وآن هر چیزی است که دانسته شده است که شارع انجام آن‌را طلب می‌کند و برای آن مکلف خاصی تعیین نکرده است.

میرزاجواد تبریزی نظریه حسبه موسع را در ارشاد الطالب با تأکید بیشتری مطرح می‌کند و حکومت را از بارزترین مصادیق امور حسبه می‌شمرد:

> شارع راضی به تصدی امور مسلمانان توسط ظالم فاسق نیست. بر مسلمانان قطع ایادی ظلمه در صورت تمکن واجب است و ایجاد امنیت برای مؤمنان از اهم مصالح می‌باشد و حفظ آن واجب است. اگر فقیه صالح یا مأذون از جانب فقیه، تصدی امور مسلمانان را بر

۱. محمدزکی احمدی؛ «شؤون فقیه در عصر غیبت»، فصلنامه پژوهشنامه فقهی؛ ص۲۶۰. محمدجواد ارسطا؛ ذکری؛ ص۲۶.
۲. میرزاجواد تبریزی؛ تعلیقات بر صراط النجاة فی اجوبة الاستفتائات؛ ج۱، ص۱۰.

عهده گرفت، دیگران حق تضعیف وی را ندارند.[۱]

### ب) نظریه حسبیه مضیّق (حق تصرف فقیه)

دومین رویکرد در قلمرو امور حسبیه، «نظریه جواز تصرف» است. این دسته از فقیهان معتقدند هیچ دلیلی بر اثبات ولایت سیاسی چه در امور حسبیه و چه در امور خارج از آن وجود ندارد؛ لکن فقهای جامع‌الشرایط قدر متیقن از افرادی هستند که در امور حسبه مجاز به تصرف هستند.[۲] مراد از «قدر متیقن» این است که مادامی که در میان عدول مؤمنین، فقیهِ دارای شرایط برای تصدی حکومت وجود دارد، دیگران حق تصرفِ در آن‌را ندارند. همچنین مراد از «جواز تصرف فقیه» این است که تصرف و تصدی فقیه در امور حسبه (که حکومت یکی از مصادیق آن است) از حیث ولایت نیست (چون ادله ولایت فقیه، فقط شامل «افتا» و «قضا» می‌شود و شامل حکومت نمی‌گردد)؛ بلکه از حیث تقدم و اولویت (در صورت وجود فقیه واجد شرایط)، فقیه جامع‌الشرایط حق تصرف و تصدی امور حسبیه را دارد.

این نظریه ازآنجاکه گستره و دامنه امور حسبه را محدود و شامل حکومت نمی‌داند، به «نظریه مضیّق» نیز معروف شده است و دولت منتسب به آن نیز دولت حداقلی است؛ چون حیطه دخالت ولی فقیه در حکومت، «در چارچوب اضطرار و ضروریات جامعه» خلاصه می‌شود.[۳]

۱. همو، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب؛ ج۳، ص۳۷ـ۴۰.
۲. سیدابوالقاسم خویی؛ مصباح الفقاهه؛ ج۵، ص۴۱ـ۴۵. همو، التنقیح (الاجتهاد و التقلید) فی شرح العروة الوثقی (تقریر ابحاث آیت‌الله سیدابوالقاسم خویی)؛ ج۱، ص۴۲۴. محمدکاظم آخوند خراسانی؛ حاشیه المکاسب؛ ص۹۴ـ۹۵.
۳. حسین مهرپور؛ مجموعه‌نظرات شورای نگهبان؛ ج۲، ص۲۳۶.



### ۴. تفاوت "جواز تصرف" و "ولایت در تصرف"

دو نظریه فوق در دو عرصه نظری و عملی تفاوت مبنایی مهمی دارند که به‌اختصار اشاره می‌شود:

الف) در جواز تصرف، تصدی امور حسبیه از باب «تکلیف محض» (واجب کفایی) است، ولی در ولایت در تصرف، تصدی امور حسبیه از باب «ولایت» به عنوان یک منصب الهی (حق) است که شارع به آنان واگذار کرده است. به تعبیر دیگر «ولایت سیاسی» ضمن آنکه به‌لحاظ کلامی و فقهی یک منصب انتصابی است، به‌لحاظ فقهی یک تکلیف شرعی (واجب کفایی) برای فقیه واجد شرایط هم است، ولی «جواز تصرف» صرفاً یک تکلیف شرعی برای فقیه است؛ بنابراین هر دو دیدگاه، تصرف فقیهان در امور حسبه را واجب می‌دانند؛ تفاوت آنها در علت و وجه تصرف است.

ب) ثمره عملی دو تصرف فوق (جوازی و ولایی) در این است که بر اساس دیدگاه اول با مرگ فقیه، وکیلان فقیه منعزل می‌شوند، اما بر اساس دیدگاه دوم مادامی که فقیه بعدی وکیلان را عزل نکند، منعزل نمی‌شوند. همچنین مطابق هر دو نظریه تا وقتی که حسبی‌بودن امری دوام و استمرار داشته باشد، جواز تصرف یا ولایت برقرار خواهد بود.[۱]

### ۵. قایلان نظریه جواز یا حق تصرف

نظریه جواز تصرف سیاسی فقیه در امور حسبیه شهرت ندارد؛ ولی برخی از فقها به آن اعتقاد داشته‌اند؛ از جمله:

۱. حسین جوان آراسته؛ مبانی حکومت اسلامی؛ ص۲۰۳.

**الف) آیت‌الله سیدابوالقاسم خویی (۱۳۱۷ـ۱۴۱۳ق)**

آیت‌الله خویی با تمسک به اصل اولی عدم ولایت کسی بر کس دیگر می‌گوید ادله ولایت فقیه در عصر غیبت فقط شامل ولایت در «افتا» و «قضا» می‌شود و تصرف فقیه در امور حسبیه (اعم از اموال و انفس) نیز از باب «اخذ به قدر متیقن» است؛ تصرف در اموال و انفس افراد جز با اذن و رضایت آنان مجاز نیست و قدر متیقن از افرادی که شارع مقدس راضی به تصرف آنان است، فقیه جامع‌الشرایط است:

> اَنّ الولایة لم تثبت للفقیه فی عصر الغیبة بدلیل، بل الثابت حسب النصوص امران: نفوذ قضائه و حجیة فتواه و انّ تصرفه فی الامور الحسبیة لیس عن ولایة و من ثم ینعزل وکیله بموته لانه انما جاز له التصرف من باب الاخذ بالقدر المتیقن فقط.[1]

همچنین ایشان در یکی از استفتائات خود وقتی از او درباره نظریه ولایت مطلقه سؤال می‌کنند، این‌گونه پاسخ می‌دهد: «بسمه تعالی، فی ثبوت الولایة المطلقه للفقیه الجامع للشرایط خلاف... و انما ثبت فی الامور الحسبیه فقط، و الله العالم»؛ همچنین در جای دیگر زاید بر امور حسبه را نمی‌پذیرد.[2]

البته شاید نتوان این نظریه را دیدگاه نهایی آیت‌الله خویی تلقی کرد؛ زیرا ایشان بعدها در منهاج الصالحین که کتاب متأخر ایشان است، واژه «ولایت مطلقه» را صراحتاً مطرح می‌کند و می‌فرماید: «آری، ولی امر حق تصرف در

۱. سیدابوالقاسم خویی؛ التنقیح فی شرح العروه الوثقی (تقریر علی غروی تبریزی)؛ ج۱، ص۴۲۵.
۲. همو، صراط النجاه فی اجوبة الاستفتائات (با حاشیه‌نویسی میرزاجواد تبریزی)؛ ص۱.



آن‌را بر اساس آنچه که مصلحت تشخیص می‌دهد، دارد؛ زیرا این مقتضای ولایت مطلقه او بر آن اموال است».[1] البته مراد ایشان از «مطلقه» هرچه باشد، قطعاً از باب ولایت است؛ چون ایشان فرموده است که «مقتضای ولایت مطلقه» است.

**ب) آیت‌الله محمدعلی اراکی (۱۳۱۲ـ۱۴۱۵ق)**

به نظر آیت‌الله اراکی ولایت سیاسی مختص پیامبر 9 و ائمه : است؛ آنچه از ادله و روایات استفاده می‌شود، ولایت در اجرای حدود، افتا، قضا و نیز ولایت بر افراد محجور (غیّب، قصّر و...) است:

> ما کان شأناً للفقیه الجامع للشرایط هو اجراء الحدود و الافتاء و القضاء و الولایة علی الغُیّب و القصّر و این ذلک من تصدی حفظ ثغورالمسلمین عن تعدی ایدی الفسقة و الکفرة و اداره امر معاشهم و حفظ حوزتهم و رفع ایدی الکفره عن رؤوسهم:[2] آنچه شأن فقیه جامع‌الشرایط است، عبارت است از: اجرای حدود و فتوا و قضا و ولایت در امور افراد ناپدیدشده و ناتوان. این مقدار از اختیارات و ولایت کجا و تصدی و سرپرستی امور حفظ مرزها از تعدی و دست‌اندازی فاسقین و کفار و اداره امور اجتماعی ـ سیاسی مردم و برقراری امنیت و دفع تجاوزات دشمنان کجا؟

از نظر آیت‌الله اراکی تصرف و سرپرستی امور عمومی و سیاسی مردم را

۱. همو، منهاج الصالحین؛ ج۱، ص۳۷۹.
۲. محمدعلی اراکی؛ کتاب البیع (تقریر ابحاث عبدالکریم حائری یزدی)؛ ج۲، ص۱۷۲.

نمی‌توان با ادله ولایت اثبات کرد و لذا تنها راه اثبات حقِ سرپرستیِ اجتماعی و سیاسی، به دلیل «قدر متیقن» یعنی حق تصرف و اولویت تصرف منحصر می‌گردد.

از جمله فقیهانی که قایل به نظریه جواز تصرف فقیه در امور حسبیه‌اند، آیت‌الله سیدمحسن طباطبایی حکیم (۱۳۰۶ـ۱۳۹۰ق)، آیت‌الله سیداحمد خوانساری (۱۳۰۵ـ۱۴۰۵ق)[۱] و آخوند خراسانی (۱۲۵۵ـ۱۳۲۹ق)[۲] هستند[۳] که به‌علت اطاله کلام تحقیق آن‌را به خواننده فرهیخته واگذار می‌کنیم.

### ۶. قرائت‌های دیگر از ولایت فقیه

در خصوص حدود اختیارات حداقلی ولی فقیه نظریات دیگری نیز وجود دارد؛ لکن در بین فقها طرفداران زیادی ندارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره اجمالی می‌شود:

نظریه نظارت ارشادی فقیه: این نظریه را آیت‌الله منتظری (البته این دیدگاه، دیدگاه متأخر ایشان است) و سیدمحمد شیرازی مطرح نموده‌اند. آیت‌الله منتظری حدود اختیارات ولی فقیه را تابع شروطی می‌داند که در ضمن عقد بیعت بسته می‌شود و رهبر را متعهد می‌کند تا در حیطه معینی اعمال اختیار

۱. سیداحمد خوانساری؛ جامع المدارک فی شرح المختصر النافع؛ ج۳، ص۱۰۰.

۲. محمدکاظم آخوند خراسانی؛ حاشیه مکاسب؛ ص۹۳.

۳. حسین جوان آراسته؛ مبانی حکومت اسلامی؛ ص۲۰۰. سیدسجاد ایزدهی؛ نقد نگرش‌های حداقلی در فقه سیاسی؛ ص۲۷۱.



کند.[۱] ایشان (با عدول از دیدگاه قبلی خود که در کتاب دراسات طرح کرد و بر اساس آن معتقد به ولایت مطلقه و اعم از نظارت فقیه بود) ضمن اعتقاد به ضرورت عقلی و نقلی تشکیل حکومت اسلامی، فقیه را در اداره نظام سیاسی فاقد ولایت دانسته، وظیفه وی را نظارت بر عملکرد حاکمان به منظور انطباق با شریعت می‌داند. وی حیثیت فقیه را عالم به احکام الهی می‌داند و آشنایی با روش‌های اجرایی و اداره جامعه را خارج از تخصص فقیه می‌داند و لذا اظهار می‌کند که فقها باید صرفاً در فرآیند ارشاد و انتقاد ورود داشته باشند. این نظریه ضمن آنکه مشروعیت نظام سیاسی را با ترجیح مرجوع بر راجع، از فقیه سلب می‌کند، سرپرستی فقیه را در حد نظارت تشریفاتی و بدون ضمانت اجرایی تقلیل می‌دهد.[۲]

قریب به نظریه فوق را سیدمحمد شیرازی، همچنین شبیه به آن‌را مهدی حائری تحت عنوان نظریه وکالت فقیه بیان کرده است که عمدتاً اختیارات رهبر را در محدوده بیعت مردم و وکالت تفسیر و تحلیل کرده است. البته نظریه وکالت با نظریه نظارت و نظریه ارشادی تفاوت مبنایی دارد[۳] و نیاز به بحث دقیق‌تر دارد که تحقیق آن‌را به دانش‌پژوهان گرامی واگذار می‌نماییم.

خلاصه اینکه نظریات حسبه اعم از موسع و مضیق، به‌دلیل عدم توجه کافی

۱. حسینعلی منتظری؛ دراسات فی الولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة؛ ج۱، ص۲۵۸ و ج۲، ص۶۳. محمدجواد ارسطا؛ ذکری؛ ص۲۲.

۲. برای آگاهی بیشتر: سیدسجاد ایزدهی؛ نقد نگرش‌های حداقلی در فقه سیاسی؛ ص۳۳۲ـ۳۳۴. عباس قائم‌مقامی؛ قدرت و مشروعیت؛ ص۲۹۷.

۳. دیدگاه نظارتی آیت‌الله منتظری و دیگران در گروه ولایت انتخابی قرار دارد؛ ولی نظریه وکالت اصولاً به مرحله ولایت نمی‌رسد و بحث ولایت را انکار می‌کند.

به اقتضائات و لوازم حکومت‌داری، کارآمدی و توانایی لازم در اداره امور حکومت را ندارد.

**پرسش‌ها**

۱. معنا و مفهوم حسبه در بحث ولایت فقیه چیست؟ چگونه می‌توان قرائت‌های مختلف آن‌را طیف‌بندی کرد؟

۲. چه فرقی بین «نظریه مضیق» و «نظریه موسع» است؟ میرزاجواد تبریزی به کدام نظریه معتقد است؟ توضیح دهید؟

۳. ولایت عامه فقیه را از دو طریق و مبنا می‌توان ثابت کرد. آن دو رهیافت را ذکر و فرقشان را بیان کنید؟

۴. نظریه جواز تصرف فقیه را با توجه به دو مفهوم کلیدی آن (قدر متیقن و جواز تصرف) توضیح دهید؟

۵. نظریه آیت‌الله خویی در مورد حدود اختیارات ولی فقیه چیست؟ توضیح دهید؟

۶. نظریه آیت‌الله منتظری در مورد حدود اختیارات ولی فقیه چیست؟ توضیح دهید؟

۷. ثمره عملی و نظری دو نظریه «جواز تصرف فقیه» و «ولایت عامه فقیه» در امور حسبیه چیست؟

**موضوعات برای تحقیق**

۱. بررسی نقاط اشتراک و افتراق نظریه ولایت مطلقه فقیه و ولایت عامه فقیه در امور حسبیه.

۲. بررسی علل ناکارآمدی نظریات حسبه در اداره کشور.



۳. نقد و بررسی نظریه وکالت فقیه از جهت حدود اختیارات حاکم اسلامی.

۴. نقد و بررسی نظریه سیدمحمد شیرازی در خصوص گستره اختیارات ولی فقیه.

## درس یازدهم

## نظریه "ولایت مطلقه فقیه" و نظریه "ولایت عامه فقیه"

### اهداف درس

۱. آشنایی با تفاوت‌های نظریه «ولایت مطلقه فقیه» و نظریه «ولایت عامه فقیه» از حیث حدود اختیارات و پیامدهای آن؛ ۲. آشنایی با مفهوم مطلقه و حدود ایجابی و سلبی آن؛ ۳. آشنایی با مبادی و مبانی نظریه ولایت مطلقه فقیه و لوازم آن؛ ۴. آشنایی با تنگناهای نظریه عامه فقیه در تولید دانش سیاسی و اداره کشور.

### مقدمه

علاوه بر قرائت حداقلی در نظریه ولایت فقیه که در درس قبل تحت عنوان نظریات حسبه مطرح شد، دو قرائت دیگر که از شهرت بیشتری برخوردار است، نیز مطرح است که در این درس به آن پرداخته می‌شود.

### ۱. نظریه "ولایت مطلقه فقیه" و کارآمدی آن

نظریه ولایت مطلقه فقیه همانند دیگر حکومت‌های متعارف دنیا دامنه و حدود



اختیارات گسترده‌تری را فرا روی ولی فقیه (حاکم) قرار می‌دهد. بدین لحاظ یکی از ابتکارات و مختصات مکتب فقهی امام خمینی، فقه حکومتی جامع است. خیلی از صاحب‌نظران بین ولایت مطلقه فقیه و ولایت عامه فقیه تفاوتی قایل نشده‌اند؛ ولی با تأمل بیشتر در عناصر و ویژگی‌های دو نظریه می‌توان بین آنها تفاوت قایل شد؛ زیرا در کلمات فقهایی که «ولایت عامه فقیه» را طرح نموده‌اند، نمی‌توان کلماتی را یافت که دالّ بر ولایتی فراتر از احکام اولیه، ثانویه و منطقةالفراغ باشد. از منظرحضرت امام، ولایت مطلقه فقیه و «حکومت ولایی که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله 9 است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام»[1] است؛ همچنین احکام حکومتی، لازمه ولایت سیاسی کارآمد و تأمین مصلحت عمومی و اسلامی در سطح وسیع‌تر است.[2] دراین‌باره در آینده بیشتر بحث خواهیم کرد.

دیدگاه امام خمینی، بر خلاف قرائت‌های دیگر، قلمرو اختیارات حکومتیِ ولی فقیه را چنان گسترده می‌کند که عملاً دامنه وسیعی از موضوعات و مسائل سیاسی ـ اجتماعی را در ذیل نظریه ولایت مطلقه فقیه قرار داده، آن‌را متمایز و کارآمد می‌نماید. در ذیل تلاش می‌کنیم آن‌را از زوایای مختلف بررسی کنیم.

#### الف) مفهوم لغوی و اصطلاحی مطلقه

یکی از واژه‌هایی که در مباحث ولایت سیاسی، معرکه آرا و موجب برخی شبهات گردید، واژه «مطلقه» در نظریه ولایت مطلقه فقیه است. آیا مطلقه به

---

۱. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۲۰، ص ۴۵۲.
۲. همان، ص ۴۶۵.

معنای حکومت و ولایت بی‌قیدوشرط است؟ آیا مطلقه دالّ بر محجوریت مردم در حوزه عمومی و استبداد رأی و انحصار قدرت است؟ برای تبیین مسئله فوق ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی آن‌را بیان، سپس حدود سلبی و ایجابی آن‌را بررسی خواهیم کرد.

### ۱) معنای لغوی و اصطلاحی

واژه مطلقه که در علوم سیاسی معمولاً معادل با واژه «سلطنت مطلقه» به‌کار برده می‌شود، با واژه مطلقه که در فقه سیاسی با واژه سلطنت و ولایت (سلطنت فقیه/ولایت مطلقه) استعمال می‌شود، متفاوت است. مراد اندیشمندان علوم سیاسی از واژه سلطنت، «حکومت پادشاهی» و مراد از مطلقه، «حکومت استبدادی» است؛ حال آنکه مراد فقهای شیعه از واژه سلطنت، حکومت و ولایت و مراد از «مطلقه»، مقیّدنبودن حدود اختیارات فقیه در امور حسبیه و احکام ثانویه است.

همچنین در اصطلاح، این واژه صرفاً یک اصطلاح فقهی و به معنای «حکومت اذنی فقیه جامع‌الشرایط در چارچوب مقررات اسلامی و مصالح عمومی» است؛ بنابراین مفهوم اطلاق (به‌لحاظ فقهی) به‌طورمستقیم با حدود اختیارات ولی فقیه که هم‌تراز با حدود اختیارات حکومتی معصوم 7 است، مرتبط است. بدین لحاظ مفهوم اطلاق هرگز به معنای جایگاه عرفانی معصوم 7 (که ناظر به مرحله عالی و کمال معنوی یعنی ولایت کلیه الهیّه معصوم است) یا جایگاه کلامی معصوم (که ناظر به ولایت مطلقهِ معصومین در جنگ ابتدایی، اموال، انفس شخصی و عمومی مردم است) و نیز علوم سیاسی (که ناظر به حکومت‌های استبدادی و دیکتاتوری است) نیست.



### ۲) حدود ایجابی و سلبی مفهوم مطلقه

به‌طورخلاصه واژه مطلقه بنا بر دیدگاه امام خمینی که مبتکر این نظریه است (در آینده وجه تمایز آن‌را با دیگر نظریات بحث خواهیم نمود)، سه قید وجودی و سه قید عدمی دارد که عبارت‌اند از:

۱. عدم تقیّد به امور حسبیه (فراتر از نظریه حسبیه موسّع و مضیّق)؛

۲. عدم تقیّد به قوانین موضوعه کشور همانند قانون اساسی در صورت بروز وضعیت خاص[۱] (فراتر از نظریه ولایت عامه)؛

۳. عدم تقیّد به چارچوب احکام فرعیه الهیه و ثانویه؛ بلکه اگر مصالح اسلام و کشور اقتضا کند، فراتر از آن نیز است.[۲] (فراتر از نظریه ولایت عامه فقیه و نظریه منطقةالفراغ)؛

۴. مقید به مصالح عمومی[۳] (نفی حکومت استبدادی)؛

۵. مقید به ولایت سیاسی معصومین : [۴] (نفی ولایت اختصاصی معصوم 7 مثل جهاد ابتدایی، امور شخصی و ولایت مطلقه الهیه معصوم)؛

۶. مقید به مصالح اسلام و قوانین اسلام[۵] (نفی حکومت سکولاریسم؛ چون حاکم اسلامی در مواردی که قوانین عرفی با احکام اسلامی تعارض پیدا کند، موظف است قوانین اسلامی را مقدم کند).

---

۱. همان، ج ۱۱، ص ۴۶۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۵۲.

۳. همو، کتاب البیع؛ ج ۲، ص ۵۱۴. همو، صحیفه نور؛ ج ۱۰، ص ۶۶.

۴. همو، شؤون و اختیارات ولی فقیه؛ ص ۲۳ـ۲۵. همو، صحیفه امام؛ ج ۱۰، ص ۴۸۱.

۵. همو، صحیفه نور؛ ج ۱۰، ص ۵۳.

**ب) مبانی و شاخصه‌های نظریه ولایت مطلقه فقیه**

نظریه ولایت مطلقه فقیه همانند دیگر نظریه‌های سیاسی بر مجموعه‌ای از اصول و مبانی کلی استوار است که چارچوب نظری آن‌را سامان می‌دهد. در این مجال اشاره‌ای به این مبانی خواهیم کرد.

مبنای کلامی ـ فلسفی: نقطه عزیمت نظریه ولایت مطلقه، خاستگاه کلامی است. امام خمینی بر خلاف روش مشهور فقهای پیشین، این بحث را از حوزه فقهی به قلمرو کلامی می‌کشاند. از منظر ایشان چون خالقیت، ربوبیت، هدایت و ولایت عقلاً در انحصار خداوند است، حکومت و حاکمیت مطلق، هم از آن اوست وهم اوست که این حاکمیت را در مرحله بعد با شرایطی به «انبیا، اولیا و علمای آگاه»[1] تفویض کرده است:

> حکومت و ولایت به حکم عقل اختصاص به خداوند دارد.[2] تأسیس حکومت و متابعت و پیروی از کسی روا و بجاست که مالک همه چیز مردم باشد... اگرخدا به کسی حکومت داد... بر بشر لازم است از آن حکومت اطاعت کنند.[3]

ازاین‌رو هیچ حاکمی بدون اذن الهی مشروعیت ندارد. فقها نیز به علت فقاهت، عدالت و مدیریت اذن ولایت سیاسی دارند و مشروعیت همه امور در عصر غیبت به حکم همین اصل کلامی و فلسفی به ولی فقیه جامع‌الشرایط بر می‌گردد.[4]

۱. همان، ج۱۳، ص۴۳۲.
۲. همو، مکاسب محرمه؛ ج۲، ص۱۰۵.
۳. همو، کشف اسرار؛ ص۱۸۲.
۴. همو، آداب الصلوة؛ ص۴۵.



از جمله اصول و شاخصه‌های کلامی ـ فلسفی دیدگاه امام خمینی در مورد ولایت مطلقه فقیه «نگاه حداکثری به دین»، «جامعیت اسلام»، «وحدت دین و سیاست»، «ضرورت نصب ولی فقیه مبسوط‌الید»، «عدالت و قسط به مثابه غایت حکومت»، «ضرورت حکومت اسلامی» و «نگاه پررنگ به عقل و سیره عقلا» است که تحقیق و تأمل درباره آنها را به خوانندگان گرامی واگذار می‌کنیم.

مبنای فقهی ـ اصولی: دسته دوم ازشاخصه‌ها و مشخصه‌های نظریه ولایت مطلقه فقیه را می‌توان در ذیل مبانی فقهی و اصولی حضرت امام جستجو کرد. شاید مهم‌ترین شاخصه و ویژگی نظریه ولایت سیاسی ایشان به روش استنباط احکام یعنی «اجتهاد پویا» معطوف باشد. از منظر حضرت امام اصول فقه (منطق و روش صحیح استنباطِ) موجود، فقه صاحب جواهری (فهم دقیق و استنباط عمیق مقررات و احکام اسلامی از منابع و مدارک[1]) و اجتهاد مصطلح (تسلط بر قواعد فقه و ملکه نفسانی جهت استنباط احکام شرعی بدون توجه **حداکثری** به زمان و مکان[2]) لازم است؛[3] ولی برای اداره امور عمومی و استنباط احکام حکومتی کافی نیست و لذا باید دو عنصر زمان و مکان را به آن ضمیمه کرد:

> زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند؛ مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است... با شناخت دقیق روابط اقتصادی، اجتماعی

۱. مرتضی مطهری؛ دوره کامل آشنایی با علوم اسلامی؛ ص۲۵۰. محمدکاظم آخوند خراسانی؛ کفایة الاصول؛ ص۴۶۴.
۲. امام خمینی؛ الاجتهاد و التقلید؛ صص۹، ۲۷ و ۳۱.
۳. همو، صحیفه نور؛ ج۲۱، ص۱۳۰.

و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر بـا قـدیم فرقـی نکـرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده اسـت کـه قهـراً حکـم جدیـدی را می‌طلبد.[۱] یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هـم باشـد، ولـی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد... در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشـد، ایـن فـرد در مسـائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد.[۲]

بدین لحاظ از منظر حضرت امام، صرف تسلط بـر قواعـد فقـه سیاسـی و داشتن ملکه نفسانیِ اجتهاد نمی‌توانـد فقیـه را «ولـی فقیـه» و در اداره کشـور کارآمد نماید. چنان‌که از فقرات فوق فهمیده می‌شود، افزون بر عنصـر زمـان و مکان، عنصر مصـلحت نیـز در «روش اجتهـاد پویـا» و فقـه حکـومتی نقـش تعیین‌کننده دارد. از دیدگاه ایشان اصل اولی در ولایت سیاسی، مصالح عمـومی است که هم «اندیشـه» و هـم «عمـلِ» ولـی فقیـه را در بسـتر زمـان و مکـان قبض‌وبسط می‌دهد:

> اصل اولی در هر ولایتی این است که مقید بـه مصـلحت باشـد.[۳] نظـر حاکم همانند عمل او باید پیـرو مصـلحت باشـد.[۴] مصـلحت نظـام از مسائلی است که مقدم بر همه چیز است و همه باید تابع آن باشیم.[۵]

۱. همان، ص۷.
۲. همان، ص۱۳۰.
۳. همو، کتاب البیع؛ ج۲، ص۵۲۶.
۴. همان، ص۴۶۱.
۵. همو، ولایت فقیه؛ ص۳۴.



علاوه بر قاعده مصلحت، اصول و شاخصـه‌های فقهـی ـ اصـولی دیگـری همانند «اصل مقدمه واجب»، «اصل اِباحه»، «اصل نفی سبیل»، «اصل تقدم اهم بر مهم»، «اصل دعوت»، «اصل دفع افسد به فاسد» و نگاه قانونی بـه خطابـات شارع مقدس، در روش اجتهاد پویای حضرت امام تأثیر جدّی داشته است. این روش اجتهادی درنهایت افق‌های جدیدی را برای فقه سیاسی ولایی در قلمـرو مصلحت عمومی، احکام ثانویه و احکام حکومتی و ولایی باز کرده و موجـب کارآمدی نظریه ولایت مطلقه فقیه گشته است.

مبنای عرفانی ـ اخلاقی: از منظر حضرت امام، ولایت سیاسی هم بـه‌لحاظ «حقوقی» و هم از نظر «حقیقی» با شاخصه اخـلاق، زهـد، تهـذیب و عـدالت مرتبط است. درواقع صفات عدالت، تقوا و پرهیزکاری، حاکمان را از لغزیدن در ورطه استبداد و خودرأیی باز می‌دارد.[۱] ریشه ارتبـاط اخـلاق بـا حکومـت و سیاست اسلامی را باید در ماهیت قوانین و فقه سیاسی جسـتجو کـرد؛ چراکـه «اسلام احکام اخلاقیش هم سیاسی است... یک حکم اجتمـاعی اسـت».[۲] «در اسلام قدرت با اخلاق پیوسته است و قـدرت عـاری از اخـلاق، یـک قـدرت ظالمانه و غاصبانه است».[۳] علت غاصبانه‌بودنِ قدرتِ بدون اخـلاق، بـه شـرط عدالت برای ولایت سیاسی بر می‌گردد. بدیهی است که ملاک اخلاق سیاسـی، شریعت و دستورهای الهی است؛ ازاین‌رو «تا انسان متـأدِّب بـه آداب شـریعت حقه نشود، هیچ یک از اخلاق حسنه از برای او به‌حقیقت پیدا نشود».[۴]

۱. همان، ص۴۰.
۲. همو، صحیفه نور؛ ج۱۳، ص۳.
۳. سیدعلی خامنه‌ای؛ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران؛ ۱۳۷۹/۱۲/۲۶.
۴. امام خمینی؛ چهل حدیث؛ ص۸.

به‌لحاظ عرفانی و اخلاقی، نظریه ولایت سیاسی حضرت امام در امتداد «ولایت مطلقه محمدیّه» و انسان کامل قابل تبیین است؛ بنابراین مهم‌ترین رکن پیونددهنده عرفان و ولایت فقیه، به انسان‌شناسی الهی و عرفانی معطوف است که به‌دنبال هماهنگی با اهداف انبیا (انّما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق[1]) است. خاستگاه عرفانی نظریه ولایت سیاسی امام را باید در شرح ایشان بر فصوص الحکم ابن‌عربی جستجو کرد که به مدت شش سال آن‌را نزد اسوه عرفان و اخلاق، حضرت آیت‌الله شاه‌آبادی[2] فرا می‌گیرد. آیت‌الله شاه‌آبادی علاوه بر فقاهت، فردی مبارز نیز بود و لذا در جریان مبارزه با پهلوی اول، حدود یازده ماه در حرم حضرت عبدالعظیم تحصن کرد.[3] امام خمینی بحث انسان کامل را و اینکه او واسطه فیض و خلیفه الهی میان «حق» و «خلق» است، در کتاب‌های مصباح الهدایة، آداب الصلوة، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و شرح دعای سحر به‌تفصیل بحث می‌کند.

خلاصه آنکه ولایت مراتبی دارد که اوج آن در وجود پیامبر گرامی تجلی یافت[4] و در ادامه ائمه معصومین : صاحبان ولایت به معنای اخص‌اند و حضرت مهدیﷺ «ختمِ ولایت» است:

> همان‌طوری‌که رسول اکرم به حسب واقع حاکم بر جمیع موجودات است، حضرت مهدی(عج) همان‌طور حاکم بر جمیع موجودات است.

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج۶۸، ص۳۸۲.
۲. امام خمینی درباره استاد عرفان خود می‌فرماید: ایشان حق حیات روحانی به گردن من دارند که با دست و زبان از عهده شکرش بر نمی‌آیم (امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج۱۸، ص۴۰۷).
۳. نصرالله شاه‌آبادی (فرزند مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی)؛ برنامه ضیافت (ویژه‌برنامه افطار شبکه قرآن و معارف سیما)؛ انتشار ۱۳۹۳/۴/۱۱، باشگاه خبرنگاران جوان.
۴. امام خمینی؛ مصباح الهدایة؛ صص۶۰ و ۱۲۲.



> آن، خاتم رسل است و این، خاتم ولایت؛ آن خاتم ولایت کلی بالاصالة است و این، خاتم ولایت کلی به تبعیت است.[1]

درواقع ولایت انسان کامل افزون بر ابعاد باطنی فردگرایانه، حوزه اجتماع و هدایت نظام سیاسی را نیز در بر می‌گیرد؛ لذا ولایت عرفانی امام 7 با ولایت سیاسی ایشان پیوند می‌خورد. البته امام خمینی این ولایت سیاسی (ولایت کبری) را مختص به معصومین می‌داند؛[2] چراکه اداره جامعه با کشف و شهود عرفانی غیرمعصوم ممکن نیست؛ بلکه هدایت امور عمومی مسلمانان با فقه و «باید و نبایدهای فقهی» و احکام ظاهری امکان‌پذیر است که این هدایت از جانب معصومین : به فقهای جامع‌الشرایط تفویض شده است؛ یعنی ولیِّ عالمِ عادل و مدبر در مسیر انسان کامل، وظیفه هدایت اجتماع را در عصر غیبت بر عهده دارد؛[3] ازاین‌رو ولایت مطلقه فقیه و «حکومت [ولایی] شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله 9 است».[4]

از منظر نظریه ولایت مطلقه فقیه، حکومت اسلامی «از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است... حکومت می‌تواند... هر امری را، چه عبادی و یا غیرعبادی، که جریان آن مخالف مصالح است، از آن مادامی که چنین است، جلوگیری کند».[5] چنان‌که از کلمات امام استنباط می‌شود، دلیل تقدم به فلسفه وجودی تأسیس حکومت بر می‌گردد که

۱. همو، صحیفه امام؛ ج۲۰، ص۲۴۹.
۲. همان، ج۱۹، ص۴۰۳.
۳. همو، چهل حدیث؛ ص۵۳۱ـ۵۳۲.
۴. همو، صحیفه امام؛ ج۲۰، ص۴۵۱.
۵. همان، ص۴۵۲.

تأمین مصالح اسلامی و عمومی است؛ یعنی بدون مصلحت‌سنجی امکان تـأمین مصالح و دفع مفاسد وجود ندارد؛ همچنین چون «حکومت... اهم احکـام الهـی است»[1] و طبق قاعده فقهی درهنگام تزاحم، اهم بر مهم (احکـام فرعیـه) مقـدم می‌شود. بنابراین ملاک تقدم به سه اصل مهم «مصلحت نظام»، «تقـدم اهـم بـر مهم» و «از اصول مذهب بودن ولایت و حکومت» بر می‌گـردد. از منظـر امـام خمینی «حکومت حتی از فروع هم نیست»؛[2] یعنـی از فروعـات اصـلِ امامـت است؛ ازاین‌رو عدم قبول آن موجب خروج از دین نمی‌شود.

از منظر امام خمینی قوانین و احکام اسلام یکی از شئون حکومت اسـلامی است؛ همچنین غایت و هدف شریعت، بسط عدالت در اجتماع است که فقـط از طریق تأسیس حکومت اسلامی محقق می‌گردد؛ ازاین‌رو حکومت ولایی، قرآن جاری در متن جامعه است.

> حکومت آن‌قدر اهمیت دارد که نه تنها در اسلام حکومت وجـود دارد، بلکه اسلام چیزی جز حکومت نیست و احکام شرع و قوانین اسلامی یکی از شئون حکومت است؛ بدین ترتیب حاکمیـت اسـلامی و بسـط عدالت، مطلوب بالذات و احکام، مطلوب بالعرض اسـت کـه مقصـود ازآنها اجرای حکومت است.[3]

### ج) آثار و نتایج نظریه ولایت مطلقه فقیه

از مجموع مباحث پیش‌گفته می‌توان آثار و نتایج نظریه ولایت مطلقه فقیـه

۱. همان، ص۴۵۱.
۲. همان، ص۱۱۵.
۳. همو، کتاب البیع؛ ص۴۲۷.



را به صورت ذیل بیان کرد.

۱) امام خمینی همانند مشهور فقها ولایت فقیـه را از مسـلمات فقـه شـیعه می‌داند؛ ولی در عین حال نظریه ولایت عامـه فقیـه و نظریـه ولایـت در امـور حسبیه را ناقص و در صحنه عمل ناکارآمد می‌داند؛ چون به الزامات حکومـت که مجری احکام الهی است، توجه کافی ندارد و فقیه را در اداره امـور عمـومی «مبسوط‌الید» نمی‌کند.

یکـی از مهم‌ترین تفاوت‌های فقهیِ نظریه ولایت مطلقه با دیگر نظریـات را باید در روش اجتهاد پویا و حکومتی جستجو کرد. در درون روش اجتهاد پویا چهار عنصر کلیدی (موضوع‌شناسی، نص‌شناسی، روش‌شناسی و فعل مکلـف) وجود دارد که وقتی با عناصـری هماننـد زمـان و مکـان، مصـلحت عمـومی، جامعیت اسلام، سیسـتمی و نظـام‌واره‌بـودن اسـلام، حکومتی‌بـودن اسـلام و حـداکثری‌بودن اسـلام عجـین می‌شـود، خروجـی و احکـام اسـتنباطی آن از ایستایی، جمود و فردی به پویایی، حرکت و حکـومتی مبـدل می‌شـود. بـدین لحاظ روش اجتهاد پویا با عنصر حکومت و مصالِح عمـومی منفعلانـه مواجـه نشده، قدرت برنامه‌ریزی راهبردی کارآمد را می‌یابد.[1]

۲) از منظر حضرت امام حاکمیت و ولایت سیاسی همانند دیگـر حاکمیـت متعارف، هم «جامع» (شامل همه افراد)، هم «مطلق» (شامل همه امور عمومی)، هم «دائمی» (البته مادامی که اوصاف ولایت باشد)، هم «تجزیه‌ناپـذیر» (وقتـی یکی از فقها ولایت خودش را اِعمال کرد، بقیه فقهـا مجـاز بـه اِعمـال ولایـت

۱. غلام‌حسـن مقیمـی؛ کارآمدی روش اجتهـادی امام خمینی در تولیـد اندیشه سیاسی ـ فقهی؛ ص۱۷۷ـ۱۸۰.

نیستند) و هم «نصبی» (مشروعیت انتصابی و اذنی) است.

۳) حکومت یکی از احکام اولیه است که بر احکام فرعیه اولیه (تابع مصالح و مفاسد واقعی) و احکام ثانویه (مقید به ضرورت و اضطرار) مقدم است.

۴) ولایت سیاسی هم «حق» است (به دلیل نصوص، فقها منصوب‌اند) و هم «تکلیف» (در صورت مهیابودن شرایطِ تصدی ولایت، فقها مکلف به اِعمال ولایت هستند).

۵) چون ولایت سیاسی اذنی، انتصابی و بسیط است، سعه و ضیقِ حدود اختیارات تنها در گرو جعل جاعل (شرع و عقل) است، نه خواست عمومی مردم؛ ازاین‌رو مقبولیت و بیعت مردم در مشروعیت سیاسی ولایت نقشی ندارد.

ولایت مطلقه به معنای «فوقِ قانون اساسی یا فوق دستورهای الهی» نیست؛ بلکه به معنای ولایت در چارچوب اسلام و مصالح عمومی (نه سلیقه شخصی و نه منافع گروهی) است؛ بنابراین اگر در مواردی خاص برای گره‌گشایی، حکم ولایی صادر می‌کند (که یک روش عقلایی در تمامی حکومت‌هاست)، موارد آن محدود و در شرایط خاص است. مقام معظم رهبری هم به صراحت تأکید می‌کند که ولایت مطلقه عمل در قالب قانون است:

> بعضی‌ها خیال می‌کنند که این «ولایت مطلقهٔ فقیه» که در قانون اساسی آمده، معنایش این است که رهبری مطلق‌العنان است و هر کار که دلش بخواهد، می‌تواند بکند؛ معنای ولایت مطلقه این نیست. رهبری بایستی موبه‌مو قوانین را اجرا کند و به آنها احترام بگذارد؛ منتها در مواردی اگر مسئولان و دست‌اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است،



> موبه‌مو عمل کنند، دچار مشکل می‌شوند. قانون بشری همین‌طور است. قانون اساسی راه چاره‌ای را باز کرده و گفته آنجایی که مسئولان امور در اجرای فلان قانون مالیاتی یا سیاست خارجی، بازرگانی، صنعتی و دانشگاهی دچار مضیقه می‌شوند و هیچ کار نمی‌توانند بکنند ـ مجلس هم این‌طور نیست که امروز شما چیزی را ببرید و فردا تصویب کنند و به شما جواب دهند ـ رهبری مرجع است. زمان امام همین‌طور بود؛ بنده خودم رئیس‌جمهور بودم و جایی که مضیقه‌هایی داشتیم، به امام نامه می‌نوشتیم و ایشان اجازه می‌دادند... جاهایی هم که به صورت معضل مهم کشوری است، به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع می‌شود. این معنای ولایت مطلقه است. وِالا رهبر، رئیس‌جمهور، وزرا و نمایندگان، همه در مقابل قانون تسلیم‌اند و باید تسلیم باشند.[1]

حکومت اسلامی از سه نوع حکم و قانون برخوردار است: «احکام اولیه» (ذات موضوع بر حسب مصالح و مفاسدی که دارد، آن حکم را اقتضا می‌کند)، «احکام ثانویه» (عناوین ثانویه مثل ضرر، اضطرار، اکراه، حرج و نظایر این موارد حکم اولی را موقتاً منتفی می‌کند) و «احکام حکومتی» (احکام و مقرراتی که حکومت در شرایط خاص برای موضوعی خاص صادر می‌نماید).

احکام حکومتی را به تبع منشأ صدور، احکام سلطانی یا ولایی نیز می‌نامند؛ یعنی گاهی مصالح اجتماعی ایجاب می‌کند که حاکم یا ولی امر، این نوع احکام و مقررات (اعم از مقررات اجرایی یا الزام یا ممنوعیت بعضی از احکام اولیه و مباح) را خودش یا از طریق نهاد و ارگان (مثل مجلس شورای

---

۱. سیدعلی خامنه‌ای؛ بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین؛ ۱۳۸۲/۹/۲۶.

اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت) وضع یا تنفیذ (امضا) نماید.[۱]

## ۲. نظریه "ولایت عامه فقیه" و تنگناهای آن

اگر یکی از مبانی و زیربناهای فقهیِ نظریه ولایت مطلقه فقیه را «اجتهاد پویای امام خمینی» (با تمامی لوازم حکومتی آن) فرض کنیم، آن‌گاه زیربنای نظریه ولایت عامه فقیه، «اجتهاد مصطلح صاحب جواهری» است. از منظر حضرت امام اگرچه فقه سیاسی در سیر تحول و تکاملی خود، به‌وسیله صاحب جواهر به قوام و استحکام «لازم» رسید، برای اداره حکومت «کافی» نیست و باید نواقص آن تکمیل شود:

> این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن‌را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است؛ ولی... پویا نیست؛ زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند.[۲] اجتهاد مصطلح درحوزه کافی نمی‌باشد... این فرد (مجتهد مصطلح) در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد.[۳]

از منظر حضرت امام مهم‌ترین تنگناهای مکتب و سبک اجتهادی مصطلح،

۱. سیدحسن طاهری خرم‌آبادی؛ ولایت و رهبری در اسلام؛ ص۲۹۱_۲۹۲. حضرت امام دراین‌باره می‌فرماید: «احکام سلطانیه که خارج است از تعزیرات شرعیه و در حکم اولی است، متخلفین را به مجازات‌های بازدارنده، به امر حاکم و یا وکیل او، می‌توانند مجازات کنند» (امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج۱۹، ص۴۷۳)؛ بنابراین احکام حکومتی منشأاش حکومت است، نه عناوین ثانویه.

۲. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج۲۱، ص۲۸۹.

۳. همان، ص۱۷۷_۱۷۸.



عدم توجه کافی به موارد ذیل است: فقه حکومتی، سیستمی و نظام‌مندبودن اسلام، نهادی و حکومتی بودن اسلام، پویایی و سیالیّت موضوعات احکام، شناخت زمان و مکان، مصالح عمومی و مصلحت نظام، نگرش حکومتی به مصلحت، عرف و بنای عقلا.

در ادامه تلاش می‌کنیم «نظریه ولایت عامه» را با توجه به موارد فوق مورد تأمل و بررسی قرار دهیم.

### الف) استعمال واژه "عامه" توسط فقهای پیشین

بسیاری از فقها و علما، ولایت عامه فقها را پذیرفته‌اند؛ مانند: شیخ مفید در المقنعه،[۱] علامه حلی در مختلف الشیعه،[۲] محقق اردبیلی در مجمع الفائده،[۳] محقق کرکی در رسائل،[۴] محقق نراقی در عوائد الایام،[۵] میرفتاح مراغی در العناوین[۶] صاحب جواهر در جواهر الکلام،[۷] شیخ انصاری در القضاء و

۱. شیخ مفید؛ المقنعه؛ ص۱۸۰.

۲. ... و هو عام فی اقامة الحدود و غیرها (حسن بن یوسف حلی (علامه حلی)؛ مختلف الشیعه؛ ج۴، ص۴۶۴).

۳. احمد بن محمد اردبیلی؛ مجمع الفائده؛ ج۱۱، صص۱۲ و ۲۸.

۴. فقهای شیعه اتفاق‌نظر دارند که فقیه عادل امامی جامع‌الشرایط... در همه اموری که نیابت در آن دخالت دارد، نایب است (علی بن الحسین بن عبدالعالی کرکی (محقق کرکی)؛ رسائل؛ ج۱، ص۱۴۲).

۵. تمامی اموری که پیامبر و امام معصوم در آن ولایت داشته‌اند، مگر آنکه توسط دلیلی استثنا شده باشد... اجماع علما ولایت فقیه را از مسلمات دانسته‌اند (ملااحمد نراقی (محقق نراقی)؛ عوائد الایام؛ ص۵۳۶_۵۳۸).

۶. بر کسی که در کلمات فقها به تتبع بپردازد، چنین اجماعی (ولایت عامه) واضح است (میرعبدالفتاح الحسینی مراغی؛ العناوین؛ ج۲، ص۵۶۳).

۷. لکن ظاهر الاصحاب عملاً و فتوی فی سایر الابواب، عمومها (ولایت الحاکم) بل لعل من ←

الشهادات و مکاسب،[۱] محقق نائینی در درس خارج[۲] و آیت‌الله گلپایگانی در الهدایة الی من له الولایة.[۳] برخی همانند محقق کرکی، محقق نراقی و صاحب جواهر آن‌را از مسلمات فقه شیعه می‌دانند.[۴]

علمای دوره‌های گذشته در مباحث فقهی خود، مسائل ولایت سیاسی عامه را اجمالاً بحث نموده‌اند؛ ولی دراقلیت‌بودن، سرکوب آنها توسط حکومت‌های وقت، ناامیدی از برپایی حکومت ولایی و عدم فایده عملی برای بحث ولایت سیاسی فقیه، موجب شد آنان به مباحث دولت در فقه شیعه اهمیت کمتری بدهند و چون موانع فوق در زمان امام خمینی از بین رفت و شرایط تأسیس حکومت اسلامی فراهم شد، بحث حکومت و ولایت سیاسی فقیه، در حوزه‌های علمیه مورد توجه جدی واقع شد.

### ب) تفاوت کاربرد واژه "مطلقه" در آثار امام خمینی و فقهای دیگر

لفظ «مطلقه» درعبارات فقهای متقدم به‌کار رفته است؛ ولی مرادشان همان

→

المسلمات او الضروریات عندهم (محمدحسن نجفی؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج۱۶، ص۱۷۸).

۱. فان المراد بالحوادث... ظاهراً مطلق الامور التی لابد من الرجوع فیها عرفاً او عقلاً او شرعاً الی الرئیس (شیخ مرتضی انصاری؛ مکاسب؛ ص۱۵۴).

۲. روایت مقبوله عمربن حنظله (فانی قد جعلتة حاکماً) بهترین روایتی است که می‌توان برای اثبات «ولایت عامه» به آن تمسک نمود (محمدتقی آملی؛ المکاسب و البیع (تقریرات درس آیت‌الله نائینی)؛ ج۲، ص۳۳۵_۳۳۶).

۳. احمد صابری همدانی؛ الهدایة الی من له الولایة (تقریرات ابحاث آیت‌الله گلپایگانی)؛ ص۷۹.

۴. ... بل لعل من المسلمات او الضروریات عندهم (محمدحسن نجفی؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج۱۶، ص۷۸). ملااحمد نراقی (محقق نراقی)؛ عوائد الایام؛ صص۵۳۶ و ۵۳۸. میرزای قمی؛ جامع الشتات؛ ج۳، ص۴۶۵. علی بن الحسین کرکی (محقق کرکی)؛ رسائل؛ ج۱، ص۱۴۲_۱۴۳.



«ولایت عامه فقیه» به معنای مشهور بوده است؛ به‌عنوان نمونه مقدس اردبیلی تعبیر به «حاکماً علی الاطلاق»،[۱] شهید ثانی تعبیر به «حیث یطلق علی وجه الولایة»،[۲] شیخ انصاری تعبیر به «حکومة المطلقه»[۳] و محقق نائینی تعبیر به «مطلق»[۴] نموده‌اند.

همچنین در مواردی آنان از تعبیراتی مانند «ولایت در جهات عامه»، «من له الولایة علی شؤون العامه»،[۵] «مایتولوا ماتولاه السلطان»،[۶] «الولایة فی جمیع ما للنیابة فیه مدخل»،[۷] «نائب مناب الامام فی جمیع الامور»[۸] و «کل ماکان للنبی»[۹] بهره جسته‌اند؛ لکن با بررسی و تأمل عمیق‌تر در مبانی و مبادی کلامی و فقهی آنان می‌توان دریافت که مراد آنان همان نظریه ولایت سیاسی عامه یعنی ولایت در چارچوب احکام اولیه، ثانویه و منطقةالفراغ بوده است؛ درحالی‌که مقصود از «مطلقه» در نظریه ولایت مطلقه فقیه، اِعمال ولایت در چارچوب «مصالح عمومی» و «مصلحت نظام» است که صرفاً در محدوده احکام ثانویه و مباحات نیست؛ بلکه از جملهٔ احکام اولیه و مقدم بر تمامی احکام اولیه است.

۱. احمد بن محمد اردبیلی؛ مجمع الفائده؛ ج۱۲، ص۲۸.

۲. شهید ثانی؛ مسالک الافهام؛ ج۱، ص۴۲۷.

۳. ان تعلیل الامام وجوب الرضی بحکومته فی الخصومات بجعله حاکماً علی الاطلاق و حجة کذلک، یدل علی ان حکمه فی الخصومات و الوقائع من فروع حکومته المطلقه و حجیته العامه فلا یختص بصوره التخاصم (شیخ مرتضی انصاری؛ کتاب القضا و الشهادات؛ ص۴۷_۴۹).

۴. محمدتقی آملی؛ المکاسب و البیع (تقریرات درس آیت‌الله نائینی)؛ ج۲، ص۳۳۵.

۵. محمدحسین کاشف‌الغطاء؛ الفردوس الاعلی؛ ص۵۳.

۶. شیخ مفید؛ المقنعه؛ ص۶۷۵.

۷. علی بن الحسین کرکی (محقق کرکی)؛ رسائل؛ ج۱، ص۱۴۲.

۸. احمد بن محمد اردبیلی؛ مجمع الفائده؛ ج۱۲، ص۱۱.

۹. ملااحمد نراقی (محقق نراقی)؛ عوائد الایام؛ ص۵۳۶.

بنابراین اگرچه ظاهر تعبیرات فوق همان معنای مطلقه را تداعی می‌کند، محتوای بحث آنان همان نظریه ولایت عامه (نه مطلقه) فقیه است و لذا این دو نظریه متفاوت هستند.

### ج) نمونه‌هایی از ممیزات نظریه "عامه" و "مطلقه"

با توجه به مباحث و ممیزات مفهومی و نظری پیش‌گفته، اکنون برای وضوح بیشتر به برخی از مصادیق ملموس و عینی اشاره اجمالی می‌شود:

۱) نگاه پررنگ به «احکام حکومتی[۱] و ولایی»: احکام ولایی در قبل از انقلاب اسلامی صادر می‌شد (مانند حکم میرزای شیرازی در مورد تحریم تنباکو)؛ ولی به‌دلیل شیوه و سبک اجتهادی مصطلح که عمدتاً رویکرد فردگرایانه داشت و نیز به دلیل عدم تأسیس حکومت اسلامی، رویکرد حکومتی به فقه نداشت و موارد آن نیز بسیار محدود بود.

برخی از مصادیقِ احکام حکومتی در نظریه ولایت مطلقه عبارت‌اند از: دستور تشکیل نهادهای انقلابی توسط امام خمینی مثل شورای انقلاب فرهنگی در ۱۳۶۳/۹/۱۹ و دادگاه‌های انقلاب در ۵۷/۱۲/۵؛ دستور تشکیل نهادهای حل اختلاف و قانونگذاری مثل تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در ۶۶/۱۱/۱۷؛ الزام و حکم به وجوب یا حرمت در مورد احکام شرعی مباح مثل قیمت‌گذاری آب، برق و مواد اولیه،[۲] ضرورت قیمت‌گذاری کالاها توسط

۱. احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی و حاکم در سایه قوانین شریعت به حسب مصلحت زمان اتخاذ می‌کند. این مقرراتِ وضع‌شده همانند شریعت لازم‌الاجرا هستند (محمدحسین طباطبایی؛ بحثی درباره مرجعیت و روحانیت؛ ص۸۳).

۲. امام خمینی؛ ولایت فقیه؛ ص۷۵. همو، صحیفه امام؛ ج ۲۰، صص ۴۳۰ و ۴۵۰ـ۴۵۱.



دولت در ۶۶/۲/۲۱ و کنترل یا ازدیاد موالید.[۱]

۲) نگاه پررنگِ «عقلایی» به مباحث سیاسی و روش حکومت‌داری: حضرت امام در این خصوص عبارات صریحی دارند؛ مثل: ۱ـ تقدم مصلحت نظام و احکام حکومتی بر جمیع احکام فرعیه شرعیه: «مصلحت حفظ نظام جمهوری اسلامی... از اهم واجبات عقل و شرع است»؛[۲] ۲ـ ایشان در مورد امور جاری و متداول کشورداری می‌فرماید:

> اسلام در این امور سیاسی و امثال آن چیزی که بر خلاف نزد عقلاست، نیاورده است.[۳] امور عقلایی... به جعل الهی و تشریع نیاز ندارد و اگر اظهار نظری از جانب شارع نسبت به آن صورت گیرد، اظهار نظری امضایی و تأیید خواهد بود، نه تأسیسی.[۴] اسلام در اداره امور کشور و رعایت مصالح ملت‌ها مطابق با اعتباریات عقلایی عمل می‌کند.[۵]

۳) نگاه پررنگ به عنصر «مصلحت»: وی با توجه به تنگناهای اجتهاد مصطلح، تأکید می‌کند که «یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد... این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد».[۶] همچنین ایشان تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام را برای مصلحت‌سنجی‌های

۱. همو، صحیفه امام؛ ج۵، ص۱۸۳.
۲. همان، ج۱۹، ص۱۵۳.
۳. همو، کتاب البیع؛ ج۲، ص۲۴.
۴. همان، ص۵۸.
۵. همان، ص۲۴.
۶. همو، صحیفه نور؛ ج۲۱، ص۴۷.

حقوقی در تنگناهای حقوقی و نیز برنامه‌ریزی راهبردی ضروری می‌دانست.[۱]

۴) نگاه حکومتی پررنگ به «نصوص دینی» (گذر از فقه سیاسی فردی به فقه حکومتی جامع): ایشان تأکید می‌کند که «الاسلام هو الحکومة»[۲] یا در مورد غدیر می‌فرماید: «قضیه غدیر، قضیه جعل حکومت است... . و لهذا می‌بینیم که در عرض صوم و صلاة و امثال اینها می‌آورد».[۳]

۵) نگاه قانونی به نصوص و «خطابات شرعی»: ایشان بر خلاف نگاه مشهور در اجتهاد مصطلح که رویکردِ انحلالی به خطابات شرعی دارد، نصوص و خطابات شرعی را قانونی می‌داند[۴] که نگاه حکومتی در آن بسیار برجسته است.[۵]

۶) نگاه پررنگ به «زمان و مکان»: از جمله ممیزات دیگر به روش اجتهاد حضرت امام و نیز تأثیر زمان و مکان در اجتهاد معطوف است که آثار مهمی در فقه سیاسی و تمایز نظریه ولایت سیاسیِ «مطلقه» و «عامه» دارد. وی تأکید می‌کند که موضوعات سیاسی و فقهی دائماً در گذر زمان و در درون مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در حال تغییر هستند که قهراً حکم جدیدی را می‌طلبد[۶] و در نوع تصمیم‌گیری‌های حکومتی نقش تعیین‌کننده دارد؛[۷] حتی در تبیین میزان سهم امام و سهم سادات در بحث خمس،[۸] تحدید مالکیت عمومی و

۱. همان، ج۱۵، ص۱۸۸.
۲. همو، کتاب البیع؛ ج۲، ص۶۳۳.
۳. همو، صحیفه نور؛ ج۲۰، ص۲۷.
۴. جعفر سبحانی؛ تهذیب الاصول (تقریرات اصول امام خمینی)؛ ج۳، ص۲۶۶.
۵. ر.ک: ابوالقاسم مقیمی حاجی؛ «نظریه خطابات القانونیه»، فصلنامه فقه اهل‌البیت.
۶. امام خمینی؛ صحیفه نور؛ ج۲۱، ص۹۸.
۷. همان، ص۲۱۸.
۸. همو، کتاب البیع؛ ج۲، ص۴۹۰ـ۴۹۴.



خصوصی،[۱] حرمت یا حلیت بازیِ شطرنج و فروش اسلحه یا بخشش آن به کفار[۲] نقش تعیین‌کننده دارد.

خلاصه اینکه برخی از صاحب‌نظران بین ولایت مطلقه فقیه و ولایت عامه فقیه تفاوتی قایل نشده‌اند؛ ولی با تأمل در مبادی و مبانیِ فقهی و کلامی آنها می‌توان بین آنها تفاوت قایل شد. نظریه ولایت مطلقه فقیه، همانند دیگر حکومت‌های متعارف دنیا، از یک سو دامنه و حدود اختیارات حاکمیت را عام و مطلق تعریف کرده، حاکم را در تأمین مصلحت عمومی «مبسوط‌الید» می‌کند و از سوی دیگر با توجه به قواعد فقهیِ «امر به معروف و نهی از منکر»، «مشورت» و «نصح‌المؤمنین»، بر نظارت و مشارکت فعال مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود تأکید دارد؛ ازاین‌رو در صحنه عمل از کارآمدی بیشتری برخوردار است؛ چون به الزامات حکومت یعنی لزوم رعایتِ حقوق مردم و حکومت توجه واقع‌بینانه‌تری دارد.

**پرسش‌ها**

۱. در مورد حدود اختیارات ولی فقیه چند نظریه وجود دارد؟ چگونه می‌توان آنها را طیف‌بندی کرد؟

۲. واژه مطلقه در نظریه ولایت مطلقه فقیه را با توجه به قیودات سلبی و ایجابی آن توضیح دهید؟

۳. مبنای فقهی ـ اصولی نظریه ولایت مطلقه فقیه را تبیین نمایید؟

۱. همو، صحیفه نور؛ ج۴، ص۳۹.
۲. همو، المکاسب المحرمه؛ ج۱، صص۱۵۲ و ۲۲۸.

۴. مبنای عرفانی ـ اخلاقی نظریه ولایت مطلقه فقیه را تحلیل کنید؟

۵. آثار و نتایج نظریه ولایت مطلقه فقیه را در مقایسه با نظریه عامه فقیه بیان کنید؟

۶. ممیزات نظریه ولایت مطلقه فقیه را از حیث مصداقی تبیین نمایید؟

**موضوعات برای تحقیق**

۱. بررسی مقایسه‌ای مشروعیت سیاسی از منظر امام خمینی وآیت‌الله منتظری.

۲. بررسی تفاوت نظریه ولایت انتخابی و نظریه وکالت.

۳. بررسی اصول و شاخصه‌های کلامی ـ فلسفی نظریه ولایت مطلقه فقیه و تفاوت آن با ولایت عامه فقیه.

۴. فرق بین حکم اولی، حکم ثانویه و حکم حکومتی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای.

۵. بررسی نظریه منطقةالفراغ از منظر امام خمینی و شهید صدر.

۶. فرق بین اجتهاد پویا و اجتهاد مصطلح و پیامدهای سیاسی آنها.

۷. تبیین شاخص‌های «موضوع‌شناختی» و «حکم‌شناختی» نظریه اجتهاد پویا.

## فصل پنجم

# نقش مردم در ساختار ولایت سیاسی
# (جریان قدرت و ساختار نظام سیاسی ولایی)

### درس دوازدهم
### مشروعیت الهی و مقبولیت/ مشارکت مردمی (۱)
### (مباحث مفهومی)

**اهداف درس**

۱. آشنایی اجمالی با شبکه ارتباطیِ اسلام، ولایت و مردم در نظریه ولایت سیاسی؛۲. توجه به سطوح ولایت سیاسی و تأمل در آن؛ ۳. آشنایی با مفهوم مشروعیت سیاسی و تفاوت آن با تعاریف متعارف؛ ۴. آشنایی اجمالی با نظریات مشروعیت سیاسی؛ ۵. آشنایی با مفهوم مقبولیت سیاسی و ادله آن؛ ۶. آشنایی با رابطه و نسبت مشروعیت سیاسی و مقبولیت/ مشارکت مردمی.

**مقدمه**

از جمله مباحث مهم و کلیدی در نظام سیاسی ولایی، مباحث تصوری و شبکه ارتباطی مفاهیم سه‌گانه مشروعیت سیاسی، مقبولیت سیاسی و مشارکت سیاسی است. در این درس تلاش می‌نماییم تا ضمن بررسی مفهومی عناصر فوق، شبکه درونی آنها را مورد تأمل قرار داده، مدل مربوط به آن‌را با نمودار ترسیم نماییم.

ذکر این نکته ضروری است که مشارکت سیاسی، اعم از مقبولیت مردمی است؛ چراکه در مطالعات مقبولیت سیاسی عمدتاً بحث از نسبت ولی فقیه و مردم است که در قالب نظریه انتصاب، انتخاب و ترکیبی طرح می‌گردد و ما در درس آینده به آن خواهیم پرداخت. عمده بحث ما در اینجا نیز مقبولیت سیاسی است؛ ولی نیم‌نگاهی به بحث مشارکت سیاسی هم داریم.

**۱. مشروعیت سیاسی**

پس از بحثِ «ضرورت ولایت و حکومت» اساسی‌ترین و مبنایی‌ترین بحث در عرصه سیاست و حاکمیت، مقوله مشروعیت سیاسی است. پرسش اصلی ما در این بخش این است که معنا و مفهوم مشروعیت چیست؟ حق حاکمیت ولی فقیه از کجا ناشی می‌شود؟ آیا منشأ آن الهی است یا مردمی؟ در خصوص مشروعیت چه نظریات و رویکردهایی مطرح است؟ در ادامه تلاش می‌کنیم تا مقوله مشروعیت را از زوایای سؤالات فوق، کالبدشکافی کنیم.

**الف) مفهوم مشروعیت سیاسی**

واژه «مشروعیت» مصدر جعلی از ریشه «شرع» است و در ادبیات عرب



«الشرعی» به معنای امری است که مطابق «قانون شرعی» باشد.[۱] البته امروزه وقتی این واژه به‌طورمطلق استعمال شود، به معنای «قانونی‌بودن» است؛ ازاین‌رو هرگاه بخواهند به مشروعیت الهی تصریح شود، صفت اسلامی (مثل حکومت اسلامی) و هرگاه بخواهند به مشروعیت عرفی تصریح گردد، صفت مردمی (مثل حکومت دموکراتیک) را به آن اضافه می‌نمایند. معادل آن در متون سیاسی غرب واژه «legitimacy» است که از ریشه لاتینی «leg» یا «lex» به معنای «law» (قانونی‌بودن) است.[۲]

در اصطلاح علوم سیاسی ـ اسلامی، مشروعیت به معنای عامل «توجیه عقلانی و شرعی قدرت سیاسی» (حق الزام سیاسی) است؛ بنابراین مشروعیت اولاً بالذات در حوزه فلسفه و کلام سیاسی (حقانیت)[۳] و ثانیاً بالعرض در حوزه فقه و حقوق (قانونیت) قرار دارد.

باید توجه داشت که مفهوم مشروعیت در فلسفه سیاسی غرب معاصر، در بستر فکریِ امانیستی و قانون عرفی (عقل خودبنیاد) تفسیر می‌شود و چون قوانین در عصر رنسانس ریشه در عقل عرفی و مبانی جامعه‌شناختی داشت، رضایت و مقبولیت مردم (عقلانیت عرفی) همان قانون مشروع‌ساز تلقی شد و عملاً مشروعیت و حقانیت (فلسفه سیاسی) با مقبولیت و رضایت عرفی (جامعه‌شناسی) به وحدت رسیدند. به دنبال آن (در عصر مدرنیسم) حکومت‌های سکولار و مردم‌سالاری، بر اساس قوانین عرفی و بشری ظهور

---

۱. حسن عمید؛ فرهنگ عمید؛ ص۹. ایان مک لین؛ فرهنگ علوم سیاسی ۱کسفورد؛ صص۴۶۲ و ۹۲۳.
۲. عبدالرحمن عالم؛ بنیادهای علم سیاست؛ ص۱۰۴ـ۱۰۷.
۳. علی‌اکبر آقابخشی و مینو افشاری‌راد؛ فرهنگ علوم سیاسی؛ ص۳۲۱. عبدالحمید ابوالحمد؛ مبانی سیاست؛ ص۲۵۷.

یافته، عملاً معنای «مشروعیت سیاسی» به «مقبولیت سیاسی» تقلیل پیدا کرد. بدین ترتیب سه مفهوم متفاوت مشروعیت، مقبولیت و قانونیت، بر مبنای جنبش امانیستی اروپایی با یکدیگر متلازم و به سراسر دنیا از جمله جهان اسلام صادر شدند و چون این مبنا در دنیای اسلام با مبانی معرفتی و فرهنگی آن همخوانی نداشت، موجب خلط مباحث مشروعیت سیاسی (کلام سیاسی و فلسفه سیاسی) با مباحث مقبولیت و مشارکت سیاسی (جامعه‌شناسی سیاسی) گردید و درنهایت موجب بحران مفهومی در عرصه مشروعیت سیاسی شد.

به‌هرحال در اندیشه سیاسی اسلام «حاکمیت منحصر به خداست»؛[1] چراکه حق الزام سیاسی (چه کسی باید حکومت کند) و حق قانونگذاری (با کدام قانون باید حکومت کرد) هردو در انحصار اوست. تعبیر قرآن دراین‌باره صریح است: «إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلّهِ»[2] و «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ كُلِّهِ».[3] بر این اساس (از حیث کلام سیاسی و فقه سیاسی شیعه) عقلاً و نقلاً کسانی در تصدی منصب حکومت صاحب حق هستند که از جانب خداوند منصوب یا مأذون (دارای شرایط مشروعیت سیاسی) باشند.

> تنها حکومتی که خود را حق می‌داند و با آغوش گشاده و چهره باز آن‌را می‌پذیرد، حکومت خداست... استحقاق اوست که در هرچه تصرف کند...[4] کسی جز خدا حق حکومت بر کسی را ندارد و حق

۱. امام خمینی؛ ولایت فقیه؛ ص۴۴.
۲. انعام: ۵۷.
۳. صف: ۹.
۴. امام خمینی؛ کشف اسرار؛ ص۲۲۲.



> قانونگذاری نیز ندارد و خدا به حکم عقل باید خود برای مردم حکومت تشکیل دهد و قانون وضع کند.[1]

خلاصه آنکه مشروعیت سیاسی ولی فقیه عبارت است از: «حقانیت و قانونیت عقلی و شرعیِ ولی فقیه برای تشکیل و راهبری حکومت اسلامی». «حقانیت» ولی فقیه به این دلیل است که از نظر عقل و نقل فقط اطاعت از خداوند واجب و ضروری است و «قانونیت» به این دلیل که به واسطه ادله عقلی و نقلی تنها فقهای جامع‌الشرایط (در عصر غیبت) اذن، ولایت تدبیری و ولایت سیاسی دارند و لذا مشروعیت سیاسی آنان به واسطه نصوص، انتصابی است.

### ب) نظریه‌های مشروعیت سیاسی

در اینکه منشأ «حق فرمان‌دادن» و الزام دیگران به «اطاعت» به کجا بر می‌گردد، بین اندیشمندان علوم سیاسی اختلاف نظر است. در ادامه نظریات مشروعیت سیاسی را مطرح و دیدگاه مشروعیت ولایت الهی را در مقایسه با آنها توضیح خواهیم داد.

**۱) مشروعیت قانونی ـ عرفی (عقلانیت معطوف به عرف عام):** اساس و پایه این نظریه، قرارداد اجتماعی بین شهروندان و دولت است که از طریق آرای عمومی به دست می‌آید.[2] ماکس وبر از این نوع مشروعیت به مشروعیت قانونی ـ عقلی[3] نام برده است و خاستگاه آن‌را از «فلسفه سیاسی» به

۱. همان، ص۱۸۲.
۲. ژان ژاک روسو؛ قرارداد اجتماعی؛ ص۴۱. عبدالرحمان عالم؛ بنیادهای علم سیاست؛ ص۱۸۳ـ ۲۰۸. و. ت جونز؛ خداوندان اندیشه سیاسی؛ ج۲، صص۲۴، ۱۵۱ و ۳۲۷.
۳. بیوک محمدی؛ جامعه‌شناسی سیاسی؛ ص۱۱۴.

«جامعه‌شناسی سیاسی و عرف عام» معطوف نموده و آن دو را یکی فرض کرده است؛ به‌نحوی‌که «مشروعیت» را هم‌افق «مقبولیت» و رأی عمومی قرار داده است.

**۲) مشروعیت سنتی (مشروعیتِ معطوف به رسوم اجتماعی):** این نظریه معتقد است که مشروعیتْ متکی به قوانین نانوشته یا نوشته است که از رسوم، آداب و هنجارهای مشترک اجتماعی ناشی می‌شود. قایلان به این نظریه معتقدند که قوانین و سنن عرفی اگر طی سال‌ها و سده‌های متمادی در جامعه رایج باشد، حالت باور و تقدس می‌یابد و مشروعیت‌ساز است.[۱]

**۳) مشروعیت کاریزمایی (جاذبه‌های شخصی فرمانروا):** به اعتقاد ماکس وبر در مشروعیت کاریزمایی، فرمانروا و رهبرْ دارای مجموعه‌ای از صفات و کشش‌های خارق‌العاده شخصی است؛ به‌نحوی‌که به‌طورناخودآگاه هواداران را به انقیاد و اطاعت وا می‌دارد.

با توجه به قرائت نه‌چندان مثبت ماکس وبر از کاریزما، تلقی ولایت معصومین : و فقها به مشروعیت کاریزمایی جای تأمل دارد. البته جاذبه‌های شخصی رهبران الهی (به واسطه تواضع و مظهریت صفات و اخلاق الهی) جای تردید نیست. همچنین باید توجه داشت که اگر جاذبه‌های شخصی پشتوانه معرفتی و آموزه‌های وحیانی نداشته باشد، مشروعیت‌ساز نیست.

**۴) مشروعیت طبیعی و فطری (حقانیت معطوف به امور خَلقی و فطری):** این نظریه بر این پیش‌فرض مبتنی است که طبیعت، منزلت حکمرانی را بر عهده عده خاصی نهاده است. به تعبیر دیگر، حاکمان فطرتاً و ذاتاً حاکم‌زاده و

۱. عبدالرحمان عالم؛ بنیادهای علم سیاست؛ ص۱۰۷.



بردگان، برده و فرمانبر خلق شده‌اند. این نظریه را ارسطو نیز مطرح کرده است.[۱]

**۵) مشروعیت تغلبی (حقانیت معطوف به زور و غلبه):** این نظریه حقانیت حاکمیت را محصول قدرتِ زورمندان می‌داند. این دیدگاه در روم باستان مورد توجه بوده است. همچنین در تاریخ معاصر، جامعه‌شناس لهستانی آقای لودویک کمپلویج[۲] این دیدگاه را طرح و حمایت کرد. در جهان اسلام نیز برخی با تعبیر «الحق لمن غلب» به آن معتقدند.[۳] قاضی ابی‌یعلی می‌نویسد: امامت از دو طریق منعقد می‌شود: یکی با اختیار و انتخاب اهل حل و عقد و دیگری با تعیین امام قبلی... از احمد بن حنبل روایت شده است که امامت با زور و پیروزی نظامی نیز منعقد می‌شود.[۴]

**۵) مشروعیت الهی ـ قانونی (حقانیت معطوف به قوانین وحیانی):** طرفداران نظریه ولایت سیاسی فقیه، مشروعیت الزام سیاسی و نیز اطاعت سیاسی را در انحصار اذن خداوند می‌دانند. فقهای شیعه در مورد منشأ مشروعیت سیاسی فقیه، سه دیدگاه متفاوت دارند که به علت اهمیت بحث، آنها را در درس آینده بررسی خواهیم کرد.

## ۲. مقبولیت/ مشارکت سیاسی

چنان‌که گذشت، جایگاه مقبولیت و مشارکت، در بحث مشروعیت ولایت سیاسی فقیه، در مرحله «ثبوت» آن نیست؛ چراکه ثبوت ولایت منشأ الهی و

۱. ارسطو؛ سیاست؛ ص۱۰.
۲. غلامعباس توسلی؛ نظریه‌های جامعه‌شناسی؛ ص۱۱۰.
۳. ابن‌فرا (قاضی ابویعلی)؛ الاحکام السلطانیه؛ ص۳۰.
۴. همان، ص۲۳.

نصبی دارد؛ لکن معنای این سخن آن نیست که مردم در نظام سیاسی اسلام، مشارکت فعال ندارند و مکلف به اطاعت هستند. حق آن است که بر اساس ادله نظریه ولایت سیاسی فقیه، مردم از حیث جامعه‌شناسی «هم ثبوتاً و هم اثباتاً» حق مشارکت سیاسی دارند. دامنه و گستره این مشارکت بسیار گسترده است؛ به‌نحوی‌که شامل تعیین رهبر، تأسیس حکومت و نظارت و کنترل بر تمامی فرآیندهای مربوط به قدرت سیاسی می‌شود.

**الف) معنا و مفهوم مقبولیت**

واژه مقبولیت به معنای مطبوعیت، پسندیدگی، شایستگی، مطاعیت، مسلّمیت و قابلیت پذیرش است.[1] این واژه در اصطلاح به معنای پذیرش مردمی و انتخاب حاکمان از طرف مردم به منظور اِعمال حاکمیت و اجرای احکام و دستورهای حکومت اسلامی است.[2]

برای مقبولیت و مشارکت سیاسیِ مردم تعاریف متعددی بیان شده است. برخی آن‌را «حمایت و اطاعت»، عده‌ای آن‌را تلاش برای «اصلاح و تغییر» و گروهی آن‌را «رقابت و نفوذ» تعریف کرده‌اند؛[3] ولی به نظر می‌رسد مقبولیت سیاسی در نظریه ولایت سیاسی فقیه کارویژه دووجهی و دوسویه دارد: از طرفی در پی «مطالبه و کسب حقوق شهروندی» و از سوی دیگر مبتنی بر «تکالیف سیاسی حمایتی» است؛ بنابراین مقبولیت و مشارکت فعال سیاسی

۱. علی‌اکبر دهخدا؛ لغتنامه دهخدا؛ ذیل «مقبولیت و مقبول».
۲. محمدتقی مصباح یزدی؛ نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه؛ ص۵۳. علی‌اکبر آقابخشی و مینو افشاری‌راد؛ فرهنگ علوم سیاسی؛ ص۳۷۵.
۳. داوود فیرحی؛ «مفهوم مشارکت سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی؛ ص۴۴.



معطوف به «حق و تکلیف»، «درخواست‌ها و حمایت‌ها» و «مطالبه و حمایت» است. به تعبیر دیگر، مقبولیت سیاسی دو سر طیف مکمل هم دارد (حق و تکلیف). این دو هم در گزینش رهبران سیاسی حضور فعال دارند و هم در فرایندهای سیاسی و نظارتی نقش تعیین‌کننده دارند. درواقع مباحث فلسفی، کلامی و فقهیِ مشروعیت که ناظر به ساحت و افق حقیقت، اعتقادات و ارزش‌هاست، در عرصه عالم ثبوت است، ولی مباحث مقبولیت که ناظر به ساحت و افق واقعیت، اجتماع و فرهنگ سیاسی است، در عرصه عالم اثبات است. اگر «مشروعیت الهی» با وساطت آگاهی و بصیرت سیاسی به افق فرهنگ و مقبولیت اجتماعی و نیز نخبگان متأمل وارد نشود، رفتار و کنش سیاسی مردم و نیز جامعه مدنی، رنگ حقیقت نمی‌گیرد و واقعیتِ اجتماعی اعتبار شرعی نمی‌یابد.

**ب) ادله مقبولیت/ مشارکت سیاسی**

نظر به جامعیت اسلام و نظام سیاسی ولایی، مباحث مقبولیت و نقش مردم در حکومت از مبانی و مبادی مختلف کلامی، فلسفی، فقهی و جامعه‌شناختی بهره می‌گیرد. در تمامی مبانی نظری فوق برای مردم، حقوق و تکالیفی در مورد تأسیس حکومت، تداوم، کنترل و نظارت فعال در نظر گرفته شده و بر آن تأکید شده است.

در مباحث کلامی که درباره توحید، هستی، نبوت و رهبری از موضع عقل و نقل بحث می‌شود، برای مردم نقش مشارکتیِ فعال مطرح شده است. از منظر کلامیون، مشروعیت الهی حاکمیت و اصل توحید دستاویزی برای سلب حقوق سیاسی مردم نیست؛ بلکه «جامعه توحیدی معنایش این است که [انسان] در عین

حالی که فرمانبر است، فرمانفرما هم است».[۱] بدین لحاظ در اندیشه توحیدی، انسان آزاد خلق شده و مسلط بر حیات اجتماعی و سیاسی خویش است.

> حق‌تعالی مکلف را آفرید و کارهایش را به او واگذار کرده است.[۲] کلمه اینکه اعطا کردیم آزادی را، این جرم است.[۳] ما از این اصل اعتقادی (توحید)، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم.[۴]

به لحاظ مبنای فقهی نیز ادله و قواعدی همچون امر به معروف و نهی از منکر، شورا و قاعده تسلیط دالّ بر ضرورت مشارکت مردم در حکومت اسلامی هستند. قاعده شورا در فقه سیاسی به معنای دخالت‌دادن مردم در امور عمومی و پرهیز از تک‌روی است؛ چراکه در اکثر موارد، نظر مشورتی و رأی اکثریت، به حق و مصالح عمومی نزدیک‌تر است. با توجه به آموزه «اصل شورا» می‌توان گفت اسلام نوعی مدیریت شورایی را هم در سطح نظام‌سازی و هم در سطح تصمیم‌سازی، برای کارآمدکردن دولت اسلامی پذیرفته است.[۵]

> چون بناست که مشورت کنم با آقایان، آقایان اگر نظری دارند بدهند... بگویند تا به آن اکثریت عمل شود.[۶] باید رهبر با مشورتِ قضات این کار را انجام دهد.[۷] متولی امور مسلمین و تشکیل حکومت

۱. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج۱۱، ص۴۶۹.
۲. همو، طلب و اراده؛ ص۵۹.
۳. همو، صحیفه امام؛ ج۳، ص۴۰۶.
۴. همان، ج۵، ص۳۸۸.
۵. منصور میراحمدی؛ «مردم‌سالاری دینی، امکان یا امتناع مفهومی»، مجموعه‌مقالات همایش مردم‌سالاری دینی؛ ج۱، ص۱۰۷_۱۱۳.
۶. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج۱۴، ص۵۱۶_۵۱۷.
۷. همان، ج۱۲، ص۲۱۳.



> بستگی دارد به آرای مسلمین؛[۱] وقتی که آنها [:خبرگان منتخب مردم] هم فردی را [با مشورت] تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهراً او مورد قبول مردم است؛ در این صورت ولی و منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است.[۲]

بنابراین جای شک و تردید نیست که مشورت و رأی اکثریت، یک «اصل قطعی و ضروری» در اندیشه فقهی فقهای شیعه است. امام خمینی نیز از واژه «قطعی» بهره می‌گیرد و می‌گوید: «در این حکومت "به‌طورقطع" باید زمامداران امور دائماً با نمایندگان ملت در تصمیم‌گیری‌ها "مشورت" کنند و اگر نمایندگان [مجلس شورای اسلامی] موافقت نکنند، نمی‌توانند به تنهایی تصمیم‌گیرنده باشند».[۳] از واژه «به‌طورقطع» استنباط می‌شود که از منظر امام خمینی(ره) نظرِ مشورتی مردم در مدیریت کشور از ضروریات مذهب شیعه بوده، قابل انفکاک از آن نیست.

دومین قاعده فقهی که بر لزوم مشارکت مردم در زندگی سیاسی و اجتماعی تأکید دارد، قاعده امر به معروف و نهی از منکر است. امام خمینی دراین‌باره می‌فرماید: «اصل امر به معروف و نهی از منکر برای همین است که جامعه اصلاح شود... کلکم راع... همه‌تان راعی هستید... یک همچون برنامه‌ای است که همه را وادار کرده که به همه "چرا" بگوییم».[۴] ازآنجایی‌که یکی از مصادیق

۱. همان، ج۲۰، ص۴۵۹.
۲. همان، ج۲۱، ص۳۷۱.
۳. همان، ج۵، ص۴۳۶. نیز ر.ک: سیدعلی خامنه‌ای؛ سخنرانی در جمع مسئولان و کارگزاران نظام؛ ۱۳۷۹/۹/۱۲. برای آگاهی بیشتر: محمدجواد ارسطا؛ نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ ص۴۴۹.
۴. امام خمینی؛ صحیفه نور؛ ج۹، ص۲۹۱_۲۹۴.

بارز معروف، تشکیل حکومت اسلامی و نظارت مستمر بر آن است، بر مردم لازم است در تأسیس و نظارت بر امور نظام سیاسی ولایی به منظور تحقق احکام الهی، تلاش نمایند و مشارکت فعال داشته باشند. به تعبیر دیگر تشکیل حکومت بدون رضایت و رأی اکثریت مردم مصداق «معروف» نیست و لذا پیامبر اکرم 9 به حضرت علی 7 فرمود:

یا اِبْنَ أَبِی‌طَالِبٍ لَكَ وِلاَءُ أُمَّتِی مِنْ بَعْدِی، فَإِنْ وَلَّوْكَ فِی عَافِیةٍ وَ اِجْتَمَعُوا عَلَیكَ بِالرِّضَا فَقُمْ بِأَمْرِهِمْ وَ إِنِ اِخْتَلَفُوا عَلَیكَ فَدَعْهُمْ وَ مَا هُمْ فِیهِ: ای پسر ابوطالب، ولایت بر امت من حق تو است؛ پس اگر در سلامتی [:آرامش] پذیرای ولایت شدند و برای حکومت ولایی تو رضایت [:مقبولیت مردمی] داشتند، اداره امورشان را بر عهده بگیر و اگر در مورد تو [:رهبری و ولایت سیاسی تو] اختلاف کردند، آنان را با آنچه در آن به سر می‌برند، رها کن.[1]

لذا حضرت علی 7 علت پذیرش حکومت و رهبری را رضایت عمومی مردم دانستند:

لَولا حُضُورُ الحاضِرِ و قِیامُ الحُجَّةِ بِوُجودِ الناصِرِ و ما أَخَذَ اللهُ عَلَی العُلَماءِ أن لا یقارُّوا علی كِظَّةِ ظالِمٍ و لا سَغَبِ مَظلومٍ، لأَلقَیتُ حَبلَها علی غارِبِها:[2] اگر حضور حاضران نبود و حجت با وجود یاور تمام نمی‌شد و اگر پیمانی که خداوند از عالمان گرفته است که بر سیری ستمگران و گرسنگی مظلومان صبر نکنند، هر آینه ریسمان حکومت را بر پشتش رها می‌کردم.

۱. میرزاحسین نوری؛ مستدرک الوسایل؛ ج۱۱، ص۷۸.
۲. نهج‌البلاغه؛ خطبه ۳.



قاعده فقهی دیگری که تشکیل حکومت و ولایت سیاسی را مشروط به مقبولیت مردم می‌کند، «قاعده تسلیط» (الناس مسلطون علی اموالهم) است. بر اساس این قاعده وقتی مردم بر اموال خود مسلط هستند، به طریق اولی بر نفوس خود نیز مسلط‌اند و هیچ کس نمی‌تواند بدون مقبولیت و رضایت مردم، اداره امور عمومی آنان را در دست بگیرد.[1] امام خمینی دراین‌باره می‌فرماید: «وقتی مردم یک خدمتگزاری را نخواستند، باید کنار برود».[2]

قاعده فقهی دیگری که دلالت بر لزوم مقبولیت و مشارکت سیاسی مردم دارد، «وجوب حفظ نظام» است. حفظ نظام (در مقابل اختلال نظام) از جمله قواعدی[3] است که امام خمینی آن‌را از اوجب واجبات دانسته است. حفظ نظام سه معنا و کاربرد دارد که مراد ما از حفظ نظام در اینجا، معنای سوم است:

الف) «حفظ نظام جامعه» که نقطه ثقل آن، حفظ نظام معیشت جامعه و جلوگیری از هرج‌ومرج درونی جامعه است.

ب) «حفظ بیضه اسلام» که معنای آن حفظ و دفاع از دین، آیین و کیان اسلام است.[4]

ج) «حفظ حکومت و نظام سیاسی».

امام خمینی حفظ نظام جمهوری اسلامی را برای «حفظ بیضه اسلام» و «حفظ نظام جامعه» واجب می‌دانست:

مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا

۱. محمدجواد ارسطا؛ نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ ص۴۵۱.
۲. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج۵، ص۲۴۴.
۳. روح‌الله شریعتی؛ قواعد فقه سیاسی؛ ص۲۵۱_۲۶۶.
۴. امام خمینی؛ تحریر الوسیله؛ ج۲، ص۴۸۵.

مشاهده می‌شود... از اهم واجبات عقلی است که هیچ چیز با آن مزاحمت نمی‌کند.[۱] اگر جمهوری اسلامی از بین برود... اسلام آن‌چنان منزوی خواهد شد که تا ابد، مگر در زمان حضور حضرت، نتواند سرش را بلند کند.[۲]

پس از بیان حکم وجوب شرعی حفظ نظام سیاسی، می‌توان بر اساس قاعده «وجوب مقدمه واجب»، گفت که کلیه امور و مقدماتی که حفظ حکومت اسلامی وابسته به آن است، نیز واجب است. تردیدی نیست یکی از عوامل و مقدماتی که در حفظ، تقویت و ارتقای حکومت اسلامی نقش اصلی را بازی می‌کند، مقبولیت و حضور فعال مردم در عرصه‌های مختلف حکومت است. رجوع به رأی اکثریت در این گونه امور نه تنها بدعت نیست، بلکه مورد تأیید شرع، عقل و عرف و از باب مقدمه حفظ نظام، واجب است.[۳]

خلاصه اینکه ادله وجوب مشورت، امر به معروف و نهی از منکر، قاعده تسلیط، قاعده وجوب مقدمه واجب، قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال و تضعیف نظام و... همه مسلمانان را مکلف به مشارکت فعال در حکومت و سیاست می‌کند. به تعبیر امام خمینی، وقتی نظام ولایی با مقبولیت عمومی تأسیس گردید، حضور و مشارکت مردم در فرایند تداوم آن نیز از تکالیف الهی است: «هنگامی که نظام اسلامی استقرار یافت... حفظ این هدیه الهی از تکالیف اولیه خدای تبارک و تعالی است».[۴]

۱. همو، صحیفه امام؛ ج۱۹، ص۱۵۳.
۲. همان، ج۱۶، ص۱۳۷_۱۳۹.
۳. میرزا محمدحسین نائینی؛ تنبیه الامه و تنزیه المله (با مقدمه آیت‌الله طالقانی)؛ ص۵۳.
۴. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج۱۵، ص۳۹۸.



در انتهای ادله مقبولیت و مشارکت مردمی ذکر این نکته لازم است که افزون بر دلایل پیش‌گفته، مفاهیم و قواعدی از قبیل بیعت، نصح‌المؤمنین، وجوب اعانه بر بِر و تقوا، وجوب اهتمام به امور مسلمانان و برهان عقلی نظم و حکمت الهی نیز وجود دارند که لزوم مقبولیت و مشارکت سیاسی را می‌توان به وسیله آنها تحلیل و اثبات کرد؛ اما به دلیل اطاله کلام از ذکر آنها صرف نظر می‌شود.

### ۳. رابطه مشروعیت و مقبولیت/ مشارکت

اندیشه سیاسیِ متعارف و لیبرال میان مشروعیت و مقبولیت، نسبت تساوی و این‌همانی برقرار می‌کند و لذا به نظر می‌رسد این نظریه دچار محذور عقلی دور باشد؛ چون وقتی سؤال می‌شود که مشروعیت سیاسی نظام به کجا بر می‌گردد، پاسخ می‌دهند به رضایت و مقبولیت مردم بر می‌گردد و وقتی سؤال می‌شود حقانیت مقبولیت مردم به کجا بر می‌گردد، پاسخ می‌دهند به خود مردم بر می‌گردد؛ ولی در اندیشه سیاسی اسلام چون مشروعیت سیاسی به خالق و خداوند بر می‌گردد، سؤال مجدداً اعاده نمی‌شود تا منجر به «محذور عقلی دور» شود. با این مقدمه، نسبت و رابطه بین مقبولیت و مشروعیت را از منظر نظریه ولایت سیاسی، این‌گونه می‌توان بیان کرد:

الف) چنان‌که در ادله مشروعیت و مقبولیت ملاحظه شد، هم مشروعیت سیاسی و هم مقبولیت مردمی، هردو مستند به ادله شرعی هستند؛ ازاین‌رو آنچه میان آن دو ارتباط منطقی الزام‌آور ایجاد می‌کند، اسلام است.

ب) در نظریه ولایت سیاسی، مردم هم مکلف‌اند و هم محق؛ مکلف به حمایت در تأسیس و حفظ نظام ولایی و محق در مطالبات قانونی و نیز

نظارت، کنترل و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های حکومتی؛ بنابراین در نظریه حکومت ولایی «حق و تکلیف»، «مشروعیت و مقبولیت»، « مشروعیت و مشارکت»، «حق‌الله و حق‌الناس»، «امرالله و امرالناس» و «جمهوریت و اسلامیت» به‌نوعی در هم تنیده‌اند (صرف نظر از اختلافات مبنایی در بین صاحب‌نظران) و امکان تفکیک وجود ندارد؛[1] درنتیجه سیاست و نظام ولایی را از هر منظری مطالعه کنیم، دووجهی است.

ج) با توجه به ادله فقهی و کلامی، مشروعیت سیاسی یک حقیقت بسیط و یک‌سویه است؛ نه حقیقتِ مرکب (الهی ـ مردمی) تا این شبهه مطرح شود که ترکیب «ولایت و ملت» یا «مشروعیت و مقبولیت» پارادوکسیکال است. مشروعیت به معنای حقانیت و حق الزام سیاسی از مقوله «کلامی ـ فقهی» است؛ درحالی‌که مقبولیت به معنای مشارکت سیاسی از مقوله «جامعه‌شناسی ـ فقهی» (به تعبیر فقها از مقوله لزوم ایجاد «بسط ید»[2] برای ولی فقیه به منظور تأسیس حکومت و اداره مطلوب آن) است.

د) با توجه به مباحث پیشین، نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه مثلث سه‌ضلعی (اسلام، ولایت و ملت) است؛ به‌نحوی‌که بدون یکی از آنها نظریه ولایت سیاسی قابل تصور نیست؛ چون بدون حضور و مقبولیت مردم، حکومت اسلامی نه تأسیس می‌گردد و نه استمرار می‌یابد؛ همان‌طورکه بدون انتصاب فقیه واجد شرایط، حکومت و دولت مشروعیت الهی نمی‌یابد و سر از

۱. لذا امام خمینی تأکید می‌کرد که در اسلام دموکراسی مندرج است (امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۰، ص۹۴). یا می‌فرمود: دموکراسی و جمهوری واقعی، دموکراسی اسلامی است (همان، ج۴، ص۴۱۸).

۲. همو، تحریر الوسیله؛ ج۱، ص۴۴۳.



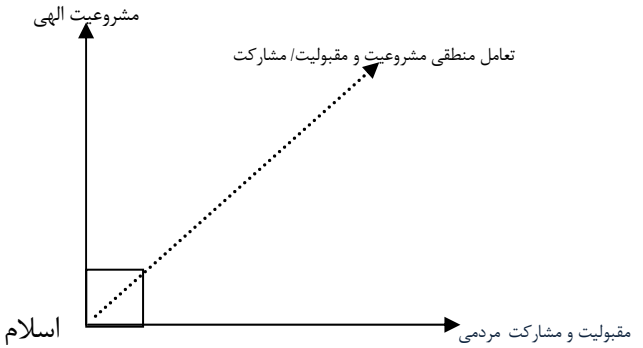
ولایت طاغوت[1] در می‌آورد.

بدین ترتیب ماهیت حکومت اسلامی از تضارب و همنشینی آن دو منتج می‌شود. ماهیت جمهوری اسلامی نه تئوکراسی محض است و نه مردم‌سالاری محض؛ بلکه هویتی دوساحتی، بین‌الامرینی و تعاملی دارد. شاید تعریف علمی امام خمینی از سیاست، دراین‌باره توضیح خوبی باشد؛ ایشان می‌گوید: «مگر سیاست چیست، رابطه بین حاکم و ملت».[2] اما سؤال مهم در اینجا آن است که «رابطه» چیست؟ بی‌تردید آنچه رابطه حاکم و ملت را سامان می‌دهد، چیزی جز ارزش‌ها و گزاره‌های اسلامی نیست؛ بنابراین اسلام مبنای رابطه و اساس همه تعاملات اجتماعی ـ سیاسی است.

ه) چنان‌که در مباحث مفهومی و چارچوب نظری گذشت، در درون نظریه ولایت سیاسی فقیه سه عنصر و مفهوم کلیدی (اسلام، ولایت و مردم) وجود دارد که در یک شبکه ارتباطی مشروعیتی و مشارکتیِ نظام‌وار، نظریه ولایت (و حکومت) فقیه را در عصر غیبت سامان می‌دهد. این تلقیِ سه‌بُعدی از سیاست و ولایت سیاسی، از یک سو بین ولایت و ملت طرح سازگاری و مشارکتی را می‌اندازد و از سوی دیگر مشروعیت سیاسی و مقبولیت مردمی را به وسیله گزاره‌های کلامی و فقهی مشروعیت می‌بخشد. شبکه ارتباطی سه‌مؤلفه‌ای فوق را می‌توان این‌گونه نشان داد:

۱. اگر رئیس‌جمهور با نصب فقیه نباشد، غیرمشروع است. وقتی غیرمشروع شود، طاغوت است؛ اطاعت از او اطاعت طاغوت است (همو، صحیفه امام؛ ج ۱۰، ص۲۲۱).

۲. همو، صحیفه نور؛ ج۱، ص۲۳۹.



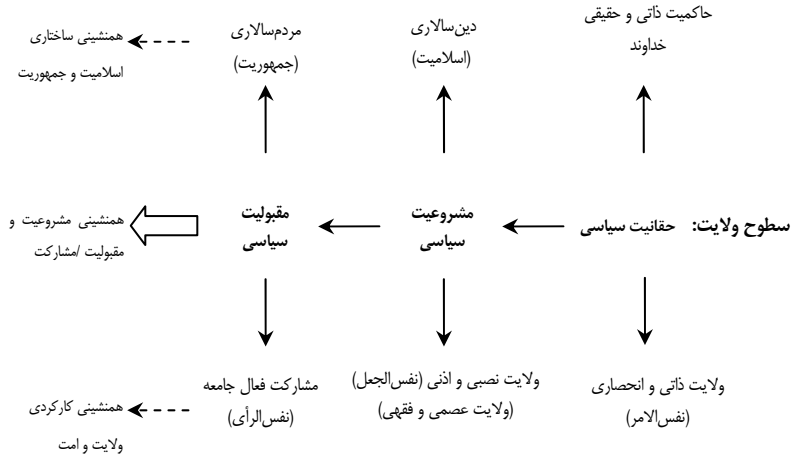

چنان‌که در نمودار فوق آمده است، ارتباط تعاملی هوشمندانه بین مشروعیت و مقبولیت/مشارکت که از مجرا و منبع اسلام تغذیه می‌شود، نشان می‌دهد که اولاً همان‌طوری‌که مشروعیت ولایت فقیه، اذنی و معطوف به نصوص اسلامی است، مقبولیت و مشارکت سیاسی مردم نیز به گزاره‌های اسلامی بر می‌گردد. بدین لحاظ هردو در چارچوب قوانین شرعی، مکلف به تکالیف و نیز دارای حقوق هستند. درواقع مشروعیت سیاسی از سنخ «امرالله» و مقبولیت مردمی از سنخ «امرالناس» است؛ ولی هردوی آنها منشأ دینی و درون متن دینی دارند؛[1] ثانیاً حاکمیت و ولایت ذاتاً در انحصار خداوند و ثانیاً بالعرض بر عهده منصوبینِ شایسته خداوند است و خداوند نیز شرط اِعمال ولایت بر مردم را، بنا بر ادله‌ای که قبلاً ذکر کردیم، مقبولیت سیاسی و حضور فعال مردم قرار داده است؛ ثالثاً اگر مردمْ نظام ولایی و ولی فقیه مأذون و منصوب (نصب عام) را در تأسیس و اداره امور عمومی حمایت نکنند، این «حق الزام سیاسی» (مشروعیت سیاسی) در همان افق حقانیت و نظر باقی

۱. عبدالله جوادی آملی؛ ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت؛ صص۴۳۲_۴۳۴ و۴۸۳_۵۰۵.



می‌ماند و در صحنه جامعه و واقعیت، شاهد تحقق عینیِ احکام اجتماعی_ سیاسی اسلام نخواهیم بود.

درحقیقت ولایت سیاسی دارای سه سطح طولی و مرتبط با هم است: سطح اول آن به «حقانیت ذاتی و الهی»، **سطح دوم** آن به «مشروعیت عَرَضی و اعتباری» و **سطح سوم** آن به «مقبولیت و مشارکت سیاسی مردم» معطوف است. بنابراین جایگاه بحث «حق حاکمیت الهی» و «حق الزام سیاسی ولی فقیه» (مشروعیت سیاسی)، پیشینی بوده، در قلمروِ کلام سیاسی و فقه سیاسی قرار دارد؛ ولی مقام بحث «مقبولیت سیاسی»، پسینی و در قلمرو جامعه‌شناسی سیاسی و بسط ید ولی فقیه (حضور عینی و مشارکت فعالِ مردم) است. نمودار سطوح ولایت سیاسی را به شکل ذیل می‌توان ترسیم نمود:




چنان‌که از نمودار استفاده می‌شود، حاکمیت و ولایت بر مردم به خداوند اختصاص دارد و هیچ فردی ذاتاً حق حاکمیت و ولایت بر دیگری را ندارد؛ مگر با اذن و جعل الهی؛ بنابراین مشروعیتِ سیاسی افق استعلایی و هویتی

الهی دارد؛ کما اینکه مقبولیت و مشارکتِ سیاسی سیرتی الهی دارد؛ چون هردو از منبع نقل و شرع تغذیه می‌کنند.

خلاصه آنکه از مجموع مباحث پیشین می‌توان استنباط کرد که به‌لحاظ نظری و اندیشه‌ای، رتبه مشروعیت سیاسی مقدم بر مقبولیت سیاسی است؛ ولی به لحاظ عملی و جامعه‌شناختی و تحقق خارجی، مقبولیت مقدم بر مشروعیت است؛ چراکه شرط اِعمال ولایت سیاسی توسط ولی فقیه جامع‌الشرایط، مقبولیت مردمی است.

این مسئله در خصوص انتصاب رئیس‌جمهور نیز صادق است؛ یعنی در مقام عینی و خارجی ابتدا رأی اکثریت مردم (مقبولیت مردمی) باید احراز شود، سپس انتصاب (مشروعیت سیاسی) رئیس‌جمهور توسط ولی فقیه انجام گردد. این تقدم جامعه‌شناختی مقبولیت (لزوم ایجاد بسط ید توسط مردم) و تأخر اندیشه‌ای مشروعیت (نصب مدیران) را می‌توان در تنفیذ احکام رؤسای جمهور توسط امام خمینی و مقام معظم رهبری مشاهده کرد. امام خمینی در تنفیذ حکم ریاست جمهوری بنی‌صدر نوشت: «بر حسب آنکه مشروعیت آن باید به نصب فقیه جامع‌الشرایط باشد، این جانب به موجب این حکم، رأی ملت را "تنفیذ" و ایشان را به این سمت "منصوب" نمودم».[1] همچنین مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تنفیذ حکم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی نوشت: «این جانب... رأی ملت را "تنفیذ" و ایشان را به ریاست جمهوری اسلامی ایران "منصوب" می‌کنم».[2] با دقت در هر دو مورد، ملاحظه می‌شود که «تنفیذ رأی

۱. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج۱۲، ص۱۳۹.

۲. سیدعلی خامنه‌ای؛ مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی در حسینیه جماران؛ ۱۳۷۲/۵/۵.



مردم» مقدم بر «انتصاب به ریاست جمهوری» شده است. سِرّ این مسئله را باید در این قاعده فقهی مهم جستجو کرد که شرط اِعمال ولایت، اعم از «ولی فقیه» و «رئیس‌جمهور»، مقبولیت مردمی است.

### پرسش‌ها

۱. سه عنصر و مفهوم کلیدی در نظریه ولایت سیاسی را بیان کنید و با نمودار، شبکه ارتباطی آنها را توضیح دهید؟

۲. سطوح ولایت سیاسی را با نمودار تحلیل کنید؟

۳. تعریف لغوی و اصطلاحی مشروعیت سیاسی را بیان کنید؟

۴. نظریه‌های مشروعیت سیاسی را نام ببرید. مشروعیت الهی ـ قانونی را توضیح دهید؟

۵. تعریف لغوی و اصطلاحی مقبولیت سیاسی را بیان کنید؟

۶. چگونه می‌توان مقبولیت سیاسی و نیز مشارکت سیاسی را از طریق امر به معروف و نهی از منکر اثبات کرد؟

۷. مقبولیت مردمی و مشارکت سیاسی را از طریق قاعده حفظ نظام و مقدمه واجب اثبات کنید؟

۸. چه رابطه‌ای میان مشروعیت و مقبولیت وجود دارد؟ از منظرهای مختلف تبیین نمایید؟

### موضوعات برای تحقیق

۱. بررسی مشروعیت سیاسی از منظر فلسفه سیاسی و ادله بسیط‌بودن آن.

۲. بررسی و اثبات وجوب مقبولیت مردمی از طریق «بیعت».

۳. تبیین و تحلیل مقبولیت سیاسی از طریق قاعده نصح‌المؤمنین.
۴. نحوه ارتباط ولی فقیه با قوای حکومتی.
۵. فرق مشارکت سیاسی و مقبولیت سیاسی.

## درس سیزدهم
## مشروعیت الهی و مقبولیت مشارکت مردمی (۲)
## (بررسی نظریات)

### اهداف درس

۱. پس از مطالعه درس بتوانند ادله نظریه انتخاب را از منظر ثبوتی بیان و نقد و بررسی کنند؛۲. با تمایز نظریه انتخاب و انتصاب آشنا شوند؛ ۳. با ادله اثباتیِ نظریه انتخاب مثل دلیل عقلی، شورا و بیعت آشنا شوند و آن‌را نقد و بررسی کنند؛۴. نظریه الهی ـ مردمی را در مقایسه با نظریه انتصابی نقد و بررسی کنند؛ ۵. با کیفیت تجمیع مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی آشنا شوند؛۶. با مراد از «شرط اِعمال ولایت» (مقبولیت مردمی) و «شرط تفویض ولایت» (فقاهت، عدالت و تدبیر) آشنا شوند.

### مقدمه

چنان‌که در درس قبل ملاحظه شد، حاکمیت و ولایت سیاسی اولاً بالذات به خداوند اختصاص دارد و بنا بر اصلِ اولی «هیچ فردی بر فردِ دیگر ولایت

ندارد»، مگر اینکه از جانب شارع مقدس اذن داشته باشد. در خصوص منشأ مشروعیت حاکم اسلامی و نقش مردم در انتخاب حاکم اسلامی و نیز «نسبت مشروعیت و مقبولیت»، سه نظریه از سوی علما و صاحب‌نظران مطرح شده است که در این درس آنها را بررسی خواهیم کرد.

## ۱. نظریه انتخاب (مشروعیت الهی/ مردمی)

### الف) تبیین نظریه انتخاب

مطابق نظریه انتخاب،[۱] شارع مقدس فقهای جامع‌الشرایط را برای حاکمیت نصب نکرده است؛ بلکه تعیین حاکم اسلام را (با ذکر صفات و ویژگی‌هایشان) به مردم واگذار کرده است و لذا مقبولیت و رأی مردم نقش و تأثیر ثبوتی در تعیین ولی فقیه دارد. آیت‌الله منتظری در این باره می‌گوید:

> ازآنجاکه نصب عام فقها در زمان غیبت، در مقام ثبوت و اثبات منتفی است، حکومت اسلامی در این زمان انتخابی می‌باشد و حق تعیین سرنوشت سیاسی و انتخاب حاکم از میان واجدین شرایط به مردم واگذار شده است... حکومت دینی قرارداد و میثاق و عقدی لازم میان حاکم یا حاکمان و مردم است که مورد تأیید شرع واقع شده است.[۱]

آیت‌الله شهید صدر نیز در تأیید نظریه انتخاب، نظریه خلافت عمومی مردم را مطرح می‌کند و می‌نویسد: «اصرار اسلام بر بیعت و اینکه آن‌را به عنوان شیوه‌ای از قرارداد بین رهبری و مردم برگزیده است، برای آن است که خلافت عمومی مردم را در افکار و اندیشه‌های آنان جا بیندازد».[۲] همچنین یکی از معتقدان دیگر می‌گوید: «مشروعیت ولایت فقیه، صد در صد مردمی و برخاسته از آرای مردم است».[۳]

چنان‌که در فقرات معتقدان نظریه فوق آمده است، در زمان غیبت، رأی و آرای عمومی در مشروعیت حاکم اسلامی دخیل دانسته شده است؛ اما این دخالت به نحو تمام‌العله (همانند نظام دموکراسی) نیست؛ بلکه به‌گونه «جزءالعله» است؛ بدین معنا که مردم به عنوان عامل مشروعیت‌بخش، مکلف‌اند که از میان فقهای دارای شرایط (فقاهت، عدالت و کفایت سیاسی) یک نفر را به عنوان رهبر برگزینند؛ والا حکومت مشروعیت اسلامی پیدا نمی‌کند. درحقیقت از منظر نظریه انتخاب، مشروعیتِ ولایت سیاسی مشروط و مقید به رأی و مقبولیت مردم است؛ بر خلاف نظریه انتصاب که رأی و مقبولیت مردم «موضوعیت» و «شرطیت» ندارد؛ بدین معنا که انتخاب ولی فقیه از سوی مردم، دلالت می‌کند که شارع

۱. البته نظریه انتخاب و نیز نظریه وکالت، در مفهوم عام خود دارای تفاسیر متعدد و متفاوت است که اساس آن مبتنی بر دو انتقاد و اشکال بر «نظریه انتصاب» است. **انتقاد اول** که تحت تأثیر نظریه قرارداد اجتماعی است، بیان می‌کند که اگر حکومتی مشروعیتش نصبی و از بالا باشد، چنین نظامی غیرمعقول و برخلاف دستاوردهای بشریت در جهان معاصر است؛ زیرا مردم هیچ نقشی در آن ایفا نمی‌کنند؛ درنتیجه چنین نظامی دیکتاتوری و استبدادی خواهد بود؛ چون مقوله نظارت مردم (که اساس نظام‌های دموکراتیک است) که یکی از ابزارهای مفید در تحدید قدرت سیاسی است، در نظام ولایی وجود ندارد (مهدی حائری؛ حکمت و حکومت؛ صص۱۷۷_۱۷۸ و ۲۱۵_۲۱۷. نهضت آزادی ایران؛ تفسیر و تحلیل ولایت مطلقه فقیه؛ ص۸۷. محسن کدیور؛ حکومت ولایی؛ صص۴۵_۵۱ و ۲۰۷_۲۰۹. همو، نظریه‌های دولت در فقه شیعه؛ ص۹۹. برای آگاهی بیشتر: مصطفی جعفرپیشه فرد؛ چالش‌های فکری نظریه ولایت فقیه؛ ص۱۴_۴۴). **انتقاد دوم** آن است که نصب عام فقها ثبوتاً مقوله‌ای محال و متناقض است و از شارع حکیم صادر نمی‌شود (حسینعلی منتظری؛ دراسات فی الولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة؛ ج۱، صص۴۰۹_۴۱۰ و ۴۱۵_۴۱۶).



۱. حسینعلی منتظری؛ اسلام دین فطرت؛ ص۵۹۲.
۲. سیدمحمدباقر صدر؛ الاسلام یقود الحیاة؛ ص۱۸۰.
۳. نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی؛ ولایت فقیه، حکومت صالحان؛ ص۶۸_۷۴.

مقدس به رهبری منتخب رضایت داشته و می‌تواند اِعمال ولایت کند.

نتیجه اینکه معتقدین به نظریه انتخاب، به جای «مشروعیت بسیط» به‌نوعی به «مشروعیت ترکیبی» باور دارند.[1] به بیان دیگر، شارع مقدس حق تعیین سرنوشت جمعی را در چارچوب «حاکمِ دارای شرایط» به ملت تفویض کرده است و امت اسلامی این حق الهی را به حاکم منتخب خود تفویض می‌کنند و به وی مشروعیت می‌بخشند؛ یعنی مردم حلقه واسط مشروعیت هستند. مردم مشروعیت حاکم را در چارچوبِ شرایط تفویض ولایت، از جانب خداوند به ولی فقیه جامع‌الشرایط واگذار می‌کنند.

### ب) ادله نظریه انتخاب

نظریه انتخاب مبتنی بر دو پایه است: نخست اینکه نظریه انتصاب از حیث ثبوتی و اثباتی ناتمام است (ادله سلبی). دوم اینکه در موردِ لزوم انتخابی‌بودن رهبر ادله داریم (ادله ایجابی). براساس پایه نخست، گفته شده که نظریه انتصاب از حیث ثبوتی با اشکال مواجه است؛[2] بنابراین دیگر نوبت به مباحث اثباتی (بررسی ادله نقلی و عقلی نظریه انتصاب) نمی‌رسد.[3] براساس پایه دوم، آنها معتقدند که دلایل نقلی و عقلی برای اثبات نظریه انتخاب وجود دارد.

### بیان اِشکال ثبوتی

طرفداران نظریه انتخاب مدعی‌اند که نظریه انتصاب ثبوتاً مخدوش است.

۱. احمد واعظی؛ حکومت اسلامی؛ ص۱۲۱.
۲. حسینعلی منتظری؛ دراسات فی الولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة؛ ج۱، ص۴۱۵.
۳. همان، صص۴۱۵ و ۴۲۵_۴۹۲.



بدین بیان که اگر در یک زمان، فقهای بسیاری واجد شرایط باشند، پنج احتمال ذیل در مورد منصوب‌بودن آنان متصور است که همه آنها با اشکالاتی مواجه است.[1]

۱) نصب جمیع فقهای واجد شرایط و ولایت‌داشتن تک‌تک آنها به صورت عام استغراقی از جانب معصومین : به‌نحوی‌که هر یک از آنان بالفعل و مستقلاً دارای ولایت سیاسی باشند. اشکال این صورت آن است که این نوع نصب بر شارع حکیم قبیح است؛ چون موجب هرج‌ومرج و نقض غرض است؛ چراکه یکی از مقاصد و غرض‌های تأسیس حکومت، حفظ نظام و انسجام اجتماعی است.

۲) همه فقهای دارای شرایط به منصب ولایت منصوب شده‌اند؛ ولی فقط یکی از آنان مجاز به اِعمال ولایت است. این احتمال نیز باطل است؛ چون در این صورت هیچ راهی برای تعیین آن وجود ندارد، جز از طریق انتخاب مردم که قایلین به نظریه نصب آن‌را نمی‌پذیرند.

۳) فقط یکی از فقهای جامع‌الشرایط به شکل غیرمعین منصوب شده است. این احتمال نیز باطل است؛ چون برای شناسایی یک نفر، راهی جز انتخاب وجود ندارد.

۴) همه فقهای دارای شرایط منصوب‌اند؛ لکن اِعمال ولایتِ هریک مقید به نظر موافق دیگر فقهاست.

۵) مجموع فقهای واجد شرایط، «من حیث المجموع» (همه آنها به منزله

۱. همان، ص۳۹۹_۴۱۷. برای آگاهی بیشتر: محمدجواد ارسطا؛ نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ ص۱۱۹_۱۲۵.

امام واحد) منصوب‌اند؛ لکن در اِعمال ولایت باید با یکدیگر توافق و هماهنگی نمایند.

احتمال چهارم و پنجم نیز باطل است؛ چون توافق و هماهنگی همه آنها در همه مسائل غیرممکن است؛ زیرا فرض این است که تمامی مجتهدین واجد شرایط، صاحب‌نظر و موظف به عمل اجتهادی خودشان هستند.

**بررسی و نقدِ اشکال ثبوتی**

۱) قایلین به نظریه نصب، احتمال اول را می‌پذیرند؛ لکن مشکل بی‌نظمی و هرج‌ومرج را منتفی می‌دانند؛ چون اولاً ولایت سیاسی یک واجب کفایی است؛ وقتی یکی از فقهای واجد شرایط موفق به تأسیس حکومت شد، از دیگران ساقط می‌گردد و بقیه موظف به اطاعت (نه اِعمال ولایت خود) هستند. همچنین در مواردی که ولی فقیه در آنها تصرف کرده است، هیچ کس و از جمله فقهای مزبور حق دخالت و تصرف ندارند؛ مگر با اجازه فقیه حاکم؛[1] **ثانیاً عملاً فقهای شیعه بر اساس همین نظریه (انتصاب) بدون آنکه منجر به بی‌نظمی و هرج‌ومرج شود، در طول قرون متمادی در امور عمومی تصرف نموده‌اند.**

۲) قایلین نظریه نصب، احتمال دوم را نیز پذیرفته‌اند؛ لکن مشکل بی‌نظمی را منتفی می‌دانند؛ چون پس از تشکیل حکومت اسلامی و احتمال تزاحم در بین آنها، فقط یکی از آنان که دارای شرایط «برتر و مقبولیت» است، واجد ولایت سیاسی است.

۱. سیدکاظم حسینی حائری؛ ولایة الامر فی عصر الغیبه؛ ص۲۱۶.



۳) همچنین تعیین رهبری توسط خبرگان مردم، به منظورِ «کشف مصداق برتر» است، نه «تفویض ولایت»؛ زیرا فقیه جامع‌الشرایط ثبوتاً از سوی معصوم 7 دارای مقام ولایت است و منصب ولایت به آنان تفویض شده است. امام خمینی دراین‌باره می‌فرماید: «ولایت از آنها (فقهای جامع‌الشرایط) ساقط نمی‌شود؛ زیرا از جانب خدا (نه مردم) منصوب‌اند».[1] توضیح آنکه انتخاب ولی فقیهِ واجد شرایطِ برتر توسط خبرگان مردم در نظریه انتصاب، ماهیت و ارزش «طریقیت» دارد؛ یعنی صرفاً طریقی برای کشف و تعیین رهبر است؛ لکن انتخاب ولی فقیه در نظریه انتخاب، ماهیت و ارزش «موضوعی» دارد؛ یعنی رأی مردم «جزءالموضوع برای مشروعیت» است. به تعبیر دیگر فقهای جامع‌الشرایط بدون رأی مردم حتی در عالم ثبوت هم دارای ولایت نیستند.

۴) با توجه به مطالب مذکور، نظریه انتخاب در تحکیم پایه نخست (اشکال ثبوتی بر نظریه انتصاب) موفق نیست؛ اما اینکه چنین نصبی از سوی ائمه معصومین : انجام شده است یا نه، بحث دیگری است که در گذشته تحت عنوان «ادله عقلی و نقلی ولی فقیه» اثبات شده است.

**بررسی و نقدِ ادله اثباتی و ایجابی**

طراحان نظریه انتخاب، برای اثبات ادعای خود به دلایلی تمسک نموده‌اند که در ادامه آنها را طرح و بررسی می‌کنیم.

۱) دلیل نخستِ این نظریه دلیل عقلی یا به تعبیر آیت‌الله منتظری «حکم عقل است به قبح هرج‌ومرج، به دلیل نبود حکومت و دولت صالحه. دولت

۱. امام خمینی؛ ولایت فقیه؛ ص۵۳.

صالحه مستقر نمی‌شود، مگر به خضوع امت در برابر آن».[۱]

اولاً این دلیل عقلی برای اثبات انتخابی‌بودن حاکم اسلامی نیست؛ بلکه برای اثبات ضرورت اصل حکومت است. ثانیاً اگر خضوع و اطاعت مردم از حکومت و دولت صالحه شرط مشروعیت باشد، تالی‌فاسدهای متعددی دارد؛ از جمله اینکه امام خمینی حرکت انقلاب اسلامی برای تأسیس حکومت اسلامی را حداقل از سال ۴۲ آغاز و کتاب حکومت اسلامی را در نجف تدوین کرد، ولی مقبولیت حداکثری مردم را در سال‌های ۵۶ و ۵۷ کسب نمود. سؤال این است که آیا قیام و موضع‌گیری‌های حکومتیِ حضرت امام در سال‌های قبل از ۵۷ که عموم مردم با او همراه نبوده‌اند، ولایت سیاسی نداشته است و قیام مردم برای اجرایی‌نمودن نظریه حکومتیِ ایشان فاقد مشروعیت بوده است؟ آیا لازمه این دیدگاه پذیرش حکام جور و نظام‌های فاسد و غیرمشروع از سوی فقهای مسئول و نایب نیست؟[۲]

۲) دلیل دیگر طراحان نظریه انتخاب، اصل «شورا» است. آیت‌الله منتظری با تمسک به آیات شورا مثل «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»[۳] و روایات مربوط به شورا مثل «و امرکم شورا بینکم»[۴] این‌چنین استدلال کرده است که این‌گونه آیات و روایات بر ثبوت ولایت با قید مشورت دلالت دارد.

لکن اولاً خود ایشان پس از بررسی دلیل شورا اعتراف می‌کند که این دلیل

۱. حسینعلی منتظری؛ دراسات فی الولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة؛ ج۱، ص۴۹۳.
۲. عبدالله ابراهیم‌زاده آملی؛ «منشأ مشروعیت ولایت فقیه از دیدگاه امام و رهبری با بررسی دیدگاه‌ها در این زمینه»، فصلنامه حکومت اسلامی؛ ص۸۹.
۳. شوری: ۳۸.
۴. ابن‌شُعبه حَرّانی؛ تحف العقول عن آل‌الرسول؛ ص۳۶.



برای اثبات ولایت سیاسی فقیه، دارای اشکالات و ابهامات جدی است؛ ثانیاً ماهیت شورا با رأی اکثریت و انتخابات امروزی که نظریه انتخاب مدعی آن است، متفاوت است.

۳) سومین دلیل مهم معتقدان نظریه انتخاب، آیات و روایات مربوط به «بیعت» است. آیت‌الله منتظری پس از بررسی آیات و روایات بیعت از جمله «ففی المسجد، فان بیعتی لا تکون خفیاً و لا تکون الا عن رضی المسلمین:[۱] مراسم بیعت باید در مسجد باشد؛ چراکه بیعت من مخفی نیست و جز با رضایت مسلمانان نمی‌باشد»، «ایها الناس، ان هذا امرکم، لیس لاحد فیه حق الا من امرتم:[۲] ای مردم، این امر [:حکومت] امر شماست. هیچ کس به جز کسی که شما او را امیر خود گردانید، حق حکومت بر شما را ندارد» و «یا اِبْنَ أَبِی‌طَالِبٍ لَكَ وِلاَءُ أُمَّتِی مِنْ بَعْدِی، فَإِنْ وَلَّوْكَ فِی عَافِیَةٍ وَ اِجْتَمَعُوا عَلَیْكَ بِالرِّضَا فَقُمْ بِأَمْرِهِمْ وَ إِنِ اِخْتَلَفُوا عَلَیْكَ فَدَعْهُمْ وَ مَا هُمْ فِیهِ:[۳] ای پسر ابوطالب، ولایت بر امت من از آن توست؛ پس اگر در سلامتی [:آرامش] پذیرای ولایت تو شدند و به حکومت و ولایت تو رضایت دادند، اداره امورشان را بر عهده بگیر و اگر در مورد تو اختلاف کردند، آنان را به آنچه در آن به سر می برند، رها کن» نتیجه می‌گیرد که:

بنابراین آنچه درباره ماهیت بیعت به ذهن می‌آید، این است که بیعت

۱. حسینعلی منتظری؛ دراسات فی الولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة؛ ص۵۰۴. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج۶، ص۳۰۶۶.
۲. حسینعلی منتظری؛ دراسات فی الولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة؛ ص۵۰۵.
۳. همان. ایشان روایات دیگری را نیز در فصل بیعت (صفحه ۵۱۳_۵۲۲) مطرح می‌کند که به علت اطاله کلام از آوردن آن خودداری شده است.

پس از گفتگو و رضایت، وسیله انشای تولیت است.[۱] اگر بیعت موجب تحقق ولایت نبود و اثری در تثبیت امامت نداشت، پس چرا رسول خدا 9 برای خودش و امیرالمؤمنین 7 از مردم مطالبه بیعت کرد و چرا امیرالمؤمنین 7 در بعضی موارد بر بیعت اصرار می‌نمود؟[۲]

لکن اولاً به اعتراف طراح نظریه انتخاب، اکثر قریب به اتفاق این روایات ضعف سندی دارند.[۳] البته ایشان در ادامه با تمسک به «تواتر اجمالی» تلاش نموده است ضعف سندی را جبران کنند؛[۴] ولی استناد به تواتر بر این اساس استوار است که توافق ناقلین یک خبر (به‌طورعادی) بر کذب بعید باشد؛ این در حالی است که در مورد خلافت اسلامی انگیزه قابل توجهی برای دروغ‌گفتن به منظور غصب ولایت ائمه معصومین : وجود داشته است و لذا مخالفین امام علی 7 تلاش فوق‌العاده نمودند تا بیعت را به عنوان عاملی برای ایجاد مشروعیت معرفی کنند.[۵] افزون بر آن، «تواتر اجمالی» در صورتی قابل اتکا است که ادله تفصیلی بر نظریه نصب نداشته باشیم.

ثانیاً بیعت در صدر اسلام به معنای انشا و ایجاد ولایت سیاسی و اعطای آن به شخصی که با او بیعت می‌کردند، نبوده است؛ چون نوعاً این بیعت‌ها پس از پذیرش اصل ولایت و امامت صورت می‌گرفته است؛[۶] چنان‌که در

۱. همو، دراسات فی الولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة؛ ص۵۲۳.
۲. همان، ص۵۲۷.
۳. همان، ص۵۱۱.
۴. همان، ص۵۲۲.
۵. محمدجواد ارسطا؛ نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ ص۱۳۵.
۶. عبدالله ابراهیم‌زاده آملی؛ «منشأ مشروعیت ولایت فقیه از دیدگاه امام و رهبری با بررسی دیدگاه در این زمینه»، فصلنامه حکومت اسلامی؛ ص۹۳.



خصوص خلیفه دوم این‌گونه بوده است.

ثالثاً روایات مربوط به بیعت مثل «ایها الناس انکم بایعتمونی علی ما بویع علیه من کان قبلی»[۱] در مقابل کسانی که منصوب‌بودنِ آن حضرت برای امامت و ولایت را قبول نداشتند، صادر شده است تا به وسیله آن با استفاده از روش جدل، مخالفین را ساکت نماید و به آنان بگوید که اگر شما بیعت را عامل مشروعیت خلافت می‌دانید، باید به خلافت من نیز گردن نهید؛ چراکه مردم با من بیعت کردند، همان‌طورکه با خلفای پیش از من بیعت کردند.[۲] «مجادله به امر باطل» در قرآن نیز آمده است؛ آنجا که خداوند متعال داستان احتجاج ابراهیم خلیل با ستاره‌پرستان و مشرکان زمان خود را مطرح می‌کند؛ مثل آنجا که حضرت ابراهیم با دیدن ستاره، ماه و خورشید فرمود «هذا ربی» و چون هر یک از آنها غروب می‌کردند، از آنها روی می‌گرداند و از شرک بیزاری می‌جست و درنهایت گفت: «إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِی لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضَ حَنِیفاً وَ مَا أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ».[۳] بی‌شک اینکه حضرت ابراهیم هر یک از ستاره، ماه و خورشید را در زمان‌های مختلف پروردگار خود معرفی کرده، از روی عقیده و اعتقاد نبوده است؛ چراکه پیش از «ماجرای مجادله در امر باطلِ فوق»، قرآن مقام و جایگاه ابراهیم 7 را این‌گونه بیان می‌کند: «وَ کَذَلِکَ نُرِی إِبْرَاهِیمَ

۱. شیخ مفید؛ الارشاد؛ ص۱۱۶. حسینعلی منتظری؛ دراسات فی الولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة؛ ص۵۱۸. در نامه ۶ نهج‌البلاغه نیز آمده است: «انه بایعنی القوم الذین بایعوا ابابکر و عمر و عثمان علی ما بایعوهم علیه»؛ ای مردم، با من بر همان اساس بیعت کردید که با دیگران پیش از من بر اساس آن بیعت کردند.
۲. محمدجواد ارسطا؛ نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ ص۱۳۵.
۳. انعام: ۷۹.

مَلَکُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ».[۱] خلاصه آنکه در روایاتِ بیعت (سخنان امام علی 7 ، قرینه‌ای که دالّ بر جدل حقانی باشد، نیست؛ بلکه قرینه خارجی بر «مجادله در امر باطل» وجود دارد.[۲]

در حاشیه نظریه مشروعیت دوگانه الهی ـ مردمی آیت‌الله منتظری، نظریات دیگری نیز طرح شده است که کمابیش تفاوتِ چندانی با آن ندارد. در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱ ـ یکی از تحلیلگران اندیشه سیاسیِ امام خمینی(ره) پس از بررسی عبارات امام خمینی در مورد نقش مشارکتی فعال مردم در حکومت جمهوری اسلامی، نتیجه می‌گیرد که:

> سیره امام حاکی از آن است که ایشان رهبری خویش را با تأیید شارع و به قبول مردم مستند کرده که همان دیدگاه سوم یعنی تأکید بر نوعی مشروعیت الهیِ باواسطه و یا «الهی ـ مردمی» [است] که در آن بر نقش مردم در مشروعیت حکومت اسلامی و نقش آنان در انتخاب، عزل و تعیین محدوده اختیارات او تأکید گردیده است.[۳]

چنان‌که در فقره بالا آمد، از منظر این نویسنده، حکومت اسلامی دارای «مشروعیت باواسطه» است؛ بدین معنا که همه فقها ولایت شرعی دارند، لکن ولی امر مسلمین کسی است که از مشروعیت مردمی نیز برخوردار باشد. به دیگر سخن، خداوند عنوان فقهای عادل را تعیین کرده و برای آنان ولایت شرعی قایل شده است، اما ولی امرِ مشروع، فقیهی است که مورد قبول و رضایت مردم نیز

۱. انعام: ۷۵.
۲. محمدجواد ارسطا؛ نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ ص۱۳۷ـ۱۳۹.
۳. یحیی فوزی؛ اندیشه سیاسی امام خمینی؛ ص۱۴۲.



باشد؛ بنابراین در این دیدگاه عنوان عامی (نصب الهی و انتخاب مردمی) وجود دارد که با پذیرش هردوی آنها مشروعیتْ فعلیت می‌یابد. نتیجه عملی اعتقاد به این دیدگاه آن است که رأی مردم، به عنوان جزءالعله، در «فعلیت‌یافتن نصب» مؤثر است. درواقع فقیهِ منتخبِ مردم ولایت و حکمش نافذ است.[۱]

۲ ـ یکی دیگر از نویسندگان که اصطلاح «مشروعیت الهی ـ مردمی» را به‌کار برده است، مدعی شده که مشروعیت در حکومتِ اسلامی بسیط نبوده، تلفیقی است. ایشان می‌نویسد: در مشروعیت حکومت، هم خداوند نقش دارد و هم مردم؛ زیرا از آن حیث که خداوند مستند نهایی مشروعیت است و امت در چارچوب حدود شرعی باید اِعمال قدرت کنند، مشروعیت الهی است و ازآنجاکه مردم واسطه میان خدا و حکومت به شمار می‌آیند، عنصر مردم در مشروعیت حکومت دخالت دارد؛ درنتیجه می‌توان گفت مشروعیت حکومت دو جزء (الهی و مردمی) دارد.[۲]

۳ ـ استدلال دیگری که برخی از معاصرین مطرح کرده‌اند، این است که اگر حکومتی مشروعیتش نصبی و از بالا باشد، چنین نظامی منجر به دیکتاتوری و استبداد می‌شود؛ چون مردم در حکومت ولایی محجور بوده، هیچ نقشی نخواهند داشت. از منظر آنان نظریه انتصابی ولی فقیه مفهومی جز قیمومت، محجوریت و ممنوعیت مردم در تصرف عمومی ندارد، درحالی‌که مردم در سرنوشت خود آزادند؛[۳] ازاین‌رو خداوند تدبیر سیاسی مسلمانان را به خودشان

۱. همان، ص۱۳۹.
۲. محمد غفوری؛ «بررسی منشأ مشروعیت حکومت اسلامی و اجزای آن»، مجموعه‌آثار (مجموعه‌مقالات) کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی؛ ج۲ (فلسفه سیاسی)، ص۲۸۴.
۳. محسن کدیور؛ حکومت ولایی؛ ص۴۵ـ۵۱. همو، نظریه‌های دولت در فقه شیعه؛ ص۹۹.

تفویض کرده تا در چارچوب یک معاهده یا عقد وکالت یا عقد شرکت یا عقد اجاره و مانند آن، آن‌را سامان دهند؛ درنتیجه رأی مردم در مشروعیت حکومت مسلمانان دخیل است و آن‌را «مشروعیت الهی ـ مردمی» می‌نامیم.[۱]

لکن شبهه دیکتاتوری و استبداد به عنوان علت پذیرش مشروعیت دوگانه، از چند منظر قابل مناقشه است: **اولاً** اینکه حاکمیت اگر منحصراً از جانب خداوند و الهی باشد، منجر به استبداد و دیکتاتوری می‌شود، ادعای بی دلیل و خلاف واقع است. افزون بر آن، ما شاهد چنین چیزی (استبداد رأی و دیکتاتوری) در «رهبری امام خمینی رحمه الله» و «رهبری آیت‌الله خامنه‌ای حفظه الله» نبوده‌ایم. **ثانیاً** نظریه انتصاب معتقد است که ولی فقیه با شرط «عدالت، تأمین مصالح عمومی، مشورت و عمل در چارچوب قوانین اسلامی» شایستگی ولایت و حق تصرف دارد. به تعبیر امام خمینی:

> اسلام به ما اجازه نداده است دیکتاتوری بکنیم...[۲] همه موظف‌اند که نظارت کنند بر این امور؛ نظارت کنند اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگوید پایت را کج گذاشتی.[۳] ولایت فقیهی که بر خلاف مصلحت جامعه عمل می‌کند، ساقط است.[۴] ولی فقیه... اگر یک کلمه دروغ بگوید، یک کلمه، یک قدم بر خلاف بگذارد، آن ولایت را دیگر ندارد.[۵]

۱. همو، نظریه‌های دولت در فقه شیعه؛ ص۴۹.
۲. امام خمینی؛ صحیفه نور؛ ج۱۵، ص۷۶.
۳. همان، ص۳۲ـ۳۴.
۴. همان، ج۱۰، ص۲۹.
۵. همان، ج۱۱، ص۱۳۳.



**ثالثاً** حکومت دیکتاتوری دارای سه ویژگی است: «مطلق و فردی بودن قدرت حاکم»، «کسب قدرت با روش زور» و «حفظ قدرت با روش‌های غیرقانونی»؛[۱] حال سؤال این است که کدام‌یک از ویژگی‌های فوق در نظام ولایی (نظریه انتصابی فقیه) وجود دارد؟ تعبیر امام خمینی دراین‌باره جالب است: «اگر یک فقیهی بخواهد زورگویی کند، این فقیه دیگر ولایت ندارد. در اسلام قانون حکومت می‌کند. پیغمبر اکرم 9 هم تابع قانون بود... اگر پیغمبر یک شخص دیکتاتور بود... آن وقت فقیه هم می‌تواند باشد».[۲]

۴ـ نویسنده‌ای دیگر در تقریر و توجیه نظریه مشروعیت الهی ـ مردمی می‌نویسد:

> از نظر ما مشروعیت دینی (حقانیت) از مشروعیت سیاسی (مقبولیت) قابل تفکیک نیست و ممکن نیست کسی دارای مشروعیت دینی باشد، ولی مشروعیت سیاسی نداشته باشد؛ ولی از آن طرف، تفکیک ممکن است... بنابراین بنده... مشروعیت سیاسی (مقبولیت) را شرط لازم مشروعیت دینی می‌دانم و آن‌را هم شرط دینی می‌دانم که خداوند جعل کرده؛ همچنان‌که شرط عدالت و فقاهت و تدبیر را مقرر فرموده است.[۳]

لکن سخنان وی نیز از چند جهت مخدوش است: **اولاً** مفهوم مشروعیت و مقبولیت در حکومت اسلامی، همان‌طورکه پیش‌تر اشاره شد، با حکومت‌های

۱. داریوش آشوری؛ دانشنامه سیاسی؛ ص۱۷۰ـ۱۷۱.
۲. امام خمینی؛ صحیفه نور؛ ج۱۰، ص۲۹. برای آگاهی بیشتر: مصطفی جعفرپیشه فرد؛ چالش‌های فکری نظریه ولایت فقیه؛ ص۴۷ـ۷۶.
۳. احمد حیدری؛ «ولایت فقیه، ولایت الهی ـ مردمی»، فصلنامه حکومت اسلامی؛ ص۱۸۹.

دمکراتیک که شالوده آن مبتنی بر قرارداد اجتماعی، اومانیسم و جامعه‌شناسی است، متفاوت است. ثانیاً ادعای اینکه مقبولیت مردمی، شرط شرعی است و همردیف با شروط فقاهت، عدالت و تدبیر است، فاقد دلیل و مبناست؛ چون «شرط اِعمال ولایت» (مقبولیت و بسط ید فقیه) هم‌تراز با «شرط تفویض ولایت» (فقاهت، عدالت و کفایت) نیست؛ اولی در مرتبه اثبات و دومی در مرتبه ثبوت است و لذا اگر فقیه جامع‌الشرایط مقبولیت عمومی نداشت، خللی در مشروعیت وی ایجاد نمی‌شود. بنابراین واقع‌بینانه‌تر و دقیق‌تر آن است که گفته شود سه عنصر فقاهت، عدالت و تدبیر، «اجزای» مشروعیت هستند، ولی مقبولیت مردمی «شرط» اِعمال ولایت است. تفاوت جزء و شرط این است که «جزء» در تحقق ماهیت کل (مشروعیت) نقش دارد، به‌طوری‌که اگر یک جزء از اجزای کل نباشد، کل پدید نمی‌آید، ولی «شرطِ تحققِ خارجی» در تحققِ ذهنیِ اصل و ماهیتِ مشروط نقش ندارد؛ بلکه در تحقق خارجی آن نقش دارد.[1]

افزون بر نویسندگان پیش‌گفته، در عبارات برخی دیگر از صاحب‌نظران می‌توان جملاتی یافت که دالّ بر پذیرش نظریه ترکیبی است؛ از جمله آیت‌الله یوسف صانعی،[2] آیت‌الله محمدحسین فضل‌الله،[3] آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی[4]

۱. عبدالله ابراهیم‌زاده آملی؛ «منشأ مشروعیت ولایت فقیه از دیدگاه امام و رهبری با بررسی دیدگاه‌ها در این زمینه»، فصلنامه حکومت اسلامی؛ ص۹۹_۱۰۱.
۲. «اندیشه حکومت: گفتگو با یوسف صانعی»، نشریه کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی؛ ص۵.
۳. محمدحسین فضل‌الله؛ «تأملاتی در اندیشه سیاسی امام خمینی»، مجموعه مقالات نشریه کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی؛ ج۵ (وظایف و اختیارات ولی فقیه)؛ ص۱۶_۱۷.
۴. «اندیشه حکومت: گفتگو با اکبر هاشمی رفسنجانی»، نشریه کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی، ش۶، ص۲۶_۲۷.



و سیدمحمد خاتمی[1] که تحقیق آن‌را به خوانندگان فرهیخته واگذار می‌کنیم.[2]

خلاصه اینکه مهم‌ترین اشکال نظریه ترکیبی و دوگانه عرضی این است که ماهیت و جایگاه بحث مشروعیت (حقانیت سیاسی و حق الزام سیاسی) که در قلمرو کلام سیاسی و فلسفه سیاسی است، با ماهیت و جایگاه بحث مقبولیت (مشارکت سیاسی و چگونگی اِعمال ولایت) که در قلمرو جامعه‌شناسی است، خلط شده است. درواقع اولی (مشروعیت الهی) در مرتبه و مقام ثبوتی و دومی (مقبولیت مردمی) در مرتبه و مقام اثباتی است؛ بنابراین به لحاظ رتبی موضوع مشروعیت «مقدم» است و موضوع مقبولیت «متأخر» (اگرچه به لحاظ تحقق خارجی و جامعه‌شناختی، موضوع مقبولیت مقدم است) است. مراتب دوگانه فوق موجب مشروعیت دوگانه نیست؛ چون جایگاه آن دو در یک رتبه نیست. البته مقبولیت مردمی در کنار مشروعیت الهی، مکمل حکومت اسلامی است؛ چراکه اگر مشروعیت در افق «حقانیت» و «بینش مردم» متوقف شود و در مرتبه «مقبولیت» و «کنش مردم» ظهور نیابد، حکومت و حاکمیت رنگ «حقیقت و الهی بودن» به خود نمی‌گیرد.

## ۲. نظریه وکالت (مشروعیت مردمی)

نظریه وکالت در قلمرو بحث ولایت فقیه نیست؛ چون اصولاً به مرحلهٔ ولایت نمی‌رسد تا بحث شود که انتخابی است یا انتصابی؛ ولی چون ناظر بر بحث‌های ولایت سیاسی است، ذکر مستقل آن خالی از فایده نیست. ظاهراً طراح اصلی

۱. سیدمحمد خاتمی؛ «امام خمینی عارف سیاستمدار»، اندیشه حکومت؛ ص۷.
۲. علی خالقی؛ مشروعیت قدرت از دیدگاه امام خمینی؛ ص۱۲۵.

نظریه وکالت، آیت‌الله دکتر مهدی حائری یزدی است. وی دیدگاه خود را این‌گونه بیان می‌کند:

> مقام رهبری اجتماعی و سیاسی و اخلاقی که پیامبر اسلام به خاطر تحکیم نخستین پایگاه پیام آسمانی خود پذیرفتند، نخست از طریق انتخاب و بیعت مردم به وقوع پیوسته و سپس این بیعت مردمی از سوی خداوند توشیح و مورد رضایت قرار گرفته است. همان‌گونه‌که از آیه مبارکه «لَقَدْ رَضِيَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يبَايعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»[1] استفاده می‌شود، چنان نیست که این رهبری سیاسیِ پیامبر بخشی از مأموریت و رسالت پیامبر اکرم 9 شمرده شود.[2]

ایشان در جای دیگر ضمن تفکیک «دین و دولت» و جداکردن «سیاست مُدن» از مدار «تکالیف الهی»،[3] معتقد می‌شود که مردم با مراجعه به عقل خود، رهبری جامعه را انتخاب می‌کنند:

> خلاصه کلام این است که نه از مفهوم نبوت یا رسالت و نه از مفهوم امامت، هیچ ایما و اشاره‌ای به تشکیل یک نظام سیاسی که مسئولیت اجرای تکالیف را بر عهده بگیرد، استنباط نمی‌شود. تنها این خود مردم و مکلفین هستند که باید همان‌گونه‌که در تدبیرِ بهزیستی خود و خانواده خویش می‌کوشند، به همان نحو... زمامدار سیاسی کشور خود را انتخاب نمایند.[4]

۱. فتح: ۱۸.
۲. مهدی حائری؛ حکمت و حکومت؛ ص۱۵۲.
۳. مسعود پورفرد؛ مردم‌سالاری دینی؛ ص۳۱۲_۳۱۳.
۴. مهدی حائری؛ حکمت و حکومت؛ ص۱۷۰.



مهم‌ترین دلیل دکتر حائری استناد به قاعده فقهی «وکالت» دارد. وی برای اثبات «نظریه وکالت» خود به آیه ۱۸ سوره فتح «لَقَدْ رَضِيَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يبَايعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» استناد می‌کند و منشأ مشروعیت را به رأی و بیعت مردم بر می‌گرداند و می‌گوید: شأن اجتماعی و سیاسی پیامبر 9 «نخست از طریق انتخاب و بیعت مردم به وقوع پیوسته و سپس این بیعت مردمی از سوی خداوند توشیح و مورد رضایت قرار گرفته است».[1] این در حالی است که در آیه فوق قرینه‌ای (نه داخلی و نه خارجی) که دالّ بر نصب مردمی پیامبر 9 یا امام 7 و ولی فقیه باشد، وجود ندارد؛ بلکه این آیه دالّ بر «مقبولیت» است؛ چون آیه می‌فرماید خداوند از بیعت و قبول رهبری پیامبر 9 توسط مردم راضی و خوشنود است. افزون بر این، بیعت در صدر اسلام به معنای انشا و ایجاد ولایت و رهبری دینی نبوده است؛ بلکه نوعاً ابلاغ نبوت و امامت برای شخصی خاص و اعلام رضایت مردم از آن بوده است.

اگر نظریه وکالت فقیه را که مبتنی بر «نظریه مالکیتِ مشاع» (حاکمیت در سرزمین اسلامی به معنای وکالت فقیه از سوی مالکان مشاع برای بهزیستی آن مجموعه) است، بپذیریم، حکومت اسلامی و دینی مورد انکار قرار گرفته، حتی مقام زمامداری معصومان : از سوی دین مردود اعلام می‌شود (کما اینکه خودشان اظهار کرده‌اند)[2] و حاکم اسلامی به منزله وکیل (به معنای فقهی) از سوی مالکان مشاع سرزمین اسلامی (مردم مسلمان) خواهد بود که اشکالات مهمی بر آن وارد است: **اولاً** وکالت فقهی عقدی جایز است و قابل ابطال از سوی موکل در

۱. همان، ص۱۵۲.
۲. همان، صص۱۰۰_۱۰۷ و ۱۷۱_۱۷۲.

هر زمانی است. حال اگر بعضی از افراد جامعه حاکم را عزل و برخی دیگر عزل نکنند، مسئله مشکل‌تر می‌شود. درنتیجه چنین حکومتی کاملاً متزلزل و بدون قدرت کافی برای اداره کشور است. ثانیاً وکیل بر خلاف حاکم، نمی‌تواند به موکل خود دستور دهد و مردم را ملزم به اطاعت نماید؛ ازاین‌رو «ماهیت حقوقی ولایت فقیه» کاملاً متفاوت با «ماهیت حقوقی وکالت» است. در وکالت، شخص خاصی (وکیل) در عمل خاصی که مورد «قرارداد» است، به جای شخص دیگر (موکل) کاری را انجام می‌دهد و اصالت نیز در تصمیم‌گیری با موکل است، درحالی‌که در ولایت سیاسی این‌گونه نیست. در نظریه ولایت انتخابی یا وکالت فقیه، منتخب مردم وکیل آنان در اداره عمومی جامعه است، ولی در نظریه ولایت انتصابی، ولی فقیه سمت و منصب خود را از ناحیه ادله شرعی و نصب امام معصوم 7 اخذ می‌کند و لذا اقبال و ادبار مردم در اصل منصب تأثیری ندارد؛ بلکه در بسط ید و امکان اعمال ولایت مؤثر است.[1] ثالثاً عقد وکالت با مرگ موکل باطل می‌شود، ولی در ولایت سیاسی این‌گونه نیست:

> میان «ولایت» و «وکالت» تفاوت وجود دارد؛ زیرا وکالت با موت موکل باطل می‌شود، ولی ولایت چنین نیست؛ یعنی اگر یکی از امامان معصوم : کسی را در امری وکیل خود قرار دهد، پس از شهادت یا رحلت آن امام، وکالت آن شخص باطل است، مگر آنکه امام بعدی وکالت او را تداوم بخشد، اما در ولایت چنین نیست.[2]

رابعاً در عقد وکالت، منتخب اکثریت از جانب کسانی که به او رأی ندادند

۱. احمد واعظی؛ حکومت اسلامی؛ ص۱۲۴.
۲. عبدالله جوادی آملی؛ ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت؛ ص۳۹۵.



یا اصلاً از رأی‌دادن خودداری کردند یا امکان رأی‌دادن برایشان فراهم نبود (مثل افراد نابالغ یا افرادی که بعد از رأی‌گیری متولد شدند) حق نمایندگی و رهبری ندارد و نمی‌تواند در امور آنان تصرف و دخالت کند، درحالی‌که در «ولایت سیاسی فقیه» این‌گونه نیست.

خلاصه آنکه این قرائت از مشروعیت سیاسی، همانند دیگر نظریات مشروعیت مردمی، تلاش دارد با محتوای «نظریه قرارداد اجتماعی» و با تفسیر دموکراتیکِ گزاره‌ها و کلیدواژه‌های شورا، بیعت و وکالت، نظریه حکومت اسلامی را تفسیر و تحلیل کند که به‌نوعی مبنای مشروعیت مکتب لیبرالیسم را قبول و مفروض می‌گیرد.

### ۳. نظریه انتصاب (مشروعیت الهی/ مقبولیت مردمی)

بر خلاف دو نظریه فوق، مشهور فقهای قدیم و معاصر، معتقد به «نظریه انتصاب» و «مشروعیت الهی» هستند.[1] چنان‌که در بحث پیشینه و ادله نظریه ولایت فقیه بیان شد، آرای فقها نشان می‌دهد که اکثر قریب به اتفاق آنان ولایت انتصابی عامه را پذیرفته‌اند و حتی برخی از فقهای طراز اول، آن‌را از مسلمات فقه سیاسی شیعه دانسته و مشروعیت حکومت را در عصر غیبت به نصب فقهای جامع‌الشرایط منتسب کرده‌اند.

کلام امام خمینی به عنوان مردمی‌ترین ولی فقیه و نیز علی‌رغم تأکیدات

۱. محمدمهدی آصفی؛ ولایة الامر؛ ص۱۴۶ـ۱۴۸. حسینعلی منتظری؛ دراسات فی الولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة؛ ج۱، ص۴۲۵. محمدجواد ارسطا؛ مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی؛ ص۱۱۷. حسین جوان آراسته؛ مبانی حکومت اسلامی؛ ص۲۱۴.

بسیار بلند و فراوان ایشان بر لزوم رعایت رأی و نظر مردم، درباره مشروعیت الهی و انتصابی، در زمان صدور حکم مهندس بازرگان راهگشاست. ایشان می‌فرماید «من که ایشان را حاکم قرار دادم، یک نفر آدمی هستم که به واسطه ولایتی که از طرف شرع مقدس دارم، ایشان را قرار دادم»[1] یا در زمان تنفیذ حکم ریاست جمهوری بنی‌صدر بیان می‌کنند که:

> ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. اگر به امر خدا نباشد، رئیس‌جمهور با نصب فقیه نباشد، غیرمشروع است؛ وقتی غیرمشروع شد، طاغوت است... طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی کسی نصب شود.[2]

مقام معظم رهبری نیز در مورد مشروعیت الهی منصب ولایت، ضمن اشاره به قوای مقننه، قضائیه و مجریه بیان صریح و روشنی دارد. ایشان می‌فرماید:

> در جامعه اسلامی تمام دستگاه‌ها، چه دستگاه‌های قانونگذار، چه دستگاه‌های اجراکننده، اعم از قوه اجرائیه و قوه قضائیه، مشروعیتشان به خاطر ارتباط و اتصال به ولی فقیه است؛ والا به خودی خود حتی مجلس قانونگذاری هم حق قانونگذاری ندارد... یعنی قانونگذاری هم اعتبارش به اتکای ولایت فقیه است... بالاتر از این را من می‌گویم، قانون اساسی در جمهوری اسلامی که معیار و چهارچوب قوانین است، اعتبارش به خاطر قبول و تأیید ولی فقیه است.[3]

۱. امام خمینی؛ صحیفه نور؛ ج۵، ص۳۱.
۲. همان، ج۱۶، ص۲۱۳.
۳. سیدعلی خامنه‌ای؛ ولایت فقیه، استمرار حکومت علوی و نقطه درخشان انقلاب اسلامی (مجموعه‌بیانات رهبری)؛ ص۲۶۷_۲۶۹.



بنابراین رأی و مقبولیتِ مردمی مشروعیت‌ساز نیست؛ نه برای ولی فقیه و نه برای رئیس‌جمهور. مقام معظم رهبری دراین‌باره می‌فرماید: «قوه مجریه هم اعتبارش به اتکا و امضا و تنفیذ ولایت فقیه است».[1] بنابراین در صورت عدم تنفیذ یا اذن ولی فقیه، رأی مردم اعتبار شرعی ندارد؛ یعنی رأی مردم نمی‌تواند ملاک مشروعیت حاکمان باشد. به این لحاظ امام خمینی درباره نیابت فقیه و ولایت انتصابی می‌فرماید:

> عهده‌داری امور سیاسی فقط در صلاحیت امام معصوم 7 و منصوبین اوست و در عصر غیبت نایبان عام، فقهای جامع‌الشرایط فتوا و قضا جانشین امام معصوم 7 در اجرای سیاسات هستند (مگر در جهاد ابتدایی) و این مسئله بر آنها واجب کفایی است؛ درصورتی‌که «بسط ید» داشتند.[2]

**خلاصه آنکه** همان‌طورکه در کلام حضرت امام آمده است، اصل ولایت وجوب و مشروعیتش الهی و نصبی است؛ ولی شرط وجود و اِعمال آن، «بسط ید» است؛ یعنی مقبولیت و مشارکت مردمی را نیاز دارد. امام خمینی این موضوع را در جای دیگر این‌گونه بیان می‌کند: «[ولی فقیه] ولایت در جمیع صور دارد؛ لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین».[3] علتش این است که لحن ادله نقلیِ ولایت فقیه (که در بحث ادله عقلی و نقلی گذشت)، لحن انشا است که با جعل منصب ولایت همراه و صادر گردیده‌اند. ظاهر لحن ادله و عبارات معصومین : با مشروعیت الهی و

۱. همان، ص۲۶۸.
۲. امام خمینی؛ تحریر الوسیله؛ ج۱، باب امر به معروف و نهی از منکر، ص۴۴۳.
۳. همو، صحیفه امام؛ ج۲۰، ص۴۵۹.

نصب الهی سازگار است و بـا مشـروعیت مردمـی و نظریـه انتخـاب مطابقـت ندارد.[۱]

لکن باید توجه داشت کـه از منظـر امـام خمینـی(ره) رأی مـردم ماهیـت کارآمدی و تشریفاتی ندارد تا مشارکت آنان «تبعی» و «غیرفعال» تلقـی شـود؛ چون ایشان متقابلاً تصریح می‌کند که «میزان رأی ملت است... از خدا بترسـید؛ با ملت شوخی نکنید؛ رأی مردم را هیچ حسـاب نکنیـد؛ مـردم را بـه حسـاب بیاورید».[۲] افزون بر آن، ایشان در اواخر عمر مبارکشان (حدود یک ماه قبـل از رحلت) طی نامه‌ای به رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی، «نفوذ[۳] حکمِ حاکم را» موکول به رأی مردم می‌کند و می‌نویسد: «اگر مردم به خبرگان رأی دادند... و وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند... او ولیِ منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است».[۴] در اینجا از دو واژه کلیدیِ «نافذ» و «منتخب» که هـردو در لسـان فقه بار معنایی خاصی دارند، استفاده می‌شود که جایگاه رأی مردم از «مقبولیتِ تبعی» فراتر می‌رود و بر اساس ادله فقهی معتبر، مشارکت سیاسی مردم، وجوب شرعی دارد و تخلف از آن جایز نیست. همچنین ایشان در جـای دیگـر تأکیـد می‌کند که «حکومت اسلامی حکومتی است که صد درصد متکی به آرای ملـت باشد؛ به شیوه‌ای که هر فرد ایرانی احساس کند با رأی خود، سرنوشت خـود را

۱. عبدالله جوادی آملی؛ وحی و رهبری؛ ص ۱۹۰ـ۲۰۸.

۲. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج۸، ص۱۷۳.

۳. در محاوره فقهیِ فقها نفوذ حکم به معنای مشروعیت است و لذا مراسـم اعطـای حکـم ریاسـت جمهوری با استفاده از همین واژه یعنی «تنفیذ حکم ریاست جمهوری توسط ولی فقیه»، تشـکیل می‌شود و به رسمیت می‌رسد.

۴. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج۲۱، ص۳۷۱.



و کشور خود را می‌سازد».[۱] شاید تنفیذ حکم ریاست جمهوری بنـی‌صـدر کـه بعداً قسم یاد می‌کند من به ایشان رأی ندادم،[۲] به همین اصـل مهـم برگـردد کـه رأی مردم از منظر ایشان اصالت دارد. سیره عملـی ایشـان نیـز (تـا وقتـی کـه مصالح اسلامی و عمومی در خطر نیفتاد) تبعیـت از رأی اکثریـت بـود؛ چراکـه اراده و مشیت خداوند بر آزادی و اختیار انسان قرار گرفته است.

### پرسش‌ها

۱. ادله نظریه انتخاب را از منظر ثبوتی بیان و نقد و بررسی کنید؟

۲. وجه تمایز نظریه انتخاب و انتصاب را تبیین نمایید؟

۳. دلیل «شورا» بر نظریه انتخاب را توضیح دهید و نقد و بررسی کنید؟

۴. دلیل «بیعت» بر نظریه انتخاب را توضیح دهید و نقد و بررسی کنید؟

۵. نظریه وکالت فقیه را نقد و بررسی کنید؟

۶. نظریه انتصاب را بیان کنید و کیفیت تجمیع مشروعیت الهـی و مقبولیـت مردمی در آن به چه نحو است؟

۷. مراد از «شرط اِعمال ولایت» و «شرط تفویض ولایت» چیسـت؟ فـرق آن دو را بیان نمایید؟

### موضوعات برای تحقیق

۱. بررسی دیدگاه آیت‌الله صانعی در مورد مشروعیت سیاسی ولی فقیه.

۱. همان، ج۵، ص۴۴۹.

۲. امام پس از ۱۰ سال در ششم فروردین ۱۳۶۸ در هنگام عزل آیت‌الله منتظری از قائم‌مقـامی، رأی خود را این‌گونه فاش می‌سازد: «والله قسم من رأی به ریاست جمهوری بنی‌صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم» (همان، ج۲۱، ص۳۳۱).

۲. تبیین نظریه آیت‌الله محمدحسین فضل‌الله درباره مشروعیت سیاسی ولی فقیه.

۳. تحلیل آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در خصوص مشروعیت سیاسی و مقبولیت مردمی.

۴. مسئله‌شناسی مسائل نظریه ولایت مطلقه فقیه و طبقه‌بندی آنها.

۵. نقش و جایگاه مردم و شیعیان غیرایرانی در نظریه ولایت فقیه.

## درس چهاردهم
## ساختار نظام سیاسی ولایی و شبکه درونی آن
## (شبکه و جریان قدرتِ مشروعیتی)

### اهداف درس

۱. آشنایی با عناصر و نهادهای حکومتی و غیرحکومتی نظام سیاسی ولایی؛ ۲. التفات به شبکه درونی نظام سیاسی ولایی و ماهیت دوساحتی آن؛ ۳. آشنایی با نقشِ «شرایط متغیر زمانه» و «موازین ثابت اسلامی» در تحول ساختار حکومت اسلامی؛ ۴. آشنایی با جریان قدرت در نظام سیاسی ولایی.

### مقدمه

با توجه به مباحث نظری فصل اول دانسته شد که در درون «نظریه ولایت مطلقه فقیه» چهار عنصر و مفهوم کلیدی سیاسی نهفته است که در یک روابط منطقیِ نظام‌وار، ساختار نظام سیاسی ولایی را در عصرغیبت به تصویر می‌کشد.

بدین لحاظ هر گونه ترسیم ساختار نظریه ولایت سیاسی فقیه، منوط به بررسی مفاهیم کلیدی چهارگانه فوق یعنی «اسلام، جاعل ولایت»، «ولایت،

ولی»، «مردم، مولی‌علیه اجتماعی» و «دولت، مولی‌علیه حکومتی» است که تبیین تصوری آن در فصل اول گذشت. اکنون با توجه به مباحث پیشین تلاش می‌نماییم تا رابطه و نسبتِ عناصر و مفاهیم کلیدی فوق را مطالعه کنیم.

### ۱. ارکان نظام سیاسی ولایی

امام خمینی هم در عرصه نظر و هم در مقام عمل، پایه و اساس نظام سیاسی خود را بر «اسلام، ولایت، دولت و مردم » استوار نمود و الگوی حکومتی «دین و ولی فقیه، بدون مردم» و نیز الگوی «دین و مردم، بدون ولی فقیه» را نفی و انکار کرد. ایشان دراین‌باره می‌فرماید:

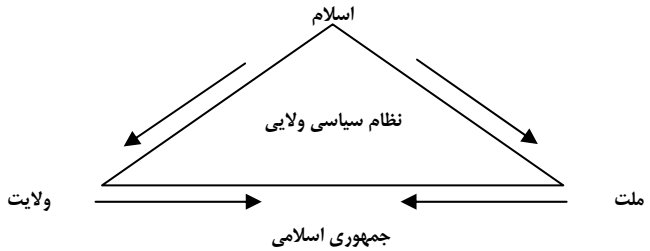
> بیدار باشید؛ توجه کنید. اینها می‌خواهند با شیطنت کار خودشان را انجام بدهند. آن وقت شیطنت این بود که سیاست از مذهب خارج است... این مطلب شکست خورده. حالا می‌گویند که سیاست حق مجتهدین است؛ یعنی در امور سیاسی در ایران پانصد نفر دخالت کنند، باقی بروند سراغ کارشان؛ یعنی مردم بروند سراغ کارشان؛ هیچ کاری به مسائل اجتماعی نداشته باشند و چند نفر پیرمرد ملا بیایند دخالت کنند. این از آن توطئه سابق بدتر است برای ایران؛ برای اینکه آن، یک عده از علما را کنار می‌گذاشت، این تمام ملت را می‌خواهد کنار بگذارد.[۱]

ازاین‌رو بنیادی‌ترین ارکان حکومت ولایی در تفسیر امام «اسلام»، «ولایت» و «مردم» هستند و از ترکیب منطقی آنها حکومت جمهوری اسلامی ایجاد می‌شود.

۱. همو، صحیفه نور؛ ج۱۸، ص۲۴۵.



ترکیب و شبکه ارتباطی سه رکن اصلی نظام سیاسی اسلام را با توجه به دیدگاه امام خمینی می‌توان به شکل ذیل ترسیم کرد:




چنان‌که در نمودار آمده است، هر گونه تفکیک آنها موجب زوال حکومت اسلامی است. درواقع از منظر حضرت امام همان‌طورکه «علت محدثه» جمهوری اسلامی سه رکن فوق بود، «علت مبقیه» آن نیز جز این سه نیست. ایشان ضمن نقد حکومت‌های متداول، حکومت «جمهوری اسلامی» را بهترین شکل و ساختار برای اجرای مقاصد و احکام اسلامی معرفی می‌کند:

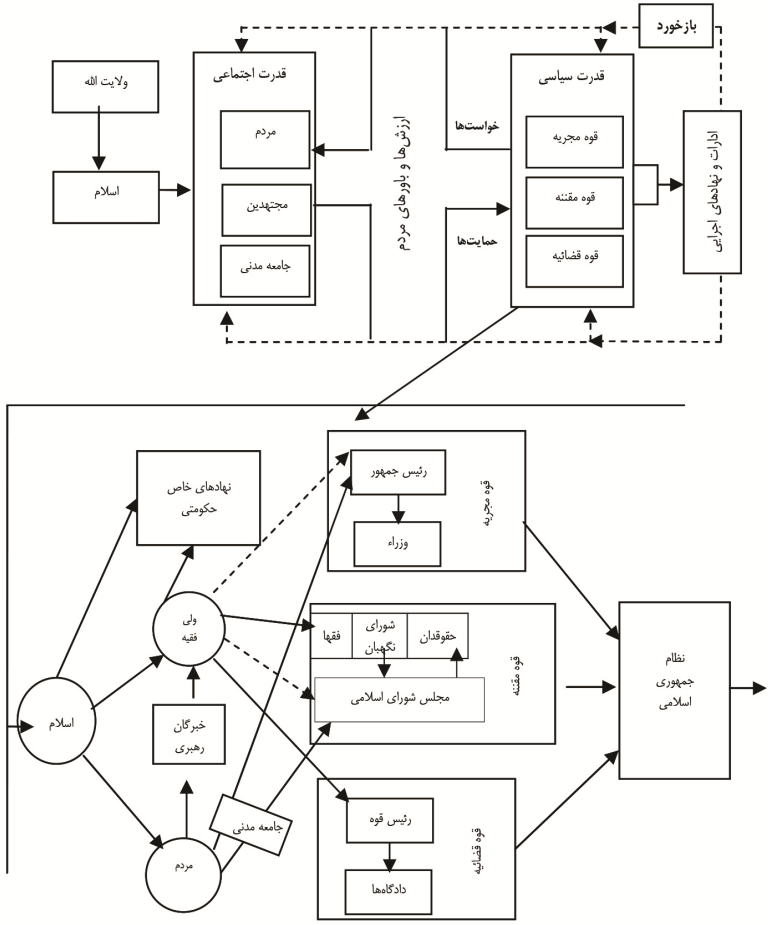
> حکومت اسلامی هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست؛ مثلاً استبدادی نیست.[۱] ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم.[۲] آن دموکراسی که ما می‌خواهیم به وجود آوریم، در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام، کامل‌تر از دموکراسی غرب است.[۳]

### ۲. ساختار نظام سیاسی ولایی

در نگاهی کلی و فرانگرانه می‌توان گفت که نظریه ولایت سیاسی از مجموعه‌ای

۱. همو، صحیفه امام؛ ج۴، ص۴۳.
۲. همان، ج۲، ص۲۶۰.
۳. همان، ج۴، ص۳۱۴.

از نهادهای اجتماعی و سیاسی ترکیب شده است که در یک شبکه ارتباطی مشروعیتی و مشارکتی، ساختار نظریه ولایت فقیه را سامان می‌دهند. شبکه ارتباطی چهار مفهوم فوق و دیگر عناصر مرتبط با آنها را می‌توان (بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه) با نمودار ذیل نشان داد:




چنان‌که در نمودار آمده است، امام خمینی محتوا و ماهیت حکومت خود را



«مستند به قانون الهی»[1] و «شارع مقدس اسلام»[2] می‌کند؛ ولی در مورد شکل آن اعلام می‌کند که «متکی به آرای عمومی ملت خواهد بود و شکل حکومت را با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهیم کرد».[3] «جمهوری اسلامی... حکومتی است متکی به آرای ملت و مبتنی بر قواعد و موازین اسلامی»؛[4] بنابراین ماهیت و محتوای حکومتِ مطلوبِ امام، اسلامی ولی شکل آن جمهوری است.

درواقع امام خمینی با گذر از راهی که فقهای گذشته هموار کرده‌اند، ساختار حکومتی جدید و بی‌سابقه‌ای را بنا می‌نهد که مهم‌ترین ویژگی آن، ترکیب متعادل و سازگاری میان نهادهای آن است. وی در تفسیر از اسلام سیاسی به ولایت مطلقه می‌رسد و برای مردم نیز حق تعیین سرنوشت قایل می‌شود. بدین ترتیب ولی فقیه در کارویژه خود (اداره شرعی امور عمومی) مبسوط‌الید می‌شود و از حد نظریه «ولایت حقوقی سلبی» که فقهای شیعه (به علت مقتضیات زمان خود) در عصر مشروطیت مطرح کرده بودند، به «ولایت سیاسی ایجابی» ارتقا می‌یابد.

فرق دیگر ایشان با فقهای پیشین در خصوص ساختار حکومت، حذف و نفی سلطنت و سلطان به‌طورمطلق (حتی عادل) است. امام خمینی در اوایل مبارزات سیاسی خود، به علت ضرورت و اقتضای زمان، در چارچوب سلطنت مشروطه حرکت می‌کند و سعی در اصلاح امور دارد؛ ولی پس از مدت کوتاهی که زمینه فراهم می‌شود، سلطنت و شاه را از منفورترین واژه‌ها قلمداد و تا

۱. همان، ج۵، ص۲۱۳.
۲. همان، ج۴، ص۴۴.
۳. همان، ص۳۳۴.
۴. همو، صحیفه نور؛ ص۱۶۷.

سرنگونی سلطنت مطلقه پادشاهی، هم به شکل تئوریک و هم به نحو عملی اقدام می‌کند و درنهایت ساختار حکومت پیشنهادی خود را «جمهوری اسلامی» اعلام و از مردم تقاضا می‌کند که به آن رأی دهند.[1] مردم نیز با حضور بیش از ۹۸درصدی، به آن رأی مثبت دادند.

### ۳. نقش «زمان و مکان» و «موازین اسلامی» در ساختار نظام سیاسی ولایی

#### الف) مفهوم زمان و مکان

«زمان» در لغت به معنای وقت و «مکان» به معنای محل است؛ ولی در اصطلاح فقه سیاسی و دانش سیاسی، این دو کاربردهای مختلف و متفاوتی دارند. منظور از زمان و مکان در بحث شکل و ساختار حکومت، معنای کلامی یا فلسفی آن نیست؛ بلکه منظور معنای عرفی آن است. مراد مجموعه شرایط و خصوصیات زمانی و مکانی است که محصول روابط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادیِ حاکم بر جوامع است. به تعبیر دیگر، «زمان» و «محیطی» که موضوعات احکام سیاسی و اجتماعی در آن قرار دارند، بر مفاهیم و نیز مصادیقِ موضوعات فقه سیاسی تأثیر می‌گذارد و آنها را تغییر می‌دهد. این تغییر به‌گونه‌ای است که یا «مصادیق موضوع حکم» را دست‌خوش قبض و بسط می‌کند یا حتی گاهی «مفهوم موضوع» را به‌کلی عوض می‌کند؛ به‌نحوی‌که «موضوع»، جدید می‌شود و حکم جدیدی را می‌طلبد.[2] شهید مطهری از آن با

۱. همان.

۲. همان، ج ۲۱، ص۹۸. مرتضی مطهری؛ مجموعه‌آثار؛ ج ۱، ص ۱۸۱_۱۸۳. جعفر سبحانی؛ الموجز فی اصول الفقه؛ ج ۲، ص ۲۴۹.



عنوان «مقتضیات زمان، یعنی مقتضیات محیط اجتماعی و زندگی بشر»[1] یاد می‌کند. امام خمینی 1 دراین‌باره می‌فرماید: «زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند... بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اولی که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد.[2]

بدین لحاظ ایشان در خصوص شکل و شیوه‌های اداره حکومت تصریح می‌کنند که «چه بسا شیوه‌های رایج اداره مردم در سال‌های آینده تغییر کند... علمای بزرگوار اسلام از هم‌اکنون باید برای این موضوع فکر کنند».[3] این عبارت ضمن آنکه الگوی حکومت را به شرایطِ متحول زمان منتسب می‌کند، به صاحب‌نظران و فقها توصیه می‌کند که باید خودشان را در خصوص تغییرات احتمالیِ ساختار و شکلِ نهادهای حکومتی آماده کنند.

در یک نگاه کلی‌تر تأثیرپذیری دانش و نظریات سیاسی (از جمله ساختار و شکل حکومت و نهادهای سیاسی) از «زمان و مکان» به شکل و صور مختلف قابل ردیابی و بحث است. در ذیل تلاش می‌کنیم تأثیرگذاری آن‌را در عناصر و مؤلفه‌های مختلف (از لسان فقه سیاسی) دنبال کنیم.

**اولین** موضِع تأثیر زمان و مکان در پدیده‌های سیاسی، تأثیر در تغییرِ مفهومِ موضوع حکم است؛ بدین معنا که ماهیت و ذات عینی و خارجی موضوعات

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه‌آثار؛ ج ۱، ص۵۳.

۲. امام خمینی؛ صحیفه نور؛ ج ۲۱، ص۹۸.

۳. همان، ص۸۸.

سیاسی و اجتماعی تغییر نمی‌کند؛ بلکه تلقی و اعتبار عرف و عقلا، به‌واسطه زمان و محیط جغرافیایی، متفاوت می‌شود؛ برای نمونه، امام در مسئله خرید و فروش خون می‌فرماید: چون در زمان ما برای آن منفعت عقلایی و عرفی (بر خلاف زمان قدیم) متصور است، حلال است.[۱] بدین لحاظ فروش و تجارت خارجی آن برای دولت جمهوری اسلامی حلال می‌شود. یعنی گاهی موضوع به‌لحاظ خارجی و عینی تغییر نمی‌کند تا ملموس و تجربی باشد، بلکه معنا و مفهوم آن در درون شبکه‌ای از «روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی... واقعاً موضوع جدیدی می‌شود که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد».[۲]

**دومین** موضِع تأثیرگذاری زمان و مکان در دانش فقه سیاسی، تأثیر در «ملاک» احکام سیاسی اجتماعی است. در اینکه تغییر ملاک احکام (مفسده و مصلحت) موجب تغییر حکم شرعی می‌شود، تردیدی نیست؛ مثلاً در زمانی عملی ملاک و مفسده ملزمه‌ای داشت، ولی الآن ندارد یا عملی در گذشته مصلحت ملزمه‌ای داشت، ولی الآن ندارد. طبعاً چنین تغییری سبب تغییر احکام حکومتی است؛ ولی سخن در شناخت و کشف ملاکات احکام شرعی و در مرحله بعد، یقین در تغییر ملاک آن است. به نظر می‌رسد اگر بتوان راهی برای کشف و اطمینان در تغییر ملاک احکام یافت، نظریه ولایت مطلقه فقیه با آن مخالفتی نداشته باشند.[۳]

**سومین** موضِع تأثیرگذاری زمان و مکان در استنباط‌های فقهی در عرصه اندیشه سیاسی، تأثیر آن در اجرای احکام اولیه است؛ یعنی گاهی مقتضیات

۱. همو، کتاب البیع؛ ج۵، ص۱۸۲_۱۸۳.
۲. همو، صحیفه امام؛ ج۲۱، ص۲۸۹.
۳. همان.



زمان و مکان برای دولت اسلامی یا شهروندان، الزامات و ضرورت‌هایی را تحمیل می‌کند که مجبور می‌شوند دست از احکام اولیه بردارند و متوسل به احکام ثانوی شوند. امام خمینی دراین‌باره می‌فرماید:

> یکی از قانون‌های عمومی که اسلام گذاشته است، یک‌طور قوانینی است که برای مراعات توده... و حال مردم، اسلام با گذراندن این‌گونه قانون‌ها، مراعات مقتضیات زمان‌ها و کشورها و اشخاص را به‌طورکافی کرده است.[۱]

**چهارمین** موضِع تأثیرگذاری زمان و مکان در استخراج احکام فقهی در حوزه مسائل سیاسی، تأثیر آن در احکام حکومتی است. درواقع در اینجا یک مؤلفه واسطه‌ای مهم به نام «مصلحت عمومی و نظام» وجود دارد که تأثیر جدی در تغییر موضوعات حکومتی دارد. عنصر مصلحت نظام اهمیت فوق‌العاده دارد؛ ولی آنچه بر روی مؤلفه «مصلحت عمومی و حکومت» تأثیر دارد، دو مؤلفه زمان و مکان است؛ بنابراین شاید بتوان گفت برگشت اکثرِ امور تأثیرگذار بر استنباطات نظریات سیاسی و حکومتی نهایتاً به مقتضیات زمان و مکان معطوف است. امام خمینی در این خصوص می‌فرماید:

> تذکری پدرانه به اعضای عزیز شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها مصلحت نظام را در نظر بگیرند؛ چراکه یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پرآشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌ها است.[۲]

۱. همو، کشف اسرار؛ ص۳۱۵.
۲. همو، صحیفه امام؛ ج۲۱، ص۲۱۷_۲۱۸.

**پنجمین** موضِع تأثیرگذاری زمان و مکان در احکام فقهی در عرصه آرای سیاسی، تأثیر در روش و شیوه اجتهادی است. این بحث را امام در بحث اجتهاد و تقلید بیان نموده است.[1] علوم و عوامل متعددی ممکن است در تغییر شیوه و روش اجتهاد سیاسی و به دنبال آن نظریات سیاسی ـ فقهی تأثیر داشته باشد؛ همانند علوم پایه‌ای، کلام و فلسفه یا علوم روشی و ابزاری مثل علم اصول و قواعد فقهی و نیز تحولات علمی در برخی رشته‌ها مثل علوم سیاسی، علوم اجتماعی و علوم اقتصادی و نیز میزان آشنایی فقیه از آنها که در فهم موضوع‌شناختی مجتهد تأثیر جدی دارند؛ به عنوان مثال وقتی امام می‌خواستند نظریه حکومتی خودشان را اعلام کنند، «جمهوری اسلامی» را مطرح کردند، درحالی‌که برخی از فقهای هم‌عصر ایشان «حکومت عدل اسلامی» و دیگر اشکال را معتقد بودند و از استعمال واژه جمهوری به علت عدم آشنایی با علوم سیاسی متعارف سر باز می‌زدند؛ ولی امام همچنان تأکید می‌کردند که من به جمهوری اسلامی رأی می‌دهم، نه یک کلمه کم‌تر و نه یک کلمه بیشتر.[2]

**ششمین** موضِع تأثیرگذاری زمان و مکان در استنباط اجتهادی و فقه سیاسی، تأثیر در مصداق عینی و خارجی موضوع حکم است. درواقع گذر زمان یا تغییر محل و مکان باعث می‌شود در مصداق خارجی احکام سیاسی و اجتماعی تغییر و تبدل ایجاد شود؛ مثلاً حکومت مطلوب در گذشته ایران «سلطنت عادله» و بعد «مشروطه سلطنتی» بود، ولی الآن به‌واسطه تحولات

۱. همو، الاجتهاد و التقلید؛ مبحث دوم (شرایط اجتهاد) و مبحث سوم (قضاوت و حکومت).
۲. همو، صحیفه امام؛ ج۶، صص ۳۲۴ و۳۵۳.



گوناگون زندگی سیاسی، مصداق خارجی آن در ایران تبدیل به «جمهوری اسلامی» یا «مردم‌سالاری دینی» شده است.

نظیر این مسئله، تبدل و دگرگونی در «مصادیق مقبولیت و رضایت مردم»، به منظور تأسیس حکومت اسلامی است که آثار سیاسی مهمی دارد؛ برای نمونه در زمان‌های پیشین مفهوم رضایت و مقبولیت مردم نسبت به حاکم اسلامی و امام مسلمین به‌وسیله «بیعت» با مکانیزم «دست‌دادن» حاصل می‌شد، اما با گذشت زمان و تغییر عرف، مصداق بیعت برای مقبولیت، عِدلی دیگر یافت که رأی اکثریت (اراده عمومی) با مکانیزم «صندوق رأی» است؛ بدین لحاظ احکامی که در گذشته برای بیعت بار می‌شد، امروزه برای اراده عمومی (از مجرای صندوق رأی) نیز بار می‌شود.

بی‌تردید فهم و آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی نقش جدی در روش فقهی و شیوه اجتهادی و حکومتی امام از حیثِ شناخت موضوعاتی همانند «جمهوریت»، «آزادی» ، «پارلمان» و «تفکیک قوا» برای ارائه نظریه سیاسی و حکومتی داشته است که بحث آن از حوصله این تحقیق خارج است.

به‌طورکلی تأثیر زمان و مکان در ساختار و شکل حکومت و نیز نهادهای حکومتی، متأثر از «شناخت مفهومی موضوع»، «شناخت مصداقی موضوع» و «شناخت روش‌ها و مکانیزم‌های جدید بشری» است. افزون بر شرایط و مقتضیات زمان و مکانِ «متغیر»، اصول و مؤلفه‌های «ثابتی» (موازین و قواعد اسلامی) نیز وجود دارند که در ساختار و شکل حکومت تأثیر دارند؛ نظیر «سیره معصومین»، «قاعده مصلحت عمومی» و «رأی و مقبولیت مردمی» که هر کدام از آنها نیازمند بحث مجزا و مستوفی است. در ادامه تلاش می‌کنیم تا بحث ساختار حکومت و نهادهای حکومتی و غیرحکومتی را از منظر امام خمینی 1

و مقام معظم رهبری(دام توفیقاته) بررسی کنیم.

### ب) دیدگاه امام خمینی 1 درباره شکل حکومت

نظریات مختلفِ مشروعیت حکومت (انتصابی، انتخابی و ترکیبی) زمینه پذیرش یا نفی بعضی از شکل‌های حکومت را فراهم می‌کند؛[1] لکن چون نظریه ولایت مطلقه فقیه به‌شدت مدافع حضور و مشارکت سیاسی فعالِ مردم در تمامی عرصه‌هاست، موضوع فوق چندان تأثیری در ساختار حکومت ندارد.

از مجموع فرمایش‌های حضرت امام در مورد ساختار حکومت اسلامی می‌توان استنباط کرد که وی شکل حکومت را متغیر و در چارچوب شرایط و مقتضیات جامعه ایران تعریف می‌کرد. ایشان دراین‌باره می‌گوید «شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما، توسط خود مردم تعیین خواهد شد»؛[2] ولی در عین حال شکل حکومت را «مبتنی بر قواعد و موازین (ثابتِ) اسلامی»[3] نیز می‌دانست و لذا اعلام می‌کند که شکل «حکومت (اسلامی مثل) هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست»؛[4] «اسلام... خود دارای سیستم و نظام خاصِ اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است».[5]

خلاصه آنکه از منظر امام شکل حکومت تابع دو دسته ضوابط ثابت و متغیر است؛ ایشان از یک طرف ساختار سیاسی و نحوه آرایش نهادهای آن‌را

۱. کاظم قاضی‌زاده؛ ولایت فقیه و حکومت اسلامی در منظر امام خمینی؛ ص۱۰۴.
۲. امام خمینی؛ صحیفه نور؛ ج۲، ص۲۶۰.
۳. همان، ج۴، ص۱۶۷.
۴. همو، صحیفه امام؛ ج۴، ص۴۳.
۵. همو، صحیفه نور؛ ج۴، ص۱۶۷.



تابع الزامات زمان و مطابق با آخرین دستاوردهای بشری می‌دانست و از طرف دیگر آن‌را «مستند به قانون الهی»[1] و «قواعد و موازین اسلامی».[2] ایشان دراین‌باره می‌فرماید: «ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی. شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد».[3]

در ادامه تلاش خواهیم کرد این دو دسته ضابطه را تبیین نماییم.

**دسته اول:** اصول و ضوابط «ثابتِ» شکل حکومت اسلامی؛ این اصول و ضوابط عبارت‌اند از:

**۱)** سیره و «رویه پیامبر اکرم 9 و امام علی 7 »؛[4]

**۲)** حق شرعیِ مقبولیت و اتکای به «رأی مردم»؛[5] امام دراین‌باره تأکید می‌کند که:

> ما تابع آرای ملت هستیم... پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان چیزی را تحمیل کنیم. بله، ممکن است گاهی وقت‌ها ما یک تقاضاهایی از آنها بکنیم.[6] من خودم به جمهوری اسلامی رأی می‌دهم و از شما تقاضا دارم که... به جمهوری اسلامی رأی بدهید.[7] این ارگان‌ها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ

۱. همو، صحیفه امام؛ ج۵، ص۲۱۳.
۲. همو، صحیفه نور؛ ج۴، ص۱۶۷.
۳. همان، ج۲، ص۲۶۰.
۴. همان، ج۳، ص۲۷.
۵. همان، ج۴، ص۱۶۹.
۶. همو، صحیفه امام؛ ج۱۱، ص۳۴_۳۵.
۷. همو، در جستجوی راه از کلام امام؛ ج۶، ص۴۹.

یک از ما جایز نیست و امکان ندارد.[۱] تعیین نظام سیاسی با آرای خود مردم خواهد بود. ما طرح جمهوری اسلامی را به آرای عمومی می‌گذاریم.[۲]

شاید علت ابتنای شکل حکومت اسلامی به رأی مردم و موازین اسلامی، به وجوب و تکلیف شرعیِ مشارکتِ مردم در امور عمومی و حکومت برگردد. کما اینکه ایشان فرمود: «همه مردم موظف‌اند به اینکه نظارت داشته باشند در همه کارها»؛[۳] «اصل امر به معروف و نهی از منکر [برای] همین است... همه را وادار کرده که به همه چرا بگوییم».[۴] بنابراین در دیدگاه حضرت امام «رأی مردم و مقبولیت مردمی» هم «حق شرعی» است و هم «تکلیف شرعی».

**۳)** «حق فطری» و طبیعی مردم در تعیین سرنوشت و شکل و نوع حکومت خود؛ این حق از اصول ثابتی است که امام خمینی برای تعیین شکل حکومت اسلامی به آن تمسک می‌کند و می‌گوید: «از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد».[۵]

**۴)** مطابقت با قوانین اسلام. این مورد از دیگر اصول و ضابطه‌هایی است که امام خمینی بر آن تکیه می‌کند: «جمهوری اسلامی... متکی به آرای ملت و مبتنی بر قواعد و موازین اسلامی»[۶] است؛ ازاین‌رو مردم نمی‌توانند به اَشکالی

۱. همان، ج۹، ص۳۴۳.
۲. همان، ج۴، ص۳۵۸.
۳. همو، صحیفه نور؛ ج۷، ص۳۴.
۴. همان، ج۹، ص۲۹۱.
۵. همان، ج۳، ص۴۲.
۶. همان، ج۴، ص۱۶۹.



همانند حکومت استبدادی، کمونیستی یا الیگارشی رأی بدهند.

**دسته دوم:** اصول و ضوابط «متغیر» شکل حکومت اسلامی؛ این اصول و ضوابط عبارت‌اند از:

**۱)** «شرایط و مقتضیات زمانی»؛ امام خمینی دراین‌باره می‌گوید: «شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما... تعیین خواهد شد».[۱] در این عبارت واژه «کنونی» دالّ بر مدعای فوق است.

**۲)** «شرایط و مقتضیات مکانی»؛ این مورد نیز در الگو و ساختار حکومت اسلامی تأثیر جدی دارد. در عبارت فوق واژه «جامعه ما» به‌خوبی دالّ بر این مدعاست؛ مثلاً ممکن است سیستم و نظام جمهوری اسلامی و چینش نهادهای آن در ایران، شکل مطلوب باشد، ولی این ساختار در کشور عراق یا لبنان که فِرَق و مذاهب مختلف اسلامی با باورها و هنجارهای خاص خود زندگی می‌کنند، شکل مطلوب نباشد؛ ازاین‌رو شرایط و مقتضیات مکانیِ جامعه عراق یا لبنان سازوکار و نهادهای سیاسیِ خاص خودش را می‌طلبد تا اهداف و احکام اسلامی با سهولت بیشتر اجرا شوند و جریان پیدا کند.

### ج) دیدگاه امام خامنه‌ای(دام عزه) درباره شکل حکومت

مهم‌ترین و جامع‌ترین اظهار نظر آیت‌الله خامنه‌ای(دام عزه) درباره شکل و ساختار حکومت اسلامی، سخنرانی ایشان در آذر سال ۹۰ در دانشگاه کرمانشاه در خصوص تغییر نظام ریاستی به پارلمانی است. ایشان همانند امام خمینی استحکام و کارآمدی ساختار حکومت را بر دو اصل ثابت «اسلام» و «

۱. همان، ج۲، ص۲۶۰.

مقبولیت مردم» و یک عنصر متغیر یعنی «شرایط متغیر محیطی» استوار می‌کند. از منظر ایشان نوسازیِ ساختار نظام سیاسی و روزآمدکردنِ سازوکارهایش نه تنها منافاتی با اصول ثابت اسلام ندارد، بلکه موجب پویایی و کارایی آن در بستر متحول و تکاملی زمان است. در ادامه بحث تلاش می‌کنیم تا اصول، ضوابط و عناصر ثابت و متغیرِ شکل حکومت را از منظر ایشان بررسی کنیم.

۱) اصول ثابت: آیت‌الله خامنه‌ای(دام عزه) برای استخراج اصول ثابت فوق، ابتدا به یک سلسله مؤلفه‌ها و حلقه‌های مهم اشاره می‌کند که به شکل «زنجیره منطقی»[۱] با هم متصل هستند. ایشان حلقه اولِ این زنجیره را وقوع انقلاب اسلامی، حلقه دوم را تأسیس نظام اسلامی (جمهوری اسلامی)، حلقه سوم را تشکیل دولت اسلامی (دولت‌سازی)، حلقه چهارم را تشکیل جامعه اسلامی (جامعه مطلوب اسلامی) و حلقه پنجم را تشکیل امت اسلامی می‌داند.[۲]

ایشان ذیلِ شاخصه‌های جامعه مطلوب اسلامی، اصول ثابتِ نظام سیاسی را «عدالت اسلامی»، «آزادی اسلامی»، «عزت ملی»، «کرامت انسانی» و «شایسته‌سالاری» بر می‌شمارد. امام خامنه‌ای(دام عزه) بلافاصله ذکر می‌کنند که شاخصه‌های فوق، اهدافِ میانی نظام ولایی هستند و هدف غایی آن‌را با توجه به آیه «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»،[۳] «عبودیت اجتماعیِ معطوف به معرفتِ اجتماعی» ذکر می‌کند.[۴] امام خامنه‌ای تأکید می‌کند که اصول

۱. سیدعلی خامنه‌ای؛ پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله العالی)؛ ص۲، ۱۳۹۰/۹/۲۴.
۲. همان.
۳. ذاریات: ۵۶.
۴. سیدعلی خامنه‌ای؛ پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله العالی)؛ ص۲ـ۴، ۱۳۹۰/۹/۲۴.



ثابت فوق به مثابه اهداف و آرمان‌های میانی و غایی نظام سیاسی هرگز کهنه نمی‌شوند. ایشان در نتیجه‌گیری این بخش از بحث خود به علتِ غیرقابل‌تغییربودن آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

> نتیجه‌ای که می‌توانیم بگیریم، این است که نظام اسلامی آرمان‌هایش غیرقابل‌تغییر است. علت این است که آرمان‌ها، آرمان‌های فطری است... نیاز طبیعی و جوشیده از فطرت انسان است. نیاز به عدالت، نیاز به آزادی، نیاز به پیشرفت، نیاز به رفاه عمومی، نیاز به خُلقیات عالی، اینها نیازهای فطری انسان است. جامعه اسلامی یعنی این. ما دنبال این هستیم. این قابل تغییر نیست؛ اما نظاماتی که ما را به اینها می‌رساند، احیاناً قابل تغییر است. بستگی به این دارد که اقتضائات زمانه چگونه باشد.[۱]

۲) مؤلفه و اصل متغیر: چنان‌که از فقره پایانی فوق استفاده می‌شود، امام خامنه‌ای(دام ظله)، همانند امام خمینی(ره)، معتقد است که نظامات و ساختاری که ما را به آن اهداف و آرمان‌های ثابت می‌رساند، متأثر از شرایط و «اقتضائات متغیر زمانه» است. ایشان می‌فرماید:

> بنابراین... نظام جمهوری اسلامی، هم ثبات دارد، هم تحول دارد. ثبات وجود دارد، یعنی... حرکت، در خط مستقیم به سمت آرمان‌های معین است؛ اما سازوکارها عوض می‌شود.[۲]

ایشان در ادامه بحث، مباحث اصولِ ثابت و متغیر مربوط به ساختار حکومت را با استخدام دو واژه «جوانی» و «پیری»، این‌چنین بیان می‌کند:

۱. همان، ص۲.
۲. همان، ص۵.

اگر بخواهیم این بخش را خلاصه کنیم، در پاسخ به این سؤال که مسئله جوانی و پیری نظام چگونه قابل حل است، باید بگوییم اولاً نوسازی نظام ممکن است؛ اما به معنای تجدیدِنظر در آرمان‌ها نیست... دوم نوسازی به معنای تغییر نظامات و تغییر سازوکارها [است]... نکته سوم هم همین است که این تغییر باید بر اساس اصول باشد... با این نگاه، نظام فرسوده‌بشو نیست، متحجِّر نیست... همیشه می‌تواند جوان باقی بماند.[1]

مقام معظم رهبری با توجه به مباحث نظری فوق، به سیستم و ساختار «ریاستی موجود کشور» و ضرورت نوسازی آن در قالب « پارلمانی» اشاره می‌کند؛ ولی در عین حال تأکید می‌کند که هر گونه تغییر ساختاری باید مستند و مطابق با اصول ثابت و آرمان‌های نظام سیاسی باشد:

امروز نظام ما نظام ریاستی است؛ یعنی مردم با رأی مستقیم خودشان رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کنند. تا الان هم شیوه بسیار خوب و تجربه‌شده‌ای است. اگر یک روزی در آینده دور یا نزدیک، که احتمالا در آینده‌های نزدیک چنین چیزی پیش نمی‌آید، احساس بشود که... نظام پارلمانی مطلوب است... هیچ اشکالی ندارد... البته همین تغییر باید متکی به اصول باشد؛ مثلاً فرض بفرمایید شایسته‌سالاری، احساس بشود که شایسته‌سالاری به این شکل بهتر تحقق پیدا می‌کند یا عدالت به این شکل بهتر تحقق پیدا می‌کند.[2]

۱. همان.
۲. همان، ص۴.



### ۴. قلمرو و مرز جغرافیایی ولایت سیاسی

چنان‌که در درس دوم آمده است، مرز قدرت سیاسی ولایی، در دو عرصه قابل طرح است: حدود اختیارت و مرز جغرافیایی. در خصوص دامنه و حدود اختیارات ولایت سیاسی در فصل چهارم به‌تفصیل بحث شده است. در این قسمت تلاش می‌کنیم مرز جغرافیایی ولایت تدبیری فقیه را با توجه به ابعاد مختلف آن تبیین نماییم.

الف) موضوع قلمرو تصرفات ولی فقیه از موضوعات مستحدثه است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وارد مباحث فقه سیاسی و ولایت سیاسی شده است.

ب) موضوع فوق با مسئله امکانِ تعدّد حکومت ولایی نیز مرتبط است. درواقع سؤال از ملی و فراملی بودنِ مرز قدرت سیاسی ولی فقیه، سر از «وحدت یا تعدّد نظام سیاسی ولایی» در می‌آورد.

ج) مبنای کلامی این بحث، معطوف به نظریه «امامت ـ امت» است. این اصل کلامی بر لزوم وحدت «امت» تحت رهبری «امام واحد» تأکید دارد (کما اینکه در عصر حضور معصومین : محقق شد). روشن است که اگر این دلیل کلامی را بپذیریم، بر ادله روایی و فقهی مقدم خواهد شد و «حکومت» خواهد داشت. به‌هرحال بر اساس این اصل کلامی کلیه اختلافات و تفرقه‌های جغرافیایی، نژادی، زبانی و...، عَرَضی است؛ یعنی ممکن است در جهان اسلام چندین کشور وجود داشته باشد، ولی امام و رهبر، یک نفر باشد. چون مقصد انبیا واحد است، لازمه مقصد واحد، وحدت امام است.[1]

۱. عباسعلی عمید زنجانی؛ فقه سیاسی؛ ج۳، ص۵. عبدالله جوادی آملی؛ ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت؛ ص۳۲۳.

د) مقتضای ادله ولایت فقیه، جواز تعدّد ولی فقیه است؛ چون ادلـه ولایـت فقیه صراحت و ظهوری در مورد لزوم وحدت یا تعدّد حکومت ولایی ندارنـد؛ ازاین‌رو باید به دلیل عقلی و کلامی مراجعه کرد. ازآنجاکه عقل بر «لزوم اقتدار، قدرت و استحکام» حکومت اسلامی تأکید می‌کند و هـر گونـه تعـدد و تکثـر دولت اسلامی را موجب ضعف و تسلط دشمنان بر مسلمانان می‌داند، «وحـدت امت اسلامی و وحدت والی» را لازم می‌شمارد و لذا امام خمینی بـر ضـرورت تأسیس «اتحاد جمهوری‌های آزاد اسلامی» تأکید داشتند.

ه) به‌لحاظ فقهی سمت‌های سه‌گانه افتا، قضا و زعامت سیاسی، بـه عنـوان وظایفی که فقها از جانب معصـومین : عهـده‌دار آن هسـتند، مقیـد بـه مـرزِ جغرافیـایی نیسـتند؛ بلکـه مقیـد بـه مـرز عقیـدتی هسـتند. بـر ایـن اسـاس همان‌طوری‌که اقلیمِ جغرافیـایی، فتـوای مراجـع تقلیـد را شـرعاً محـدود بـه کشورهای خاصی نمی‌کند، ولایتِ ولیِ فقیـه جـامع‌الشـرایط نیـز محـدود بـه سرزمین و اقلیم خاصی نیست و برای همه مسلمانان لازم‌الاجرا و نافذ است.[1]

و) امام خمینی(ره) در مورد قلمـرو جغرافیـایی ولایـت سیاسـی، عبـارت صریحی ندارد؛ ولی بر اساس مبنای نیابت و نصب مطلقِ فقیه جامع‌الشـرایط از جانب معصومین : ولایت سیاسی را مقید بـه مـرز جغرافیـایی (در صـورت وجود مصلحت و عدم مفسده) نمی‌داند. شاهد آن نصبِ امام جمعه برای کشـور کویت[2] و شهر دمشق[3] است.

۱. محمدتقی مصباح یزدی؛ «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزهـا»، فصلنامه حکومت اسلامی؛ ص۹۳. عبدالله جوادی آملی؛ ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت؛ ص۴۰۰. محمدعلی آصفی؛ «وحدت و تعدد در ولایت سیاسی»، مجله فقه اهل‌بیت؛ ص۱۸۲.
۲. امام خمینی؛ صحیفه نور؛ ج۱۰، ص۹۰.
۳. همان، ج۲۰، ص۴۸۳.



خلاصه اینکه مقتضای ادله عقلی و کلامی و نیز مقتضای نصـب عـام فقهـا به‌عنوان نایـب معصـوم 7 ، «عـدم تعـدّد ولـی فقیـه» و نیـز «لازم‌الاجـراء و نافذ»بودن احکام ولی فقیه برای همه مسلمانان عالم است؛ لکن اِعمـالِ فراملـیِ ولایت سیاسی سه شرط مهم دارد: ۱) مقبولیت و رضایت «مولی‌علیه» (اعـم از ملل و دول اسلامی)؛ ۲) وجود مصلحت اسـلامی و عمـومی؛ ۳) عـدم مفسـده زمانی و مکانی. بنابراین با وجودِ اقبالِ مـردم کشـورهای دیگـر و نیـز وجـود مصلحت و عدم مفسده، ولی فقیه در بیرون از مرز سرزمینی خـود نیـز ولایـت سیاسی دارد.

ازآنجاکه در شرایط کنونی عملاً چنـین امـری مفسـده دارد، یعنـی جامعـه بین‌الملل و مسئولان کشورهای دیگر آن‌را دخالت در کشـور خـود مـی‌داننـد، وحدتِ ولی فقیه، وحدتِ حکومت ولایی و وحدتِ امت لزومـی نـدارد و نیـز تعدد ولی فقیه و حکومت ولایی (به حکم ثانوی) جایز است . البته امروزه برای اقتدار، مکانیزم‌های مختلفی همانند اتحاد جمـاهیر، امـارات متحـده و ایـالات متحده در دنیا متداول است و پیشنهاد امـام خمینـی بـرای وحـدت و انسـجام کشورهای اسلامی، «اتحاد جمهوری‌های آزاد اسلامی» است.

### ۵. شبکه قدرت در نظام سیاسی ولایی

بـا نگـاهی کل‌گرایانـه می‌تـوان گفـت نظـام سیاسـی ولایـی، مرکـب از مجموعه‌نهادهای سیاسی و اجتماعی است که شـبکه ارتبـاطی آنهـا از طریـق قواعد و گزاره‌هایِ اسلامی و عقلانی سامان یافته است. اگرچه شبکه ارتبـاطی آن بیشتر حالت ارگانیسمی دارد، ولی روابط قدرت در آن به‌شـدت مشـارکتی است. علت آن به ماهیت گزاره‌های حق و تکلیفـی اسـلام معطـوف اسـت کـه

خصلت مردم‌سالاری آن گسترده و عمیق است؛ ازاین‌رو امام خمینی(ره) بارها با صراحت تمام بیان کردند که «در اسلام دموکراسی مندرج است».[۱] از منظر ایشان چون اسلام بیشتر از مکاتب بشری برای کرامت، جان، مال و حقوق انسان ارزش و احترام قایل است، پس « دموکراسی اسلام کامل‌تر از غرب»[۲] و « از همه دموکراسی‌ها بالاتر است».[۳]

چنان‌که در نمودارِ نظام سیاسی ولایی آمده است، در مرکز تصمیم‌گیری شبکه قدرت سیاسی، ولی فقیه قرار دارد که دو نقش مهم را ایفا می‌کند: یکی «مشروع‌سازی» نهادها و شبکه ارتباطیِ درون نظام و دیگری «ایجاد مکانیزم مشارکتی، تعاملی، همگرایی و همبستگی» به منظور کارآمدی و هم‌افزایی در جهت اهداف نظام. بدین جهت اگرچه «ولی فقیه» رکن اصلی حکومت محسوب می‌گردد، توجه به این نکته مهم است که شبکه ارتباطی بین رهبر، مردم و نهادهای حکومتی، از یک طرف بر اساس نظریه تفکیک قوا یعنی ناظر بر همدیگر قرار داده شده است و از طرف دیگر جایگاه و کارویژه ولی فقیه، در چارچوب «مشورت»، «واگذاری امور»، «مصلحت عمومی»، «موازین اسلامی» و «راهبری کلان ارزشی» تعریف شده است و لذا شبهه دخالت در امور جزئی، تکروی و نیز دیکتاتوری موضوعاً منتفی است:

> (ولی فقیه) ناظر بر اینهاست... درواقع رهبری، یک مدیریت کلان ارزشی است... مسئولیت اجرایی نیست، دخالت در کارها نیست... در بخش اقتصادی... در بخش سیاسی... در بخش دیپلماسی... مجلس...

۱. همان، ج۴، ص۲۳۴.
۲. همان، ج۲، ص۲۱۶.
۳. همان، ج۱۱، ص۱۳۰.



> قوه قضائیه... (مسئول) مشخص دارد. ...در همه اینها رهبری نه می‌تواند دخالت کند، نه حق دارد دخالت کند، نه قادر است دخالت کند... اما حرکت کلان و کلی نظام اسلامی به سمت آن آرمان‌ها (با ولی فقیه است).[۱]

در اصل ۷ و نیز اصول ۱۰۰ و ۱۰۶ قانون اساسی اصل شورا و مشورت از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور ذکر شده است:

> طبق دستور قرآن کریم «وَ أَمْرُهُمْ شُورى بَيْنَهُمْ»، «وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها، از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند.[۲]

امام خمینی نیز نقش رهبری را در درون قوای حکومتی؛ هدایتی، راهبردی و کلان (همراه با مشورت با صاحب‌نظران) تعریف می‌کند.[۳]

اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ساختار و شبکه قدرت در جمهوری اسلامی ایران را مبتنی بر تفکیک قوای سه‌گانه (مقننه، مجریه و قضائیه) و به همراه قوه‌ای ناظر (ولی فقیه) بر قوای سه‌گانه دانسته و شبکه ارتباطی سه قوه را تعاملی، ناظر بر هم و مشارکتی ترسیم نموده است. بر اساس اصل ۱۲۲، رئیس‌جمهور در برابر مردم و رهبر مسئول است و نیز بر اساس اصل ۱۱۰، عزل رئیس‌جمهور (در صورت عدم توانایی اداره کشور) به تشخیص مجلس شورای اسلامی، پس از حکم دیوان عالی کشور، توسط

۱. سیدعلی خامنه‌ای؛ سخنرانی در دیدار با دانشجویان استان کرمانشاه؛ ۱۳۹۰/۷/۲۴.
۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ اصل۷.
۳. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج۱، ص۴۳۱_۴۳۲. همو، صحیفه نور؛ ج۱، ص۱۳ و ج۳، ص۱۰۷.

رهبری (با درنظرگرفتن مصالح کشور) انجام می‌شود.

نحوه و کیفیت ارتباط رهبری با دستگاه‌های قانونگذاری، اجرایی و دادگاه‌ها نیز غیرمستقیم، مشورتی و مبتنی بر موازین اسلامی است.[۱] به تعبیر دیگر رهبر با قوه مقننه، قضائیه و مجریه از طریق شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، رئیس قوه قضائیه و رئیس‌جمهور ارتباط دارد. درواقع نقش رهبری «ولایت (نظارت کلان) بر امور است که نگذارد این امور از مجاری خویش بیرون برود».[۲] همچنین بر اساس اصل ۱۱۰، رهبرْ سیاست‌های کلی نظام را پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین و ابلاغ می‌کند.

خلاصه آنکه شبکه قدرت در نظام سیاسی ولایی، متأثر از چهار عنصر «قواعد و موازین اسلامی»، «راهبریِ راهبردیِ کلان ولی فقیه»، «مشارکت فعال و جزئی نهادهای حکومتی در امور کشور» و نیز «نظارت و حضور فعال مردم و نهادهای مدنی» است. نظر به اینکه بحث شبکه قدرتِ قوای حکومتی و غیرحکومتی فراتر از حوصله این تحقیق است، به همین میزان اکتفا می‌کنیم و پژوهش بیشتر را به دانش‌پژوهان فرهیخته واگذار می‌کنیم.

### ۶. جریان قدرت در نظام سیاسی ولایی

منظور از جریان قدرت یا روابط قدرت، چگونگی گذرِ اطلاعات، تصمیمات، امر و نهی‌ها، فرمان‌ها و دستورها از شبکه‌های مختلف نظام سیاسی است.[۳] جریان قدرت در نظام سیاسیِ ولایی از بالا به پایین و بسته نیست؛ بلکه

۱. همو، صحیفه نور؛ ج۴، ص۱۶۹.
۲. همان، ج۱۰، ص۲۹.
۳. داوود فیرحی؛ نظام سیاسی و دولت در اسلام؛ ص۲۳۴.



خصلت مشارکتی و به تعبیر دقیق‌تر، خصلت دوساحتی دارد. به بیان دیگر «امر سیاسی» را در نظام ولایی از هر منظری (کلامی، فلسفی، فقهی) مطالعه کنیم، «دوساحتی» است. این خصلت دووجهی که ریشه در موازین اسلام دارد، به‌گونه‌ای است که بین حاکمان و شهروندان، بر اساس گزاره‌های حق و تکلیف که مبتنی بر ادله عقلی و نقلی است، رابطه تعاملیِ منطقی و فعال ایجاد می‌کند. امام خمینی دراین‌باره می‌گوید:

> خداوند تعالی تکلیف ما را معین کرده است.[۱] همه اهالی این کشور در این معنا حق دارند. خانم‌ها حق دارند در سیاست دخالت بکنند؛ تکلیفشان است.[۲] اسلام هم حقوق بشر را محترم می‌شمارد.[۳] اسلام دینی است که همه کسی به حقوق خودش می‌رسد و مراعات همه حقوق را می‌کند.[۴] (مشارکت در سیاست) از حقوق اولیه هر ملتی است.[۵]

خلاصه آنکه مهم‌ترین ویژگی جریان و روابط قدرت در نظام سیاسی ولایی، خصلت مشارکتی است. به تعبیر امام خمینی «ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است که متکی به آرای عمومی»[۶] است. ایشان در جای دیگر تأکید می‌کند که «اینجا آرای ملت حکومت

۱. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج۴، ص۱۰۸.
۲. همان، ج۱، ص۲۸۷.
۳. همان، ج۱۴، ص۶۹.
۴. همان، ج۶، ص۵۲۶.
۵. همو، صحیفه نور؛ ج۳، ص۴۲.
۶. همان، ج۲، ص۲۶۰.

می‌کند... این ارگان‌ها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما نیز جایز نیست و امکان ندارد».[۱] عبارات فوق به‌خوبی نشان می‌دهد که شالوده نظام ولایی با مشارکت، رأی و انتخاب مردم گره خورده است. البته امام خمینی به همان نسبت که بر مشارکت و مقبولیت مردمی تأکید می‌کند، بر مشروعیت اسلامی و انتصابی نیز تأکید دارد. ایشان در خصوص نهاد مجلس شورای اسلامی می‌فرماید:

> مجلس شورای اسلامی که در رأس تمام نهادهای نظام جمهوری اسلامی است، از ویژگی‌های خاص برخوردار است که مهم‌ترین آنها اسلامی ـ ملی‌بودن آن است. اسلامی است که تمام تلاشش در راه تصویب قوانین غیرمخالف با احکام مقدس اسلام است، خصوصاً با برخورداری از شورای محترم نگهبان و ملی است که از متن ملت جوشیده است.[۲]

ایشان در خصوص رئیس قوه مجریه (بنی‌صدر، شهید رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای) از واژه نصب استفاده می‌کند. همچنین در هنگام تنفیذ ریاست دولت موقت (مهندس بازرگان)، بر «مشروعیت الهی» حکومت و «نظریه انتصاب» تصریح می‌کند: «من که ایشان را نصب کردم... به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان را قرار دادم... یک حکومت عادی نیست؛ یک حکومت شرعی است».[۳]

۱. همو، در جستجوی راه از کلام امام؛ ج۹، ص۳۴۳.
۲. همو، صحیفه امام؛ ج۱۸، ص۴۲۰.
۳. همو، صحیفه نور؛ ج۶، ص۳۱.



درواقع رمز پویایی و کارآمدی نظام سیاسی ولایی نیز به همین نکته لطیف یعنی به «همنشینی» و «هم‌آوایی منطقی» بین جنبه مشروعیتی و جنبه مشارکتی نظام سیاسی بر می‌گردد. بدین لحاظ امام خمینی به شورای نگهبان توصیه می‌کند که «رفتار شما باید به صورتی باشد که انتزاع نشود که شما در مقابل مجلس و دولت ایستاده‌اید».[۱] البته سیره سیاسی خودشان نیز همین‌گونه بوده است و لذا حکم ریاست جمهوری بنی‌صدر را با اینکه مخالف بود، تنفیذ کرد؛ چون معتقد بود «مشارکت و رأی مردم» میزان و یک اصل است و لذا فرمود: « میزان آرای مردم است».[۲] «همه باید مقید به این باشیم... من هم ممکن است با بسیاری از چیزها... مخالف باشم؛ لکن وقتی قانون شد، خوب، ما هم می‌پذیریم».[۳]

**پرسش‌ها**

۱. ارکان حکومت ولایی را نام ببرید. نمودار آن‌را ترسیم کنید؟
۲. ساختار نظام سیاسی ولایی را ترسیم کنید و شبکه درونی آن‌را نشان دهید؟
۳. چگونگی تأثیر عنصر زمان و مکان در شکل حکومت را تبیین نمایید؟
۴. دیدگاه امام خمینی(ره) را درباره شکل حکومت تحلیل کنید؟
۵. دیدگاه امام خامنه‌ای(دام عزه) را درباره شکل حکومت تبیین کنید؟
۶. قلمرو جغرافیایی ولایت سیاسی را بیان کنید؟

۱. همان، ج۱۹، ص۴۳ـ۴۴.
۲. همان، ج۱۴، ص۴۳۹.
۳. همان، ص۳۷۷.

۷. جریان قدرت سیاسی در نظام سیاسی ولایی چگونه است؟

**موضوعات برای تحقیق**

۱. بررسی شکل حکومت اسلامی از منظر نظریه انتخاب.

۲. تحلیل و مقایسه شبکه قدرت در حکومت مشروطه اسلامی و جمهوری اسلامی.

۳. بررسی مقایسه‌ای مرزِ جغرافیایی ولایت سیاسی در نظریه انتصاب و انتخاب.

۴. بررسی نقاط مثبت و منفی نظام پارلمانی و ریاستی در خصوص قوه مجریه ایران.

الحمد لله رب العالمین

## کتابنامه


* قرآن.

** نهج‌البلاغه.

۱. «اندیشه حکومت: گفتگو با اکبر هاشمی رفسنجانی»؛ نشریه کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی؛ ش۶، ۱۳۷۸.

۲. «اندیشه حکومت: گفتگو با یوسف صانعی»، نشریه کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی؛ ش۱، ۱۳۷۸.

۳. «مصاحبه با آیت‌الله محمدفاضل لنکرانی»، مجله حوزه (ویژه سالگرد آیت‌الله بروجردی)؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰، ش۴۳_۴۴، ۱۳۷۹.

۴. آخوند خراسانی، محمدکاظم؛ حاشیه مکاسب؛ تصحیح و تعلیق شمس‌الدین؛ تهران: ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶.

۵. _____؛ کفایة الاصول؛ بیروت: آل‌البیت : ، ۱۴۱۲.

۶. _____؛ کفایة الاصول؛ قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.

۷. آذری قمی، احمد؛ ولایت فقیه از دیدگاه شیخ مفید؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۳۷۳.

۸. _____؛ ولایت فقیه ازدیدگاه فقهای اسلام؛ قم: دار العلم، ۱۳۷۲.

۹. آشوری، داریوش؛ دانشنامه سیاسی؛ تهران: مروارید، ۱۳۷۳.
۱۰. آصفی، محمدعلی؛ «وحدت و تعدد در ولایت سیاسی»، مجله فقه اهل‌بیت؛ ش۱۹ـ۲۰، ۱۳۷۸.
۱۱. آصفی، محمدمهدی؛ ولایة الامر؛ [بی‌جا]: المرکز العالمی للبحوث و التعلیم الاسلام، ۱۴۱۶ق.
۱۲. آقابخشی، علی‌اکبر و مینو افشاری‌راد؛ فرهنگ علوم سیاسی؛ تهران: چاپار، ۱۳۷۹.
۱۳. آمدی، علی بن محمد؛ غایة المرام فی علم الکلام؛ قاهره: المجلس الاعلی، ۱۳۹۱ق.
۱۴. آملی، حیدر؛ المقدمات من نص النصوص فی شرح فصوص الحکم؛ تصحیح هنری کربن و عثمان یحیی؛ چ۲، تهران: نشر توس، ۱۳۶۷.
۱۵. آملی، محمدتقی؛ المکاسب و البیع (تقریرات درس آیت‌الله نائینی)؛ قم: نشر اسلامی،۱۴۱۳ق.
۱۶. ابراهیم‌زاده آملی، عبدالله؛ «منشأ مشروعیت ولایت فقیه از دیدگاه امام و رهبری با بررسی دیدگاه‌ها در این زمینه»، فصلنامه حکومت اسلامی؛ ش۱۹، پاییز۱۳۹۳.
۱۷. ابن‌ابی‌یعلی؛ الاحکام السلطانیه؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۱۸. ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ مقدمه ابن‌خلدون؛ تهران: استقلال، ۱۴۱۰ق.
۱۹. ابن‌فارس، احمد؛ معجم مقائیس اللغة؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲۰. ابن‌فرا (قاضی ابویعلی)، محمد بن حسین؛ الاحکام السلطانیه؛ قم: دفتر



تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲۱. ابن‌منظور؛ لسان العرب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۹ق.
۲۲. ابوالحمد، عبدالحمید؛ مبانی سیاست؛ تهران: توس، ۱۳۶۵.
۲۳. احمدی، محمدزکی؛ «شؤون فقیه در عصر غیبت»، فصلنامه پژوهشنامه فقهی؛ ش۳، بهار ۱۳۹۰.
۲۴. اراکی، محمدعلی؛ کتاب البیع (تقریر ابحاث عبدالکریم حائری یزدی)؛ قم: مؤسسه امام صادق 7 ، ۱۴۱۳.
۲۵. اِربِلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمة فی معرفة الائمه؛ تبریز: مکتبه بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۲۶. اردبیلی (محقق اردبیلی)، احمد بن محمد؛ مجمع الفائده و البرهان؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۲۷. ارسطا، محمدجواد؛ ذکری؛ قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، ۱۳۷۷.
۲۸. _____؛ نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۴.
۲۹. ارسطو؛ سیاست؛ ترجمه حمید عنایت؛ تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
۳۰. امام خمینی، روح‌الله؛ آداب الصلوة؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۴.
۳۱. _____؛ الاجتهاد و التقلید؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
۳۲. _____؛ الرسائل؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۸.
۳۳. _____؛ المکاسب المحرمه؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشرآثار امام خمینی، ۱۳۷۴.

۳۴. _____؛ تحریر الوسیله؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۳۵. _____؛ تحریر الوسیله؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، [بی‌تا].
۳۶. _____؛ چهل حدیث؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷.
۳۷. _____؛ حکومت اسلامی؛ قم: نشر آثار امام، ۱۳۷۳.
۳۸. _____؛ در جستجوی راه از کلام امام؛ دفتر سیزدهم؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۳۹. _____؛ شؤون و اختیارات ولی فقیه؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.
۴۰. _____؛ شؤون و اختیارات ولی فقیه؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۴۱. _____؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۴۲. _____؛ صحیفه نور؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.
۴۳. _____؛ طلب و اراده؛ تهران: مرکز انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۲.
۴۴. _____؛ کتاب البیع؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۴۵. _____؛ کتاب البیع؛ قم: اسماعیلیان، [بی‌تا]
۴۶. _____؛ کتاب البیع؛ قم: مهر، [بی‌تا].



۴۷. _____؛ کشف اسرار؛ [بی‌جا]: ظفر، ۱۳۴۳.
۴۸. _____؛ کشف اسرار؛ قم: آزادی، [بی‌تا].
۴۹. _____؛ کشف اسرار؛ قم: پیام اسلام، [بی‌تا].
۵۰. _____؛ مصباح الهدایة؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،۱۳۸۳.
۵۱. _____؛ مکاسب محرمه؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
۵۲. _____؛ ولایت فقیه؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
۵۳. _____؛ ولایت فقیه؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۰.
۵۴. انصاری، شیخ‌مرتضی؛ القضاء و الشهادات؛ قم: لجنه تحقیق تراث الشیخ الاعظم، ۱۴۱۵ق.
۵۵. _____؛ کتاب المکاسب؛ قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق.
۵۶. _____؛ کتاب المکاسب؛ قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.
۵۷. _____؛ مکاسب؛ قم: آرموس، ۱۳۸۳.
۵۸. ایجی، قاضی عضدالدین؛ شرح المواقف؛ قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۵۹. ایزدهی، سیدسجاد؛ نقد نگرش‌های حداقلی در فقه سیاسی؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲.
۶۰. بحرالعلوم، سیدمحمد بن محمدتقی؛ بلغة الفقیه؛ تهران: مکتبة الصادق 7 ، ۱۴۰۳ق.

۶۱. ـــــــــــــ؛ بلغة الفقیه؛چ۴، تهران: منشورات مکتبة الصادق 7 ، ۱۳۶۲.
۶۲. برجی، یعقوبعلی؛ ولایت فقیه در اندیشه فقیهان؛ تهران: سمت، ۱۳۸۵.
۶۳. بغدادی، ابی‌منصور عبدالقاهر بن طاهر؛ اصول دین؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۱ق.
۶۴. بلوم، ویلیام تی؛ نظریه‌های نظام سیاسی؛ ترجمه احمد تدین؛ تهران: نشر آران، ۱۳۷۳.
۶۵. بیات زنجانی، اسدالله؛ الفقه الارقی فی شرح العروه الوثقی؛ قم: مولود کعبه، ۱۳۹۳.
۶۶. پازوکی، علی کربلایی؛ ولایت فقیه، پیشینه، ادله و حدود اختیارات؛ قم: نشر معارف، ۱۳۹۲.
۶۷. پورفرد، مسعود؛ مردم‌سالاری دینی؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
۶۸. تبریزی، میرزاجواد؛ ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب؛ قم: اسماعیلیان،۱۴۱۶ق.
۶۹. ـــــــــــــ؛ تعلیقات بر صراط النجاة فی اجوبة الاستفتائات؛ قم: نشر گزیده، ۱۴۱۶ق.
۷۰. ترکمان، محمد؛ رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری؛ تهران: رسا، ۱۳۶۲.
۷۱. تفتازانی، مسعود بن عمر بن عبدالله؛ شرح مقاصد؛ قم: شریف رضی، ۱۹۰۹ق.
۷۲. توسلی، غلامعباس؛ نظریه‌های جامعه‌شناسی؛ تهران: سمت، ۱۳۷۳.



۷۳. الجرجانی، علی بن محمد؛ شرح المواقف؛ مصر: مطبعه السعاده، ۱۳۲۵ق.
۷۴. جعفرپیشه فرد، مصطفی؛ پیشینه نظریه ولایت فقیه؛ قم: دبیرخانه مجلس خبرگان، ۱۳۸۰.
۷۵. ـــــــــــــ؛ چالش‌های فکری نظریه ولایت فقیه؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۷۶. ـــــــــــــ؛ مفاهیم اساسی نظریه ولایت فقیه؛ قم: دبیرخانه مجلس خبرگان، ۱۳۸۰.
۷۷. جعفریان، رسول؛ دین و سیاست در دوره صفویه؛ قم: انصاریان، ۱۳۷۰.
۷۸. جمعی از محققان؛ فرهنگ‌نامه اصول فقه؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
۷۹. جوادی آملی، عبدالله؛ پیرامون وحی و رهبری؛ قم: الزهرا، ۱۳۶۸.
۸۰. ـــــــــــــ؛ وحی و رهبری؛ تهران: الزهرا، ۱۳۶۹.
۸۱. ـــــــــــــ؛ ولایت در قرآن؛ تهران: رجاء، ۱۳۹۲.
۸۲. ـــــــــــــ؛ ولایت فقیه و رهبری در اسلام؛ قم: رجاء، ۱۳۷۵.
۸۳. ـــــــــــــ؛ ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت؛ قم: اسرا، ۱۳۷۸.
۸۴. جوان آراسته، حسین؛ مبانی حکومت اسلامی؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۸۵. جونز، و. ت؛ خداوندان اندیشه سیاسی؛ ترجمه رامین؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰.
۸۶. الجوهری الفارابی، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح: تاج اللغه و صحاح العربیه؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۸۷. حائری یزدی، مهدی؛ حکمت و حکومت؛ [بی‌جا]: شادی، ۱۹۹۵.

۸۸. حائری، شیخ‌مرتضی؛ صلاة الجمعه؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق

۸۹. الحرّ العاملی، الشیخ محمد بن الحسن؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۹ق.

۹۰. حَرّانی، ابن‌شُعبه؛ تحف العقول عن آل‌الرسول؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

۹۱. حسینی حائری، سیدکاظم؛ ولایة الامر فی عصر الغیبه؛ قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.

۹۲. الحسینی مراغی، میرعبدالفتاح؛ العناوین؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.

۹۳. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف؛ باب حادی عشر؛ قم: سلمان فارسی، ۱۳۷۰.

۹۴. _____؛ تذکر الفقها؛ قم: آل‌البیت، ۱۴۱۵ق.

۹۵. _____؛ مختلف الشیعه؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.

۹۶. حیدری، احمد؛ «ولایت فقیه، ولایت الهی ـ مردمی»، فصلنامه حکومت اسلامی؛ ش۱۵، بهار۱۳۷۹.

۹۷. خاتمی، سیدمحمد؛ «امام خمینی عارف سیاستمدار»، نشریه اندیشه حکومت، ش۲.

۹۸. خالقی، علی؛ مشروعیت قدرت از دیدگاه امام خمینی؛ تهران: عروج، ۱۳۸۵.

۹۹. خامنه‌ای، سیدعلی؛ اجوبة الاستفتائات؛ تهران: نشر بین‌الملل الهدی، ۱۳۸۴.

۱۰۰. _____؛ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران؛



۱۳۷۹/۱۲/۲۶.

۱۰۱. _____؛ پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای(مدظله العالی)؛ ۱۳۹۰/۹/۲۴.

۱۰۲. _____؛ پیام به کنگره هزاره شیخ مفید؛ ۱۳۷۲/۱/۲۸.

۱۰۳. _____؛ چهارمین اجلاس سالانه اعضای مجلس خبرگان؛ ۱۳۷۹/۶/۱۰.

۱۰۴. _____؛ خطبه نماز جمعه؛ ۱۳۶۶/۱۱/۳.

۱۰۵. _____؛ سخنرانی در جمع اعضای کنگره تبیین مبانی فقهی امام خمینی؛ ۱۳۷۴/۱۲/۷.

۱۰۶. _____؛ سخنرانی در جمع مسئولان نظام؛ ۱۳۸۴/۸/۶.

۱۰۷. _____؛ سخنرانی در جمع مسئولان و کارگزاران نظام؛ ۱۳۷۹/۹/۱۲.

۱۰۸. _____؛ سخنرانی در جمع معلمان؛ ۱۳۹۶/۲/۱۷.

۱۰۹. _____؛ سخنرانی در دیدار با دانشجویان استان کرمانشاه؛ 1390/7/24.

۱۱۰. _____؛ سخنرانی در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین؛ ۱۳۸۲/۹/۲۶.

۱۱۱. _____؛ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ تهران: مرکز صهبا، ۱۳۹۲.

۱۱۲. _____؛ ولایت فقیه، استمرار حکومت علوی و نقطه درخشان انقلاب اسلامی (مجموعه‌بیانات رهبری)؛ قم: زمزم هدایت، ۱۳۹۱.

۱۱۳. خدادی، محمداسماعیل؛ مبانی علم سیاست؛ قم: یاقوت، ۱۳۸۲.

۱۱۴.خوانساری، سیداحمد؛ جامع المدارک فی شرح المختصر النافع؛ قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۱۱۵.خوانساری، سیدجمال‌الدین محمد؛ شرح غرر الحکم و درر الحکم؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۱۱۶.خویی، ابوالقاسم؛ التنقیح (الاجتهاد و التقلید) فی شرح العروه الوثقی (تقریر ابحاث آیت‌الله سیدابوالقاسم خویی)؛ قم: دارالهادی، ۱۴۱۰ق.
۱۱۷._____؛ صراط النجاه فی اجوبة الاستفتائات (با حاشیه‌نویسی میرزاجواد تبریزی)؛ قم: دار الصدیقه الشهیده، ۱۳۸۵.
۱۱۸._____؛ مصباح الفقاهه؛ قم: انصاریان، ۱۴۱۷ق.
۱۱۹._____؛ معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال؛ قم: مدینه العلم، ۱۴۱۳ق.
۱۲۰._____؛ منهاج الصالحین؛ قم: مدینة العلم، ۱۴۱۰ق.
۱۲۱.دوران، دانیل؛ نظریه سیستم‌ها؛ ترجمه محمد یمنی؛ تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۱۲۲.دهخدا، علی‌اکبر؛ لغتنامه دهخدا؛ تهران: سپهر، ۱۳۵۸.
۱۲۳.ذبیح‌زاده، علی‌نقی؛ مرجعیت و سیاست در عصر غیبت؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.
۱۲۴.راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ معجم مفردات الفاظ القرآن؛ تحقیق ندیم مرعشلی؛ تهران: مکتبه المرتضوی، ۱۳۹۳.
۱۲۵.ربانی گلپایگانی، علی؛ دین و دولت؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۲۶.رحمان ستایش، محمدکاظم؛ حکومت اسلامی در اندیشه فقیهان؛ تهران:



مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۳.
۱۲۷.روسو، ژان ژاک؛ قرارداد اجتماعی؛ ترجمه زیرک‌زاده؛ تهران: ادیب، ۱۳۶۸.
۱۲۸.زبیدی، مرتضی؛ تاج العروس؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۲۹.زرگری‌نژاد، غلامحسین؛ رسائل مشروطیت، هیجده رساله و لایحه درباره مشروطیت؛ تهران: کویر، ۱۳۷۷.
۱۳۰.سبحانی، جعفر؛ الموجز فی اصول الفقه؛ قم: مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۷۶.
۱۳۱._____؛ تهذیب الاصول (تقریرات اصول امام خمینی)؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
۱۳۲.سجادی، عبدالقیوم؛ مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۱۳۳.سروش، عبدالکریم؛ فربه‌تر از ایدئولوژی؛ تهران: صراط، ۱۳۷۲.
۱۳۴.شریعتی، روح‌الله؛ قواعد فقه سیاسی؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۳۵.شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ الرشاد؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبو عات، ۱۳۹۹ق.
۱۳۶._____؛ المقنعه؛ قم: جامعه مدرسین، [بی‌تا].
۱۳۷.صابری همدانی، احمد؛ الهدایه الی من له الولایه (تقریرات ابحاث آیت‌الله محمدرضا گلپایگانی)؛ قم: نوید الاسلام، ۱۳۸۳.
۱۳۸._____؛ الهدایه الی من له الولایه (تقریرات ابحاث آیت‌الله گلپایگانی)؛ قم: نوید اسلام، ۱۳۷۷.

۱۳۹.صافی گلپایگانی، لطف‌الله؛ ضرورت وجود الحکومه او ولایة الفقهاء فی عصر الغیبه؛ قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۵ق.
۱۴۰.صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله؛ ولایت فقیه، حکومت صالحان؛ تهران: امید فردا، ۱۳۸۲.
۱۴۱._____؛ ولایت فقیه، حکومت صالحان؛ تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۳.
۱۴۲.صدر، محمدباقر؛ الاسلام یقود الحیاه؛ بیروت: دار المتعارف للمطبوعات، [بی‌تا].
۱۴۳.صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ الامالی؛ قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۰ق.
۱۴۴._____؛ عیون الاخبار الرضا؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ق.
۱۴۵._____؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ تهران: مکتبه الصدوق، [بی‌تا].
۱۴۶._____؛ معانی الاخبار؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۹ق.
۱۴۷._____؛ من لایحضره الفقیه؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
۱۴۸.ضیائی‌فر، سعید؛ درآمدی بر رویکرد حکومتی به فقه (مجموعه‌مقالات و نشست‌ها)؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
۱۴۹.طاهری خرم‌آبادی، سیدحسن؛ ولایت و رهبری در اسلام؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۵۰.طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۷ق.



۱۵۱._____؛ بحثی درباره مرجعیت و روحانیت؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۱.
۱۵۲.طبرسی، محمد بن علی؛ الاحتجاج؛ نجف: دار النعمان، ۱۳۸۶ق.
۱۵۳.طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی؛ بیروت: دار الاندلس، [بی‌تا].
۱۵۴._____؛ تلخیص الشافی؛ نجف: [بی‌نا]، ۱۳۸۳ق.
۱۵۵._____؛ تهذیب الاحکام؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۵۶.عالم، عبدالرحمن؛ بنیادهای علم سیاست؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
۱۵۷.عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین علی بن احمد؛ تمهید القواعد؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۵۸._____؛ شرح البدایه فی علم الدرایه؛ قم: چاپخانه علمیه، [بی‌تا].
۱۵۹._____؛ مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام؛ قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳.
۱۶۰.عبدالهی، محمداسماعیل و حامد ناجی؛ «نگرشی تحلیلی بر مفهوم ولایت در تصوف و عرفان اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های علوم انسانی نقش جهان؛ س۱، ش۳، پاییز ۱۳۹۵.
۱۶۱.علم‌الهدی، سیدمرتضی؛ امامت و غیبت (المقنع فی الغیبة)؛ قم: مسجد جمکران، ۱۳۷۵ق.
۱۶۲.عمید زنجانی، عباسعلی؛ فقه سیاسی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۴۲۱.
۱۶۳._____؛ مبانی اندیشه سیاسی اسلام؛ چ۳، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۵۸.

۱۶۴.عمید، حسن؛ فرهنگ عمید؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۱۶۵.غزالی، ابوحامد؛ احیاء العلوم الدین؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
۱۶۶._____؛ الاقتصاد فی الاعتقاد؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق.
۱۶۷.غفوری، محمد؛ «بررسی منشأ مشروعیت حکومت اسلامی و اجزای آن»، مجموعه‌آثار (مجموعه‌مقالات) کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی؛ (فلسفه سیاسی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۶۸.فارابی، ابونصر؛ سیاست مدنیه؛ ترجمه حسن ملک‌شاهی؛ تهران: سروش، ۱۳۸۶.
۱۶۹.فضل‌الله، محمدحسین؛ «تأملاتی در اندیشه سیاسی امام خمینی»، ترجمه مجید مرادی؛ مجموعه مقالات کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی؛ قم: [بی‌نا]، ۱۳۵۱.
۱۷۰.فوزی، یحیی؛ اندیشه سیاسی امام خمینی؛ قم: معارف، ۱۳۹۴.
۱۷۱.فیرحی، داوود؛ «مفهوم مشارکت سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی؛ ش۱، تابستان ۱۳۷۷.
۱۷۲._____؛ نظام سیاسی و دولت در اسلام؛ تهران: سمت، ۱۳۹۱.
۱۷۳.فیض کاشانی، محمدمحسن؛ مفاتیح الشرایع؛ قم: مجمع الذخائر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.
۱۷۴.فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر؛ قم: دار الهجره، ۱۴۱۴ق.
۱۷۵.قائم‌مقامی، عباس؛ قدرت و مشروعیت؛ تهران: سوره، ۱۳۷۹.
۱۷۶.قادری، حاتم؛ مبانی اندیشه سیاسی اسلام؛ تهران: سمت، ۱۳۹۱.



۱۷۷.قاضی، ابوالفضل؛ حقوق اساسی و نهادهای سیاسی؛ چ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۱۷۸.قاضی‌زاده، کاظم؛ ولایت فقیه و حکومت اسلامی در منظر امام خمینی؛ تهران: نشر کنگره، ص۱۳۷۸.
۱۷۹.قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۸۰.کاشف‌الغطاء، محمدحسین؛ الفردوس الاعلی؛ قم: دار انهار الهدی، ۱۴۲۶ق.
۱۸۱._____؛ کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
۱۸۲.کدیور، محسن؛ «حکومت ولایی»، هفته‌نامه راه نو؛ ش۱۰.
۱۸۳._____؛ حکومت ولایی؛ تهران: نی، ۱۳۷۸.
۱۸۴._____؛ نظریه‌های دولت در فقه شیعه؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
۱۸۵.کرکی (محقق کرکی)، علی بن الحسین بن عبدالعالی؛ الرسائل؛ قم: مکتبه آیت‌الله‌العظمی مرعشی، ۱۴۰۹ق.
۱۸۶.کشی، محمد بن عبدالعزیز؛ رجال کشی؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۸۷.کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹.
۱۸۸.کمپانی اصفهانی، محمدحسین؛ حاشیه کتاب المکاسب؛ قم: انوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
۱۸۹.کواکبیان، مصطفی؛ مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه؛ تهران: عروج، ۱۳۷۸.

۱۹۰.لاهیجی، زین‌العابدین قربانی؛ علم الحدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب آن؛ قم: انصاریان، ۱۳۶۸.
۱۹۱.لک‌زایی، نجف؛ اندیشه سیاسی آیت‌الله مطهری؛ قم: بوستان، ۱۳۸۱.
۱۹۲._____؛ «مبانی ولایت فقیه»، نشریه علوم سیاسی؛ ش۲۵، بهار ۱۳۸۳.
۱۹۳.مامقانی، عبدالله؛ هدایة الانام فی حکم اموال الامام؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۳۲۱ق (چاپ سنگی).
۱۹۴.ماوردی، ابوالحسن؛ الاحکام السلطانیه؛ قم: مکتب الاسلام الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
۱۹۵.مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۹۶._____؛ بحار الانوار؛ بیروت: وفا، ۱۴۰۳ق.
۱۹۷.محقق کرکی؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۴ق.
۱۹۸._____؛ رسائل؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق.
۱۹۹.محمدی، بیوک؛ جامعه‌شناسی سیاسی؛ [بی‌جا]: پیام نور، ۱۳۷۴.
۲۰۰.مراغی، میرعبدالفتاح؛ العناوین الفقهیه؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۰۱.مرعشی، جعفر، وحیده بلیغ و علی غیاث‌آبادی؛ تفکر سیستمی و ارزیابی کارآمدی آن در مدیریت جامعه و سازمان؛ تهران: سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۹۱.
۲۰۲.مسعودی، اشرف‌السادات؛ جریان‌شناسی نظریه ولایت فقیه با تأکید بر تاریخ معاصر؛ پایان‌نامه سطح۳ حوزه، قم: ۱۳۹۰.



۲۰۳.مصباح یزدی، محمدتقی؛ «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها»، حکومت اسلامی؛ ش۱، ۱۳۷۵.
۲۰۴._____؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷.
۲۰۵._____؛ حکومت اسلامی و ولایت فقیه؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.
۲۰۶._____؛ نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹.
۲۰۷.مطهری، مرتضی؛ «مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی»، مجموعه‌آثار؛ قم: صدرا، ۱۳۷۴.
۲۰۸._____؛ امامت و رهبری؛ تهران: صدرا، ۱۳۹۲.
۲۰۹._____؛ پیرامون جمهوری اسلامی؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۰.
۲۱۰._____؛ دوره کامل آشنایی با علوم اسلامی؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۶.
۲۱۱._____؛ مجموعه‌آثار؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
۲۱۲._____؛ ولاءها و ولایت‌ها؛ قم: صدرا، [بی‌تا].
۲۱۳.مظفر، محمدرضا؛ عقائد الامامیه؛ قم: مؤسسه امام علی، ۱۳۷۵.
۲۱۴._____؛ عقاید الامامیه؛ تحقیق محمدجواد طریحی؛ قم: امام علی، ۱۴۱۷ق.
۲۱۵.معرفت، محمدهادی؛ ولایت فقیه؛ قم: التمهید، ۱۳۷۷.
۲۱۶._____؛ ولایت فقیه؛ قم: تمهید، ۱۳۸۹.
۲۱۷.مغنیه، محمدجواد؛ الجوامع و الفوارق بین السنة والشیعه؛ تحقیق

عبدالحسین مغنیه؛ بیروت: مؤسسه عزالدین، ۱۴۱۴ق.
۲۱۸.مقیمی حاجی، ابوالقاسم؛ «نظریه خطابات القانونیه»، فصلنامه فقه اهل البیت : ؛ س۳، ش۴۲.
۲۱۹.مقیمی، غلامحسن؛ کارآمدی روش اجتهادی امام خمینی در تولید اندیشه سیاسی ـ فقهی؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶.
۲۲۰.مک لین، ایان؛ فرهنگ علوم سیاسی اکسفورد؛ ترجمه حمید احمدی؛ تهران: میزان، ۱۳۸۱.
۲۲۱.مکارم شیرازی، ناصر؛ انوار الفقاهه؛ قم: مدرسه امیرالمؤمنین، ۱۴۱۳ق.
۲۲۲._____؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامی، ۱۳۷۴.
۲۲۳._____؛ دائرة المعارف فقه مقارن؛ قم: مدرسه امام علی 7 ، ۱۳۸۵.
۲۲۴.منتظری، حسینعلی؛ اسلام دین فطرت؛ تهران: نشر سایه، ۱۳۸۷.
۲۲۵._____؛ دراسات فی الولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة؛ قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
۲۲۶._____؛ مبانی فقهی حکومت اسلامی؛ ترجمه محمود صلواتی؛ تهران: نشر تفکر، ۱۳۶۷.
۲۲۷._____؛ مبانی فقهی حکومت اسلامی؛ قم: مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹.
۲۲۸.موسوی خوانساری، محمدباقر؛ روضات الجنات فی احوال العلما و السادات؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰.
۲۲۹.موسوی سبزواری، عبدالاعلی؛ مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام؛ قم: دفتر آیت‌الله سبزواری، ۱۴۱۶ق.



۲۳۰.مهرپور، حسین؛ مجموعه‌نظرات شورای نگهبان؛ تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۱.
۲۳۱.مهری، محمدجواد؛ درسنامه ولایت فقیه؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۵.
۲۳۲.میراحمدی، منصور؛ «مردم‌سالاری دینی، امکان یا امتناع مفهومی»، مجموعه‌مقالات همایش مردم‌سالاری دینی؛ به‌اهتمام محمدرضا مرندی؛ قم: نشر معارف، ۱۳۸۸.
۲۳۳.میرزای قمی؛ جامع الشتات؛ تهران: مؤسسه کیهان، ۱۳۷۱.
۲۳۴.نائینی، میرزامحمدحسین؛ تنبیه الامه و تنزیه المله (با مقدمه آیت‌الله طالقانی)؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۳۴.
۲۳۵._____؛ تنبیه الامه و تنزیه المله؛ تحقیق سیدجواد ورعی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۲۳۶._____؛ تنبیه الامه وتنزیه المله؛ ترجمه سیدمحمود طالقانی؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۲۳۷.نجفی خوانساری، موسی؛ منیة الطالب فی حاشیه المکاسب (تقریرات درس علامه نایینی)؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۱.
۲۳۸. نجفی، محمد حسن(صاحب جواهر)؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۲۳۹. _____؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ تهران: دار الکتب الاسلامی، ۱۳۷۶ق.
۲۴۰.نراقی (محقق نراقی)، ملااحمد؛ حدود ولایت حاکم اسلامی (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب عوائدالایام)؛ ترجمه مرتضی حاج‌علی فرد؛ تهران: کنگره، ۱۳۷۹.

۲۴۱._____؛ عوائد الایام؛ قم: بصیرتی، ۱۴۰۸ق (چاپ سنگی).
۲۴۲._____؛ عوائد الایام؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵ش.
۲۴۳.نوری، میرزاحسین؛ مستدرک الوسایل؛ قم: مؤسسه آل‌البیت : ، ۱۳۷۰.
۲۴۴.نهضت آزادی ایران؛ تفسیر و تحلیل ولایت مطلقه فقیه؛ تهران: نهضت آزادی، ۱۳۶۷.
۲۴۵.واسطی، عبدالمجید؛ نگرش سیستمی به دین؛ مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلامی، ۱۳۹۲.
۲۴۶.واعظی، احمد؛ حکومت اسلامی (درس‌نامه اندیشه سیاسی اسلام)؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱.

# نمایه‌ها

## آیات

### بقره (۲)

۳۰ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الأَرْضِ خَلِیفَةً ..... ۱۴۴
۱۲۴ إِنِّی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَاماً ..... ۱۴۵، ۱۷۶
۱۹۰ وَ قَاتِلُواْ فِی سَبِیلِ اللهِ ..... ۱۲۵
۱۹۳ وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّی لاَ تَکُونَ فِتْنَةٌ ..... ۱۲۵
۲۴۶-۲۴۷ أَلَمْ تَرَ إِلَی الْمَلإِ مِن بَنِی إِسْرَائِیلَ مِن بَعْدِ مُوسَی إِذْ قَالُواْ ..... ۱۲۱
۲۵۷ اللهُ وَلِی الَّذِینَ آمَنُواْ ..... ۱۴۴

### آل عمران (۳)

۶ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ ..... ۱۴۴
۱۵۹ وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ ..... ۲۹۰

### نساء (۴)

۵۸ إِنَّ اللهَ یأْمُرُکُمْ أَن تُؤَدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَی أَهْلِهَا وَ إِذَا ... ۱۲۲، ۱۶۳، ۱۶۴
۵۹ أَطِیعُواْ اللهَ وَ أَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِی الأَمْرِ مِنکُمْ ..... ۱۱۷، ۱۴۶، ۱۶۳

۶۰ یرِیدُونَ أَن یتَحَاکَمُواْ إِلَی الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُواْ أَن یکْفُرُواْ بِهِ ..... ۱۶۳
۶۵ فَلاَ وَ رَبِّکَ لاَ یؤْمِنُونَ حَتَّی یحَکِّمُوکَ فِیمَا شَجَرَ بَینَهُمْ ..... ۱۲۳
۷۵ وَ مَا لَکُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللهِ ..... ۱۲۵

**مائده(۵)**

۳ الْیوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلاَمَ ..... ۳۳
۴۵ مَن لَّمْ یحْکُم بِمَا أَنزَلَ اللهُ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ ..... ۱۴۵
۶۷ یا أَیهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیکَ مِن رَّبِّکَ وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا ..... ۱۳۴

**انعام(۶)**

۵۷ إِنِ الْحُکْمُ إِلاَّ لِلّهِ ..... ۳۴، ۱۲۲، ۱۳۷، ۱۴۴، ۲۲۳
۵۹ لاَ رَطْب وَ لَایابِس إِلَّا فِی کِتَاب مُّبِینٍ ..... ۳۴
۷۵ وَ کَذَلِکَ نُرِی إِبْرَاهِیمَ مَلَکُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضِ وَ لِیکُونَ ..... ۲۵۳
۷۹ إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِی لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضَ حَنِیفاً وَ مَا أَنَاْ ..... ۲۵۲

**اعراف(۷)**

۵۴ أَلاَ لَهُ الْخَلْقُ وَ الأَمْرُ ..... ۳۴، ۱۴۴

**توبه(۹)**

۳۳ هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ ..... ۲۲۳

**یونس(۱۰)**

۳۵ أَفَمَن یهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَن یتَّبَعَ أَمَّن لاَّ یهِدِّی ..... ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۹



**هود(۱۱)**

۱۱۳ وَ لاَ تَرْکَنُواْ إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ وَ مَا لَکُم مِّن دُونِ اللهِ ..... ۱۷۵

**یوسف(۱۲)**

۹۹ وَ قَالَ ادْخُلُواْ مِصْرَ إِن شَاء اللهُ آمِنِینَ ..... ۱۲۱

**حجر(۱۵)**

۹۰-۹۱کَمَا أَنزَلْنَا عَلَی الْمُقْتَسِمِینَ الَّذِینَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِین ..... ۳۵

**اسراء(۱۷)**

۹ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یهْدِی لِلَّتِی هِی أَقْوَمُ ..... ۳۴

**کهف(۱۸)**

۲۸ وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِکْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ کَانَ أَمْرُهُ فُرُطاً ..... ۱۷۵

**انبیاء(۲۱)**

۲۳ لَا یسْأَلُ عَمَّا یفْعَلُ وَهُمْ یسْأَلُونَ ..... ۱۴۴

**شعراء(۲۶)**

۱۵۲ الَّذِینَ یفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ وَ لَا یصْلِحُونَ ..... ۱۷۵

**ص(۳۸)**

۲۶ یا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُم ..... ۱۲۲، ۱۴۵، ۱۷۵، ۱۷۶

**شوری(۴۲)**

۱۵ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَینَکُمُ ..... ۱۲۲
۳۸ وَ أَمْرُهُمْ شُورَی بَینَهُمْ ..... ۲۴۹، ۲۹۰

**فتح(۴۸)**

۱۸ لَقَدْ رَضِی اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یبَایعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ ..... ۲۵۹، ۲۶۰

**ذاریات(۵۱)**

۵۶ وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنسَ إِلَّا لِیعْبُدُونِ ..... ۲۸۳

**حدید(۵۷)**

۲۵ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَینَاتِ وَ أَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْکِتَابَ وَ الْمِیزَانَ لِیقُومَ... ..... ۱۲۲، ۱۷۶

## روایات

اتقوالله و اطیعوا امامکم فان الرعیه الصالحه تنجو بالامام العادل ..... ۱۷۶
اجعلوا بینکم رجلا ..... ۱۶۴
إذا ماتَ الْمُؤْمِنُ، بَکَتْ عَلَیْهِ الْملَائِکَةُ وَ بِقاعُ الْارْضِ الّتی کانَ یَعْبُدُ الله... ..... ۱۵۷
ارشدک الله و ثبتک الله ..... ۱۵۹
اشد من یتم الیتیم المنقطع عن امامه ..... ۱۶۴
اماالحوادث الواقعه ..... ۱۷۰
ان العلما ورثة الانبیاء، ان الانبیاء لم یورثوا دیناراً و لادرهماً ولکن ورثوا العلم ..... ۱۷۱
ان ائمه الجور و اتباعهم لمعزولون عن دین الله قدضلوا و اضلوا ..... ۱۷۷
انظروا الی رجل ..... ۱۶۴
انّما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق ..... ۲۰۴
انما عماد الدین و جماع المسلمین و العده للاعداء، العامه من الامه ..... ۴۶
انما عمادالدین و جماع المسلمین... العامه من الامه فلیکن صِغوُک لهم.... ..... ۵۳
ایها الناس انّ احق الناس بهذا الاَمر، اقواهم علیه و اعلَمَهُم بأمر الله فیه ..... ۱۷۰، ۱۷۹
ایها الناس انکم بایعتمونی علی ما بویع علیه من کان قبلی ..... ۲۵۲
الائمه خلفاء الله عز و جل ارضه ..... ۱۴۶

بانّ مجاری الامور و الاحکام علی اَیدی العلماء ۱۷۱
رَوَی حَدِیثَنَا و نَظَرَ فِی.... ۱۶۲
السلطان ولی من لا ولی له ۱۶۴
عظم العلماء ۱۶۴
العلماء اذا صلحوا ۱۶۴
علماء امتی کسایر الانبیاء قبلی ۱۶۴
العلماء امناء ۱۶۴
فاعلم اَنّ افضل عباد الله عندالله، امام العادل ۱۷۶
فامّا من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً لهواء... ۱۷۶
فانک میت مابینک و بین سته ایام... فقد وقعت الغیبه التامه ۷۶
فَإِنِّی قَدْ جَعَلْتُه عَلَیکمْ حَاکماً ۱۶۴، ۱۷۰، ۲۱۲
فضل العالم علی الناس کفضلی علی ادناهم ۱۶۴
الفقهاء امناء الرسل ۱۶۴
فلم جعل اولی الامر ۱۶۴
لا یحمل هذا العَلَم الّا اهل البصر و الصبر و العلم بمواضع الحق ۱۷۸
لابد للناس من امیر، بَرٍ او فاجرٍ، یعمل فی اِمرته المؤمن و یستمتعُ فیها الکافر... ۱۲۰
لَولا حُضُورُ الحاضِرِ و قِیامُ الحُجَّةِ بِوُجودِ الناصِرِ و ما أَخَذَ اللهُ عَلَی العُلَماءِ...۱۳۴، ۲۳۱
اللّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفائی – ثلاثَ مَرّاتٍ – قیلَ لَهُ: (یا رسولَ الله)... ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۷۱
مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء ۱۶۴
ملاک السیاسه العدل ۱۷۷
منزلة الفقیه فی هذا الوقت کمنزلة الانبیاء فی بنی‌اسرائیل ۱۶۴
الناس علی دین ملوکهم ۱۷۷



الناس مسلطون علی اموالهم ۲۳۲
نَظَرَ فِی حَلَالِنَا و حَرَامِنَا ۱۶۳
وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِیهَا إِلَی رُوَاةِ حَدِیثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِی... ۱۵۸
و کتبتُ الی موالی بهمدان کتاباً امرتهم بطاعتک و المصیر الی امرک... ۷۶
ولایتنا ولایة الله، التی لم یبعث نبیاً قط الا بها ۱۴۶
یا اِبْنَ أَبِی‌طَالِبٍ لَکَ وِلاَءُ أُمَّتِی مِنْ بَعْدِی، فَإِنْ وَلَّوْکَ فِی عَافِیةٍ... ۲۳۱، ۲۵۰
یا معشر المهاجرین انحن احق الناس به... القاری لکتاب الله، الفقیه فی... ۱۷۰
ینْظُرَانِ مَنْ کانَ مِنْکمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَی حَدِیثَنَا و نَظَرَ فِی حَلَالِنَا و حَرَامِنَا... ۱۶۱

## موضوعات


آسیب‌شناسی مشارکت سیاسی مستقیم ۴۹
آنتروپی در سیستم‌های اجتماعی و سیاسی ۶۸
ابتکار امام خمینی در نظریه ولایت فقیه ۱۹۷
ابتنای نظریه وکالت فقیه بر نظریه مالکیت مشاع ۲۶۰
ابعاد فقهی مسئله ولایت فقیه ۱۳۸
ابعاد کلامی مسئله ولایت فقیه ۱۳۴
ابهام درباره پیشینه نظریه ولایت فقیه ۷۲
اتفاق‌نظر درباره ولایت تفسیری و قضایی فقیه ۱۴۸
اجتهاد پویا از نگاه امام خمینی ۲۰۱
اجتهاد پویا در ولایت فقیه ۱۶۸
احتمالات پنج‌گانه درباره نصب ولی فقیه ۲۴۶
احزاب سیاسی ۵۰
احکام اولیه در حکومت ولایی ۱۱۶، ۲۰۹
احکام ثانویه در حکومت ولایی ۱۱۶، ۲۰۹
احکام حکومتی در حکومت اسلامی ۲۰۹
اختلاف‌نظر درباره ولایت سیاسی فقیه ۱۴۸
اختیارات ولایت مطلقه فقیه ۵۴
اختیارات ولی فقیه از نگاه امام خمینی ۵۵
اراده عمومی غیرحزبی در نظام ولایی ۵۳
ارکان اسلام در روایت امام جعفرصادق(ع) ۳۳
ارکان نظام سیاسی ولایی ۲۶۹
استدلال به برهان اصلحیت در اثبات ولایت سیاسی فقیه ۱۵۰
استدلال به برهان حکمت الهی در اثبات ولایت سیاسی فقیه ۱۴۹
استدلال به برهان لطف در اثبات ولایت سیاسی فقیه ۱۴۹
استدلال به برهان ماهیت اجتماعی اسلام در اثبات ولایت فقیه ۱۵۱
استدلال به برهان وعده نصرت الهی در اثبات ولایت فقیه ۱۵۲
استناد به اصل شورا در اثبات نظریه انتخاب ولی فقیه ۲۴۹
استناد به امور حسبه موسّع در ولایت فقیه ۱۸۶
استناد به بیعت در اثبات نظریه انتخاب ولی فقیه ۲۵۰
استناد به توقیع امام مهدی(ع) در اثبات ولایت فقیه ۱۵۸
استناد به روایت علی بن حمزه بطائنی در اثبات ولایت فقیه ۱۵۷
استناد به مرسله صدوق در اثبات ولایت فقیه ۱۵۴
استناد به مقبوله عمر بن حنظله در اثبات ولایت فقیه ۱۶۰
اسلام به‌مثابه مجموعه نظامات ۳۳
اشتراک لفظی و معنوی مفهوم ولایت ۳۸
اشکال ثبوتی انتصاب ولی فقیه از نگاه نظریه انتخاب ۲۴۵
اشکال دیکتاتوری در نظریه انتصاب ولی فقیه ۲۵۴
اشکالات انتصاب ولی فقیه از نگاه نظریه انتخاب ۲۴۵

اشکالات نظریه وکالت فقیه ۲۶۰
اصول ثابت مرتبط با شکل حکومت اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری ۲۸۳
اصول فقهی نظریه ولایت مطلقه فقیه ۲۰۳
اصول متغیر مرتبط با شکل حکومت اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری ۲۸۴
اطلاق ولایت سیاسی از نگاه امام خمینی ۲۰۷
الزامات سیاسی اجتماعی زمانه ۷۵
امتداد نبوت و امامت در ولایت فقیه ۱۳۶
امور حسبه از نگاه امام خمینی ۱۸۶
انحصار ولایت مستقل سیاسی در حاکمیت الهی ۱۴۴
اندیشه ولایت تدبیری فقیه ۳۱
اهمیت تامین نظم و امنیت در قرآن ۱۲۰
اهمیت حفظ نظام از نگاه امام خمینی ۲۳۲
اهمیت رای اکثریت در اندیشه فقهی شیعه ۲۳۰
اهمیت رای مردم از نگاه امام خمینی ۲۶۵
اهمیت رضایت عمومی در روایات ۲۳۱
اهمیت روش عقلی در نظریه ولایت مطلقه فقیه ۲۱۵
اهمیت زمان و مکان در اجتهاد از نگاه استاد مطهری ۲۷۳
اهمیت قانون در حکومت اسلامی از نگاه امام خمینی ۱۱۵
اهمیت کارویژه امنیتی حکومت اسلامی ۱۲۰
اهمیت مجلس شورای اسلامی از نگاه امام خمینی ۲۹۳
اهمیت مشورت در اندیشه فقهی شیعه ۲۳۰
اهمیت مفهوم ولایت سیاسی ۳۰
بررسی ابهام درباره پیشینه نظریه ولایت فقیه ۷۲



بررسی اشکال ثبوتی انتصاب ولی فقیه ۲۴۷
بررسی بیعت در صدر اسلام ۲۵۱
بررسی دلالی توقیع امام مهدی(ع) ۱۶۰
بررسی دلالی روایت علی بن حمزه بطائنی ۱۵۷
بررسی دلالی مرسله صدوق ۱۵۶
بررسی دلالی مقبوله عمر بن حنظله ۱۶۲
بررسی دلایل نظریه انتخاب ولی فقیه ۲۴۸
بررسی دلایل نقلی نظریه انتخاب ولی فقیه ۲۵۰
بررسی سندی توقیع امام مهدی(ع) ۱۵۹
بررسی سندی روایت علی بن حمزه بطائنی ۱۵۷
بررسی سندی مرسله صدوق ۱۵۵
بررسی سندی مقبوله عمر بن حنظله ۱۶۱
بررسی مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی ولایت فقیه ۲۲۰
بساطت مفهوم مشروعیت ۵۴
بصیرت سیاسی حاکمان از نگاه امام علی(ع) ۱۷۸
بومی‌گرایی نظریه ولایت مطلقه فقیه ۳۱
پاسخ اشکال دیکتاتوری در نظریه انتصاب ولی فقیه ۲۵۵
پرسش‌هایی درباره مفاهیم عناصر و ارکان ولایت فقیه ۴۲
پرسش‌هایی درباره مفاهیم و کار ویژه نظام ولایی ۶۸
پژوهش گفتمانی درباره ولایت فقیه ۲۴
پیشنهادهای پژوهشی درباره کارویژه‌های نظام سیاسی ولایی ۴۳
پیشنهادهای پژوهشی درباره مدل و نظریه ولایت مطلقه فقیه ۶۹
پیشینه نظریه ولایت فقیه در اندیشه فقهی شیخ طوسی ۸۳

پیشینه نظریه ولایت فقیه در دوره اهل بیت(ع) ۷۷
پیشینه مباحث ولایت فقیه ۲۳
پیشینه نظری و کارکردی نظریه ولایت فقیه ۷۱
پیشینه نظریه ولایت فقیه ۷۱
پیشینه نظریه ولایت فقیه از سده چهارم تا دهم هجری ۷۷
پیشینه نظریه ولایت فقیه از سده دهم تا سیزدهم هجری ۸۸
پیشینه نظریه ولایت فقیه از سده یکم تا چهارم هجری ۷۵
پیشینه نظریه ولایت فقیه از نگاه امام خمینی ۷۲
پیشینه نظریه ولایت فقیه در اندیشه فقهی شیخ فضل‌الله نوری ۹۶
پیشینه نظریه ولایت فقیه در اندیشه فقهی شیخ مفید ۷۹
پیشینه نظریه ولایت فقیه در اندیشه فقهی صاحب جواهر ۹۳
پیشینه نظریه ولایت فقیه در اندیشه فقهی علامه حلی ۸۵
پیشینه نظریه ولایت فقیه در اندیشه فقهی کاشف الغطا ۹۲
پیشینه نظریه ولایت فقیه در اندیشه فقهی محقق کرکی ۹۰
پیشینه نظریه ولایت فقیه در اندیشه فقهی محقق نراقی ۹۲
پیشینه نظریه ولایت فقیه در اندیشه فقهی نایینی ۹۵
پیشینه نظریه ولایت فقیه در دوره مشروطه و مشروعه اسلامی ۹۴
پیوستگی عناصر نظام سیاسی اسلام ۳۷
تاثیر روش و دلیل در کلامی و فقهی‌بودن موضوع ۱۳۲
تاریخی‌شدن مفهوم فضیلت در غرب ۲۰
تالیفات علمی شیخ طوسی ۸۳
تبیین اشکال دیکتاتوری در نظریه انتصاب ولی فقیه ۲۵۴
تبیین جریان قدرت در نظام سیاسی ولایی ۶۲



تبیین رابطه مقبولیت و مشارکت با مشروعیت ۲۳۴
تبیین مفهوم عامه در نظریه ولایت عامه فقیه ۲۱۱
تبیین مفهوم مطلقه در نظریه ولایت مطلقه فقیه ۲۱۲
تبیین نظریه انتخاب ولی فقیه ۲۴۳
تبیین نظریه وکالت فقیه ۲۱۰، ۲۵۸
تبیین نظریه ولایت مطلقه فقیه ۸۱، ۱۹۶
تبیین نظریه ولایت فقیه در اندیشه فقهی شیخ مفید ۸۱
تبیین ولایت فقیه در اندیشه فقهی شیخ طوسی ۸۴
تبیین ولایت فقیه در اندیشه فقهی علامه حلی ۸۵
تحقق ولایت الهی از نگاه قرآن ۱۴۵
ترسیم رابطه تعاملی مشارکت و مقبولیت با مشروعیت الهی ۲۳۷
ترسیم سطوح سه‌گانه ولایت سیاسی ۲۳۸
ترکیب اسلام، ولایت و ملت در نظام سیاسی ولایی ۲۷۰
تشریح ساختار نظام سیاسی ولایی ۲۷۰
تعریف نظام سیاسی اسلامی ۶۶
تعلق حاکمیت مطلق به خدا در اندیشه سیاسی اسلام ۲۲۳
تفاوت اندیشه فقه سیاسی امام خمینی با فقیهان پیشین ۲۷۲
تفاوت جواز تصرف با ولایت در تصرف ۱۹۰
تفاوت سلطنت مطلقه با ولایت مطلقه ۱۹۸
تفاوت مشارکت سیاسی مستقیم با غیرمستقیم ۴۹
تفاوت مشروعیت با مقبولیت و قانونیت در اندیشه غربی و اسلامی ۲۲۳
تفاوت مفهوم عامه با مطلقه در نظریه ولایت فقیه ۲۱۴
تفاوت نظریه دولت با نظریه ولایت فقیه ۴۸

تفاوت ولایت با وکالت ۲۶۱
تفکیک دین و سیاست در نظریه وکالت فقیه ۲۵۹
تقسیم‌بندی ولایت بر غیر محجوران ۴۵
تکامل اندیشه غربی از فلسفه چگونگی به فلسفه چرایی ۶۵
تکیه حاکمان صفوی بر اصل مریدی و مرادی ۸۹
تنوع و تکثر سیاسی در نظام ولایی ۵۱
توجه امام خمینی به زمان و مکان در اجتهاد ۲۱۶
توجه به عنصر مصلحت در نظریه ولایت مطلقه فقیه ۲۱۵
جاعل حاکمیت و ولایت سیاسی ۱۴۲
جاعل ولایت فقیه ۳۳
جامعیت اسلام از نگاه امام خمینی ۳۶
جامعیت ولایت سیاسی از نگاه امام خمینی ۲۰۷
جایگاه احزاب سیاسی در نظام ولایی ۵۰
جایگاه اسلام، ولایت و ملت در نظام سیاسی ولایی ۲۳۵
جایگاه رای مردم در نظریه ولایت فقیه علامه مصباح یزدی ۱۰۶
جایگاه زمان و مکان در ساختار نظام سیاسی ولایی ۲۷۳
جایگاه شورا و مشورت در قانون اساسی ۲۹۰
جایگاه مردم در نظام ولایی ۴۹
جایگاه مشارکت سیاسی در نظام ولایی ۴۹
جایگاه ولایت سیاسی فقیه در قانون اساسی ۹۹
جایگاه ولایت فقیه در فرهنگ سیاسی ۲۸
جایگاه ولی فقیه در شبکه قدرت نظام سیاسی ولایی ۲۸۹
جدول متغیرها و سازه‌های نظریه ولایت فقیه ۶۱



جریان‌شناسی ولایت سیاسی فقیه ۷۵
جریان فکری جزءنگرانه ۶۴
جریان فکری کل‌نگرانه ۶۴
جریان قدرت در ساختار نظام سیاسی ولایی ۲۲۰، ۲۹۱
جریان قدرت سیاسی درون نظریه ولایت فقیه ۵۳
جریان‌های دوگانه فکری در تاریخ اندیشه بشری ۶۴
چالش‌های پژوهش در نظریه ولایت فقیه ۲۳
چگونگی رابطه ولی فقیه با سایر نهادهای نظام اسلامی ۲۹۱
چهارچوب کلامی و فقهی ولایت فقیه از نگاه علامه جوادی‌آملی ۱۰۷
حاکمیت ذاتی و مطلق خدا در قانون اساسی ۱۴۴
حدود ایجابی و سلبی مفهوم مطلقه در نظریه ولایت مطلقه فقیه ۱۹۹
حدود ولایت مطلقه فقیه ۵۵
حزب از نگاه امام خمینی ۵۰
حسبه از نگاه غزالی ۱۸۴
حسبه از نگاه ماوردی ۱۸۴
حق و تکلیف‌بودن ولایت سیاسی ۲۰۸
حکم انکار ولایت فقیه ۱۳۶
حکم حکومتی در نظام ولایی ۱۱۷
حکم قاضی در نظام ولایی ۱۱۷
حکومت اسلامی در نظریه ولایت مطلقه فقیه ۲۰۵
حوزه‌های دانش کاربرد مفهوم ولایت ۴۱
خاستگاه کارویژه‌های نظام سیاسی ۱۱۲
خاستگاه کلامی نظریه ولایت مطلقه فقیه ۲۰۰

خاستگاه کلامی و فقهی ولایت سیاسی فقیه ۱۳۰
خاسگاه ولایت سیاسی ۱۴۳
خروجی تعاملات درون شبکه ای نظریه ولایت فقیه ۶۸
خطابات شرعی از نگاه امام خمینی ۲۱۶
دامنه قدرت سیاسی ولی فقیه ۱۸۳
دسته‌بندی شهروندان نظام ولایی ۶۲
دلالت برهان حکمت الهی بر ولایت سیاسی فقیه ۱۴۹
دلالت برهان لطف بر ولایت سیاسی فقیه ۱۴۹
دلالت برهان ماهیت اجتماعی اسلام بر ولایت سیاسی فقیه ۱۵۱
دلالت برهان وعده نصرت الهی بر ولایت سیاسی فقیه ۱۵۲
دلالت توقیع امام مهدی(ع) بر ولایت سیاسی فقیه ۱۵۸
دلالت روایت علی بن حمزه بطائنی بر ولایت سیاسی فقیه ۱۵۷
دلالت مرسله صدوق بر ولایت سیاسی فقیه ۱۵۴
دلالت مقبوله عمر بن حنظله بر ولایت سیاسی فقیه ۱۶۰
دلایل بصیرت سیاسی ولی فقیه ۱۷۸
دلایل ترکیبی عقلی و نقلی ولایت سیاسی فقیه ۱۵۱
دلایل شرط اجتهاد ولی فقیه ۱۶۹
دلایل شرط عدالت ولی فقیه ۱۷۵
دلایل عقلی و نقلی ولایت فقیه از نگاه علامه جوادی‌آملی ۱۰۸
دلایل عقلی و نقلی ولایت فقیه از نگاه علامه مصباح‌یزدی ۱۰۵
دلایل مشارکت سیاسی در نظام سیاسی ولایی ۲۲۸
دلایل مقبولیت سیاسی در نظام سیاسی ولایی ۲۲۸
دلایل نظریه انتخاب ولی فقیه ۲۴۵



دلایل نظریه ولایت سیاسی فقیه ۱۳۰
دلایل نقلی نظریه انتخاب ولی فقیه ۲۵۰
دلایل نقلی ولایت سیاسی فقیه ۱۵۴
دلایل ولایت سیاسی فقیه ۱۴۷
دلایل ولایت نظامی فقیه ۱۲۴
دلیل حسبه و ولایت عامه فقیه ۱۸۵
دلیل روایی بصیرت سیاسی ولی فقیه ۱۷۸
دلیل روایی شرط اجتهاد ولی فقیه ۱۷۰
دلیل روایی عدالت ولی فقیه ۱۷۶
دلیل عقلی شرط اجتهاد ولی فقیه ۱۷۰
دلیل عقلی محض ولایت سیاسی فقیه ۱۴۸
دلیل عقلی نظریه انتخاب ولی فقیه ۲۴۸
دلیل قرآنی شرط اجتهاد ولی‌فقیه ۱۶۹
دلیل قرآنی عدالت ولی فقیه ۱۷۵
دلیل وجوب ولایت سیاسی فقیه از نگاه امام خمینی ۳۴
دو قرائت از نظریه حسبه در ولایت فقیه ۱۸۷
دوره اول نظریه ولایت فقیه ۷۵
دوره بلوغ نظریه ولایت فقیه ۸۸
دوره پنجم نظریه ولایت فقیه ۹۹
دوره تبیین نظریه ولایت فقیه ۷۷
دوره تحقق نیابت اذنی ۸۸
دوره تحقق ولایت سیاسی فقیه ۹۹
دوره تقیه سیاسی فقیه ۸۹

دوره جعل و تشریع ولایت فقیه ۷۵
دوره چهارم نظریه ولایت فقیه ۹۴
دوره دوم نظریه ولایت فقیه ۷۷
دوره سلطنت غصبی ۸۹
دوره سوم نظریه ولایت فقیه ۸۸
دوره مشارکت سیاسی فقیه ۹۰
رابطه اسلام با حکومت از نگاه امام خمینی ۱۶۸
رابطه مشروعیت با مقبولیت و مشارکت در نظام سیاسی ولایی ۲۳۴
راه‌کارهای چهارگانه نظم سیاسی در غرب ۲۲
رضایت عمومی در نظام سیاسی ولایی ۲۳۱
رمز پویایی و کارآمدی نظام سیاسی ولایی ۲۹۴
روش اجتهاد پویا از نگاه امام خمینی ۲۰۲
روش‌شناسی فقهی شیخ مفید ۸۰
رویکرد تاریخی نظریه ولایت فقیه ۲۴
رویکرد تحلیل مفهومی و فقهی نظریه ولایت فقیه ۲۴
رویکرد جامعه‌شناختی نظریه ولایت فقیه ۲۴
ساختار نظریه ولایت فقیه ۲۷
سطوح سه‌گانه ولایت سیاسی ۲۳۸
سکوت و تقیه شیخ طوسی درباره ولایت فقیه ۸۳
سلطنت مشروطه از نگاه نائینی ۹۵
سه احتمال مطرح در مرسله صدوق ۱۵۶
سیر تطور تاریخی نظریه ولایت فقیه ۷۱
سیر تکامل فقه ۷۵



شاخصه‌های نظریه ولایت مطلقه فقیه ۲۰۰
شان قضاوت ولی فقیه از نگاه امام خمینی ۱۲۱
شبکه درونی نظام سیاسی ولایی ۲۶۸
شبکه قدرت در نظام سیاسی ولایی ۶۲، ۲۸۸
شبکه‌های درونی نظریه ولایت فقیه ۲۷
شبهه طرح نظریه ولایت فقیه در دوره معاصر ۷۲
شخصیت سیاسی شیخ فضل‌الله نوری ۹۶
شخصیت علمی شیخ طوسی ۸۳
شخصیت علمی شیخ مفید ۷۹
شخصیت علمی علامه حلی ۸۵
شخصیت علمی کاشف الغطاء ۹۲
شخصیت علمی محقق کرکی ۹۰
شخصیت علمی محقق نراقی ۹۲
شرایط اعمال ولایت الهی ۱۴۵
شرایط ولی فقیه ۱۶۷
شرط اعلمیت فقهی ولی فقیه ۱۷۳
شرط اعمال ولایت ۲۵۷
شرط بسط ید در اعمال ولایت فقیه ۲۶۴
شرط تفویض ولایت ۲۵۷
شروط سه‌گانه اعمال فراملی ولایت سیاسی ۲۸۸
شکل حکومت از نگاه امام خمینی ۲۷۹
شکل حکومت از نگاه مقام معظم رهبری ۲۸۲
شئون سه‌گانه ولایی معصومان(ع) ۱۴۸

ضرورت بصیرت سیاسی ولی فقیه ۱۷۸
ضرورت تأمین مصالح عمومی ۱۷۲
ضرورت تدبیر سیاسی ولی فقیه ۱۷۸
ضرورت طرح نظریه ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ۲۸
ضرورت عدالت فردی و اجتماعی ولی فقیه ۱۷۴
ضرورت فقاهت ولی فقیه ۱۶۸
ضرورت نصب نایب امام(ع) ۱۳۵
ضعف سندی دلایل روایی نظریه انتخاب ولی فقیه ۲۵۱
ضوابط ثابتِ شکل حکومت اسلامی ۲۸۰
ضوابط دوگانه شکل حکومت از نگاه امام خمینی ۲۷۹
ضوابط متغیرِ شکل حکومت اسلامی ۲۸۲
ضوابط و قواعد کلی ولایت فقیه از نگاه محقق نراقی ۹۲
طرح مبسوط نظریه ولایت فقیه توسط محقق نراقی ۷۳
عدم‌لزوم شرط اعلمیت فقهی ولی فقیه ۱۷۳
عدم‌محدودیت ولایت فقیه به مرزهای جغرافیایی ۲۸۷
عدم‌محدودیت ولایت معصومان(ع) به مرزهای جغرافیایی ۲۸۷
عقلانیت سیاسی ولی فقیه ۱۷۸
عقلانیت معطوف به فقه و کلام سیاسی ۲۲
علت محدثه و مبقیه نظام جمهوری اسلامی ۲۷۰
عناصر چهارگانه ساختار نظریه ولایت فقیه ۶۷
عناصر چهارگانه کارکرد نظریه ولایت فقیه ۶۷
عناصر چهارگانه نظریه ولایت مطلقه فقیه ۲۶۸
عناصر مفهومی، ارزشی و ساختاری نظریه ولایت مطلقه فقیه ۲۹



عوامل تاریخی عدم‌طرح گسترده نظریه ولایت فقیه ۷۴
عوامل سکوت و تقیه شیخ طوسی درباره ولایت فقیه ۸۳
عوامل ناموفقیت احزاب سیاسی در ایران ۵۲
عوامل نفی تحزب در اندیشه امام خمینی ۵۱
فضیلت و سعادت عمومی ۲۰
فقه حکومتی محقق کرکی از نگاه مقام معظم رهبری ۹۱
فلسفه جعل ولایت در اسلام ۴۶
فلسفه چگونگی و چرایی در غرب ۶۵
فهرست روایات مستند نظریه ولایت فقیه ۱۶۴
فهرست کارویژه‌های ولایت فقیه ۱۲۶
فهرست منابع فقهی نظریه ولایت فقیه در سده چهارم تا دهم هجری ۸۶
قاعده امر به معروف و نهی از منکر در فقه سیاسی امام خمینی ۲۳۰
قاعده تسلیط در نظام سیاسی ولایی ۲۳۲
قاعده شورا در فرهنگ سیاسی ۲۲۹
قانون‌گذاری در نظام ولایت فقیه ۱۱۴
قائلان نظریه جواز یا حق تصرف فقیه ۱۹۰
قبح عقاب بلانصب حاکم واجد شرایط ۱۳۵
قرائت‌های متعدد از نظریه ولایت فقیه ۱۸۲
قوانین سه‌گانه حکومت اسلامی ۲۰۹
قوانین و احکام اسلامی از نگاه امام خمینی ۲۰۶
قیود ولایت در نظریه ولایت مطلقه فقیه ۱۹۹
کارویژه همبستگی و انسجام‌بخشی ولی‌فقیه ۱۲۶
کارویژه‌های ولی فقیه ۱۱۱

کارآمدی نظریه ولایت مطلقه فقیه ۳۱، ۱۹۶
کاربرد مفهوم عامه در نظریه ولایت عامه فقیه ۲۱۱
کاربرد مفهوم ولایت در علم کلام ۴۱
کاربرد ولایت در دانش‌های اسلامی ۴۱
کاربردهای زمان و مکان در اجتهاد پویا ۲۷۴
کاربردهای مفهوم دولت در علوم سیاسی ۴۷
کارویژه اجرایی نظام‌های سیاسی ۱۲۳
کارویژه ایجاد همبستگی در نظام‌های سیاسی ۱۲۵
کارویژه حقوقی نظام سیاسی ۱۱۴
کارویژه قضایی نظام‌های سیاسی ۱۲۱
کارویژه نظارت ولی‌فقیه در امور اجرایی ۱۲۳
کارویژه نظامی و دفاعی نظام‌های سیاسی ۱۲۴
کارویژه نظم و امنیت نظام‌های سیاسی ۱۲۰
کفایت سیاسی رهبر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ۱۷۸
کفایت و عقل سیاسی ولی فقیه ۱۷۸
کیفیت اعمال ولایت الهی ۱۴۵
گروه افراد بی‌طرف در نظام سیاسی ولایی ۶۳
گروه حمایت‌کنندگان منفعل در نظام سیاسی ولایی ۶۳
گروه فعالان سیاسی در نظام سیاسی ولایی ۶۴
گسترش فقه خصوصی در در سده چهارم تا دهم هجری ۷۸
گستره اختیارات ولی فقیه ۵۴، ۱۸۲
گستره اختیارات ولی فقیه از نگاه علامه مصباح یزدی ۱۰۶
گستره جغرافیایی اختیارات ولی فقیه ۵۸



گستره جغرافیایی ولایت سیاسی فقیه از نگاه امام خمینی ۶۰
گستره جغرافیایی ولایت سیاسی ۲۸۶
گستره ولایت در مطالعات فقهی ۵۴
گونه‌شناسی احکام سیاسی ۱۱۶
گونه‌شناسی نظام سیاسی بر اساس ماهیت و اهداف ۱۱۳
گونه‌شناسی ولایت سیاسی ۱۴۳
گونه‌شناسی ولایت ۴۱
گونه‌شناسی محجوران در فقه ۴۵
لوازم فقهی‌بودن مسئله ولایت فقیه ۱۳۸
ماهیت رای مردم در نظریه انتصاب ولی فقیه ۲۶۵
ماهیت نظام جمهوری اسلامی ۲۳۶
ماهیت نظام جمهوری اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری ۲۸۵
ماهیت و اهداف نظام سیاسی ۱۱۲
مباحث مفهومی و نظری ولایت مطلقه فقیه ۲۷
مبانی اثبات ولایت عامه فقیه ۱۸۵
مبانی نظریه ولایت مطلقه فقیه ۲۰۰
مبتکر مفهوم حسبه ۱۸۴
مبنای صدور حکم حکومتی ۱۱۸
مبنای عرفانی و اخلاقی نظریه ولایت مطلقه فقیه ۲۰۳
مبنای فقهی و اصولی نظریه ولایت مطلقه فقیه ۲۰۱
مبنای کلامی و فلسفی نظریه ولایت مطلقه فقیه ۲۰۰
مبنای کلامی گستره جغرافیایی ولایت سیاسی ۲۸۶
متغیرهای نظریه ولایت فقیه ۶۰

مجادله به امر باطل از نگاه قرآن ۲۵۲
محدودیت‌های نظریه ولایت عامه فقیه ۲۱۰
مختصات چهارگانه نهاد ولایت ۴۰
مختصات عام دولت در نظام سیاسی شیعه ۴۸
مدل نظام سیاسی ولایی ۶۴
مدل نظریه ولایت سیاسی به‌مثابه کل منسجم و نظام‌مند ۶۷
مردم‌سالاری دینی ۲۷۸
مرز ولایت در نظام سیاسی ولایی ۵۸
مرزهای جغرافیای ولایت سیاسی ۲۸۶
مسئولیت اجرایی فقیه در توقیع امام مهدی(ع) ۱۵۸
مشروعیت الهی و قانونی نظام سیاسی ۲۲۶
مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی ولایت فقیه ۲۲۰
مشروعیت ترکیبی ولایت فقیه در نظریه انتخاب ۲۴۵
مشروعیت تغلبی نظام سیاسی ۲۲۶
مشروعیت در نظریه وکالت فقیه ۲۵۸
مشروعیت سنتی نظام سیاسی ۲۲۵
مشروعیت سیاسی ۲۲۱
مشروعیت سیاسی از نگاه وبر ۲۲۴
مشروعیت طبیعی و فطری نظام سیاسی ۲۲۵
مشروعیت قانونی و عرفی نظام سیاسی ۲۲۴
مشروعیت کاریزماتیک در نظام سیاسی ۲۲۵
مشروعیت ولایت سیاسی در نظریه انتخاب ولی فقیه ۲۴۴
مشروعیت ولایت سیاسی فقیه از نگاه شیخ مفید ۸۲



مشروعیت ولایت فقیه از نگاه مهدی حائری ۲۵۹
مشروعیت ولی فقیه از نگاه امام خمینی ۲۶۲
مشروعیت ولی فقیه در نظریه انتصاب ۲۶۲
مصداق‌شناسی احکام حکومتی ۱۱۸، ۲۱۴
معیار کلامی یا فقهی‌بودن ولایت فقیه ۱۳۱
مفاهیم شبکه نظریه ولایت فقیه ۳۲
مفهوم اجتهاد و فقاهت ولی فقیه ۱۶۹
مفهوم جواز تصرف فقیه ۱۸۹
مفهوم حسبه ۱۸۳
مفهوم زمان و مکان در فقه سیاسی امام خمینی ۲۷۳
مفهوم سلطان اسلام در اندیشه فقهی شیخ مفید ۸۲
مفهوم سلطنت مطلقه ۱۹۸
مفهوم شبکه قدرت در نظام سیاسی ولایی ۶۲
مفهوم فضیلت عمومی و فردی در دنیای اسلام ۲۱
مفهوم فقهی حسبه ۱۸۴
مفهوم کارویژه‌ها در نظام سیاسی ۱۱۲
مفهوم مشروعیت در علوم سیاسی اسلامی ۲۲۲
مفهوم مشروعیت در فلسفه سیاسی غرب ۲۲۲
مفهوم مشروعیت سیاسی ۲۲۱
مفهوم مشروعیت سیاسی ولی فقیه ۲۲۴
مفهوم نظام و سیستم ۶۵
مفهوم ولی در نظریه ولایت فقیه ۳۷
مفهوم‌شناسی دولت ۴۷

مفهوم‌شناسی قید مطلقه در ولایت مطلقه فقیه ۱۹۷۵۴،
مفهوم‌شناسی مقبولیت سیاسی ۲۲۷
مفهوم‌شناسی مولی‌علیه ۴۴
مفهوم‌شناسی ولایت ۳۸
مقایسه شرط اعمال با شرط تفویض ولایت ۲۵۷
مقایسه نظریه انتخاب با نظریه انتصاب ولی فقیه ۲۴۳
مقایسه نظریه وکالت با انتصاب ولی فقیه ۲۴۳
مقررات حکومتی در نظام سیاسی ولایی ۱۱۷
منبع تغذیه نظریه ولایت مطلقه فقیه ۲۷
منبع تغذیه ولایت سیاسی فقیه ۱۳۰
منشاء تمایز علوم ۱۳۱
مهم‌ترین اشکال نظریه مشروعیت دوگانه ۲۵۸
مهم‌ترین تفاوت نظریه مطلقه ولایت فقیه با سایر نظریات ۲۰۷
مهم‌ترین دلیل نظریه وکالت فقیه ۲۶۰
مهم‌ترین کارویژه نظریه ولایت فقیه ۲۱
مهم‌ترین محدودیت نظریه ولایت عامه فقیه ۲۱۰
مهم‌ترین مسئله ولایت فقیه از سده چهارم تا دهم هجری ۷۷
مهم‌ترین نظریه‌پردازان ولایت فقیه از سده دهم تا سیزدهم هجری ۸۸
مهم‌ترین ویژگی جریان قدرت در نظام سیاسی ولایی ۲۹۲
مهم‌ترین ویژگی نظام ۶۶
نتایج نظریه ولایت مطلقه فقیه ۲۰۶
نسبت احکام شرعی با حکومت اسلامی ۲۰۵
نسبت انحصار قدرت مشروع با مشارکت در نظام ولایی ۴۸



نسبت محجوریت با ولایت ۴۶
نسبت مقبولیت با مشارکت سیاسی ۲۲۶
نسبت نظریه دولت با نظریه ولایت فقیه ۴۸
نسبت ولایت مطلقه فقیه با قانون اساسی ۲۰۸
نصب سیاسی عام فقیه در مقبوله عمر بن حنظله ۱۶۰
نصب عام فقیه در روایت علی بن حمزه بطائنی ۱۵۷
نصب عام و مطلق فقیه در مرسله صدوق ۱۵۴
نظریه ارگانیسم زیستی ۶۴
نظریه ام‌القرا درباره گستره جغرافیایی ولایت فقیه ۵۹
نظریه انتخاب ولی فقیه از نگاه شهید صدر ۲۴۴
نظریه انتخاب ولی فقیه ۲۴۳
نظریه انتصاب ولی فقیه ۲۶۲
نظریه انکار ولایت سیاسی فقیه ۱۷۱
نظریه‌پردازی درباره ولایت فقیه ۲۷
نظریه پیوستگی مشروعیت دینی با مقبولیت سیاسی ۲۵۶
نظریه جواز تصرف فقیه ۱۸۹
نظریه جوار تصرف فقیه از نگاه آیت‌الله خوئی ۱۹۱
نظریه جواز تصرف فقیه از نگاه آیت‌الله اراکی ۱۹۲
نظریه حسبه در ولایت فقیه ۱۸۵
نظریه حسبه مضیق ۱۸۹
نظریه حسبه موسع از نگاه آیت‌الله تبریزی ۱۸۸
نظریه خلافت عمومی مردم ۲۴۴
نظریه سلطنت مشروطه نایینی ۹۶

نظریه صدور ارزش‌های انقلاب درباره گستره جغرافیایی ولایت فقیه ۵۹
نظریه فیلسوف‌شاهی افلاطون ۲۰
نظریه قرارداد اجتماعی ۲۶۲
نظریه مالکیت مشاع ۲۶۰
نظریه مشروطهِ مشروعه شیخ فضل‌الله نوری ۹۷
نظریه مشروعیت الهی فقیه از نگاه استاد مطهری ۱۰۴
نظریه مشروعیت الهی و مردمی ولایت فقیه ۲۴۳
نظریه مضیق جواز تصرف فقیه در امور حسبیه ۵۸
نظریه ملی‌گرایی درباره گستره جغرافیایی ولایت فقیه ۵۹
نظریه موسع ولایت فقیه در امور حسبیه ۵۷
نظریه نظارت ارشادی فقیه ۱۹۳
نظریه نظارت حقوقی فقیه ۹۴
نظریه‌های چهارگانه درباره گستره اختیارات ولی فقیه ۵۶
نظریه‌های مشروعیت سیاسی ۲۲۴
نظریه وکالت فقیه ۱۹۴
نظریه ولایت انتصابی مطلقه فقیه از نگاه امام خمینی ۱۰۰
نظریه ولایت تدبیری فقیه ۱۳۰
نظریه ولایت حسبیه موسع ۱۸۷
نظریه ولایت حقوق سلبی ۲۷۲
نظریه ولایت سیاسی ایجابی ۲۷۲
نظریه ولایت سیاسی به‌مثابه کل منسجم و نظام‌مند ۶۴
نظریه ولایت سیاسی شیعه ۱۹
نظریه ولایت عامه فقیه ۵۷



نظریه ولایت فقیه از نگاه علامه مصباح یزدی ۱۰۵
نظریه ولایت فقیه در اندیشه فقهی آیت‌الله منتظری ۱۰۲
نظریه ولایت فقیه در اندیشه فقهی مقام معظم رهبری ۱۰۱
نظریه ولایت فقیه در اندیشه کلامی شیخ طوسی ۸۴
نظریه ولایت فقیه در کتاب المقنعه شیخ مفید ۸۰
نظریه ولایت مطلقه فقیه ۵۷
نظریه ولایت نیابی فقیه در اندیشه فقهی شیخ طوسی ۸۳
نظریه‌های گستره اختیارات ولی فقیه ۱۸۲
نقد اشکال ثبوتی انتصاب ولی فقیه ۲۴۷
نقد نظریه پیوستگی مشروعیت دینی با مقبولیت سیاسی ۲۵۶
نقد و بررسی نظریه انکار ولایت سیاسی فقیه ۱۷۱
نقش حدیث‌محوری و اخباری‌گری در کم‌توجهی به ولایت فقیه ۷۴
نقش خبرگان در عزل و نصب ولی فقیه ۱۳۷
نقش زمان و مکان در اجتهاد پویا ۲۰۱
نقش زمان و مکان در اجرای احکام اولیه ۲۷۵
نقش زمان و مکان در احکام حکومتی ۲۷۶
نقش زمان و مکان در تبیین مصلحت عمومی ۲۷۶
نقش زمان و مکان در تغییر مفهوم موضوع حکم شرعی ۲۷۴
نقش زمان و مکان در عرصه آراء سیاسی ۲۷۷
نقش زمان و مکان در مصداق‌شناسی موضوعات احکام ۲۷۷
نقش زمان و مکان در ملاک احکام سیاسی و اجتماعی ۲۷۵
نقش شیخ طوسی در تبیین نظریه ولایت فقیه ۸۳
نقش شیخ مفید در تبیین نظریه ولایت فقیه ۷۹

نقش صاحب جواهر در تبیین ولایت فقیه ۹۳
نقش عرفان در ولایت فقیه ۲۰۴
نقش علامه حلی در تبیین ولایت فقیه ۸۵
نقش کاشف الغطاء در تبیین ولایت فقیه ۹۲
نقش محقق کرکی در تبیین ولایت فقیه ۹۰
نقش محقق نراقی در تبیین ولایت فقیه ۹۲
نقش مردم در ساختار ولایت سیاسی ۲۲۰
نقش مردم در عزل و نصب ولی فقیه ۱۳۷
نقش مردم در مشروعیت نظام سیاسی ۵۴
نقش وضعیت سیاسی شیعه در کم‌توجهی به ولایت فقیه ۷۴
نقش ولی فقیه در امور اجرایی از نگاه مقام معظم رهبری ۱۲۳
نقطه عزیمت نظریه ولایت فقیه ۶۷
نقطه عزیمت اندیشه سیاسی شیعه ۱۴۲
نکاتی درباره ولایت فقیه در مقبوله عمر بن حنظله ۱۶۲
نگانتروپی در سیستم‌های اجتماعی و سیاسی ۶۸
نگرش حداکثری به دین در نظریه ولایت مطلقه فقیه ۲۰۱
نگرش قانونی امام خمینی به نصوص ۲۱۶
نگرش کل‌نگرانه در اندیشه اسلامی ۶۵
نمودار ترسیم رابطه تعاملی مشارکت و مقبولیت با مشروعیت الهی ۲۳۷
نمودار ترکیب اسلام، ولایت و ملت در نظام سیاسی ولایی ۲۷۰
نمودار دامنه اختیارات ولی فقیه ۱۸۳
نمودار شبکه ارتباطی ساختار ولایت فقیه ۲۷۱
نمودار شبکه ارتباطی مفاهیم نظریه ولایت فقیه ۳۲



نمودار گونه‌شناسی نظام سیاسی ۱۱۳
نمودار گونه‌شناسی ولایت در فقه ۴۵
نهاد دولت در نظام ولایی ۴۷
نهاد ولایت و رهبری در نظریه ولایت فقیه ۳۷
نهادهای حکومتی و رسمی در نظام ولایی ۴۷
نهادهای غیرحکومتی و غیررسمی در نظام ولایی ۴۹
نیابت و ولایت انتصابی از نگاه نایینی ۱۸۶
نیازمندی ولایت اعتباری به جاعل ۱۴۶
هدف حکومت در قرآن ۱۲۲
همه‌پرسی عمومی ۵۴
وجه متمایزکننده نظام‌های سیاسی ۱۱۳
وجوب اطاعت از امام ۱۳۳
وجوب حفظ نظام از نگاه امام خمینی ۲۳۲
وجوب نصب امام ۱۳۳
وظایف ولی فقیه ۱۱۱
وظیفه اجرایی در حکومت ولایی ۱۲۳
وظیفه ایجاد همبستگی در نظام ولایی ۱۲۵
وظیفه تامین امنیت و نظم در نظام ولایی ۱۲۰
وظیفه دفاعی در نظام ولایی ۱۲۴
وظیفه قانون‌گذاری در نظام ولایی ۱۱۴
وظیفه قضایی و عدات‌گستری در نظام ولایت فقیه ۱۲۱
ولایت انتصابی فقیه از نگاه صاحب جواهر ۹۳
ولایت انتصابی فقیه از نگاه محقق کرکی ۹۱

ولایت انتصابی فقیه از نگاه محقق مامقانی ۹۷
ولایت انسان کامل ۲۰۵
ولایت تدبیری از نگاه امام خمینی ۱۴۶
ولایت سیاسیِ اعتباری و اکتسابی ۱۴۷
ولایت سیاسیِ اعتباری و اعطایی ۱۴۶
ولایت سیاسیِ حقیقی و ذاتی ۱۴۴
ولایت سیاسی خدا ۱۴۴
ولایت سیاسی در فقه سیاسی ۴۰
ولایت سیاسی فقیه از نگاه آیت‌الله اراکی ۱۹۲
ولایت سیاسی معصوم ۱۴۶
ولایت عامه فقیه در اندیشه فقهی شیخ طوسی ۸۴
ولایت فقیه از نگاه استاد مطهری ۱۰۴
ولایت فقیه از نگاه آیت‌الله بروجردی ۹۷
ولایت فقیه از نگاه مرتضی حائری ۹۸
ولایت فقیه از نگاه آیت‌الله مظفر ۹۸
ولایت فقیه به‌مثابه نظام سیاسی ۲۷
ولایت فقیه در آثار فقیهان سده دهم تا سیزدهم هجری ۸۸
ولایت فقیه در امور حسبیه از نگاه نایینی ۹۶
ولایت مطلقه فقیه از نگاه آیت‌الله گلپایگانی ۱۰۳
ولایت مطلقه فقیه از نگاه علامه جوادی‌آملی ۱۰۷
ولایت مطلقه فقیه از نگاه مقام معظم رهبری ۲۰۸
ولایت مطلقه محمدیه ۲۰۴
ویژگی تدبیر و بصیرت سیاسی ولی فقیه ۱۷۸



ویژگی عدالت فردی و اجتماعی ولی فقیه ۱۷۴
ویژگی فقاهت ولی فقیه ۱۶۸
ویژگی‌های چهارگانه دلیل عقلی محض ۱۴۹
ویژگی‌های راهبردی نظام سیاسی در جامعه‌شناسی سیاسی ۱۲۵
ویژگی‌های سه‌گانه حکومت دیکتاتوری ۲۵۶
ویژگی‌های ولی فقیه ۱۶۷

## اعلام و مشاهیر


آخوندخراسانی، ملامحمدکاظم: ۱۹۳
آملی، محمدتقی: ۹۵
ابراهیم بن محمد همدانی: ۷۶
ابن‌ادریس حلی، محمد بن احمد: ۷۷، ۸۶
ابن‌طاووس، علی بن موسی: ۷۹
ابن‌فراء، محمد بن محمد: ۲۲۶
ابن‌قولویه قمی، جعفر بن محمد: ۱۵۹
ابوبختری، وهب بن وهب: ۱۶۴
ابوالحسن علی بن محمد سمری: ۷۶
ابوصلاح حلبی، تقی‌الدین بن نجم: ۸۶
ابوبصیر: ۷۵
ابوخدیجه، سالم بن مکرم: ۱۶۴
ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد: ۶۴
احمد بن حنبل: ۲۲۶
احمد بن فهد حلی اسدی: ۷۷، ۸۶
اراکی، محمدعلی: ۱۹۲_۱۹۳
اسحاق بن یعقوب: ۱۵۹_۱۶۰
اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی: ۱۶۴
اسماعیل بن جابر: ۱۶۴
افلاطون: ۲۰
امام جعفرصادق(ع): ۳۳، ۶۴، ۹۱، ۱۴۶، ۱۶۰_۱۶۳
امام حسن عسکری(ع): ۱۶۴
امام حسین(ع): ۱۷۱
امام خمینی: ۲۲، ۲۴، ۳۰_۳۶، ۳۹_۴۱، ۴۶_۶۱، ۶۳، ۷۲_۷۳، ۹۲، ۹۹_۱۰۷، ۱۱۴_۱۲۱، ۱۳۷، ۱۴۶_۱۴۷، ۱۵۶_۱۵۸، ۱۶۴_۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۳_۱۷۴، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱_۲۱۵، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۵_۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۸_۲۴۹، ۲۵۵، ۲۶۲_۲۶۷، ۲۷۰_۲۸۴، ۲۸۷_۲۹۰، ۲۹۲_۲۹۴
امام رضا(ع): ۱۴۶، ۱۶۴
امام علی(ع): ۴۵، ۵۵، ۱۲۰، ۱۵۵، ۱۷۰، ۱۷۸_۱۷۹، ۲۳۱، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۸۰
امام علی‌النقی(ع): ۷۶
امام محمدباقر(ع): ۳۳، ۳۵
امام مهدی(ع): ۷۶، ۷۹، ۱۵۸، ۱۶۰
امام موسی کاظم(ع): ۱۵۷
اولجایتو، شاه ایران: ۸۹
بابایی، رسول: ۲۴
بازرگان، مهدی: ۲۶۳، ۲۹۳
بحرالعلوم، محمد بن محمد: ۳۹_۴۰، ۸۹
برتالنفی، لودویک فون: ۶۴
برجی، یعقوب‌علی: ۲۴
بروجردی، سیدمحمدحسین: ۹۷_۹۸
برید بن معاویه عجلی: ۷۶
بنی‌صدر، سیدابوالحسن: ۲۳۹، ۲۶۳، ۲۹۳
بیکن، فرانسیس: ۶۴
تبریزی، جواد: ۱۸۸
جعفرپیشه‌فرد، مصطفی: ۲۴
جوادی‌آملی، عبدالله: ۲۴، ۱۰۷_۱۰۸
حائری یزدی، مهدی: ۴۶، ۱۹۴، ۲۵۹_۲۶۰
حائری، مرتضی: ۹۸_۹۹
حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح: ۹۴، ۲۱۱
حضرت ابراهیم(ع): ۱۴۵، ۲۵۲
حضرت داوود(ع): ۱۲۲، ۱۴۵
حضرت محمد(ص): ۵۵، ۵۷، ۱۱۷، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۵۵_۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۹۷، ۲۰۴، ۲۳۱، ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۵۹_۲۶۰، ۲۸۰
حضرت موسی(ع): ۱۲۱
حضرت یوسف(ع): ۱۲۰
حکیم، سیدمحسن: ۱۹۳
حلی، محمد بن حسن: ۷۷
خاتمی، سیدمحمد: ۲۵۸
خامنه‌ای، سیدعلی: ۳۲، ۴۷، ۴۹_۵۰، ۵۳، ۹۱، ۱۰۱_۱۰۲، ۱۲۳_۱۲۴، ۱۳۶، ۱۷۴، ۱۷۷، ۲۰۸_۲۰۹، ۲۳۹، ۲۵۵، ۲۶۳_۲۶۴، ۲۸۲_۲۸۵، ۲۹۳
خوانساری، سیداحمد: ۱۹۳
خوانساری نجفی، موسی: ۹۵
خوئی، سیدابوالقاسم: ۱۹۱_۱۹۲
دین‌پرست، فائز: ۲۴
راغب‌اصفهانی، حسین بن محمد: ۳۸_۳۹
رجایی، محمدعلی: ۲۹۳
زراره بن اعین: ۷۵
سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز: ۸۶
سلطان محمد خدابنده← اولجایتو، شاه ایران
سلمان رشدی: ۶۰
سیدمرتضی، علی بن حسین: ۷۷، ۸۳، ۸۶
شاه‌آبادی، نصرالله: ۲۰۴
شهید اول، محمد بن محمد: ۷۴، ۷۷، ۸۶
شهید ثانی، زین‌الدین بن علی: ۷۴، ۸۸، ۹۴، ۱۶۱_۱۶۲، ۲۱۳

شیخ انصاری، مرتضی: ۸۹، ۲۱۱_۲۱۳
شیخ صدوق، محمد بن علی: ۱۵۴_۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۹
شیخ طوسی، محمد بن حسن: ۷۷، ۸۳_۸۶، ۱۵۹
شیخ مفید، محمد بن محمد: ۷۳، ۷۷، ۷۹_۸۴، ۸۶، ۱۵۹، ۲۱۱
صاحب جواهر، محمدحسن نجفی: ۸۹، ۹۳_۹۵، ۱۶۰، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۱
صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله: ۱۰۲
صانعی، یوسف: ۲۵۷
صدر، سیدمحمدباقر: ۲۴۴
صفوان بن یحیی: ۱۶۲
طباطبایی، سیدمحمدحسین: ۳۹
طهماسب صفوی اول، شاه ایران: ۹۰
عبدالعظیم بن عبدالله حسنی(ع): ۲۰۴
علامه حلی، حسن بن یوسف: ۷۷، ۷۹، ۸۵_۸۶، ۲۱۱
علی بن ابی‌حمزه بطائنی: ۱۵۷
عمر بن حنظله: ۹۶، ۱۵۴، ۱۶۰_۱۶۲
غزالی، محمد بن محمد: ۱۸۴
فتحعلی شاه قاجار، شاه ایران: ۷۲
فخرالمحققین← حلی، محمد بن حسن
فضل‌الله، محمدحسین: ۲۵۷، ۲۶۷
فیض کاشانی، ملامحسن: ۸۸، ۹۴
قاضی ابی‌یعلی← ابن‌فراء، محمد بن محمد
قطب راوندی، سعید بن هبه‌الله: ۷۷، ۸۶
کاشف‌الغطا، جعفر: ۸۸، ۹۲
کاشف‌الغطاء، محمدحسین: ۹۸
کدیور، جمیله: ۲۴
کلینی، محمد بن یعقوب: ۱۵۹
کمپلویچ، لودویک: ۲۲۶
گالیله، گالیله‌ئو: ۶۴
گلپایگانی، سیدمحمدرضا: ۵۷، ۹۸_۹۹، ۱۰۳_۱۰۴، ۲۱۲
ماکیاولی، نیکولو: ۲۰
ماوردی، علی بن محمد: ۱۸۴
محقق اردبیلی← مقدس اردبیلی، احمد بن محمد
محقق حلی، جعفر بن حسن: ۷۷، ۷۹، ۸۶
محقق کرکی، علی بن حسین: ۸۸_۹۱، ۲۱۱_۲۱۲
محقق مامقانی، عبدالله: ۹۷
محمد بن مسلم: ۷۶
مصباح یزدی، محمدتقی: ۱۰۵_۱۰۷
مطهری، مرتضی: ۱۰۴_۱۰۵، ۲۷۳
مظفر، محمدرضا: ۹۸
مغنیه، محمدجواد: ۳۹
مقدس اردبیلی، احمد بن محمد: ۸۸، ۹۴، ۲۱۱، ۲۱۳
مکارم شیرازی، ناصر: ۵۷
منتظری، حسین‌علی: ۲۴، ۱۰۲، ۱۸۷، ۱۹۳، ۲۳۴_۲۳۵، ۲۴۸_۲۴۹، ۲۵۳
مهری، محمد جواد: ۲۵
موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی: ۹۹
مومن، محمد: ۲۴
میرزای شیرازی، سیدمحمدحسن بن محمود: ۹۶، ۲۱۴
میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن: ۸۹
نایینی، محمدحسین: ۵۷_۵۸، ۹۴_۹۶، ۱۸۵_۱۸۶، ۲۱۲_۲۱۳
نراقی، احمد بن محمد مهدی: ۷۲_۷۳، ۸۹، ۹۲_۹۳، ۱۶۴، ۲۱۱_۲۱۲
نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد: ۷۸
نوری، فضل‌الله: ۹۴_۹۷
هاشمی رفسنجانی، اکبر: ۲۳۹، ۲۵۷، ۲۶۷
وبر، ماکس: ۲۲۴

## کتاب‌ها


الاحکام السلطانیه (ماوردی) ۷۹
ارشاد الطالب (آیت‌الله تبریزی) ۱۸۸
اصول الدین (عبدالقاهر بغدادی) ۷۹
امام خمینی و شالوده‌شکنی گفتمان سنتی (بابایی) ۲۴
پیشینه نظریه ولایت فقیه (پیشه‌فرد) ۲۴
تحلیل گفتمان ولایت فقیه در نظام سیاسی ایران (دین‌پرست) ۲۴
تحول گفتمان سیاسی شیعه (کدیور) ۲۴
تلخیص الشافی (شیخ طوسی) ۸۴
تمهید الاصول (شیخ طوسی) ۸۴
تنبیه الامه و تنزیه الملة (نائینی) ۹۵_۹۶
جامع المقاصد (محقق کرکی) ۹۱
حکومت اسلامی (امام خمینی) ۱۰۰
دراسات فی الولایة الفقیه (آیت‌الله منتظری) ۲۴، ۱۸۷
درس‌نامه ولایت فقیه (مهری) ۲۴_۲۵
سیر تاریخی نظریه ولایت فقیه (برجی) ۲۴





شرح‌المقاصد (تفتازانی) ۷۹
شرح‌المواقف (ایجی_جرجانی) ۷۹
صراط النجاة (آیت‌الله تبریزی) ۱۸۸
عوائد الایام (نراقی) ۷۳، ۹۲_۹۳
المبسوط (شیخ طوسی) ۸۴
المقدمه (ابن خلدون) ۷۹
المقنعه (شیخ مفید) ۷۹_۸۰
نظریه عمومی سیستم‌ها (برنالنفی) ۶۴
النهایة فی الفقه و الفتاوی (شیخ طوسی) ۸۴
ولایت امام(ع) و پیامبر(ص) بر جامعه اسلامی (آیت‌الله مومن) ۲۴
ولایت فقیه و رهبری در اسلام (علامه جوادی‌آملی) ۲۴

## مکان‌ها


آمریکا: ۵۲
انگلستان: ۵۲
اهواز: ۷۵
ایـران: ۲۲، ۲۸، ۳۱، ۵۲، ۵۹، ۷۴، ۸۹، ۹۹، ۱۱۲، ۲۶۹، ۲۷۹
بصره: ۷۵
بغداد: ۷۵، ۸۳
دمشق: ۶۰
روم: ۲۲۶
ری: ۷۴
شام: ۷۸
عراق: ۷۸
فرانسه: ۵۲
قم: ۷۴_۷۵
کوفه: ۱۴۶
کویت: ۶۰
مدینه: ۱۴۶
مسجد اعظم قم: ۹۸
مصر: ۷۵، ۷۸
همدان: ۷۵
یمن: ۷۵
یونان: ۲۰، ۳۱


## تنالگان


دادگاه ویژه روحانیت ..... ۱۰۶
دیوان عالی کشور ..... ۲۹۰
شورای عالی انقلاب فرهنگی ..... ۱۰۶، ۲۱۴
شورای نگهبان قانون اساسی ..... ۱۱۴_۱۱۵، ۱۲۶، ۲۷۶، ۲۹۱
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران .....
..... ۳۰، ۴۷، ۹۹، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۴۴، ۱۷۲_۱۷۳، ۱۷۸، ۲۰۸، ۲۹۰_۲۹۱
قانون اساسی مشروطه ..... ۹۴
قوه قضاییه ..... ۲۹۱
مجلس شورای اسلامی ..... ۱۱۴_۱۱۵، ۱۲۶، ۲۹۰_۲۹۱، ۲۹۳
مجمع تشخیص مصلحت نظام ..... ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۲۶، ۲۱۴، ۲۹۱

# *Textbook of Theory of Political Guardianship of the Jurist*

By

Ghulām Ḥussaīn Muḳīmī

**Research Centre for Political Thought and Sciences**

**Academy of Islamic Sciences and Culture**

www.pub.isca.ac.ir E-mail:nashr@isca.ac.ir

Iran,Qum

P.O.Box 37185/3688 Tel +98 25 37832833 Fax +98 25 37832833